

ترجمہ

غیبت نعمانی

تألیف شیخ اجل ابی عبداللہ محمد بن ابراہیم بن جعفر الکاتب

معروف بـ(ابن ابی زینب نعمانی)

رحمہ اللہ

از علمای قرن چہارم ہق

متوفی ۳۶۰ھق

مترجم: محمد جواد غفاری

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار^۱

^۱. مترجم فارسی کتاب لازم یم داند خوانندگان محترم را بطور اختصار در جریان چگونگی ترجمه مقدمه مصحح و فاصله عمیق که با متن دارد قرار دهد. البته روی سخن با کسانی است که به زبان عربی آگاهی چندانی ندارند.

و اما زمانی که از ترجمه متن کتاب فارغ شدمم براستی در غم آمد مقدمه فاضلانه آنرا که به قلم توانای والد معظم بود بدون ترجمه گذارم، زیرا حاوی نکات مهمی در معرفی کتابهای چاپهای گذشته و معایب و نقائص آن و چگونگی طبع و ویژگیها و تحقیقات انجام شده و شرح و بیان معضلات کتاب اعم از لغت، رجال و غیره بود. همچنین شرح مختصری از حیات مولف بزرگوار رحمه الله است که یم تواند برای خواننده بسیار سودمند باشد. اما آنچه مترجم را به نوشتن این سطور واداشت هیچ یک از این جمله نیست بلکه در خصوص متن عربی مقدمه است.

من هرگز نیم توانم ادعا کنم که وجیزه نگارش یافته ترجمه همان متن عربی دیباچه است، بلکه تنها سخنی است به پارسی ساده و خالی از لطایف ادیبانه که فقط به لحاظ معنی، شباهتی با متن عربی آن دارد و این خود معلول عواملی ظریف است از جمله آنکه والد معظم در نگارش عربی با برخورداری از مقدرت طبع موزون خود و با استفاده از تسلطی که در بکارگیری واژه های آهنگین، استعارات و کنایات، ترکیب الفاظ و عبارات موزون و غیره چنان نثر شعر گونه ای را به تحریر کشیده اند که برای حفظ امانت در ترجمه از تکرار عین همان عبارات گیریزی نیست، چه از آن همه لطف و باریک نگری و ظرافت طبع و نکته سنجی و استحکام کلام و قدرت قلم، هیچ ردّ پایی در ترجمه فارسی نمی توان یافت و تنها برگردانی خشک و عاری از لطف آن عبارات است و از آنچه که در نزد سخن شناسان و سخن سنجان سهم درخور ملاحظه ایدارد و عبارت از انتقال همانم احساسات بدیع و نغز نویسنده به زبان دیگر است بدانسان که بتواند آن احساسی را که به آشنای زبان و فرهنگ عربی دست می دهد در برگردان آن نیز در احساس و اندیشه خواننده ترجمه صورت بندد فی الواقع خبری نیست تا بتوان گفت از نظر عرف ارباب ادب به مقتضای امانت حقاً رفتار شده است. اما افسوس کوتاه دستی همچون مرا مرتبت انجام چنین مهمی چگونه تواند بود، سخن آخر آنکه اگر بتوان شکوه و عظمت روحانی عابدی را در اوج نیایش عارفانه در برابر معبود خویش با کلمات نشان داد و هرگاه بتوان لطف سرشار و دل انگیز غزلی از حافظ را به نثر به همان پایه دلفریب و

همواره یکی از آروزهای کمترین این بود که چنانچه فرصتی برایم پیش آید و توفیق دست دهد به احیاء این میراث گرانقدر و ارزشمند برخیزم و آن را از بستر فراموشیش دوباره برانگیزم، و گرد از چهره اش بزدایم، و ابرهای تیرهرا از روی ماه پر فروغ آن به دیگر سوی برانم که می دیدم سودی به غایت سرشار و فوایدی بس عظیم در آن نهفته است.

اما زمانه چنین فرصتی را از من دریغی داشت و عواملی مرا از انجام این مهم مانع بود، و بدین منوال سالها سپری شد و من راهی نیافتم که بدان برانجام مقصود دست یابم هم چنانکه در این مدت کسی را نیز نیافتم که بدین مهم دست یازیده توجهی به ارزش آن نموده باشد یا قدمی در راه تصحیح و شمر آن برداشته‌خ و یا اقدامی در جهت احیاء و اصلاح آن نموده و یا اهمیتی در تحقیق و چاپ آن از خود نشان داده باشد.

از طرفی چاپ سنگی آن دارای غلطهای فراوان و خطوط در هم آمیخته و کلمات تحریف شده بود و از افتادگی بسیار کلمات و تحریف در آن چنان می نمود که زمین هموار آن به سنگلاخی دشوار و زمین نرمش به کوهی دست نیافتنی بدل شده باشد، از همین روی خوانند را گاه روزی یکی دو سپری می شد و برای فهم و دریافتن پاره ای از جملات آن راهی نمی یافت و نشانی در میانه نبود که به مقصود راه توان برد و چه بسا برای جستجو و درک ارتباط میان دو جمله شبی را به سر می آورد و برای درک دو عبارت روزی را به تمام سپری می ساخت اما هیچ چیز عائد او نمی گردید، بسیار کم سندی در آن یافت می شد که از دستبرد تحریف مصون مانده باشد، بلکه پیچیدگی ناشی از تصحیف بر بخش مهمی از اساتید کتاب غلبه داشت گمان

موزون برگردانید، اوج شکوه و کلامی این چنین شعر گونه را نیز می توان بدانگونه که هست به بند ترجمه کشید.

من این است که راوی کتاب شیخ ابوالفرج قنانی¹ یا کسی که از وی نسخه را دریافت نموده دارای خطی ناخوانا بوده است و نسخه برداران نتوانسته اند آن را به طور صحیح استخراج کنند و به همین جهت در نسخه های خطی کتاب ابهام

، پیچیدگی، دگرگونی تحریف و اختلاف های فراوان به چشم می خورد، گرچه مصحح نسخه چاپ سنگی آن خود از علماء بوده، هرچند جدیت نموده و کوشیده مع ذلک بر اصلاح تمامی اشتباهات کتاب توفیق نیافته، و به دنبال همین عوامل این اثر گرانمایه متروک مانده و از یاد رفته بود، و اختر فروزان آ «در پس حجاب طبع نامطلوب فراوانی غلطها گم شده و چهره آفتابش پشت تیرگی ابرهای ناشی از پیچیدگی عبارت و تحریفات پوشیده مانده بود، و این خود موجب دوری گزیدن طالبان حق از آموزش کتاب و روی برتافتن از خواندن آن شده است و به این ترتیب کتابی چنین پر بها در گوشه کتابخانه ها مهجور افتاد و در نهانخانه ها به طاق فراموشی سپرده شده است و همچون مار گزیده ای به نظر می رسد که به خود در می پیچید و بسان ستم رفته ای فریاد مظلومیت برمی آورد و چشم به راه کسی بود که آن را از کنج عزلت و انزوا نجات بخشد، تا اینکهم در این اواخر یکی از ناشیرین فاضل و معروف تصمیم به چاپ مجدد آن گرفت و این زماین بود که نسخه های کتاب کاملاً کمیاب و خواستاران و مشتاقان آن فراوان شده بود اما ناشر مزبور تصمیم گرفت که کتاب را از روی همان نسخه چاپ اول اوفست نماید و غلطهای فراوان موجود در آن را نادیده انگاشت. در واقع همان چاپ نخستین کتاب را نسخه اصلی قرار داد بدون هیچگونه توضیح یا تطبیق و مقابله با نسخه های خطی موجود و یا اینکه تصحیح و تحقیقی در آن «به عمل آید، جز این که به ابتدای کتاب دیباچه نسبتاً قابل توجهی در شرح حال مولف و گفتار کوتاهی درباره عظمت کتاب به قلم یکی از بزرگان معاصر و نیز فهرستی

¹. مراد کاتب و نسخه برداری است که از روی خط مؤلف یا خط تلمیذ او نسخه برداری کرده است، نه راوی که از مؤلف شنیده، و لذا پیدا کردن نام در کتب تراجم برای ما میسر نشد.

موضوعی در پایان «افزودهمین و لاغیر. بدین ترتیب ناشر مذکور- با همه کوشش خود جز- خط بطلان کشیدن بر اقتضای چاپ صحیح و تناسب و نتیجتاً از بین بردن اثر، چیزی بر چاپ اول نیفزوده، زیرا کتابی که سابقاً خود مورد اقبال خواستاران بوده به صورتی درآمد که دیگر قابل توجه و مورد رغبت نبوده با وجود اینکه کتاب یکی از خالصترین میراث‌های علمی ما و درموضوع خود از بهترین کتب تألیف شده است و در نزد دانشمندان و نامداران مذهب ما از ستونهای پابرجا و محکم ما و از ذخائر است که از دیرباز به جای مانده و یادگار جاودانی مذهب ما محسوب می گردد و موضوعش (امامت) از مهمترین موضوعات اعتقادی نزد ما است بلکه باید آ» را سنگ زیربنائی دانست که کلیه ستونهای اعتقادی ما متکی بدانست و این خود حقیقتی است و چگونه چنین نباشد که مولف سترگ و نستوه آن رضوان اله تعالی علیه در رشته ای بهم پیوسته در آورده و احادیث راجع به غیبت و ظهور و آنچه در ارتباط باموضوع مورد بحث بوده در بهائی که همچون خیط و رشته ای روشن به نظر می آید گرد آوری نموده است، بدان پایه که برکسی که آن را مورد مطالعه قرار می دهد حجت تمام می گردد، و راه را آن دمساز باشد می سازد به گونه ای که خواننده را با طول سخن ملول و خسته نگرداند و با کوتاهی سخن پژوهشگر را از دست یافتن به مدارک باز نگیرد، بلکه در هر باب از روایت و درایت به اندازه ای که کفایت کند حجت و دلیل آورده است بدون طولانی شدن که خستگی آور باشد یا کوتاه گویی که خللی ایجاد کند، و من هرگز کتابی را به پایه آن ندیده ام هر چند چیزی که در موضوع، دوشادوش آن باشد یافت شود، اما اگر به دقت در همه آنچه در این خصوص تألیف شده بنگرید هیچ یک از آنها را نخواهید یافته که به تنهایی از سایر کتبی در آن زمینه نگارش یافته بی نیاز باشد بلکه هر کدام شامل چیزهایی است که دیگری فاقد آن است و دانش و اطلاعاتی را در بر دارد که تألیف مشابه آن خالی از آن است که گفته اند سیاهی چشم به هر میزان که زیاد باشد از سپیدی دندان بی نیاز نمی سازد با توجه به اینکه او پیش از دیگران شروع بدین تألیف کرده و گوی سبقت را ربوده که پس از او در هر عصری از علماء روایت و درس آن رامورد توجه قرار داده اند و آن را از اصول معتبره ای که مدار بر آن قرار شمرده اند بدون اینکه کوچکترین طعنی نسبت به آن را از اصول معتبره ای که مدار بر آن قرار دارد شمرده اند بدون اینکه کوچکترین طعنی نسبت به آن و یاغمزی در مورد نگارنده آ» روا دارند بلکه جملگی بی آنکه بر اعتبار و درستی قسمت اعظم اخبار آن استثنائی قائل شوند اتفاق کرده اند و چنانکه می بینیم برترین پرچمدار شیعه و بزرگترین دانشمند آن و معلم نستوه و مجاهد شیعه ابو عبدالله محمدبن محمدبن نعمان معروف به شیخ

مفید در کتاب غیبت خویش از آن روایت کرده و به روایات آن احتجاج نموده ایت، و نیز شیخ الطائفه پیشوای فرقه ناجیه ابوجعفر محمدبن حسن طوسی (ره) از این کتاب نقل قول فرموده و به صحت آن اعتقاد نموده و همین گونه، تعداد فراوانی از بزرگان علم و سران حدیث کتب خوش را با نقل اخبار آن و بزرگداشت مولفمش و ارج نهادن اقوال آن زینت بخشیده اند.

پس وقتی کتاب تا بدین پایه برخوردار از اهمیت است شایسته آن است که دوباره احیاء شود و انتشار یابد و در خور آن است که نسخه هایش فراوان باشد و در دسترس همگان قرار گیرد و سزاوار است که به پاس عظمتش بدان روی نموده و آن را بریکدیگر بخوانند و فراگیرند که با احیاء کتاب، مولف آن نیز دوباره زنده می شود و فضل و بزرگی او آشکار می گردد و ناگزیر باید به گونه ای نوین و چشمگیر انتشار یابد و از هر گونه اشکال و افتادگی کلمات و تحریف مصون باشد بدانسان که در خورد بزرگی کتاب و شخصیت مولف آن باشد. بنابراین هر گونه تسامح در این کار موجب افسوس و هر گونه تأخیر و کوتاهی نسبت به انجام امور واجب آن موجب از دست شدن نعمت به حساب می آید و عدم توجه به اهمیت و مقام آن از گناهای محسوب می شود که موجب مواخذه خواهد بود، و غافل شدن نسبت به آن « به از دست رفتن خواهد انجامید، چرا که زندگی راه خود را به سوی مرگ می پوید و تباه ساختن فرصت ها منتهی به اندوه ها و ندامت ها خواهد شد و تندرستی خود وسیله ای است که بدان بر رنجها می توان چیره گشت و پیری زورقی است. که بالاخره سالهای زندگانی با آن به آخرین مراحل خواهد رسید: پس از آنچه گذشت من پیوسته روزگار در انتظار سپری می ساختم و مترصد فرصت و گشایشی در امور بودم، اما پیوسته عواملی مرا از انجام این مهم باز می داشت و پیش آمدهای فراوان از اقدام به آن مانع می شد و هرگاه تصمیم به انجام آن می گرفتم مانعی تاز در میانه پدید می آمد و به هر طریق که به سوی « آگام در راه می نهادم نیل به مقصود ممکن نمی شد، گاه اتفاق می افتد که خواسته آدمی در میان پیچ و تاب گردونه موانع ناپدید و گم شده از دست می رود. به هر حال ماه ها و سالها بر این آرزو گذشت و شبها و روزهای از پی یکدیگر آمد که من در انتظار عنایت خداوندی برای تحقق این آرزوی دیرین به سربردم تا خداوند چه زمانی برای انجام آن مقرر فرماید که کارها را ره یک زمکانی خاص متعین است و تا فرانسد صورت نپذیرد.

تا اینکه روزی چنین پیش آمد که من در حجره خویش سرگرم ترجمه کتاب ثواب الأعمال شیخ صدوق بودم در این هنگام جوانی موقر با ظاهری متین و آراسته در حالی که نسخه ای از کتاب غیبت نعمانی را در دست داشت وارد شده و پس از سلام تعارفی نشست. از ایشان پرسیدم که کیست و خواسته اش چیست؟ پاسخ داد آمده ام تا در مورد چاپ این کتاب با شما گفتگو کنم و در این خصوص مختصری صحبت کرد من متوجه شدم نامبرده به انتشار کتبی که راجع به امام زمان (ع) نگارش یافته بسیار شایق و در مورد اینگونه کتب ومولفین آنها صاحب اطلاع و علاقه است، نام ایشان را پرسیدم خود را به نام و نشان معرفی نمود و افزود کهمن از شاگردان یکی از اساتید سرشناس معاصر هستم و هم ایشان ما را به چاپ این برانگیخته ونظرشان این است که تصحیح آن را به عهده شما گذاریم و ما را به همکاری با شما در چاپ کتاب سفارش نموده است، من به ایشان تبریک گفته و برایشان آرزوی توفیق کردم و سخنانی در بزرگی مقام استاد مشارالیه گفتم، چه او واقعاً درخور تعظیم و شایسته بزرگداشت است او یکی از سخنرانان صاحب آوازه و بلیغ این عصر است که در این فن به کمال بوده و در بلاغت ایشان هیچ سخن نیست. بلکه اکثر خطبا به ویژه آنان که از خطه خراسانند اقتدا به او کرده و در پرتو فروغ او گام برمی دارند و از فیض دانش او بهره می جویند که اوخود خطیبی کناگشگر و نقاد وبرخوردار از زبان و سخن عالمانه و بیانی شیوا و محفوظاتی فراوان وگسترده است و در علوم عقلی و نقلی هر دو متبحر است من خود ایشان را به هنگامی که بر منبر در مباحث امامت سخن یم راند مشاهده کرده ام و او را در دریای ژرف و پرخروشی یافته ایم که نقاب از چهره پاره ای از معضلات برداشته و گره بعضی مشکلات را برایم گشود، خداوند اتو را همچون شمشیری بران برای دین پایدار بدارد.

باری در این هنگام من فرصت پیش آمده را غنیمت شمرده و از این پیشنهاد استقبال کردم و با رغبتی هر چه تمام تر دست به کار شدم و خدای تعالی نیز وسائل انجام آن را برایم فراهم آورد و در مقصود را به رویم گشود و راه به دست آوردن سررشته کار را برای نیل به هدف به من باز نمود و رهگذری را که برای عبور از پستی و بلندی های صعب باید پیمود نشانم داد پس با اتکاء به حول و قوه خداوند سبحان در راه انجام آنچه اقدام بدان ضروری بود قدم نهادم و هرگز از کوشش باز نایستادم و دراصلاح و زدودن کتاب از پیرایه ها و بیهوده کاریهای نااهلان و تحریفات نسخه برداران همت گماردم و ان را با چهار نسخه که چگونگی آنها بعداً توضیح داده خواهد شد مقابله نمودم و در جهت اصلاح آن به کتبی که در همین زمینه سخن می گوید یا

روایات آن را آورده است مراجعه نمودم و در هر کلمه مهمی یا جائی از عبارتی که به واسطه عدم وضوح توقفی برایم پیش آمده و بدان راه نبرده ام مورد را همچنان باقی گذاشته و در حاشیه لفظ کذا آورده ام که نشانه توقف اینجانب در آن است و آن را به عهده درک هوشمند و فضل خواننده واگذار ساختم و در تصحیح اغلاط و درست کردن و تصحیح نادرستها و توضیح و تفسیر عبارات سربسته و کوتاه و شرح مضامین غریب و دور از ذهن و روشن ساختن همه پیچیدگی های کتاب و معرفی اعلام و شخصیتها در مواردی که لزوم تعریف را احساس می نمودم و در تعیین و تشخیص راویان همنام نهایت کوشش خود را به کار بستم و نیز سایر امور دیگری که می توانست مورد رغبت و توجه قرار گیرد و فهم مطالبش برای خواننده سهل و آسان آید بو با کمال راحتی به ثمرات آن دست یابد و اندیشه های از کار افتاده به کار افتد و چشمه ساز اندیشه پس از خشکی روان گردد. پس خدای سبحان را شکر می گزارم که به من نظر رحمت افکند و نشر چنین نعمتی را به من ارزانی داشت.

و من اعتقاد حتمی دارد که با نشر کتاب حاضر به صورت جدید به دوستداران ائمه اطهار علیه السلام و علاقمندان معارف و دست اندر کاران کتب اخبار خدمتی شایسته ارزشمند عرصه داشته ام که کمتر خدمتی رامی توان هم سنگ و مثل آن دانست.

علی اکبر غفاری ۱۳۵۵

گزیده ای از زندگانی نویسنده کتاب

نام او محمد فرزند ابراهیم و کنیه ایش ابوعبدالله و ملقب است به کاتب نعمانی یک زا بزرگان محدثین شیعه امامیه قرن چهارم هجری و معروف به ابن ابی زینب است او نویسنده ای است برخوردار از دید و استنباط نیکو که در شناخت رجال و احادیث آنان بهره فراوان دارد.

وی نزد ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله صاحب کتاب ارزشمند و گرانقدر کافی به آموختن حدیث پرداخت و بخش عمده دانش را از او گرفت و کاتب استاد خود (شیخ کلینی) گردید و به همین عنوان (کاتب) شهرت یافت و نزد او از برتری چشمگیر و مقامی بلند برخوردار گردید، پیوسته همراه با شیخ در مجالس پر فیض او شرکت می جست، همچون تشنه ای به سرچشمه حیات بخش شیخ وارد و سیراب و کامیاب از آن خارج گردید تا جائی که در علم به پایه ای بلند نائل آمد و به ویژه حدیث و دریافت از آن و شناخت رجال و راویان آن و تشخیص احادیث صحیح او روایات ساختگی و بی اساس بدان پایه که فرزانه

این فن وصاحب نظر در آن گردید او از جمله دانشمندانی است که در همه دوران جوانی و کهولت و پیری در پی دانش اندوزی از فرزندگان به مسافرت و پیوسته به فراگیری گوش داشته اند. وی در سال ۳۱۳ سفری به شیراز کرد و در آنجا از عالم بزرگوار ابی القاسم موسی بن محمد اشعری نوه دختری سعد بن عبدالله اشعری احادیثی فراگرفت سپس به بغداد روی نمود و در آنجا نیز از جماعتی همچون احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی اختر درخشان آسمان حدیث و پرچمدار و پیر دانش ونیز در سال ۳۲۷ از محمد بن همنام بن سهیل همچنین از ابی علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی و سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزانی و دانشمندانی دیگر اخذ حدیث نمود که ما نامهای ایشان را در زمره اسامی مشایخ وی خواهیم آورد سپس رهسپار بلاد شام گردید و در سال ۳۳۳ در سبیه از شهرهای اردن به مجلس محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی و ابی الحارث عبدالله بن عبدالملک بن سهل طبرانی راه یافت آنگاه به دمشق رفت و در آنجا به فراگیری حدیث از محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی پرداخت و سپس در اواخر عمر خود آنجا به مقصد شهر حلب ترک گفت پس آنگاه خداوند سایه پرشکوه او را بر آنجا گسترد و او را بر نشر معارف یاری فرمود و از باران رحمت خویش سیراب ساخت و جامه پربهای فضل را بر او در پوشید و همانجا بدر دانش او درخشیدن گرفت و مقام و پایه اش بلند گردید و هم در آنجا بود که کتاب غیبت را روایت نموده بر ابی الحسن محمد بن علی شجاعی بر خواند و او را در این خصوص اعطای اجازه نمود.

شیخ ما نعمانی همواره در حضر و سفر مشمول عنایات خاصه خداوندی بود تا آنگاه که قضای الهی فرا رسید و در شهر شام دعوت حق را لبیک گفت و کبوتر مرگ بر بام او نشست و تراب تیره او را از دیده ها پنهان داشت (ظاهراً وفات وی پس از سال ۳۴۲ اتفاق افتاد است) از خداوند تعالی که او را مشمول نعمات خود قرار دارد می خواهیم که پیوسته باران رحمت خوش را بر او ببارد تا آنجا که در غرفه های بهشت خیوش در کنار پیامبرش محمد (ص) و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام او را قرار دهد.

آنچه ذکر شد اطلاعاتی است که ما توانسته ایم از اخبار مربوط به شخصیت علمی آن بزرگوار گردآوری کنیم. اساتید نعمانی:

۱. احمد بن محمد بن سعید ابوالعباس کوفی معروف به ابن عقده

۲. احمد بن نصر بن هوذة ابوسلیمان باهلی

۳. احمد بن محمد یعقوب بن عمار ابو علی کوفی

۴. حسین بن محمد باوری که کنیه ایش ابوالقاسم می باشد
 ۵. سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزنی ساکن بغداد
 ۶. عبدالعزیز بن عبدالله بن یونس موصلی
 ۷. عبدالله بن عبدالملک بن سهل ابوالحارث طبرانی
 ۸. عبدالواحد بن عبدالله بن یونس برادر عبدالعزیز موصلی
 ۹. علی بن حمد بندنیجی
 ۱۰. علی بن الحسین [مسعودی] که در قم برای او حدیث گفته است و گویا لفظ مسعودی در نسخه ها زیاد شده و ظاهراً منظور علی بن الحسین بن بابویه است.
 ۱۱. محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور عمی
 ۱۲. محمد بن عبدالله بن جعفری حمیری
 ۱۳. محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی
 ۱۴. محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی
 ۱۵. محمد بن همام بن سهیل بن بیزان ابوعلی کاتب اسکافی متوفی ۳۳۶
 ۱۶. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی
 ۱۷. موسی بن محمد ابوالقاسم قمی
- اینها اسامی کسانی است که نعماین کتاب غیبت را ز آنان روایت کرده و غیر از ابی الحسین محمد بن علی شجاعی یکاتب و ابو غالب احمد بن محمد الزراری متوفی ۳۶۸ و ابوالرجاء محمد بن علی بن طایب بلدی^۱ کسی را نیافتیم که از او روایت کرده باشد هم چنان که تاریخ وفات و محل قبر او را در شام بنا بر تحقیق کامل بدست نیاوردم.

تألیفات ارزشمند او

۱. کتاب ارزشمند غیبت که همین کتابی است که مورد مطالعه شما خواننده عزیز قرار گرفته و من نمی توان سخنی بگویم که از ادای حق و بزرگی این تألیف پراجر برآیم و نمی دانم به چه عبارتی، اهمیت و ارزش آن را

^۱ طبقات اعلام الشیعة: علمای قرن چهارم ص ۲۳۰

بازگو کنم که این کتاب در باب موضوع خود بی نظیر است و از هنگام تألیف مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است:

۲. کتاب الفرائض

۳. کتاب الرد علی الاسماعیلیه

۴. کتاب التفسیر

۵. کتاب اتسلی^۱

و به گمالمین این چهار کتاب اخیر از جمله کتابهایی است که دست طغیانگر زمان آنها را از بین برده است. مرحوم شیخ حر عالمی (ره) بنابر نقل صاحب ذریعۀ (ره) فرمود: من پاره ای از تفسیر او را دیده ام. و شاید مرادش از آن قطعه از تفسیر روایات مبسوطه ای است که مرحوم نعمانی با اسنادش به امام صادق (ع) آنها را روایت کرده و مقدمه تفسیر خویش قرار داده است. و این روایات به صورت جداگانه با خطبه مختصری تدوین گردید و به المحکم و المتشابه نامیده شده است. و این کتاب به سید مرتضی علیه الرحمۀ منسوب است و اخیراً در ایران چاپ شده است. و این کتاب به سید مرتضی علیه الرحمۀ منسوب است و اخیراً در ایران چاپ شده است. و همه آن را علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار الانوار کتاب القرآن آورده است. رجوع شود به الذریعۀ ج ۴ ص ۳۱۸

نسخه هایی که کتاب با آنها مقابله شده

لازم به توضیح است که در تصحیح این کتاب بر چهار نسخه تکیه داشتیم:

۱- نسخه خطی کامل و ارزشمند موجود در کتابخانه ملی عمومی ملک در واقع در تهران به شماره ۳۶۱۷، این نسخه دارای ۲۲۶ صفحه ۱۶ سطری و ابعاد ۱۰*۱۵ سانتیمتر است نویسنده آن محمد مومن جرفادقانی

^۱ از حدیث مفصلی که در مجلد دهم بحار طبع کمچانی در باب تعجیل خداوند در عذاب قاتلین امام حسین (ع) نقل شده برمیاید که کتاب تسلی از نعمانی است.

است و در روز پنجشنبه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۰۷۷ کتابت آن را به پایان رسانده است. از خلال نوشته های کتاب چنین برمی آید که نویسنده به هنگام کتابت به نسخه های دیگری مراجعه کرده است.

۲. نسخه ای چاپی که اساتید و دو باب آخر با نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی سلام الله علیه به شماره ۱۸۷ مقابله شده است مقابله آن وسیله عالم بارع و محقق شریف سید موسی زنجانی ادام الله تعالی ظلّه انجام یافته و ایشان اختلاف فیما بین را در حاشیه و در میان سطرها و بالای کلمات آن مرقوم داشته است و پشت نسخه چنین نوشته : در نسخه موجود کتاب در کتابخانه قدس رضوی سلام الله علیه به شماره ۱۸۷ به خط بسیار نیکویی (که به نظر می رسد خط نسخه بردار کتاب است) کتاب غیبت تألیف اَبی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله که آن را در ذی الحجه سال ۳۴۲ تألیف کرده و بر پشت آن خطوط فراوانی است که تاریخ پاره ای از آنها ۱۳ ذیقعد و ۷۲۰ و بعضی به خط بسیار نیکو چینی است: قرائت و صفحه نگذاری آن را به پایان رسانیدم نیازمند رحمت خدای تعالی الفضل الحسین بن علی بن یحیی بن محمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن الحسین بن علی بن الحسن سپس استاد زنجانی افزوده اند:

احتمال دارد که حسین اخیر حسن، و حسن اخیر حسن بوده باشد و شاید بعد از آن که کلمه عمر باشد تا آخر.

و نیز در حاشیه صفحه آخر « آنچه را که ما در پایان کتاب آورده ایم نوشته ایند.

۳. نسخه دست نویس دیگری به شماره ۲۶۷۱ که ان نیز متعلق به کتابخانه ملک است. از ابتدا و میانه انتهای این نسخه صفحاتی افتاد است با وجود این بسیار گرانبها و عتیقه به حساب می آید نویسنده آن و تاریخ تحریرش به دلیل افتادگی معلوم نیست این نسخه دارای ۳۱۲ صفحه ۱۵ سطری و طول و عرض ۱۴*۸/۵ سانتیمتر بوده و خط حاکی از این است که نویسنده اش قبل از قرن دهم هجری یا در همان حدود می زیسته است.

۴. علاوه بر آنچه گذشت در پاره ای موارد به نسخه استاد مشکوه که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تحت شماره ۵۷۸ موجود است مراجعه و با بهائی از کتاب را با آن مقابله نموده ام، نسخه مذکور دارای ۵۷ صفحه ۳۲ سطری و اندازه آن ۱۰*۲۵ سانتیمتر است و نسخه ای گرانبها و دارای حواشی بوده و مندرجات آن نشان می دهد که به نسخه های دیگری مراجعه داشته است و بر پشت آن خط عالم جلیل حاج میرزا حسن نوری رحمه

الله علیه مشاهده می شود که کتاب ومولف آ» را معرفی می نماید و آ» را در سال ۱۲۸۹ هجری برای خود نسخه بردارینموده است. صورت فتوگرافی نسخه های یاد شده رد صفحات آتی از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

خادم العلم والدین علی اکبر غفاری

کتاب الغیبه

تألیف محمدبن ابراهیم النعمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

شیخ ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اَبی قرّه قنانی رحمه الله برای ما چنین روایت کرد که: ابوالحسین محمد بن علی بن علی بجلی کاتب برای ما روایت کرد و لفظ عیناً از اصل متعلق به او نقل شده، و من این نسخه را در حالی نوشتم که ان به اصلی که در اختیار داشت و می نگریست اون گفت: محمدبن ابراهیم نعمانی در حلب برای ما چنین حدیث کرد: شکر و سپاس مخصوص خدای جهانیان است، که هدایت کننده به راه راست است آن را که خود بخواید، در خور سپاسگذاری از جانب بندگان خویش است به پاس نکه آنان را از نیستی به وجود آورده و نیز آفرینشان به نیکوترین وجه و ارزانی داشتن نعمتهای آشکار و نهان که عدد را توان شمرد آن تا پایان نیست، چنانکه خود فرموده: اگر نعمتهای خدا را بشمارید به شمار همه آن دست نمی یابید و در خور شکر است از آن رو که از رهگذار علم به ربوبیت خود و اقرار به وحدانیت خویش بندگان را به سوی خود راهنمائی و ارشاد فرمود، به برکت اندیشه پاک و دانش رسا و آفرینش تزلزل ناپذیر و سرنوشت بی آلایش و نقشه‌های دلپذیر و نشانه های روشن و دلائل آشکار، و علاوه بر آن با برانگیختن پیامبران بر مردم، آن اختیار شدگان از خلق او که به پیامبری برگزیده شدند، و رهبری یافتند بشارت دهندگان رحمت و ترسانندگان از عقوبت که همواره راهنما و به یاد آورنده و برحذر دارنده مردم از رشتیهاد و رساننده پیام خدا بودند، از روی آگاهی سخن می گفتند، و با روح پاک موید و با داشتن دلائل محکم پیروز بودند و با نشانه های روشن و غیر قابل تردید بر اهل باطل چیره گشته، و با معجزات خود روشنگر اندیشه صاحبان خرد بودند امتیاز آنان بر سایر بندگان به سبب کرامت و عزتی بود که خداوند به آنان بخشیده و به قدرت خود توانائی پیامبری داده و آگاهی از غیب به آنان عطا فرموده بود، چنانکه خود فرموده: خداوند دانای غیبت است، پس هیچکس را بر آن آگاه نکند مگر آنرا که مورد پسند او باشد از پیامبران پس خداوند از پیش رو و پشت سر بر

او نگهبان می گمارد و این همه خود بخاطر بالا بردن قدر و بزرگداشت مقام آنان است تا پس از پیامبران حجّتی برای مردم بر خداوند باقی نماند و حجت خدا بر مردم تمام و بی کم و کاست باشد.

و سپس فراوان خداوندی را که بر ما منت نهاد به وجود محمد علیه السلام که در اقرار پروردگاری او از همه بندگان پیشی جست و خاتم برگزیدگان و پیامبران الهی بود تا که برحذر دارنده مردم (از کیفر کرداد ناصواب) باشد، همو که محبوب ترین دوستان و گرامی ترین و بلندمرتبه ترین پیامبران در نزد خدا بود. و مقام او مخصوص ترین منزلت نزد خدا بود آنچه پروردگار به همه پیامبران عطا فرموده جمله را به او بخشید بلکه چندین برابر بیشتر از آنچه داده به وی ارزانی داشت، و او را در مقام و منزلتی قرار داد که بدان سبب برتری او را بر سایر پیامبران آشکار ساخت در آن هنگام که با انبیاء در ملکوت آسمان نماز گزارد او را مقتدای ایشان قرار داد و منزلت محمد صلی الله علیه و آله را بر همه آنان تشریف داد و وی را اجازه شفاعت عطا کرد نه دیگران را و او را به گردش و سیر تا ملکوت اعلاّی خویش برکشید تا در مرتبه جبروت خود با اوسخن گفت تا آنجا که از مقام فرشتگان مقرب و کروبیان و طواف کنندگان گرد عرش خداوندی گذشت.

پس کتابی بر او فرستاد که فراگیرکتب گذشته بود و نچه از دانشهای فراوان که در آنها بود جمله را در برداشت و برتر و سرشارتر از آنها از آنها بود و به گونه ای قرارش داد که خداوند خود فرموده: ما قرآن را روشنگر همه چیز قرار دادیم و چیزی در آن فروگذار نکرده است پس به وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را از کوردلی و گمراهی هدایت فرمود و از جهل و تباهی نجات بخشید و نیز به وسیله او و آنچه به همراه آورد از کتاب روشنگر و آنچه را که موجب کمال دین خدا بود و نیز به سبب ولایت پیشوایان پاک ما را از عمل به خودرأیی و خود اندیشی بی نیاز ساخت و بواسطه پیامبر و امامان علیه السلام توفیق دست یافتن به راه رشد و کمال را بخشید.

و درود و تحیات خداوند بر او و برادرش امیرمومنان با که در فضیلت مرتبه او پس از پیامبر قرار داشت و بار سختیها و رنجها و فشارها را پایه پای پیامبر به دوش می کشید، او که شمشیر برنده خداوند بود براهل کفر و نادانی و دست گسترده الهی بود به نیکی و دادگری، و پوینده راه خدا بود در همه حال، و همواره جانبدار قح و خزانه دار علم خدا و امانت دار سر او، و رازدار حق، و واقف بر اسرار مپنهان الهی بود. و نیز درود فراوان بر امامان از خاندانش آن پاکان نیک رفتار و پاکیزگان نیکوباد، و هم آنان که سرچشمه جوشان رحمت و جایگاه نعمت و همچون ماه های درخشان در دل تاریکیها و چون نور تابان در میان مردم و دربار سرشار از از

دانش و دروازه ورود به دنیای امن و سلامت بودند آن د ر ی که خداوند بندگان خوش را به داخل دشن در آن فراخوانده و از انحراف از طریق آن برحذر داشته است، آنجا می فرماید: ای مومنان همگی واذرد سلم شوید وپیرو گامهای شیطان نباشید که او دشمن آشکار شماسست برترین شریفترین، پربارترین و والاترین درودهایخدا و سلام پیایی و فراوان خداوند بر(آن دو و آل ایشان باد) آنچنانکه خود و پیامبر و ال او علیهم السلام شایسته و درخورآنند.

اما بعد: گروههایی را می بینیم که به مذهب شیعه منسوب و به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام وابسته اند و به امامت اعتقاد دارند، امامتی که خداوند به مقتضای رحمت خود آن را در دین حق و زبان حقیقت گو و زیور آنان که در آن راه گام می نهند قرار داده و نیز موجب رستگاری و آراستگی آنان که اهل آنند و به پذیرش آن نائل شده اند و به گره آن چنگ زده و به شرائط آن وفا نموده اند؛ به مواظبت بر نماز و پرداختن زکات، و پیشی گرفتن در انجام امور خیر، و پرهیز از گناهان و اعمال ناشایسته، و دوری جستن از آلودگیها، و همواره در آشکار و نهان خدا را در نظر داشتن، و مشغول داشتن دل به یاد خدا و به رنج افکندن روان و تن خویش برای فراهم کردن موجیان تقرب به خدا (بدینگونه امور شروط اعتقاد به امامت را بجا می آورند) اما متاسفانه می بینیم هم اینان دچار تفرقه و چند دستگی در مذهب شده اند و واجبات الهی را سست می گیرند و رو به محرمات الهی آورده اند و یا محرمات را کوچک می شمارند پاره ای درباره امام غلو کرده و بعضی بسیار کوتاه مده اند، و جز اندکی بقیه آنان در مورد امام زمان خود و ولی امر و حجت پروردگارشان به شک افتاد و دو دل شده اند، در حالی که خداوند او را به علم خود برگزیده است، چنانکه می فرماید: و خداوند آنچه بخواهد می آفریند و برمی گزیند و مخلوقات را اختیاری نیست در امرشان ، (شک کرده اند) به خاطر گرفتاری که به واسطه غیبت قائم علیه السلام ایجاد شده همان غیبتی که قبلاً از جانب رسول خدا صلی الله علیه و اله خاطر نشان شده و از امیرمومنان علیه السلام خبر آن از پیش رفته است، و روایات و خطبه های آن جناب و منقولات از کلمات او و نیز احادیثشکه در برحذر داشتن از فتنه های زمان غیبت سخن گفته، و اختار مربوط به آن را عالمان و راویان از امامان که از فرزندان علی علیه السلام هستند یکی پس از دیگری نقل کرده اند. چندان که کسی از ایشان نیست جز اینکه در این باره پیشگویی کرده است و امر غیبت را محقق شمرده و امتحان خدای تعالی را در این مورد نسبت به بندگانش گوشزد فرموده است، باری این تفرقه و چند دستگی را چیزهایی باعث شده که عبارتند از کردارهای زشت، اعمال ناپسند ، و حرص یا بخلی که پیروی و اعمال

می شود، و این دنیای زودگذر فانی که همواره بر سرای باقی و عالم آخرت ترجیح داده می شود، و پیروی از شهوات و خواهش های نفسانی، و نادیده گرفتن حقوق و ضایع گذاشتن آن که موجب خشم پروردگار عزیز و سبحان است (اینها است که موجب تفرقه و پراکندگی امت شده) و پیوسته این دو دلی و شک در دل آنها اثر گذاشته و می گذارد (یعنی پابرجاست) چنانکه امیر مومنان علیه السلام در چگونگی پژوهندگان علم و دانش به کمیل بن زیاد می فرماید: ... یا کسی که د ارای بینش نیست و تسلیم اهل حق است و فرامین آنها را پذیرفته لکن به جهت عدم بینش در اولین برخورد با شبهه شک در دل و را می یابد تا آنجا که آنها را به وادی گمراهی و سرگردگانی و کوردلی و انحراف می کشند، و باقی نماند از آنها جز جماعت اندکی که بر دین خدا ثابت قدمند و به ریسمان خداوند چنگ زده اند و از راه راست منحرف نگشته اند، و تنها برایشان است که وصف فرقه ثابته بر حق آنان که بادهای مخالفشان نلرزاند و فتنه و آشوبها آسیبشان نرساند و پرتو دروغین سراب آنان را نفریبند محقق گشته و راست آمده زیرا این گروه به حرف مردم و تقلیداین و آن دیندار نشده اند تا باحرف (هو و جنجال) آنها ازدین و مسلک خود خارج شوند. چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام برای ما روایت کرده باشند (نه از روی تحقیق و بینش خود)، همان مردم وی را از دین بیرون خواهند برد همچنانکه داخلش کرده اند، و هر کس با برهان کتاب و سنت به این دین راه یافته کوهها از جای تکان خورند پیش از آنکه او از موضع عقیدتی خود حرکت نماید، یعنی از جبال و کوهها در دین راسختر است.

و به جان خویش سوگند که هیچکس به وادی گمراهی و سرگردانی و فتنه حوادث وارد نشده و دچار بیرون شدن از راه راست و افتادن به دامان مذاهب بیهود و باطل نگردیده مگر بخاطر کم بهره بودن از روایات و علم، و بی نصیب بودنش از بینش و شعور، این نگونه بختان هرگز کوششی در جستجوی علم نمی کنند و برای به دست آوردن و بازگو کردن روایت از سرچشمه پاک دور از آلودگی به خود زحمت نمی دهند، هر چند ارگ برایشان روایت هم می شد بدون اینکه معنی آن را بفهمند همانند کسانی بودند که بر ایشان روایتی کرده نشده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: قدر و منزلت شیعیان ما را نزد ما از میزان روایت کرد نشان از ما و دریافتشان از احادیث ما بشناسید. چون روایت حتماً نیاز به فهم دارد و یک روایت که مفهوم و پیام آن را در می یابی از هزار خبر که فقط آن را نقل می کنی بهتر و ارزشمندتر است.

و اکثر آنان که به این مذاهب گام نهاده اند دارای یکی از این چند حالت بوده اند: عده ای از آنان کسانی هستند که بدون اندیشیدن و دقت لازم و از روی ناآگاهی وارد شده اند از اینان به مجرد برخورد با شبهه

ناچیزی گمراه و سرگردان می شوند، پاره ای از آنان کسانی هستند که نظرشان دست یافتن به امور دنیوی و مادی بوده است. پس همین که گمراهان و دنیا پرستان نظرش را به سوی دنیا جلب کنند، منحرف گشته دنیا را بر دین مقدم می دارد (دین را فدای دنیا می کند) با وجود آن به سخنان عوامفریبانه و بیهوده گول شیاطین را خورد که خداوند در کتابش آنها را با صفاتشان وصف کرده و فرموده است که شیاطین انس و جن به منظور فریب، سخنان بیهوده را به یکدیگر می رسانند و آن کسی که فریب خورد مانند کسی است که سراب بهره او شده که شخصش از دور آن را آب می پندارد و درخشش آن در حال تشنگی به تالو آب می ماند و چون به نزدیک آن برسد هیچ چیزی نصیب او نمی شود و فریب آن را در می یابد، همانگونه که خدای عز و جل به آن اشاره فرموده است. بعضی از آنان به منظور ریاکاری و برخورداری از حسن ظاهر خود را به لباس مذهب می آرایند، و غرضش دست یافتن به سروری و ریاست است و تمام میل او در آن خلاصه شده و دلباخته آن است، بدون اینکه کوچکترین اعتقادی به حقانیت آن داشته و اخلاصی در وی باشد، پس خداوند نیز نعمت نکوروی را از او سلب می کند و روزگارش را دگرگون می سازد و آتش خشم و عذاب خود را برای او مهیا می سازد پاره ای از آنان بواسطه سستی ایمان خویش بدان گرویده اما خود نیز به درستی و حقانیت آنچه می گوید اعتقاد پابرجا و استواری ندارد بنابراین وقتی چنین آزمایشی که از سیصد سال پیش اولیاء خدا صلوات الله علیهم همواره در مورد آن به ما هشدا داده اند، پیش می آید، دچار سرگردانی می شود و از راه باز می ماند، همچنانکه خدا عز و جل فرموده: مانند آ «کس است که آتش برافروزد و همین که گرداگرد او را روشن ساخت خداوند نور آنان را می برد و آنانرا در تاریکیها که چیزی نمی بینند رها می سازد و باز فرموده: تا زمانی که آتش روشنایی بر آنان می تابد راه می پیمایند و چون به تاریکی گراید از رفتن می ایستند.

و در بین روایات منقوله از ائمه راستین علیهم السلام به این برخوردیم که امر کرده اند کسی را که خداوند بهره ای از دانش عطا فرموده و بر آنچه که دیگران را هرگز بدان راه نیست آگاه ساخته (مأمور است) به اینکه آنچه را بر برادران دینی او مشتبه گشته برایشان روشن کند و در سرگردانیها و حیرتها آنان را به راه راست و درست هدایت کند و از وادی تردید و دودلی به سوی روشنایی یقین بیرون کشد.

پس خواستم که به خداوند تقرب جسته باشم به وسیله ذکر آنچه از جانب پیشوایان راستگو و پاک علیهم نقل شده. از زمان امیرالمومنین علیه السلام تا آخرین امامی که از او روایتی درباره غیبت منقولاست. غیبتی که

هر کس را خداوند از درک آن و هدایت به سوی آنچه از معصومین علیهم السلام روایت شده محروم نموده باشد، چشم در او را کور ساخته است؛ اگر دقت کند کسیکه خداوند به او صورت و ظاهر مطلوب و متناسب عطا فرموده و گوش جانش را گشوده و بر او طبع خوش ارزانی داشته و توانائی دریافت و شعور، و درستی روایات ارمغان او کرده به آنچه از رهبران و پیشوایان معصوم صلواتاله علیهم اجمعین در روزگاران دور و نزدیک نقل شده از روایات پیاپی و مربوط به غیبت که پدید آمدن حتمی آنرا ایجاد می نماید و مقتضی بودن آن است، از آنجمله که ما آنها را یکایک به ترتیب در این کتاب آورده ایم و به دقت بیندیشید نه اینکه بدون تأمل در آن فقط بخواند و نگاهخی گذرا و سطحی به آن بیفکند. و بی توجه از حدیثی که مانند حدیث دیگر است بگذرد، بدون اینکه آنرا عمیقاً مورد نظر قرار دهد و برایش روشن شود که لفظ اضافی در کلام امام به نقل یکی از راویان، در بردارند معنی اضافی است، چنین کسی خواهد دانست که اگر غیبت با این ترتیب و روایاتی که با گذشت روزگاران و مرور زمان نقل شده، واقع نشود، مسلماً مذهب امامیه باطل خواهد بود؛ لکن خداوند تبارک و تعالی هشدار امامان علیهم السلام را درباره آن در هر زمان پس از زمان دیگر (به ظهور علائم) تصدیق کرد و مورد تصحیح قرارداد، و شیعه را به پذیرش تصدیق و چنگ زدن به آنچه گفته اند وادار ساخت و ایمان به درستی آنچه نقل کرده اند در دل شیعیان قوت بخشید، و اولیاء خدا صلوات الله علیهم پیروان خود را از اینکه دنیا پرستی و پیروی خواسته های نفس آنان را بگرداند و یا فتنه ها و گرفتاریها در روزگار غیبت آنان را و دلهایشان را منحرف سازد و به کجروی اندازد برحذر داشته اند. و چگونگی آزمایش خداوند از بندگان را در زمان غیبت با طورلنی شدن مدت آن و به دراز کشیدن سرآمدنش بیان کرده اند تا هر که هلاک شود هلاکتش به دلیلی باشد و هر که بماند آنهم به دلیلی باشد.

از جمله روایات منقول از معصومین علیهم السلام روایت احمدبن حسن میثمی است از قول مردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام که او گوید: شنیدم آن حضرت می فرمود: این آیه در سوره حدید که می فرماید مانند کسانی نباشید که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی برآنان گذشت پس دلهایشان سخت شد و بسیاری از آنان از ایمان دست برداشته و خارج شدند درباره مردم زمان غیبت نازل شده است، سپس خداوند عز و جل می فرماید: همانا خدا زمین را پس از مرگ آن زنده می سازد، بتحقیق ما نشانه ها را برای شما روش کردیم، باشد که اندیشه کنید حضرت فرمود: منظور از روزگار طولانی تنها روزگار غیبت است و مقصود خدای عز و جل این است که ای امامت محمد یا ای گروه شیعه مانند آن کسانی نباشید که قبلاً به

آنان کتاب داده شد و روزگاری طولانی برآنان گذشت ... پس تأویل این آیه برمی گردد به مردم زمان غیبت و دوران آن، نه مردم زمانهای دیگر و براستی خدای تعالی شیعه را از تردید در مورد حجت خود یا از اینکهنخ گمان کنند خدا زمین خود را حتی به اندازه یک چشم برهم زدن بدون حجت می گذارد نهی فرموده است. همچنانکه امیرالمومنین علیه السلام در گفتار خود به کمیل بن زیاد می فرماید: جز این نباشد که زمین از حجت خداوند خواه به صورت آشکار و معلوم و خواه مبهم و پنهان خالی نمی ماند، تا حجت های خدا و دلائل روشنگر او باطل نگردد (پابرجا و جاودان بماند) و از اینکه در این باره دچار دو دلی و نابوری شوند و در این حال روزگاری بر آنان سپری شود و در نتیجه دلهایشان سخت شود، بر حذر داشته است.

سپس امام صادق علیه السلام اضافه فرمود: آیا این کلام خدای تعالی را بدنیال همین آیه نمی شنوی که می فرماید: «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد، ما آیات و نشانه ها را برای شما روشن ساختیم شاید بیندیشید یعنی خداوند زمین را پس از مردن آن از ستمکاری پیشوایان و رهبران گمراهی با دادگری قائم علیه السلام به هنگام ظهورش دوباره زنده می سازد. و تأویل هر آیه از قرآن موید مضمون آیه دیگر است و علاوه بر آن فرمایش امام ناگزیر باید در مورد آنچه که برخلاف معمول پیش می آورند و گرفتاری که دچارش می شوند و واپسگرایی آنکس که از راه درست باز می گردد در میان شیعیان بوسیله دچار اندوه شدن و مورد آزمایش قرار گرفتن و غربال گشتن، درست در آید و تحقق پیدا کند که در این مورد آنچه امامان علیهم السلام یادآور شده اند ما با ذکر سند در باب (آچه از امتحان و جدائی و تفرقه و گرفتاری که شیعه با آن برخورد میکند) آورده ایم و فقط در اینجا یکی دو حدیث از مجموع احادیثی که در آن باب نقل کرده ایم. ذکر می کنیم تا کسی انکار نکند آنچه را که از این گروه های شهوتران و دنیا پرستان پدید آمده است.

و آن خبری است از مالک بن زمره که می گوید: امیرالمؤمنان علیه السلام به پیروان خود فرمود: در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بی مقدار می شمرد، در صورتیکه اگر بدانند در اندرون او چه نهفته است هرگز با او چنین رفتاری نخواهند کرد. با مردم به ظاهر خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید، و از حیث اندیشه و عمل خویش از آنان درو می کنید، بدرستی که بهره هر کس همان چیزی است که خود بدست آورده، و در روز قیامت با آن کس که دوست می داشته محشور خواهد بود، بدانید ای گروه شیعه که شما به آنچه که دوست می دارید و آرزوی

شماست دست نخواهید یافت مگر اینکه پاره ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد، و بعضی بعض دیگر را دروغگو بخواند. تا جائیکه از شما جز اندکی همچون سرمه ای که در چشم می کشنید و نمکی که در طعام می ریزند کسی پابرجا بر اینامر باقی نمایند و نسبت آن دو به چشم و طعام چه اندک و بی مقدار است! اکنوندر این باره برای شما مثالی می زنم: و آن این که شخصی مقداری گندم داشته باشد و آن را باد داده و غربال و پاکیزه کرده و در خانه ای انبار نموده و در آنرا بسته باشد تا آنقدر که خدا خواسته پس از مدتی که در آنرا بگشاید و ببیند در گندم جانور پیدا شده است (کرم گذاشته)، آنرا بیرون آورده دوباره پاک کند و باد بدهد، سپس آن را در آن خانه بگذارد و در آنرا ببندد، و بعد از مدتی که در انبار را می گشاید ببیند باز کرم در گندم پیدا شده [آنرا خارج ساخته پاکیزه کند و مجدداً در انبار قرار دهد، باز پس از مدتی آنرا بیرون آورده و ببیند اینبار هم کرم گذاشته است] پس این عمل همچون گذشته چندین بار تکرار شود تا نماند مگر اندکی گندم از یک بار که دیگر کرم نتواند هیچ آسیبی به آن برساند. شما را نیز گرفتاریها باید اینگونه خالص نماید، تا اینکه از شما جز گروهی که فتنه ها نمی تواند آسیبی بدان برساند کسی دیگر باقی نماند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سوگند به خدا شما حتماً تصفیه و خالص خواهید شد و بخدا سوگند بدنی سو و آن سو به چپ و راست پرواز خواهید کرد تا غیر از آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش نقش کرده و با روح خود مؤیدش نموده، دیگر کسی از شما باقی نماند و باز در روایتی دیگر از پیشوایان علیهم السلام چنینی آمده: تا آنکه از شما کسی بر این امر باقی نماند مگر تعدادی هرچه کمتر و کمتر.

و جماعتی که بر این امر باقی می ماند و پافشاری می کند و در خحق استوار و ثابت قدم است، همان گروهی است که به آنان در زمان غیبت دستور صبر داده شده؛ از جمله در این باره خبری است که بر یدین معاویه العجلی از امام باقر علیه السلام نقل می کند در معنی کلام خدای تعالی که می فرماید: ای مومنین صبر داشته باشید و صابر باشید و نگهبان مرز خود باشید آن حضرت فرمود: یعنی بر انجام واجبات الهی صبر و پشتکار داشته باشید و در برابر دشمن پایداری کرده مقاوم باشید، و رابطه خود را با امام منتظران برقرار بدارید. و همین گروه اندک است که امیرالمومنین علیه السلام آنان را سفارش می کند که: در راه حق و هدایت از کم بودن پیروان آن هراس نداشته باشید، و این مضمون را یزید بن اسحاق با سند برای ما از اصبع بن نباته از آن حضرت نقل کرده و می گوید: من شنیدم امیرالمومنین علیه السلام بر منبر کوفه می فرمود: ای

مردم بوی ایمان را از راه من می توان استشمام کرد، من وسیله بویائی و دو چشم هدایتهم، ای مردم در راه حق از کمی پویندگان ان باک نداشته باشید، مردم بر سر سفره ای گرد آمده اند که سیر شدن از آن سفره اندک و گرسنگیش فراوان است، و خداوند را باید به یاری طلبید، مردم را صفت رضا و غضب آنرا که به این عمل راضی بودند گرفتار عذاب خود ساخت و دلیل آن کلام خدا است که می فرماید: آنان دوست و یار خود را خواندند پس او آماده شد و ناقه را پی کرد پس ببینید عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود و نیز فرمود: پس آنرا پی کردند و خداوند بکیفر گناهشان آنان را هلاک و شهرشان را با خاک یکسان کرد و از نابودی آنان باک نداشت. بدانید اگر از کسی درباره قاتل من سؤال شود و او قاتل مرا با ایمان پندارد، پس ا و خودمرا کشته است (یعنی در حکم قاتل من است)، ای مردم هر کس در راه گام برداشت سرانجام به «ا رسید، و هر کس بر بیراهه رفت، در بیابان دچار سرگردانی گردید پس از این گفتار علی علیه السلام از منبر فرود آمد.

این خبر را فرات بن احنف نیز به همین نحو از امیرالمومنین علیه السلام نقل می کنمد با این فرق که می گوید آن حضرت عبارت را چنین فرمود: در راه هدایت از کمی اهل آن هراس نداشته باشید.

در گفتار امیرالمومنین علیه السلام که می فرماید: هر کس در راه قدم برداشت به آب رسید و هر که به بیراهه رفت دچار سرگردانی شد بیانی نجات بخش است بذرای کسی که در آب اندیشه کند و راهنمائی است برای توسل و آویختن به آئین و روش پیشوایان دین، و عالم بازدارنده و هشداردهنده ای است از اینکه آدمی به سبب روگرداندن و بریدن از راه امامان در وادی سرگردانی بیفتد و با تمایل به راست و چپ از راه منحرف شود، و از گوش فرادادن به سخن بافنی افتراگویان و فریب خوردگان در دین که سخنشان همچون گردی پخش شده در فضا و سرابی خشک و نابود است. برحذر می دارد چنانکه خدای عزّ و جلّ می فرماید: ... آیا مردم گمان می کنند با گفتن ایمان آوردیم بدون اینکه مورد آزمایش قرار گیرند رها یم شوند در حالیکه آنان که قبل از ایشان بودند آزمایش کرده ایم، آری خداوند آنان را که راست می گویند و نیز دروغگویان را حتماً خواهد شناخت. و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: مبادا با کسانی که در دین خود فریب خورده اند مباحثه و حدل کنید زیرا او تا زمانیش به پایان برسد بر برهان پوسیده خود که از دیگران بدو می رسد باقی است و چون زمانش سپر شد شعله گناهانش او را در بر گرفته و خواهد سوزانید.

این حدیث را ابومحمد غفاری از حضرت صادق علیه السلام و او از طریق پدرانش علیهم السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و حدیث را ذکر می کند.

من در این کتاب آنچه را که خداوند توفیق جمع آوری آ «را عنایت فرمود از احادیثی که بزرگان از امیرالمومنین و پیشوایان علیهم السلام راجع به غیبت و مسائل دیگری که به آنچه در این خصوص روایت شده مربوط می شود مطابق آنچه نزد من موجود بود گردآوری کرده ام. زیرا همه آنچه در این باره برای من نقل شده در دسترس نبود چون از من دور است و حافظه ایم همه آ «ها را از بر ندارد و آنچه مردم در این خصوص روایت کرده اند. بیشتر و گسترده تر از مقداری است که برای من روایت کرده اند و روایات من به نسبت آنها ناچیز و کمتر است. من این روایات را به چند باب تقسیم نموده و نخستین باب را شروع کرده ام با ذکر آن روایت در مورد نگهداری سر آل محمد علیهم السلام از دسترس بیگانگان و آراستگی به آداب اولیاء خدا در پوشانیدن آنچه که مخفی داشتند را دستور داده اند از دشمنان دین و ناصبیان مخالف و سایر گروه های بدعتگزار و شک کنندگان و معتزله که فضائل و برتری امیرالمومنین علیه السلام را در نمی کنند و آنها که تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر کامل جایز می شمردند برخلاف فرمایش خداوند آنجا که می فرماید آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوار است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه یافته نیست مگر اینکه هدایت شود؟ پس شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟ وهم با اندیشه های گمراه کننده و کوردلی خودشان خود را اینچنین کرده اند همانگونه که خدای تعالی می فرماید: همانا چشمان ظاهر کور نیست بلکه چشمان بصیرتکور است، کوری، ندیدن چشمان مادی نیست بلکه نابینائی دلهاست که در سینه ها می طپد آنانکه برتری و فضل ائمه طاهرین و پیشوائی آنان را انکار می کنند، بواسطه دشمنی و لجاجتی که با اهل بیت در اثر تیره روزی و نگون بختی با جانشان آمیخته، با این وجود که از جانب خدای تعالی حجت بر آنان تمام شده و می فرماید: همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید و نیز از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله که درباره خاندانش فرموده: آنان راهنمایان و کشتی نجاتند، و آنان یکی از آن دو حقیقت گرانقدری هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشینی آنان و گرویدن و چنگ زدن به دامانشان را به ما سفارش فرموده و در گفتار خود که می فرماید: من پس از خود دو چیز گرانمایه که عبارت از کتاب خدا و خاندان من است در میان شما به جای می گذارم، ریسمانی که بین شما و خداوند کشیده شده از یکسر بهد ست خدا و طرف دیگرش به دست شما است تا آنگاه که آن را در دست دارید (راهنمای خود ساخته اید) هرگز گمراه نشوید به کوچک شمردن آن و به آنچه به دست خود فراهم کردند و به اینکه کوری را بر بینائی و هدایت مقدم شمردند، این خذلان خداونید شامل حال آنان شد. چنانکه خدای

عز و جل می فرماید: اما قوم ثمودما به آنان راه راست را نمودیم ولی ایشان درباره خود کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند و نیز همانگونه که خداوند عز و جل می فرماید: ایا دیدی آن کس که هوای نفس را خدای خود قرار دهد و خداوند او را با دانستگی گمراه کرد مقصود خدای تعالی آن کسی است که دانسته با حق ستیزه کرده و آنرا سست گرفته و ردّ کرده است، و باطل را گوارا و شیرین انگاشته و در دلش جای داده و آنرا پذیرفته است و خداوند نسبت به کسی هیچگونه روا نیم دارد بلکه آنان خود را در حق خویش ستم می کنند و آنانند که با شیعه، پیروان حقّ و دوستداران اهل راستی و درستی، دشمنی و ستیز می کنند و منکران روایات مومنان راستین و مورد اعتماد از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و از روی جهل و تیره بختی آنرا ردّ و مورد عیبجویی قرار می دهند، و آنچه را دشمنان اهل بیت روایت می کنند همان را می گویند و بدان عمل می نمایند، خواسته های نفس و اندیشه ها و نظراتشان را پیشوا و مقتدای خود قرار می دهند نه آنچه را که خدای تبارک و تعالی از روی علم برگزیده است آنجا که می فرماید: ما آنان را از روی آگاهی برجهانیان اختیار کردیم و منصوب کرده و برگزیده و اختیار نموده و مورد پسند او است، آن نگوئی بختانی که آب تلخ و شور را بر آب پاک و گوارا ترجیح می دهند، زیرا نگهداری دین خدا و مخفی داشتن علم برگزیدگان اواز دسترس دشمنان که آنرا به استهزا می گیرند شایسته تر است (که باب آن) جلوتر باشد و فرمانبرداری از دستور آنان رد این مورد سزاوارتر است.

پس از آن باب شروع کردیم بذکر احادیث مربوط به ریسمان الهی که ما را به چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آن امر فرموده برابر فرمایش خدای تعالی که: همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده و چند دسته نشوید و آنچه در این خصوص روایت شده و در پی آنچه در این رابطه درباره امامت و اینکه امامت منصبی الهی است و از جانب خداوند تعیین می گردد آورده ایمف برابر گفته خدای عزّ و جلّ که یم فرماید: پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و برمی گزیند و آنان را اختیاری نیست در امرشان و اینکه آن پیمان و قراری از جانب خدا است و امانتی است که امام به آنکه پس از او تعیین شده می سپارد.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه پیشوایان عبارتند از دوازده امام، و آنچه در قرآن و تورات [و انجیل] گواه بر این مطلب است آورده، پس از نقل قول روایاتی که از طریق اهل سنت در مورد دوازده تن امام رسیده است.

بعد از آن روایات مربوط به کسی که ادعای امامت کند و آن که خود را امام پندارد در صورتیکه واقعاً امام نیست، و اینکه هر پرچمی از قبل از بپاخاستن حضرت قائم علیه السلام افراشته شود، برافرازنده آن طاغوت است.

[سپس حدیث روایت شده از طریق اهل سنت که در این باره نقل شده است]

پس از آن روایات مربوط به کسی که نسبت به امامت یکی از امامان علیه السلام تردید کند یا شیئی را به روز آورد که طی آن به امام خود آگاه نباشد و او را نشناسد، یا امامی را که از جانب خدا نیست معتقد باشد. سپس آنچه در مورد اینکه خدای عز وجل زمین خود را بدون نجحت رها نمی کند آورده شد. بعد روایات مربوط به اینکه ارگ در روی زمین جز دونفر هیچکس دیگری باقی نماند حتماً یکی از آن دو حجت خداوند است.

سپس آنچه در مورد غیبت حضرت قائم علیه السلام روایت شده و آنچه امیرالمومنین علیه السلام و ائمه صلوات الله علیهم در این باره فرموده و نسبت به آن هشدا داده اند.

بعد آنچه در مورد صبر و خودداری و انتظار در زمان غیبت به شیعه سفارش شده است. پس از آن روایاتی که مربوط به پاکسازی و جدائیو چند دستگی و پراکندگی در زمان غیبت که دامنگیر شیعه یم شود تا جائی که جز تعدادی هرچه کمتر، کسی بر حقیقت پابرجا باقی نمی ماند.

پس از آن روایاتی یاست در خصوص چگونگی و رفتار آن حضرت علیه السلام.

سپس آیاتی از قرآن که تأویلاً راجع به آن حضرت علیه السلام نازل شده است.

پس از آنچه مربوط به پیدایش نشانه های ظهور آن حضرت است و دلالت بر قیام آنحضرتو نزدیک شدن ظهور دارد.

سپس روایاتی درباره سختی و فشاری است که پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام روی می دهد.

سپس آن روایاتی که از تعیین زمان ظهور و نام بردن منع می کند.

پس از آن روایاتی است که در مورد ناراحتیهایی که آن حضرت به هنگام قیام خود با آن برخورد می کند و از نادانی مردم دچار گرفتاری می شود رسیده است.

پس از آن آنچه در مورد سفیانی رسیده و اینکه این امر بدون تردید قبل از قیام قائم علیه السلام واقع خواهد شد.

سپس روایاتی که درباره پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل هیچکس جز حضرت قائم علیه السلام نخواهد گشود، و چگونگی و مشخصات آن. سپس آنچه در مورد سپاه خشمگین که اصحاب حضرت قائم علیه السلام هستند رسیده و تعداد آنان. پس از آن روایاتی در مورد اینکه شیعه به هنگام خروج قائم علیه السلام و قبل و بعد آن چه وضعی خواهد داشت.

سپس آن روایت شده در مورد اینکه قائم علیه السلام دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غربانه آغاز شد و سرانجام نیز بی یار و یاور خواهد ماند همچنانکه شروع شده بود. سپس آنچه روایت شده درباره مدت زمامداری آن حضرت علیه السلام پس از ظهورش.

پس از آن روایاتی که در مورد اسماعیل بن ابی عبدالله علیه السلام و باطل بودن ادعای اهل باطل (اسماعیلیه) که از گوش شنوا و دانش بی بهره اند درباره او نقل شده است.

و بالاخره روایاتی در این خصوص که هر کس امام خود را بشناسد، جلو افتادن یا دیر فرارسیدن ظهور حضرت قائم علیه السلام آسیبی به او نمی رساند (به ترتیبی که ذکر شده در کتاب آمده است) سپس آنچه روایت شده در باره مدت زمامداری آن حضرت پس از ظهورش.

در اینجا از خدا می خواهیم که به وجه کریم و مرتبه بلند خود بر همه پاکان و برگزیده شدگان از مردم و برجستگان روی زمینش و ریسمان خلل ناپذیر و دستاویز استوارش که از هم گسیختگی د رآن را ندارد یعنی محمد و خاندان پاکش درود فرستد و در زندگی دنیا و آخرت ما را در سخن درست خود پابرجا نگهدارد، و زندگی و مرگ و رستاخیزمان را بر نعمت دین حق که به ما ارزانی داشته و دوستی و طرفداری اهل حق که آنان را به کرامت خود مخصوص گردانیده و آن را واسطه ارتباط میان خود و خلقت و حجت خود بر مردمان قرار داده، استوار بدارد و ما را در گردن نهادن در برابر آنان و عمل به آنچه فرمان می دهند و دست کشیدن از آنچه نهی کرده اند موفق بدارد، و ما را از جمله آنان که در سخنی از سخنان آنان (پیشوایان علیهم السلام) شک می کنند و در راستگویی آنان تردید دارند قرار ندهد، و ما را از یاوران دین خود در رکاب ولی خویش و آنان که صادقانه با دشمن خدا پیکار می کنند قرار دهد تا بدینوسیله در شمار آنان قرارمان داده و به همسایگی آنان در باغهای پرنهمت بهشت ما را گرامی دارد، و میان ما و آنان حتی بقدر یک چشم بر هم زدن جدائی نیفکننده کمتر و نه بیشتر حک او خدای بخشنده و کریم است.

باب نخست

آنچه در مورد پوشیده داشتن سر آل محمد علیه السلام و خودداری از نشر آن برای بیگانگان و آگاهی یافتن آنان روایت شده

۱. ابوالطفیل گوید: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: مگر می خواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند از سخنان ما بگوئید و از نقل روایت آنچه باور ندارند خودداری کنید.

انس بن مالک گوید: از رسول خدا صلی اله علیه و آله شنیدم که می فرمود: با مردم درباره آنچه نسبت به آن آشنایی ندارند حدیث نگوئید، آیا می خواهید خدا و رسول او را مورد تکذیب قرار دهند؟

۳. عبدالله الاعلی بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای عبدالاعلی بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما تنها آگاهی بدان پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی که با آنکه بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان شیعیان برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنایی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نماید. سپس امام علیه السلام فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ برمی خیزد، برایما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمی داریم بیشتر نیست. ارا ایمان گفته ایم بگوئید و درباره آنچه ما سکوت کرده ایم تسلیم باشید، مسلماً به آنچه ما ایمان آورده ایم شما نیز همانند ما ایمان آورده اید، خدای تعالی می فرماید: اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند، بتحقیق راه یافته هستند علی بن الحسین علیهم السلام فرمود: با مردم در باره آنچه می شناسند سخن بگوئید و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بر دوششان مگذارید که به وسیله ما آنان را فریفته باشید (با که آنان را بر ما جرأت دهید)

۵. باز عبدالاعلی بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بر دوش کشیدن و گردن نهادن امر ما تنها تصدیق و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده داشتن و نگهداری آن از کسانی که اهلش نیستند خود نوعی به دوش کشیدن امر ما است، سلام ما و رحمت خدا را به آنان شیعیان برسان و بگو امام صادق علیه السلام به شما پیغام می دهد که خدا رحمت کند کسی را که دوستی و محبت مردم را نسبت به من و خودش جلب نماید و با مردم آنچه را که می شناسد بگوید، و آنچه را مورد انکار آنان است، از آنان پوشیده بدارد، سپس به

من فرمود: «به خدا قسم آن کسی که با ما به جنگ برخاسته زحمتش برای ما از گوینده سخنی که ما خوش نمی داریم بیشتر نیست و حدیث را مفصل تا آخر نقل کرده است .

۶. محمد خزاز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: هر کس سخن ما را با نظر سوء، عیه ما پخش کند، همانند کسی است که حق ما را رویاروی انکار کند.

۷. حسن بن السری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: گاهی حدیثی را با یک نفر می گویم، بعد از اینک هخ از من جدا شد آن سخن را به همان صورت که آنرا شنیده روایت می کند، و در نتیجه من نفرین و بیزارای از وی را حلال می شمارم.

منظور آن حضرت از این سخن این است که حدیث را به کسی بگوید که گنجایش و کشش و تحمل شنیدنش را ندارد. و این فرمایش امام علیه السلام نشان می دهد احادیثی که طبیعت آن اقتضای پوشیده داشتنش را دارد باید مخفی و علین نشود.

۸. ابن مسکان گوید: از امام صادق که می فرمود: گروهی مرا امام خود می پندارند، بخدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده پوشی می کنم آنان پرده ای را می درند (آشکارش می کنند) من چنین و چنان می گویم آنان می گویند حتماً مرادش فلان و بهمان بوده است، من فقط امام کسی هستم که از من فرمانبرداری کند.

۹. کرام خثعمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید، بخدا قسم اگر دهانهای شما لجام می داشت (محکم بود) من به هریک از شما چیزی که به سود اوست می گفتم، بخدا سوگند اگر افرادی متقی می یافتم، حتماً سخنانی می گفتم، و از خدا باید کمک خواست.

منظور آن حضرت از افراد متقی کسانی است که تقیه را به کرا می بندند.

۱۰. از ابوبصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: سری را خداوند پنهان به جبرئیل گفت و جبرئیل نیز پنهانی به محمد صلی اله علیه و آله، و محمد نیز پوشیده به علی علیه السلام و علی نیز به هر کس که خدا خواسته است و هر یک همچنان به دیگری سپردند آنگاه شما بر سر هر کوی و برزن زان سخن می گوئید.

۱۱. ادریس بن زیاد کوفی گوید: یکی از بزرگان نقل کرد که مفضل گفت: همینطور که من دست تو را گرفته ایم امام صادق علیه السلام دست مرا گرفت و بمن فرمود: ای مفضل این کار (ولایت تنها به گفتن نیست، نه

بخدا قسم مگر اینکه شخص آنرا همانگونه که خداوند نگهداری فرموده نگهدارد و همچنانکه خداوند شریف داشته شریف بدارد و برابر آنچه خدا دستور فرمود حق آن را ادا کند.

۱۲. حفص بن نسبت گوید: در آن روزها که معلی بن خنیس کارگر امام صادق علیه السلام کشته شده بوده نزد آن حضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره ای چیزها به معلی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که نرا نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می کند و دین و دنیا او را از آسیب نگه می دارد و هر کس آنرا به رگما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیا او را از او می گیرد. ای معلی هر کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردمی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آنرا به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می دهد و عزت در میان مردم را نصیب او می کند و هر کس آن حدیث را منتشر کند مرگ به سراغ او نمی رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود.

آنچه در تفسیر کلام خدای تعالی

۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: مردم یمین به مدینه آمدند که خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برسند آن حضرت (به حاضران) فرمود: یمینی ها با شتاب بسیار (یا با روش خوش) بر شما وارد می شوند، و هنگامی که آنان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند فرمودند: گروهی هستند که دلپایشان نرم و ایمانشان استوار است منصور از میان آنان است که با هفتاد هزار تن قیام می کند جانشین من و جانشین وصی مرا یاری خواهد کرد بند شمشیرهایشان از چرم است. آنان پرسیدند ای رسول خدا وصی شما کیست؟ فرمود: آن کسی که خداوند ملازمت راه او را به شما امر کرده و فرموده: همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید و متفرق نشوید پس عرض کردند ای رسول خدا برای ما روشن فرما که این ریسمان چیست؟ فرمود: آن عبارت از گفته خداوند است در این آیه: *الا بحبل من الله و حبل من الناس*: (مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) اما ریسمان خدا کتاب او (قرآن) است و ریسمانی از مردم منظور وصی من است، پرسیدند ای رسول خدا وصی تو کیست؟ پاسخ داد: کسی است که خدای تعالی درباره او این آیه را فرورستاده: *ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله* (که کسی بگوید ای دریغ و افسوس بر آنچه در راه قرب خدا (دستور خدا) کوتاهی کردم) آنان عرض کردند: ای رسول خدا مراد از این قرب خدا چیست؟ فرمود: همان است که خداوند درباره اش می فرماید: *یوم یعض الظالم علی یدیہ یقول یالیتین*

اتخذت مع الرسول سبیلاً (روز که ستمکار دستهای خود به دندان گزیده گوید ای کاش با پیامبر راهی را در پیش گفته بودم او همان وصی من است و پس از من راه رسیدن به من است. پس گفتند: ای رسول خدا بحق آنکه تو را به راستی و پس از من راه رسیدن به من است. پس گفتند: ای رسول خدا بحق آنکه تو را براستی به پیامبری برگزیده او را به ما نشان بده که ما به دیدار او مشتاق شدیم، پس آن حضرت فرمود: او همان کسی است که خدا او را برای مومنین چهر شناس و با فراست نشانه ای قرار داده، اگر شما صاحب‌دل یا ناظر آگاهی که گوش فرا می‌دارد به او بنگرید خود خواهید دانست همان گونه که من پیامبر شما هستم او نیز وصی من است، حال به میان صفها بروید و چهره‌ها را از نظر بگذرانید پس هر کس که دل‌های شما به جانب او گرایش پیدا کند حتماً خود اوست، زیرا خدای عز و جل در کتاب خود می‌فرماید: فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم (دل‌های پاره ای از مردم را به جانب آنان بگرایان) یعنی به جانب او (اسماعیل) و تبارش علیهم السلام

سپس راوی می‌گوید: پس ابو‌عامل اشعری از میان اشعریان برخاست، و در میان خولانیان ابوغره خولانی، و در میان بنی قیس، ظبیان و عثمان بن قیس، و در میان دوسیان عرنه دوسی و لاحق بن علاقه برخاستند و به میان صفها رفتند و چهره‌ها را از نظر گذرانیده و بعد دست مردی را گرفتند که دو طرف پیشانی و جلو سرش بیمو بود و شکمی بزرگ داشت و بعد دست مردی را گرفتند که دو طرف پیشانی و جلو سرش بی مو بود و شکمی بزرگ داشت و گفتند: ای رسول خدا دل‌های ما به جانب این شخص گرائید، پس همه در حالیکه به صدای بلند گریه می‌کردند گفتند: ای رسول خدا ما به جمعیت نگاه کردیم، دل‌های ما به هیچ‌دام از آنان تمایل نشان نداد، ولی وقتی او را دیدیم دل‌های ما به طپشافتاد و سپس آرامشی در ما پدید آمد و کبدهایمان تکان خورد و اشکل از دیدگانمان سرازیر شد و قلب‌هایمان آرامش یافت تا آنجا که گویی او پدر ما است و ما فرزندان اویم.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد که و ما یعلم تأویله الا اله الا به (تأویل قرآن را جز خدا و آنان که در دانش ثابت قدمند کسی نمی‌داند و فرمود شما از آن جمله (ثابت قدمان در علم) محسوب می‌شوید به جهت جایگاه و مقامی که از قبل برای شما به نکوئی مقدر فرموده و شما از آتش بدور خواهید بود. راوی گوید: گروه یاد شده همچنان در مدینه ماندند تا در رکاب امیرالمومنین علیه السلام در جنگ‌های جمل و صفین حاضر شدند و بالاخره در صفین کشته شدند، خدایشان رحمت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله

به آنان بشارت بهشت داده و به آنان خبر داده بود که در رکاب امیرالمومنین علیه السلام به شهادت می رسند.

۲. محمد بن الحسین از پدر خود و پدرش از جدش نقل کرده که گفت: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله با اصحاب خود در مسجد نشسته بود پس فرمود: مردی از اهل بهشت از این در بر شما وارد می شود و درباره مسائلی که به او مربوط است پرسش می کند، در این هنگام مرد بلند قامتی که به مردان قبیله مضر می ماند نمایان شد نزدیک آمده و به رسول خدا علیه السلام سلام کرد و نشست بعد گفت: ای رسول خدا من شنیدم ام خداوند در کتابی که فرو فرستاده می فرماید: همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید این ریسمانی که خداوند چنگ زدن به آن و متفرق نشدن از گرد آن را به ما امر فرموده چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و اله مدیت سر به زیر افکند و خاموش ماند. سپس سر برداشت و با دست خویش به علی بن ابیطالب علیه السلام اشاره فرمود و گفت: این همان ریسمان خدا است که هر کس چنگ بدان زد در دنیا محفوظ و در آخرت از گمراهی مصون است، پس آن مرد به علی نزدیک شده و او را از پشت سر در آغوش گرفته و می گفت: من به ریسمان خدا و رسولش آویختم، سپس برخاست و پشت کرده بیرون رفت، پس زار رفتن او مردی به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا اجازه می دهید خود را به او رسانیده از او بخواهم برای من طلب آمرزش نماید؟ رسول خدا صلی الله علیه فرمود: در صورتیکه موفق شوی او را پیدا کنی! راوی گوید: آن مرد خود را به او رسانیده و از او درخواست کرد که از خدا برایش آمرزش طلبد، آن مرد گفت: آیا دریافتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله به من چه فرمود و من به ایشان چه گفتم؟ مرد جواب داد: آری! آنگاه اضافه کرد: اگر تو به همان ریسمان چنگ بزنی خداوند تو را می آمرزد، در غیر اینصورت خدا تو را نخواهد بخشید.

اگر رسول خدا صلی الله علیه و اله ما را به ریسمان الهی که خدای عز و جل در کتابش به ما چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آنرا امر فرموده، هدایت نمی کرد مسلماً برای دشمنان ستیزه جواره تأویلی در آن باز شد که از روی حسادت و دشمنی با تأویل و برگرداندن آن به کسی دیگر غیر از آن که مورد نظر خداوند بوده و پیامبرش بدوراهنمائی کرده از آن عدول کنند. لکن رسول خدا صلی الله علیه و اله در خطبه مشهور خود که در حجة الوداع در مسجد خیف ایراد کرد فرمود: من طلایه دار شمایم و شما در کنار حوض (در قیامت) به من می رسید حوضی که وسعت آن اندازه فاصله میان بصری تا صنعا است و دارای جامههایی به عدد ستارگان

آسمانی است، بدانید من پس از خود دو چیز گرانبها در میان شما به جای می گذارم، آن چیز گرانقدری که بزرگتر است کتاب خدا است و گرانقدر کوچکتر عترتم یعنی خاندان من است آن دو ریسمان را دستگیر خود ساخته اید هرگز گمراه نمی شوید، یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است، خدای بسیار لطف کننده و آگاه به من خبر داه که آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض با هم به من ملحق شوند، مانند این دو انگشت من و دو انگشت سبابه خود را در کنار یکدیگر قرار داد و فرمود نمی گویم مانند این دو و انگشت سبابه را با انگشت وسطی قرار داد که کی بر دیگری برتری داشته باشد.

این خبر را برای ما از حمادبن عیسی نیز نقل کرده اند و او از حریزه، از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش و او نیز از امیرالمومنین علیهم السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه ای ایراد فرمود و خبر را تا آخر نقل کره و این سخن در آن خطبه است. و مانند این خبر از علی بن عقبه به نقل از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

و نیز ابوحمزه ثمالی همانند این خبر را به نقل از امام حضرت باقر علیه السلام برای ما روایت کرده اند. بنابراین قرآن پیوسته با عترت و عترت همراه با قرآن است و آن دو با هم ریسمان محکم خدا هستند و چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است از یکدیگر جدا نخواهند شد و این خود برای کسی که خداوند گوش دل او را باز نموده (گوش شنوا دارد) و بینشی نیکو به او عطا فرموده دلیلی است بر اینکه هر کس خواستار علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاص و عام آن باشد و بخواهد آن را از نزد غیر آنان که خدا اطاعتشان را واجب فرموده و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله زمامدار قرار داده و رسول خدا به دستور خداوند آنان را قرین قران ساخته و قرآن را ز تنها قرین ایشان فرموده نه دیگران و نیز خداوند علم خود و احکام دین و واجبات و شریعتهای خود را به آنان سپرده بخواهد به دست آورد حتماً سرگردان و گمراه و نابود خواهد شد و دیگران را نیز به هلاکت خواهد کشاند. و منظور از عترت علیهم السلام همان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را برای امت خود چنین تمثیل فرموده که: اهل بیت من در میان شما به مثل همچون کشتی نوح اند، که هر کس بر آن سوار شد رهائی یافت و هر کس از آن بازماند غرق گردید.

و باز فرموده: اهل بیت من در میان شما همانند باب حطه در بنی بنی اسرائیل است که هر کس بدان درآمد گناهانش بخشوده و درخور رحمت و افزونی از آفریدگار خویش گشت، همانگونه که خدای عز و جل فرماید:

ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطه نمغفرلکم خطایاکم و سنیرید المحسنین) از آن در سجده کنان در آئید و طلب آمرزش بر زیان رانید تا گناهان شما را بیامرزم و عطای نیکوکاران را بیفزایم.

و امیرالمومنین علیه السلام آن راستگوترین راستگویان در خطبه مشهور خود که موافق و مخالف آن را روایت کرده اند می فرماید: بدانید آن علم که آدم آن را از آسمان با خود به زمین فروآورد و همه آنچه که برتری پیامبران تا خاتم النبیین بدان بو یکجا در عترت خاتم پیامبران فراهم آمده است. دیگر به کدام سو خود را به هلاکت می افکنید؟ به کجا می روید؟ ای کسانی که از تبار کشتی نشستگان هستید. این مثل آنست در میان شما، پس همچنانک نجات یافتن هرکس رد آن رفت و رهائی یافت نجات و رهائی خواهد یافت کسی که بدین کشتی نجات پناه برد وای بر کسی که از آنان باز پس ماند یعنی از امامان علیهم السلام و باز فرمود: مثل ما در میان شما همچون غار(پناهگاه) است برای اصحاب کهف و مانند باب حطه است که آن در سلامت بود، پس جملگی از در سلامت درآئید و باز آن حضرت در همین خطبه فرمود: آن عده از یاران پیامبر که وقایع را به خاطر می سپرند می دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و اهل بیت من پاکان هستیم پس بر آنان پیشی نجوئید که گمراه می شونید و از آنان باز پس نمانید که گرفتار لغزش خواهید شد و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند چیزی به آنان نیازموزید که از شما داناتریند و خود از کوچکی داناترین مردم اند و در بزرگی (بزرگسالی) نیز از همه مردم داناترند، از حق و اهل حق در هر کجا که هستید پیروی کنید و از باطل و اهل آن در هر کجا که هست دوری گزینید.

اما این مردم از کسانی که به چنین صفاتی آراسته بودند و چنین ستایشها در حق آنها شده بود و چنین دعوت و هدایت که از حق به سوی آنان شده بود روی برتافتند و از ایشان بریده به دیگران پرداختند و امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به بازی گرفتند و سخنش را بی مقدار و بیهوده انگاشتند و کسی را ترک گفتند که خدا با زبان پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمانبرداری و پرسش و فراگیری و بهرمندی از او را واجب ساخته بنا بفرموده او که: اگر نمی دانید از آنان که یاد دارند بپرسید و فرمایش دیگرش: از خدا و پیامبر و اولی الامر خود فرمانبرداری کنید و رسول خدا صلی الله علیه و آله راهنمائی فرموده که رستگاری در آویختن به دامان او به گفته او و تسلیم در برابر دستور او است و نیز فراگرفتن از او و روشنایی خواستن از نور اوست، ولی مردم مدعی این حقیقت برای غیر آنان شدند و از ایشان به سوی دیگران برگشتند و به نجای آنان به دیگران راضی شدند و بدین سبب خداوند نیز آنان را از دست یافتن به دانش دور گردانید و هر کس

خواهش نفس خود را (برابر سلیقه اش) برای خویش تأویلی کرد و پنداشتند که با عقلهای خود و قیاسات و نظرات شخصی خودشان از امامان علیهم السلام که خداوند برای هدایت و راهنمایی مردم منصوبشان فرموده بی نیاز هستند پس به جهت سرپیچی آنان از دستور خدار عز و جل و روی گردانیدن آنان از آنکه اختیار کرده خداوند بود، خداند آن مردم را به خودشان واگذاشت و به اختیار خودشان و به نظرات و اندیشه های خودشان رها نموده و در نتیجه آنان به سرگردانی و گمراهی عمیق دچار شدند و خود و دیگران را نابود و تباہ ساختند و پیش خویشتن نیز چنان اند که خدای عز و جل فرمود: ای پیغمبر بگو آیا (می خواهید) شما را از زیانکارترین افراد آگاه کنم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی دنیا راهشان گم شده و خود می پندارند که کار نیک می کنند.

تا جایی که گوئی مردم به کلی سخن خداوند را در کتابش نشنیده اند که حاکی از گفتار ستمکاران این امت در روز قیامت است به هنگام پیشمانی از رفتارشان نسبت به خاندان پیامبر خود و کتاب پروردگار خویش آنجا که می فرماید روزی که ستمکار دستهای خود را به دندان می گزد و می گویدای کاش با پیامبر راه اطاعت می پیمودم و ای وای بر من کاش فلانیرا دوست و یار خود نمی گرفتن پس منظور از رسول چه کسی جز محمد صلی الله علیه و آله است؟ و این فلانی که نام نکوهیده اش به کنایه برده شد و دوستی و مصاحبت و رفاقت در همگانی با او ستمکاریی که از آن یاد شده چه کسی است؟ سپس گوید: همانا او مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد یعنی پس از درآمدن به اسلامی و اقرار بدان و این ذکر که دوستش او را پس از برخوردار بودن از آن نسبت بدان گمراه کرده کدام است؟ آیا آن ذکر عبارت از قرآن و عترت نیست که خدای تعالی رسول خود را ذکر نامدیه و فرموده: به تحقیق خداوند به سوی شما ذکر که آن رسول است فرورستاده و باز فرموده: ارگ نمی دانید از اهل ذکر بپرسید

در اینجا ذکر چه کسی جر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اهل ذکر به این ترتیب چه کسانی جز اهل بیت پیامبر که جایگاه علمند می تواند داشته باشد؟ سپس خدای عز و جل می فرماید: شیطان برای آدمی همواره خذلان آور است پس همصحبتی دوستش را همصحبتی با شیطان قلمداد کرد همان دوستی که او را در دنیا از ذکر گمراه کرد و روز قیامت خوار گردانید و دوستیش او را سوی نخواهد داشت و رفاقتش آنگاه که هر یک از دیگری دوری می جوید رفاقت شیطان است سپس خدای عز و جل به حکایت از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت می گوید: می فرماید: رسول گوید پروردگارا قوممن این قرآن مهجور

داشتند یعنی این قرآنی را که تو به آنان دستور دادی که به آن و به اهل بیت من چنگ زنند و از گرد آن دو پراکنده نشوند مهجور داشتند.

آیا تمام این خطاب و این همه سرزش برای آن مردمینست که قرآن از زبان پیامبر بر آنان و بر دیگر مردم نازل شده و آنان از بین این امت ستمکاران بر خاندان پیامبر خویشند، و رها کنندگان کتاب خدایند آن کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت بر آنان گواهی خواهد داد که گفته او را درباره تمسک به قرآن و خاندانسلو ندیده گرفتند و آن دو را کنار گذاشتند و از خواهشهای نفسشان پیروی کردند و امر و نهی و رنگ و بوی گذرا و ناپایدار دنیا را بر دین خود ترجیح دادند به خاطر اینکه نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و آنچه آورده بود ناباور بودند و به اهل بیت پیغمبرشان به سبب آن برتری که خداوند نسبت به ایشان آنان را عطا فرموده بود رشک می بردند مگر از پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله همان چیزی که اصحاب حدیث نیز منکر آن نیستند روایت نشده؟ و آنچه با همین آیات که خدا فرورستاده موافق است که آن حضرت فرمود: گروهی از یاران من در روز قیامت از سمت راست به سوی چپ کشیده می شوند پس صدای من بلند می شود: پروردگارا یاران عزیزم، یاران عزیزم- و به روایتی دیگر: اصحابم، اصحابم پس ندا می رسد: ای محمد تو نمی دانی آنان پس از تو چه ها پدید آوردند و من می گویم: از من به دور باشند مرگ باد بر آنان، مرگ باد بر آنان، فرمایش خدای عز و جل این مضمون را مورد تصدیق و گواهی قرار می دهد که می فرماید: نیست محمد جز پیامبری که قبل از او نیز پیامبرانی آمده و رفته اند پس اگر مرگ او را دریابد و یا کشته شود آیا به گمراهی بازپس خواهید گشت؟ و آنکه به عقب بازمی گرداند خدا را زیانی نمی رساند او خداوند به زودی پاداش نیک به سپاسگذاران می دهد] و این فرمایش خداوند خود بهترین دلیل است بر این که گروهی پس از درگذشت پیامبر محمد صلی الله علیه و آله

به قهقرا بر خواهند گشت و آنان همان کسانی هستند که با دستور خدای تعالی و رسولش مخالفت می ورزند و گرفتاران حادثه زده ای هستند که خداوند درباره ایشان گوید: آنان که از دستور خدا سرپیچی می کنند پس باید بترسند که بدبختی به آنان خواهد رسد یا عذاب دردناکی ایشان را در خواهد یافت خداوند عذاب و رسوائی آنان را چندین برابر کند و دور نمود از رحمت خویش و هلاک ساخت آن کس را که نسبت به آل محمد محمد صلی الله علیه و آله

ستم روا دشات و قطع کرد آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر فرموده بود درباره ایشان و به اعتقاد بر آن فرمان داده بود از دوستی ایشان و دستور به پیروی از ایشان را داده بود نه دیگران آنجا که می فرماید: ای پیامبر بگو من از شما مزدی جز دوستی با نزدیکانم نمی خواهم و باز می فرماید: آیا آن کس که به سوی حق فرا می خواند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه را نمی یابد مگر اینکه هدایت شود؟ شما را چه شده چگونه قضاوت می کنید؟

و در میان امتی که شرم دارم و اهل بهتان نیست و از دروغ و نادرستی کناره می گیرد و دشمنی نمی ورزد. اختلافی در این نیست که وصی رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله امیرالمومنین در هر کار پیچیده و مشکلی اصحاب را راهنمایی می کرد و آنان او را به سوی حق رهبری نمی کردند بلکه تنها او بود که ایشان را هدایت می کرد نه کس دیگر و همواره به وجود او نیازمند بود و آواز همه آنان بی نیاز جمله دانش را او (به ایشان) می آموخت، و آنان چیزی به او یاد نمی دادند، با این حال با فاطمه علیهما السلام، دختر پیامبر چنان کردند که او را واداشت به اینکه (وصیت کند) شبانه دفن شود و جز کسانی که خود نام برد دیگر هیچ کس از امت پدرش براو نماز نخواند.

اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نمی داد و هیچ کار زشت بلکه ننگینی بر دامن مسلمانان نبود و هیچ حجتی برای مخالف دین اسلام باقی نمی ماند جز آنچه به فاطمه علیهما السلام رسید تا جائی که نسبت به امت پدرش خشمگینانه درگذشت و او را برآن داشت تا وصیت هیچ یک از آنان بر او نماز نخواند، همین مصیبت برای بی خبران و ناآگاهان صرفنظر از سائر مصائب، به تنهایی بسیار بزرگ و حشتناک و تکان دهنده بود مگر برای کسی که خداوند دل او را مهر کرده و او را کور دل ساخته، که چنین کسی آن را زشت نمی شمارد و کار بزرگی نمی داند و به نظرش چیز مهمی نمی آید، بلکه آزار کننده فاطمه علیهم السلام را به چنین حالت به پاکی می ستاید و او را بر فاطمه علیهم السلام و همسرش و فرزندش برتری می دهد و مقامش را بزرگتر از آنان می پندارد و به نظرش آنچه با فاطمه علیهم السلام رفتار شده به حق بوده و این را از محاسن آن شخص می شمارد و بر این است که مرتکب این کار به خاطر آن رفتارش برترین افراد امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خدای عز وجل فرموده است: چشمهای ظاهر کور نیست بلکه قلبها و دلها که در سینه هاست کور است (کوری این نیست که چشمها نبیند بلکه نابینائی دلهاست که در سینه ها است) این کوردلی پیوسته بر دشمنان آل محمد محمد صلی الله علیه و آله و جفاکاران در حق ایشان و طرفداران

آنان تا قیامت همچنان دوام دارد تا آن روز که خدای عز و جل فرموده: تو از این کار بی خبر بودی، ما پرده از پیش چشم تو برداشتیم پس دیدگان تو امروز تیزبین است و روزی که پوزش خواستن ظالمان سودی به آنان نمی رساند، بر ایشان لعنت و برای آنها منزلگاه بدی مقرر خواهد بود.

پس از این شگفت انگیزتر ادعای این کران و کوران است که: در قرآن دانش همه چه چیز از فرائض کوچک و بزرگ و احکام و سنن دقیق و گران موجود نیست، و آنان چون در قرآن نتوانستند ان را بیابند نیازمند به قیاس و اجتهاد در رأی و عمل شدند و بر اساس آن دو حکم کردند، و نسبت ناصواب دروغ و نادرست به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روا داشتند که او خود اجتهاد را برای ایشان تجویز فرموده است و در آنچه خودشان مدعی آن هستند بنابه فرمایشی که آن حضرت به معاذبن جبل فرمود آنان را آزاد گذاشته و اجازه داده است و حال آنکه خدا می فرماید ما قرآن را بر تو فروفرستادیم به صورتیکه روشنگر همه چیز باشد و باز می فرماید: ما چیزی را در قرآن فروگزار نکرده ایم و نیز می فرماید: و همه چیز را در پیشوا و مقتدایی روشنگر برشمردیم و باز می فرماید ما همه چیز را در پیشوا و مقتدائی روشنگر برشمردیم و نیز می فرماید و همه چیز را در پیشوا و مقتدائی روشنگر برشمردیم و باز می فرماید: ما همه چیز را در کتاب برشمردیم. همچنین می فرماید: ای پیامبر بگو من جز آنچهرا که به من وحی می شود پیروی نمی کنم و بالاخره می فرماید در میان آنان به آنچه خداوند فروفرستاده حکم کن. پس کسی که انکار کند و برآن باشد که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و واجبات و مستحبات و هرآنچه که اهل شریعت بدان نیازدارند در قرآن یافت نمی شود، آن قرآنی که خدای تعالی فرموده: بیانگر همه چیز است پس او رد کننده سخن خداوند است و نسبت دروغ به خداداده و کتاب خدا را تصدیق نکرده است.

و به جان خودم آنچه نشان از خود و از پیشوایان خود که از آنان پیروی می کنند می گویند در مورد اینکه در قرآن آن را نمی یابند، راست گفته اند، زیرا آنان اهلیت و شایستگی آن را ندارند و از آن جمله نیستند که دانش قرآن دارند و خدا و رسولش بهره ای از آن به ایشان نداده اند بلکه تمامی علم دین خدا به خاندان پیامبر محمد صلی الله علیه و آله اختصاص داده شده؛ به کسانی که خدا دانش قرآن را به آنان عطا فرموده ، و راهنمایی به سوی ایشان کرده، همان کسانی که خداوند دستور پرسش از آنان را داده تا جایش را در کتابی که خودشان نگهبانان و وارثان و راهنمایان آن هستند نشان دهند، و اگر دستور خدای عز و جل را در مورد فرمایش او مبنی براینکه: اگر آ» را به پیامبر و صاحبان امرشان برمی گردانند آنان که تونائی استنباط

داشتند حتماً آن را می دانستند و نیز فرمایش دگر خداوند که اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید (آنان از چنین کسانی) فرمانبردار کرده بودند مسلماً خدای تعالینیز آنان را به نور هدایت می رسانید، و آنچه را که نمی دانستند به ایشان می آموخت و از قیاس و اجتهاد به رأی بی نیاز می ساخت و اختلاف واقع در احکام دین که بندگان پای بند آنند از میان می رفت، همان اختلافی را که در بین خود جازمی شمردند و به دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله ادعا می کنند که « را آزاد گذاشته و روا داشته است، در حالیکه قرآن اختلاف را منعو از آن نهی کرده است، آنجا که خدای عز و جل می فرماید: اگر قرآن از نزد غیر خدا بود مسلماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند و باز می فرماید: مانند آنان نباشید که چند دسته شدند و پس از آنکه دلایل روشنگر به آنان عرضه شد باز اختلاف کردند و باز می فرماید: همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید و آیات خدا در نکوهش اختلاف و چند دستگی بیش از آن است که به شمار آید، و اختلاف و تفرقه در دین، خود گمراهی است، و آنان این چند دستگی را روا می شمردند و نسبت ناصواب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می دهند که او چنین چیزی (اختلاف) را آزاد گذاشته و اجازه داده است، در حالیکه قرآن آن را منع و از آن نهی فرموده است بنا به گفته آن که : مانند کسانی نباشید که گروه گروه شدند و اختلاف کردند.

پس چه بیانی روشنتر از این بیان؟ و مردم پس از این روشنگری و رهنمود چه حجتی بر خدا دارند؟ به خدا پناه می بریم از خذلان زیانکاری و از اینکه ما را به خودمان و اندیشه هامان و اجتهادمان و نظرات شخصی مان در دینمان واگذارد و از او می خواهیم که ما را بر آنچه بدان هدایت فرموده و به آن راهنمایی مان کرده و آنچه به سوی آن ارشادمان نموده از دین خویش و دوستی کردن با دوستانش و آویختن به ریسمان آنان و بهره گرفتن از آنان و به کار بستن آنچه دستورش را داده اند، و دست کشیدن از آنچه نهی کرده اند استوار و پابرجا بدارد، تا اینکه با همین حال خدای عز و جل روبرو شویم نه تبدیل کنندگان باشیم و نه ناباروران و دودلان، و نه پیشی جویندگان بر آنان و نه باز پس ماندگان از آنانفکه هر کس بر آنان پیشی جست از دین بیرون رفته و هر که از آنان واپس ماند غرق شد و هر که با آنان مخالفت کرد به تباهی کشیده شد و هر کس همراه آنان بود به مقصد رسید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این چنین فرموده است.

(آنچه در مورد امامت و جانشینی رسیده است و اینکه آن دو امری از جانب خدای عز و جل و به اختیار اوست و امانتی است که هر امامی به پیشوای پس از خود می سپارد

۱. عمر [و] بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام سخن می گفت در حالی که ما حدود بیست مرد در خانه نزد او بودیم - رو به ما کرده فرمود: شاید به نظر شما چنین بیاید که این کار در امامت به اختیار مردی از ما خاندان است که به هرکس خواهد می سپارد به خدا قسم که (اینطور نیست بلکه) آن قرار و پیمانی است فرود آمده از جانب خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و اله به مردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا به صاحب آن پایان یابد.

۲. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خدای عز و جل: همانا خداوند به شما فرمانم می دهد که امانتها را به اهلش بازگردانید و چونمیان مردم حکم کردید به دادگری حکم کنید همانا خداوند شما را بدان خوب موعظه می کند روایت می کند که آنحضرت فرمود: آن (امانت) عبارت از وصیت و مسأله جانشینی است که هر یک از ما آن را به دیگری رد می کند.

۳. معماذبن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: وصیت از آسمان بر رسول خدا محمد صلی الله علیه و اله به صورت نوشته سر به مهر نازل شد و بر آن حضرت هیچ نامه سر به مهری جز وصیت نازل نشد، پس جبرئیل گفت: ای محمد این وصیت تو در میان امت تو است راجع به اهل بیت، پس رسول خدا صلی الله علیه و اله پرسید: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ جواب داد: بزرگوارشان پیش خدا و فرزندان او تا وارث علم نبوت تو پیش از ابراهیم باشد، و بر آن وصیت چندین مهر بود، پس علی علیه السلام مهر اول را گشود و آنچه بدان مأمور بود انجام داد، پس از او حسن علیه السلام مهر دوم را گشود و آنچه را که بدان مأمور بود انجام داد، سپس مهر سوم را حسین علیه السلام گشود و در آن چنین یافت که پیکار کن و بکشو کشته شوی، و همراه با گروهی برای شهادت به درآی، برای آنان جز به همراهی تو شهادتی نخواهد بود (مقدر نشده)، پس آن حضرت چنان کرد، سپس آن را به عی بن الحسین علیه السلام رد کرد و در گذشت و علی بن الحسین علیه السلام مهر چهارم را باز گشود و در آن چنین یافت که سر به زیر افکن و خاموش باشد، زیرا چهره علم در حجاب رفته، سپس آن را به محمد علی رد و در گذشت، و او خاتم پنجم را گشود و در آن یافت که کتاب خدای تعالی را تفسیر کن و پدر خود را تصدیق کند و فرزند خود را وارث این علم گردان و به سازندگی امت پرداز و حق را در حال نگرانی و ایمنی بگو و جز از خدا از هیچکس نترس، او نیز چنین کرد، سپس آن را به کسی که پس از او بود سپرد، معاذبن کثیر گوید: من به او عرض کردم: و اکنون تو همانی؟ آن حضرت فرمود: تو را با این سخن چه کار؟ غیر از این که بر وی ای معاذ و آن را از من بازگو کنی. بله، من

همانم ، تا آنجا که آن حضرت دوازده نام برای من برشمرد و سپس سکوت فرمود، من پرسیدم: بعد از آن چه کسی؟ آن حضرت فرمود: برای تو همین کافی است.

۴. یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه سربسته به دوازده مهر را به امیرالمومنین علیه السلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و در آن صحیفه را باز کرده بدانچه در آن (نوشته شده) است عمل کن و آن را به حسن رد کن تا مهر دوم را بشکند و بدان عمل کند، و آن را به سحین رد کن تا او نیز مهر سوم را شکسته و به آنچه در آن است عمل کند و سپس به ترتیب به یکایک از فرزندان حسین داده شود.

۵. زراره بن اعین می گوید: راجع به این گفته خدای عز و جل: همانا خداوند به شما دستور می دهد که امانتها را به اهل آن برگردانید و هنگامی که بین مردم حکم می کنید به دادگری حکم نمایی از امام باقر علیه السلام سؤال کردم آن حضرت فرمود: خداوند هر امام از ما خاندان را به رد کردن امامت به امام بعد از خود امر فرموده است، او حق بازداشتن آن را از امام بعد از خویش ندارد، مگر فرمایش خداوند نشنیده ای که می فرماید: و هنگامی که بین مردم حکم می کنید به دادگری حکم نمائید که خداوند شما را بدان خوب موعظه می کند حکم کنندگان آنان هستند، آیا نمی بینی که در این آیه حکم کنندگان را مورد خطاب قرار داده است؟

۶. یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: نه به خدا قسم خداوند این امر را رها نمی کند (به حال خود و نمی گذارد) مگر اینکه او را کسی که بدان قیلام می کند تا روز قیامت.

۷. ابو عبدالله عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خدای جل اسمه فرمان هر امامی را و آنچه را که او باید بدان علم کند از آسمان فرو فرستاده، و بر آن فرمان، مهتری است که او آن را می گشاید و بدانچه در آن است عمل می کند.

ای گروه شیعه بدرستی که در این، حجتی رسا و پیامی وجود دارد برای گروهی که پرستش کنندگان خدایند و روشنگری است برای مومنین، و هر که را خدای تعالی برایش خیر بخواهد او را از تصدیق کنندگان امامان و تسلیمان در برابر آنان قرار می دهد که آنان هدایت کنندگان هستند به واسطه آنچه خداوند از کرامت خود به آنان بخشیده و آنان را از برگزیدن خویش بدان ممتاز ساخته و خلافت خویش را بر همه بندگان به آنان عطا فرمود، نه دیگر بندگان را غیر آنان، بدان هنگام که فرمانبرداری از آنان را اطاعت خود خواند، بنابه

فرمایش او عز و جل که فرمود: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (خداوند را فرمانبرداری کنید و رسول را و کسانی را که صاحبان امر شما هستند) و باز فرموده است: و من یطع الرسول فقد اطاع الله (هر کس اطاعت رسول کند خدا را اطاعت کرده است) و رسول نیز مردم را به امامان از اولاد خود خوانده است، همان کسانی که خدای تعالی مردم را به اطاعت از آنان امر فرموده و آنان را به سوی ایشان راهنمائی و ارشاد نموده است بنا به فرموده آن حضرت صلی الله علیه و اله من دو چیز گرانبایه در میان شما به جای می گذارم کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم. ریسمانی است کشیده میان شما و خداوند، تا وقتی آن را به دست دارید هرگز گمراه نخواهید شد. و خدای تعالی در مقام واداشتن مردم به اطاعت از رسول و برحذر داشتن آنان از نافرمانی و گردنکشی نسبت به او در آنچه می گوید و بدان امر می کند و می فرماید: آنانکه دستور او را مخالفت می کنند باید بترسند از این که گرفتاری و فتنه ای به آنان برخورد کند، یا از این که عذاب دردناکی به آنان برسد.

پس هنگامی که با رسول خدا صلی الله مخالف شد و گفته او کنار گذاشته شد و دستور او در مورد آنان (اهل بیت) مورد نافرمانی قرار گرفت، و در کارشان جدا از آنان تک روی کردند و حق آنانرا انکار کردند و از میراث آنان جلوگیری کردند (میراثشان را از آنان دریغ کردند) و از روی نابکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان همدست شدند، در نتیجه آنچه خداوند گرفتاری و عذاب دردناک را که به آنان وعده فرموده بود- بر مخالفت کنندگان دستور او و سرپیچی کنندگان نسبت به اهل بیت او (و آنانکه از آن گروه متابعت کردند و به رفتار آنان خشنود بودند)- محقق ساخت و نیز ابتلای آنان را به کوری در شناخت راه راست پیش انداخت، و همچنین گرفتاری به اختلاف در احکام و خواسته ها و پراکندگی نظرات و کورکورانه گام برداشتن در بیراهه اختلاف در احکام و خواسته ها و پراکندگی نظرات و کورکورانه گام برداشتن در بیراهه را در دین برای آنان جلو انداخت و برایشان عذاب دردناک را برای روز رسیدگی قیامت مهیا ساخت.

و ما دیده ایم (یعنی خوانده ایم) که خدای عز و جل در کتاب محکمش از آنچه گروهی از بندگان را به وسیله آن کیفر داده یاد کرده است، آنجا که می فرماید فأعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی بوم یلقونه - الخ پس سرانجام بافکندن نفاقی در دلهایشان پیوسته تا روزی که با او ملاقات کنند کیفرشان داد چون چون خلاف پیمان و وعده ای که به خدای داده بودند عمل کردند، و چون دروغ می گفتند و خدا نفاقی را که در دل آنان

جایگزین ساخته بود کیفر خلف وعده آنان قرار داد و ایشان را منافقین خواند، سپس در کتاب خود فرمود:
همانا منافقان در پست ترین مرتبه آتش جای دارند.

اگر وضع کسیکه خلاف وعده کرده چنین باشد، که کیفرش نفاقی کشاننده به پست ترین مرتبه دوزخ است، پس چگونه خواهد بود حال ک سی که در برابر خدای عز و جل و رسول او صلی الله علیه و آله آشکارا به مخالفت آن دو، و رد کردن گفته شان و سرپیچی از فرمانشان برخاسته و ستم می کند و با وجود آگاهی سر ستیز دارد نسبت آن کسانی که خداوند مردم را به اطاعت از ایشان و دست آویختن به ریسمان آنان و همراه بودن با آنان امر فرموده است آنجا که می فرماید: ای مومنان از خدا بپرهیزید و با راستگویان همراه باشید و راستگویان همان کسانی هستند که آنچه را با خدا بر آن پیمان بستند از جهاد با دشمنان او و بذل جان خود در راه او و یاری کردن فرستاده اش و گرامی داشت دین او، نسبت به آن جمله راستگو بودند، (عمل کردند) موافق آنجا که خدا می فرماید: رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه - (الآیة) مردانی هستند که راست گفتند آنچه را که با خدا بر آن پیمان بستند پس بعضی از آنان بر سر پیمان رفته یعنی سهم خود روا نداشتند. آنکس که به راستی بر سر وعده خود با خدا است و پیمان خود را به جا می آورد و جان خویش را در راه رضای خدا عرض می کند و در راهش پیکار می نماید، و دین وی را سربلند می دارد، و پیامبرش را یاری می کند. چنین کسی چقدر فاصله دارد با آن کس که پیامبر خدا را نافرمانی می کند و با او مخالفت می نماید و عترت او را ستم می کند و نیز آن کس که او کارش بزرگتر از بجا نیاوردن وعده ای است که آن نفاق به دنبال دارد و به درک اسفل دوزخ می کشاند: از آن به خدا پناه می بریم.

خدا شما را رحمت کند این است حال هر کسی که از یکی از امامانی که خداوند آنان علیهم السلام را برگزیده، بازگردد و امامت او را انکار کند و دیگری را جایگزین او قرار دهد و برای غیر او مدعی حق شود، چون امر جانشینی و امامت به فرمان خدای تعالی و به اختیار او است، نه مربوط به بندگان خدا و به اختیار آنان، پس هر که غیر از برگزیده خدا را اختیار کند و با دستور خدای سبحان مخالفت نماید به جایگاه ستمکاران و منافقین که جایشان آتش خداوند است بدانگونه که خداوند آنان را وصف نموده، داخل شده است.
به خدا پناه می بریم از مخالفت با او و خشم و عذاب او، و از او پابرجائی بر آنچه را به ما بخشیده است می خواهیم و می خواهیم که دلهای ما را پس از اینکه به رحمت و رأفت خود هدایتمان فرمود دچار انحراف و لغزش نفرمائید.

(آنچه در مورد اینکه امامان دوازده پیشوا هستند و از جانب)

خدا و برگزیده اویند روایت شده است

۱. حسن بن ابی الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم می رساند نقل می کند که فرمود: جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمد خدای عز و جل به تو دستور می دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت علی در آوری. پس رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله کسی را نزد علی علیه السلام فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از - و محبوت بترین آنان نزد من است به همسری تو در می آورم، از شما دو فرزند متولد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند پس از روزگار من شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می نشاند و حق را به دست آنان زنده می کند و باطل را به وسیله آنان نابود می سازد، و شمار آنان به عدد ماه های سال خواهد بود. عیسی فرزند مردم علیه السلام پشت سر آخرین ایشان به نماز خواهد ایستاد.

۲. ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از امام جواد علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به نقل از پداران خود علیهم السلام فرمود: روزی امیرالمومنین علیه السلام در حالی که فرزندش حسن ابن علی و سلمان فارسی با او بودند و خود به دست سلمان رضی الله عنه تکیه داشت پدیدار شدو به مسجدالحرام درآمده بنشست. در این هنگام مرد آراسته و خوش لباسی آمده به امیرالمومنین علیه السلام سلام کرد و در مقابل آن حضرت نشست و گفت: ای امیرالمومنان سه مسأله را از شما می پرسم، امیرالمومنین علیه السلام فرمود: آنچه برای پیش آمده از من سؤال کن. پس آن مرد گفت: در مورد انسان مرا آگاه کنید که وقتی او در خواب است روحش به کجا می رود؟ و اینکه چگونه آدمی چیزها به یاد می آورد و فراموش می کند؟ و بالاخره اینکه چگونه فرزند آدمی شبیه عموها و دائیها می شود؟ امیرالمومنین علیه السلام به امام حسن رو کرده فرمود: ای ابا محمد تو به او پاسخ ده، پس امام حسن علیه السلام باو فرمود: در مورد پرسش تو راجع به اینکه آدمی هنگامی که در خواب است روحش کجا می رود، همانا روح او به باد آویخته و باد نیز خودبه هوا آویخته تا وقتی که صاحب آن روح رو به بیداری می رود، پس اگر خدای تعالی به بازگشت روح به آن بدن اجازه دهد آن روح باد را به درون خود می شکد و باد نیز به نوبه خود هوا را جذب می کند و به این ترتیب روح (آزاد

شده) و در بدن صاحبش جای می گیرد، و اگر خداوند اجازه برگشت آن روح را به آن بدن ندهد، هوا باد را جذب می کند و باد نیز روح را در خود نگاه می دارد و آن به صاحبش باز نمی گردد تا روز رستاخیز فرا رسد. و اما آنچه راجع به یادآوری و فراموشی گفתי همانادل آدمی (مغز انسان) در محفظه ای گوی مانند است و بر سط آن طبقی نهاده شده، هنگامی که او صلوات کاملی بر محمد و آل محمد می فرستد، آن طبق از روی محفظه برداشته می شود و دل فرد روشن می شود و آدمی آنچه را فراموش کرده به یاد می آورد، و اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد، یا آن را ناقص ادا کند و از گفتن قسمتی از آن صرفنظر نماید آن طبق فرو می افتد و دل تاریک می شود و انسان آنچه را به یاد داشته فراموش می کند.

و اما آنچه راجع به چگونگی شبیه شدن نوزاد به عموها و دائیهایش پرسیدی، وقتی که شخص با دل آسوده و اعصاب و جسمی بی دلهره و نگرانی نزد همسر خود رفته همبستر شود، نطفه حاصله از آن نزدیکی، درون رحم جای میگیرد و نوزادی که به دنیا می آید به پدر و مادر خود شبیه می شود، و اگر شخصی با دل پریشان و اعصابی ناآرام و بدنی مضطرب به زن خود در آمده نزدیکی کند، در این صورت نطفه او نیز دچار تشویش شده و با همان حالت بر یکی از رگها قرار می گیرد، اگر بر رگی از رگهای عموها (رگ و خون مشترک بین پدر و برادرانش که از حیث نژادی همخون او هستند یا روحیات مشترک خانوادگی پدری) بنشیند طفل به عموهایش شبیه می شود و اگر بر رگی از رگها (همخونهای مادری) قرار گیرد، نوزاد شبیه دائیهها می شود. مرد سئوال کننده پس از شنیدن پاسخها گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و همواره بر آن شهادت می دهم و همان را به زبان می آورم، و شهادتمی دهم که تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و برپا دارنده حجت او هستی، و پیوسته بدان شهادت می دهم و آن را خواهم گفت- و با دست خود به امیرالمومنین علیه السلام اشاره کرد، و (رو به امام حسن علیه السلام) - گفت: گواهی می دهم که تو وصی اون (علی علیه السلام) و قیام کننده به حجتا و هستی و همیشه آن را خواهم گفت- و با دستش به امام حسن علیه السلام اشاره کرد- بعد گفت شهادت می دهم بر حسین بن علی که او جانشین حسن و قیام کننده به حجت است و پیوسته چنین خواهم گفت و گواهی می دهم بر علی بن الحسین که او به پا دارنده کار حسین است، همچنین گواهی می دهم بر محمد بن علی که او برپا دارنده امر علی پدرش است و شهادتمی دهم بر جعفر بن محمد که او برپا دارنده امر محمد (پدر خویش) است و شهادت می دهم بر موسی که او قیام کننده به امر جعفر است و گواهی می دهم بر علی که او ولیّ و قائم به امر پدر خود موسی است و

گواهی می دهم بر محمد که قیام کننده به امر پدر خویش علی است و شهادت می دهم بر علی که قیام کننده به امر محمد است، و گواهی می دهم بر حسن که او برپا دارنده امر پدر خود علی است و بالأخره شهادت می دهم بر مردی از فرزندان حسین که نام وکنیه او برده نشود تا زمانی که خداوند امر او را آشکار سازد که سراسرزمین را پر از عدی و برابری کند همانگونه که از جور و ستم پر شده است، و درود بر تو ای امیرالمومنان و رحمت خدا و برکات او بر تو باد، سپس برخاست و برفت؛ پس امیرالمومنین علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: ای ابا محمد از پی او برو و ببین کجا می رود، امام حسن علیه السلام گوید: پشت سر او بیرون رفتم، همین که پای خود را از مسجد بیرون نهاد دیگر نفهمیدم کجا رفت، من نزد پدرم امیرالمومنین بازگشتم و او را از ماجرا آگاه کردم، به من فرمود: یا ابا محمد آیا او را شناختی؟ گفتم: نه، خدا و پیامبرش و امیرالمومنین بهتر می دانند، پس به من فرمود: او خضر بود.

۳. حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام روایت کرده که امیرالمومنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: در هر سالی شب قدر وجود دارد در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آنچه طی آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می شود و برای آن کار والیانپس از رسول خدا صلی الله علیه و اله معین شده است. ابن عباس عرض کرد: ای امیرالمومنان آنان چه کسانیند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که فرشتگان با آنان حدیث می کنند.

۴. اصبع بن نباته گوید: روزی خدمت امیرالمومنین علیه السلام رسیدم و او را دیدم به اندیشه فرورفته بود و انگشت خود بر زمین می کوفت و یا می سود، عرض کردم: ای امیرالمومنین (می بینم) بر روی زمین می زن آیا به آن دل بستگی داری؟ فرمود: نه به خدا قسم هرگز ساعتی نه به آن علاقه داشته اسم و نه به دنیا، لکن اندیشه ام به فرزندی است از نسل خودم، از همان مهدی است که زمین را پر از عدل و دادگری خواهد کرد همچنان که لبریز از ستم و جفاکاری شده است، او دوران سرگردانی و غیبت خواهد کرد همچنان که لبریز از ستم و جفاکاری شده است؛ او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طی آن گروه هائی گمراه و پاره ای دیگر نیز به هدایت دست می یابند. پس عرض کردم، ای امیرالمومنان مدت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره ای از روزگار، پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری همانگونه که خود او آفریده شده، پرسیدم: آیا من آن زمان را در می یابم؟ (من تا آن موقع زنده هستم؟) فرمود: ای اصبع چگونه چنین کاری برایت ممکن است؟ آنان برگزیدگان این امت اند همراه با نیکوکاران این اهل بیت گفتم: پس از

آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد که خدا را خواسته ها و انگیزه ها است و به عواقبی و مصالحی در این امر نظر دارد.

۵. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده ک آن حضرت فرمود: پدرم به جابرین عبدالله انصاری فرمود: ^۱ با تو کاری دارم، هر وقت که برایت زحمت نیست می خواهم در آن خصوص با تو تنها باشیم و آن را از تو بپرسم، جابر گفت: هر موقع شما مایل باشید (من حاضرم)، پس روزی پدرم با او به خلوت نشسته و به او گفت: ای جبار از آن لوحی که در دست فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله دیده ای و از آنچه مادرم فاطمه علیهم السلام در مورد چیزهاییکه در آن لوح نوشته به تو خبر داده مرا نیز آگاه کن. جابر گفت: خدای یکتا را شاهد می گیرم که روزی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله بر مادرت فاطمه علیه السلام وارد شدم و تولد حسین علیه السلام را به او تبریک گفتم و دیدم در دستش لوح سبز رنگی است، گمان کرده که آن زمرد است، در آن لوح نوشته ای سپید شبه نور خورشید دیدم به او گفتم: پدر و مادرم فدایت، این لوح چیست؟ گفت: این لوحی است که خدای عز و جل آن را به رسولش صلی الله علیه و اله هدیه داده و نام پدر و نام شوهرم و نام دو فرزند و نام آن جانشینان که از فرزندان من هستند در آن است، پدرم آن را به من داده تا بدان وسیله به من مژده بدهد، جابر اضافه کرد: بعد مادرت فاطمه علیه السلام آن را به دست من داد، من آن را خواندم و از روی آن یادداشت کردم، پس پدرم به او گفت: جابر برایت امکان دارد آن را به من نشان دهی، گفت: و بعد پدرم با او به منزلش رفت، سپس پدرم صفحه ای از پوست را در آورد و گفت: ای جابر تو به نوشته خودت نگاه کن تا من (نوشته خود را) بر تو بخوانم، و پدرم آن را برای او خواند و هیچ حرف با حرف دیگر (از نسخه پدرم با نسخه او) اختلاف نداشت، پس جابر گفت: خدا را شاهده می گیرم که من دیدم در آن لوح چنین نوشته شده:

^۱ . باید دانست در اینجا حذف صورت گرفته است و اصل مطلب این چنین بوده که امام صادق علیه السلام از پدرش نثل کرده که پدرم به جابر فرمود- الخ و لا امام صادق جابر را ندیده است. بلکه چند سال پس از او به دنیا آمده اند.

به نام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته ای است از سوی خداوند عز و جل عزیز و حکیم به محمد پیامبر نور و حجاب او و واسطه و میانجی و فرستاده‌خ و راهنمای خویش که آن را جبرئیل از نزد پروردگار جهانیان فرو آورده است، ای محمد اسماء مرا بزرگ دار و نعمتهای مرا سپاس گوی و عطایای مرا انکار مکن، من خود همان خدایی هستم که هیچ معبودی جز من نیست، در هم شکننده ستمکاران، دولت بخش ستمدیدگان و حاکم و حسابخواه روز جرایم، من همان خدایم که هیچ معبودی جز من نیست هر کس به چیزی جز فضل من امیدوار باشد یا جز از دادگری من بیمناک باشد او را عذاب خواهم کرد چنان عذابی که هیچ یک از مردمان را بدان پایه عذاب نکرده‌ام، پس تنها مرا پرستش کن و تنها توکل بر من دار، همانا من پیامبری برنینگیخته‌ام که دورانش را به پایان رسانم و زمانش سپری شود مگر اینکه برای او جانشینی قرار داده باشم، همانا تو را بر همه پیامبران برتری داده‌ام و جانشین تو را بر همه اوصیافضیلت بخشیده‌ام و تو را به دو شیر نورسیده‌ات و دو نواده‌ات حسن و حسین سرافراز نمودم، و حسن را پس از سر آمدن زمان پدرش سرچشمه علم خوش ساختم، و حسین را سرچشمه وحی خود گردانیدم و او را به شهادت سرافراز ساختم و نیک بختی را بر او تمام کردم، او برترین کسی است که در راه من به شهادت رسیده، و از حیث مقام بلند مرتبه شهدا نزد من است. من کلمه تامه خود را با او همراه ساختم و حجت رسال خود را نزد او قرار دادم و به واسطه عترت او پاداش می‌دهم و کیفر می‌کنم، نخستین فرد آنان علی است که سرور عبادت کنندگان و زیت بخش اولیاء پیشین من است و فرزند او با جدش محمود هم نام است، نام او محمد شکافنده دانش من و سرچشمه حکمت من است، بدگمانان و ناباوران به جعفر هلاک می‌شوند، رد کننده او همچون کسی است که مرا رد می‌کند. این سخن از سوی من محقق است که بدون شک جایگاه جعفر را گرمی خواهم داشت و حتماً خاطرش را در مورد شیعیان و یاوران و دوستانش خرسند خواهم ساخت، چنین مقدر است که پس از او فتنه ای کور و بسیار تاریک (که دیدن چیزی ممکن نیست) اتفاق خواهد افتاد، زیرا که ریسمان سنت و فرمان من البته بریده نشود و حجت من پوشیده نماند و اولیاء من به جام لبریز سیراب شوند، آنان بزرگواران والا مقام روی زمین اند، بدانید اگر کسی یک تن از آنان را نکار کند چنان است که نعمت مرا انکار کرده باشد، و هر که آیتی از کتاب مرا دیگرگونه سازد پس بر من افترا روا داشته استن، وای بر افتراگویان انکار کننده بدان هنگام که زمان بنده من موسیو دوست من و برگزیده‌ام به سرآید، همانا تکذیب کننده او همچون تکذیب کننده همه اولیای من است، او یار و یاور من است و همان کسی است که سنگینی کارهای

پیامبری را بر دوش او می نهم و او را با قیام بدان مهم می آزمایم و پس از خلیفه من علی بن موسی الرضا است که او را دیو نهاد گردنکشی به قتل می رساندو در شهری که بنده شایسته (خدا) ذوالقرنین آن را بنا کرده به خاک سپرده می شود، نیکوترین بندگان من در کنار بدترین بندگانم مدفون می گردد. این سخن از من محققاست که حتماً چشمان او را به فرزندش محمد روشن خواهم ساخت، که پس از وی جانشین او و وارث علم او، و سرچشمه دانش من و نهانخانه راز من است و حجت من است بر بندگانم، بهشت را جایگاه اوساخته ام و پایمردی او را در حق هفتاد هزار تن از اهل بیتش که همگی در خورآتش باشند خواهم پذیرفت، و نیک بختی را بر فرزند او علی تمام خواهم کرد که او یار و یاور من است و شاهد در میان بندگانم، و امانت دار بر وحی من است و حسن را که دعوت کنند به راه من و خزانه دار دانش من است از او بوجود آوردم، و سپس این امر را به فرزند او (امام زمان علیه السلام) که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت به جهانیان) کامل خواهم نمود، همان که کمال موسی و جمال عیسی و بردباری ایوب در وجود او گرد آمده ، در زمان غیبت او اولیای من خوار می شوند و هم چنان که سرهای ترک و دیلم (کنایه از دشمنان عرب) هدیه می شود سرهای آنان نیز به عنوان هدیه برده می شود، پس کشته و سوزانده می شوند و همواره نگران و هراسان و وحشتزده اند، زمین از خونشان رنگین می شود و در میان زنانشان شیون و زاری (در سوگ) بلند می شود، آنان به راستی اولیای من اند و بر من است که از آنان هر گونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و به رعایت آنان زلزله ها را بارگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گردنگیرا بردارم از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و آنان همان هدایت شدگان اند.

ابوبصیر (راوی حدیث) گوید: اگر در سراسر زندگیت جز همین یک حدیث، حدیث دیگری هم نشنوی برای تو بس است، پس آن را جز از اهل آن (از بیگانگان) حفظ کن.

۶. زرارة بن اعین از امام باقر و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام نقل کرده که : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خاندان من دوازده نفرند که فرشتگان با ایشان حدیث می کنند، پس مردی که نامشی عبدالله بن زید و برادر رضاعی علی بن الحسین علیهم السلام بود (با تعجب) سبحان الله طرف با فرشتگان؟! مانند کسی که به آن ناباور باشد- راوی گوید: امام باقر علیه السلام به و رو کرده فرمود: بدان به خدا قسم فرزند مادرت این چنین بود- یعنی علی بن الحسین علیهم السلام.

۷. ابوبصیر از امام صادق و آن حضرت از آباء خود علیهم السلام روایت کرده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که خدای عز و جل از هر چیزی یک تا را برگزیده است: از روی زمین، مکه را اختیار کرد و از سرزمین مکه، مسجدالحرام را و از آنجا بخشی را که کعبه در آن است و از چهارپایان، ماده آنان را و از گوسفندان، میش را و از روزها روز جمع را برگزید و از ماهها، ماه رمضان را و از شبها، شب قدر را اختیار کرد، و از میان مردم، بین هاشم را و از ایمان بنی هاشم من و علی را برگزید و از تبار من و علی حسن و حسن را اختیار کرد و آن (سلسله) را تا دوازده امام کامل کرد که از فرزندان حسین اند، و نهمین آن فرزندان، باطن آنان و همچنین ظاهر آنان است و برترین ایشان و قائم ایشان است. (یعنی همان شخصی که در صلب آنان است او است که ظاهر خواهد شد و حکومت خواهد کرد)

عبدالله بن جعفر در حدیث خود اضافه کرده است که: آنان دین را از تحریف تندروها و نسبتهای باطل گرایان و تأویل نادانان محفوظ می دارند.

همچنین سعید بن غزوان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدای عز و جل مرا برگزید و همان حدیث سابق را تا پایان نقل کرده است. روایاتی از کتاب سلیم بن قیس هلالی

۸. از سلیم بن قیس هلالی نقل شده: هنگامی که معاویه، ابودرداء و ابوهریره را نزد خود فراخواند و ما آن زمان در صفین همراه امیرالمومنین علیه السلام بودیم و آن دو را مأمور رساندن پیامی به امیرالمومنین علیه السلام نمود و آنان پیغام را به آن حضرت رسانیدند حضرت فرمود: آنچه را که معاویه همراه با شما فرستاده بود (پیامی به وسیله شما فرستاد بود) به من رسانیدید، اکنون از من نیز بشنوید و همانگونه که به من ابلاغ کردید، از طرف من نیز آن را به او ابلاغ کنید، آن دو گفتند: بسیار خوب پس علی علیه السلام پاسخی طولانی در جواب معاویه گفت تا اینکه سخن به یادآوری نصب او به امر خدای تعالی به وسیله رسول خدا در غدیر خم رسید، فرمود: هنگامی که آیه انما ولیکم الله و رسوله الایه همانا که ولی شما فقط خداوند است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز برپا می دارند و زکات می دهند در حالی که نماز می گذارند بر پیامبرنازل شد مردم گفتند: ای رسول خدا آیا این ولایت مخصوص پاره ای از مومنان است یا همه ایمان آورندگان را در برمی گیرد؟ خدای تعالی به پیامبرش امر فرمود تا از ولایت آن کس که خداوند ایشان را به ولایت او امر نموده آگاهشان سازد و مطابق آنچه از نماز و زکات و روزه و حجشان که برای آنان تفسیر کرده

و لایت را نیز برای آنان بیان نماید، علی علیه السلام فرمود: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم مرا به جانشینی خویش برگماشت و فرمود: همانا خدای عز و جل مرا همراه با پیامی گسیل داشت که سینه ام را می فشرد و گمان می کردم که مردم مرا تکذیب کنند، پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم و گرنه مردم مرا تکذیب کنند، پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم و گرنه مرا عذاب خواهد کرد، (و خطاب به من فرمود) ای علی برخیز، و پس از این که دستور داد مردم را برای جماعت دعوت کنند و خود با آنان نماز ظهر را به جای آورد با صدای هر چه بلندتر فرمود: ای مردم بدانید که خدا مولای من است و من مولای مومنان، و من نسبت به مومنان شایسته تر و سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان هستم، هر کس که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست، خدایا کسای را که دوستدار اوست دوست بدار و آن کس که با او دشمنی می کند دشمن بدار. پس سلمان فارسی رو به او برخاست و گفت: ای رسول خدا چگونه ولایتی (در چه چیزی) ؟ آن حضرت فرمود: هر کس که من به او از خودش سزاوارترم پس علی نیز نسبت به او شایسته تر از خود اوست، پس خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود که الیوم اکملت لکم دینکم - آیه امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و بدین راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

پس سلمان به او گفت: ای رسول خدا آیا این آیات مخصوص علی نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: بلکه درباره او و در مورد اوصیات من تا روز قیامت نازل گردیده، سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی اند)، فرمود: علی برادر من و وصی من و وارث و جانشین من است در میان امتم، و پس از من ولی هر مومنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندانم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

پس دوازده نفر از مردانیکه در بدر شرکت کرده بودند به پا خواستند و گفتند: ای امیرالمومنین ما گواهی می دهیم که این سخن را به همان گونه که تو فرمودی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده امی، درست مثل هم، نه بیش نه کم، و بقیه اصحاب بدر که همراه علی علیه السلام در صفین حضور یافته بودند گفتند: ما بخش زیادی از آنچه را فرمودی به یاد داریم ولی همه آن را به خاطر نداریم، و این دوازده نفر افراد برگزیده و با فضیلت ما هستند،

علی علیه السلام فرمود: راست می گوئید، همه مردم در خاطر نگه نمی دارند (با حافظه نیستند) پاره ای از آنان از این حیث بر دیگری برتری دارد.

بعد چهارنفر از آن دوازده نفر یعنی: ابوالهیثم بن التھیان و ابویوب و عمار و خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین به پا خاستند و گفتند: ما شهادت می دهیم که فرمایش آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاطر سپرده ایم، به خدا قسم که او به پا ایستاد بود و علی نیز د رکنار او ایستاده بود و در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ای مردم به راستی که خداوند مرا امر فرموده تا امامی بر شما بگمارم که وصی من در میان شما باشد و پس از من جانشینم باشد در میان اهل بیتم و اتم و آن کس باشد که خداوند اطاعت او را در کتاب خود بر مومنان واجب ساخته و در آن شما را به ولایت او امر فرموده. من عرض کردم: از زخم زبان منافقان و تکذیب آنان بیمناکم ، پس مرا تهدید فرمود که حتماً آن را ابلاغ کنم و گرنه مرا کیفر خواهد کرد. ای مردم همانا خدای عز و جل در کتاب خویش مشا را به نماز امر فرموده و من آن را برای شما بیان کرده ام و روش آن را به شما آموخته ام و همچنین زکات و روزه که آن دو را نیز برای شما بیان کرده و توضیح داده ام و خداوند در قرآنش شما را به ولایت امر فرموده؛ من شما را گواه می گیرم ای مردم که آن ولایت مخصوص این شخص و اوصیای من از فرزندان خودم و اوست، اولشان فرزندان حسن و بعد حسین و سپس نه تن از فرزندان حسین است، آنان از کتاب (قرآن) جدا نمی شوند تا آنکه در کنار حوض به من ملحق شوند. ای مردم ، من پناهگاه شما را پس از خود ، و پیشوا و ولی و رهبرتان را پس از خویش به شما اعلام کردم، اوعلی بن ابی طالب برادر من است و هم او در میان شما به منزله خود من است، پس کار دین خود را به او واگذارید و در همه امورتان از او فرمانبردار باشید، همانا تمامی آنچه خدای عز و جل به من آموخته نزد اوست، خدای عز و جل مرا امر فرموده که آنرا فقط به او بیاموزم و بشما گوشزد کنم آن علم، همه نزد اوست، پس شما از او بپرسید و از وی و اوصیاء وی فراگیرید ، شما به آنان چیزی را نیاموزید و بر آنها پیشی نگیرید و از ایشان باز پس و دور ننمایید، همانا آنان قرین حق اند و حق نیز با آنان همراه است، حق از آنان جدا نشود و آنان حق را کنار نمی گذارند.

سپس علی - صلی الله علیه و آله به ابودرداء و ابوهریره و کسانی که گرد او بودند فرمود: ای مردم آیا می دانید خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود آورده است که: «خداوند چنین خواسته است که تنها از شما اهل بیت پلیدی را بزداید و شمارا پاک گرداند» پس رسول خدا ص من و فاطمه و حسن و حسین را در بالا پوشی گرد

آورد و بعد فرمود: پروردگارا اینان حبیبان من و عترت من (و گرانمایگان من) و خاصان من و اهل بیت من اند، پس پلیدی از ایشان بزدای و آنان را پاکی بخش پس امّ سلمه گفت: و من نیز آن حضرت به او فرمود: تو خیر در پیش داغری اما این آیه فقط رد مورد من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه فرزندم از فرزندان حسین نازل شده است، و در آن غیر از خودمان هیچ کس با ما شریک نیست. در این هنگام بیشتر حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می‌دهیم که امّ سلمه این موضوع را برای ما نقل کرده بعد هم آن را از رسول خدا ص پرسیدیم و آن حضرت نیز برای ما به همان صورت که امّ سلمه -رض- گفته بود نقل فرموده آنگاه گفت: آیا شما نمی‌دانید خدای عزوجل در سوره حج نازل فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجد به به جای آرید و خدای خویش را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا جهاد کنید بدانگونه که شایسته جهاد در راه اوست، اوست که شما را برگزیده و در دین برای شما فشار و سختی قرار نداده که همان آئین پدرتان ابراهیم است خدا شما را پیش از این و در این کتاب مسلمان خواند تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهدان بر مردم باشید» و به هنگام نزول این آیه سلمان به پا خاسته گفت: ای رسول خدا اینان که تو شاهد بر آنان و آنان نیز شاهدان بر مردم اند و خدا آنان را برگزیده و بر ایشان تنگی و سختی در دین که خود کیش پدرشان ابراهیم است مقرر نفرموده چه کسانی هستند؟ رسول خدا ص فرمود: منظور خدای متعال از آن سیزده انسان بدین ترتیب است «من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان» پس حاضران گفتند: خدایا مطلب همین طور است ما آن را از رسول خدا ص شنیده ایم.

پس علی ع فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید که در آخر عمر رسول خدا ص آنگاه که به سخن گفتن برای مردم برخاست و پس از آن دیگر خطابه ای ایراد نکرد (آخرین خطبه خود) فرمود: «ای مردم من در میان شما دو چیز (گرانمایه) از خود به جای گذاشته‌ام که تا وقتی بدان چنگ زده اید گمراه نشوید، و آن عبارت از کتاب خدای عزوجل و اهل بیت من است و خدای لطیف و خبیر به من خبر داده و تاکید فرموده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. گفتند آری به خدا شهادت می‌دهیم که همه این گفتار از رسول خدا ص است.

پس از آن دوازده نفر از حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می‌دهیم هنگامی که رسول خدا ص خطبه ایراد می‌فرمود همان روزی که در آن وفات یافت عمر بن خطاب با حالتی شبیه به شخص خشمگین (که

گوئی خشمگین است) برخاست و گفت: ای رسول خدا این سخن مربوط به همه افراد خانواده تو است؟ آن حضرت پاسخ داد: نه بلکه فقط ناظر به جانشینان من از بین ایشان است یعنی: علی که برادر و وزیر و وارث من است و جانشین من در میان امتم و پس از من ولی هر مومنی است او نخستین و بهترین آنان است بعد وصی او همین پسر من و به حسن اشاره فرمود، سپس وصی او این فرزندم به حسین اشاره نمود سپس سپس بعد از او آن فرزندم که با برادرم همنام است سپس وصی او همنام با خودم، و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری تا اینکه که در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند آنان شهدای خدا بر روی زمین اویند و حجت‌های او بر بندگانش هر که از ایشان اطاعت کند خدا را فرمانبرداری کرده و هر که با آنان مخالفت کند خدا را نافرمانی کرده است»

بعد همان هفتاد نفر از اصحاب بدر و نزدیک به همان مقدار از مهاجرین برخاستند و گفتند: چیزی را به یاد ما آورید که فرمایشش کرده بودیم. گواهی می‌دهیم که ما نیز آن را از رسول خدا ص شنیده ایم. پس ابودرداء و ابوهریره از آنان جدا شده روانه شدند و تمامی آنچه را که علی ع فرموده بود و حاضران را بر آن گواه گرفته بود و پاسخ و شهادت مردم را بر آن به معاویه بازگفتند»

۹- و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: هنگامی که ما به همراه علی ع از صفین باز می‌گشتیم آن حضرت در نزدیکی دیر یک نصرانی فرود آمد در این موقع پیرمردی خوش روی با ظاهری آراسته که کتابی همراه داشت از دیر بیرون آمد تا به خدمت امیرالمومنین ع رسید و بر او سلام کرد سپس گفت: من از تبار یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم که برترین آن دوازده حواری عیسی و محبوبترین ایشان نزد او بود و وی او را بر دیگران مقدم می‌داشت و او را جانشین خود ساخت کتابهای خود را به او داد و حکمت خویش را به او آموخت افراد این خانواده همواره بر دین عیسی بوده‌اند و پیوسته کیش او را به دست داشتند نه کافر شدند و نه مرتد و نه تغییری در دین او بوجود آوردند و آن کتابها به املاء عیسی بن مریم و به خط دست نویس پدر ما هم اکنون نزد من است در آن کتاب از تمامی آنچه که مردم پس از او انجام خواهند داد یاد شده است و نیز نام یکایک پادشاهان که پس از او از میان مردم به سلطنت می‌نشینند (ذکر شده) و همچنین ذکر اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب را که از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل خدا است از سرزمینی که به آن تهامه می‌گویند و از قریه ای که به آن مکه گفته می‌شود بر می‌انگیزد آن مرد «احمد» نامیده می‌شود و دارای دوازده اسم است و نیز زمان بعثت او و زادگاهش و هجرتش و کسانی که با او می‌جنگند و آن که

یاریش می کند و کسی که با او دشمنی می ورزد و این که چه مقدار زندگی می کند و امتش پس از او با چه چیزها روبرو می شود تا زمانی که عیسی بن مریم از آسمان فرو آید همه اینها در آن کتاب آمده است همچنین در آن ذکر شده که سیزده نفر از بهترین آفریدگان خدا از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله که محبوبترین خلق خدا در نزد او هستند و اینکه خدا دوست هر کسی است که آنان را دوست بدارد و دشمن هر کس است که آنان را دشمن بدارد هر آن کس که از ایشان اطاعت کند هدایت شده و هر که آنان را نافرمانی کند گمراه گشته است طاعت آنان طاعت خدا و گردنکشی نسبت به آنان گردنکشی با خدا است و نامها و نسبتها و اوصافشان در آن کتاب نوشته شده و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر زندگی می کند و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده می دارد و آن را از قومش پنهان می کند و چه کسی از بین آنان ظهور خواهد کرد و مردم اوامر او را گردن می نهند تا عیسی بن مریم بر آخرین آنان از آسمان فرود می آید و عیسی پشت سر او به نماز می ایستد و می گوید: همانا شما پیشوایانی هستید که هیچ کس را شایسته نیست بر شما پیشی جوید پس او پیش می رود و با مردم نماز می گزارد و عیسی در صف پشت سر او می ایستد.

نخستین و برترین آنان رسول خداص است که پاداش او برابر پاداش جمله ایشان و همه کسانی است که از ایشان پیروی می کنند و به وسیله ایشان هدایت یافته اند نام او عبارت است از : محمد و عبدالله و یس و فتاح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبی خدا و صفی خدا و حبیب خدا و اینکه هر کجا خداوند یاد شود نام او نیز یاد می شود او نزد پروردگار عالم یکی از گرامی ترین آفریدگان خداست و محبوبترین آنان در پیشگاه خداوند خدای تعالی هیچ فرشته مکرم و هیچ پیامبر مرسل از آدم و غیر از نیکوتر و محبوب تر از او نزد خود نیافریده است در روز قیامت او را بر سریر خویش می نشاند و شفاعت او را در مورد هر کس که او را در حقش شفاعت کند می پذیرد و قلم در لوح محفوظ به نام او محمد رسول خدا جریان یافته و به نام پرچمدار روز رستاخیز بزرگ که برادر و وصی او و وزیر او و جانشین اوست در میان امتش و نزد خدا یکی از محبوبترین آفریدگان خدا پس از وی اوست یعنی علی پسر عموی پدر و مادری او و ولی هر مومنی پس از او و سپس یازده تن از فرزندان محمد و فرزندان او (علی) اولین آنان به نام دو فرزند هارون شبر و شبیر خوانده می شود و نه تن دیگر از نسل آن فرزند کوچکتر یکی پس از دیگری آخرینشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او به نماز می ایستد - و بقیه حدیث را به درازایش نقل کرده است.

۱۰- و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: به علی ع عرض کردم من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از قرآن و روایاتی از پیامبر ص (غیر از آنچه در دسترس مردم است) شنیده ام و بعد تصدیق آنچه را شنیده بودم از تو شنیده ام، و در دست مردم مواردی فراوان از تفسیر قرآن و از احادیث منقول از رسول خدا ص دیده ام که مخالف با گفته سلمان و مقداد و ابوذر است و گمان آنان این است که آنها باطل و نادرست است آیا به نظر شما ایشان عمداً به رسول خدا ص دروغ می بندند و قرآن را با نظرات شخصی خود تفسیر می کنند؟ سلیم بن قیس گوید: علی ع رو به من کرد و گفت: حال که سوال کردی جواب را خوب دریاب در میان مردم حق و باطل راست و دروغ ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، و چیزهایی که واقعاً به خاطر دارند و آنچه ناشی از پندار آنان و نادرست است همه وجود دارد در زمان خود رسول خدا ص چندان دروغ به پیامبر ص نسبت داده شده که به ایراد خطابه برخاست و فرمود: ای مردم دروغ بستن به من بسیار شایع شده است هر که از روی عمد به من دروغ بسته جایگاهش را در آتش برگزیند. پس از سپری شدن زمان رسول خدا ص نیز هم چنان به آن حضرت دروغ بستند جز این نیست که حدیث را (یکی از این) چهار گونه شخص برای تو نقل می کند و آنان را پنجمی نیست (بیرون از این چهار قسم نیستند)

اول: منافقی که تظاهر به ایمان می کند و به طور ساختگی اسلام را به زبان دارد از آلودگی به گناه خودداری نمی کند و از این عمل ناروا که عمداً به رسول خدا ص دروغ ببندد پروا ندارد اگر مردم بدانند چنین کسی منافق و دروغگو است از او حدیث را نمی پذیرند و تصدیقش نمی کنند ولی متأسفانه آنان با خود می گویند: این شخص از اصحاب است و با رسول خدا ص سابقه صحبت داشته و آن حضرت رادیده و از او حدیث شنیده است (پس حدیثش را از او می پذیرند در صورتی که از چگونگی حال او خبر ندارند) و خدای تعالی از وجود منافقین به تو خبر داده بدان خبرها که از منافقان است تو را با خبر ساخته و بدان وصفها که از ایشان کرده چگونگی آنان را بیان فرموده است خدای عزوجل می فرماید: چون آنان را ببینی پیکرها و ظاهرهایشان تو را به شگفتی وادارد و اگر سخن بگویند به گفتارشان گوش فرا دهی» این منافقان پس از رسول خدا ص هم چنان باقی بودند و خود را به سردمداران گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دوزخ از راه نادرستی و نیرنگ و دروغ و بهتان نزدیک ساختند تا اینکه مقام فرمانداریها را به آنان سپردند و آنان را برگرده مردم بار کردند و به وسیله آنان دنیا را به کام خود کشیدند و چپاول کردند مردم نیز پیوسته دنباله رو فرمانروایان خود و دنیا طلبان هستند مگر کسی که خدای عزوجل او را ننگه دارد این یکی از آن چهار نفر است .

دوم: ادمی است که از رسول خدا ص چیزی را شنیده ولی آن را به همان صورت که بیان شده درست به خاطر نسپردہ لاجرم دچار خیار و گمان شدہ ولی قصد دروغ گفتن ندارد پس آن چیزی را کہ توهم کردہ همان را بہ یاد دارد و همان را می گوید و همان را عمل می نماید و همان را روایت می کند و مدعی است کہ : من آن را از رسول خدا ص شنیدہ ام پس اگر خود او نیز بداند کہ آن ناشی از پندار و گمان است مسلماً آن را کنار خواهد گذاشت.

سوم: آن کس باشد کہ شنیدہ است رسول خدا ص چیزی را امر فرمودہ و سپس خود همان چیز را نہی فرمودہ و او از این (نسخ و تغییر حکم) آگاہی ندارد یا شنیدہ است کہ پیامبر ص چیزی را نہی فرمودہ و بعداً خود دستور بہ انجام همان چیز دادہ است ولی او از این امر بی اطلاع است بنابراین منسوخ را بہ خاطر دارد و از ناسخ اطلاع ندارد چنین کسی اگر بدانداًنچہ بہ یاد دارد منسوخ است حتماً آن را کنار می گذارد و مردم نیز وقتی آن را از او می شنوند اگر بدانند نسخ شدہ است مسلماً آن را کنار خواهند گذاشت.

چهارم : کسی کہ بہ خاطر تنفر از دروغ و ترس از خدای عز و جل و بزرگداشت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ نہ بہ خدا دروغ می بندد نہ بہ رسول او، و نہ حدیث را فراموش می کند، بلکہ آنرا بہ همان صورت کہ هست بہ خاطر سپردہ و آن را همانگونه کہ شنیدہ، بی کم و زیاد نقل می کند، نہ چیزی بہ آن می افزاید و نہ چیزی از آن کم می کند، از ناسخو منسوخ ہر دو را بہ خاطر دارد، بہ ناسخ عمل می کند و منسوخ را ترک می گوید. باید دانست کہ امر و نہی رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ همانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ عام و خاص و محکم و متشابہ است، گاہی اتفاق می افتد کہ کلام رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ دارای دو وجہ بود، بہ اعتباری عام و بہ اعتباری خاص مانند قرآن [خدای عز و جل در کتاب خود می فرماید: ہر آنچه پیامبر برای شما آورد آن را بگیریید و از آنچه شما را از آن بازداشت دست بکشید]، آن کلام را کسی می شنید کہ شناخت نداشت [و در نمی یافت] چیزی را کہ مورد نظر خدای عز و جل و منظور رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بودہ است، و ہمہ اصحاب رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ چنین نبودند کہ وقتی از آن حضرت پرسشی می کنند پاسخ آن را نیز درک کنندف گاہ در بین آنان کسی یافت می شد کہ از آن حضرت سئوالی می کرد ولی در مقام فہمیدن پاسخ نبود، تا آنجا کہ دوست می داشتند (ترجیح می دادند) یک عرب بادیہ نشین یا رہگذری تازہ وارد باید و از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ پرسشی و آنان بشنوند (چون جواب او را سادہ و واضح می فرمود دیگران درک می کردند)، ولی من (علی علیہ السلام) ہر روز یک بار و ہر شب یک

دفعه نزد پیامبر صلی الله علی و آله می رفتم و آن حضرت در آن موقع با من تنهایی شود! در خلوتی که هر جا آن حضرت بود من همراه او بودم] و اصحاب رسول خدا صلی اله علیه و آله و می دانند که آن حضرت با هیچ کس غیر از من آنگونه رفتار نمی کرد، چه بسا این خلوت در خانه من صورت می گرفت. چه بسا که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من می آمد و بلکه بیشتر دفعات به خانه ام می آمد، و گاهی هم که من در یکی از خانه هایش نزد او می رفتم او خانه را برای من خلوت می کرد و زنان خود را از پیش من به دور می کرد و غیر از من کسی نزد او باقی نمی ماند، و هر گاه آن حضرت خود برای گوشزد امری با من در خلوت به خانه ام نزد من می آمد فاطمه و هیچ یک از دو فرزندم از نزد من بر نمی خاستند و از ما دور نمی شدند و اگر من شروع به پرسش می کردم آن حضرت به من پاسخ می گفت و هر گاه خاموش می شدم و پرسشهایم تمام می شد او خود شروع می کرد و از خدا می خواست که آن را در خاطر من نگه دارد و به من بفهماند، و من از آن هنگام که برایم دعا فرمود هرگز چیزی را از یاد نبرده ام همانا من به رسول خدا صلی الله علیه و اله عرض کردم ای پیامبر خدا از آن وقتیکه تو خدا را به آن دعا درباره من خوانده ای تا کنون چیزی از آنچه را به من آموخته ای و بر من املاء کرده ای فراموش نکرده ام پس چرا دستور نوشتن آن را به من می دهی؟ آیا بیم داری که فراموش کنم آن حضرت فرمود: ای برادر من برایت از جهت فراموشی نگران نیستم که مبادا فراموش کنی و یا ندانی زیرا خدای عز و جل مرا آگاه فرموده که به دعا و خواسته من در مورد تو و شریکانت که پس از تو هستند پاسخ مثبت داده و دعایم را مستجاب فرموده و تو فقط برای آنانست که باید بنویسی، عرض کردم: ای رسول خدا شریکان من چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که خداوند آنان را با خویشان و من قرین ساخته و فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسولش و صاحبان امر خود اطاعت کنید و اگر از بروز اختلاف و کشمکش در چیزی بیم دارید پس آن را به خداوند و رسول او و صاحبان امر خود برگردانید من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه کسانی اند؟ فرمود: آنان جانشینان توهستند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگانند، یاری نکردن آن کسانی که ایشان را یاری نکنند آسیبی به عزت ایشان نمی رسانند، آنان با قرآنند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی گردد و به واسطه آنان امت من یاری می گردد و باران رحمت بر آنان باریده می شود و به برکت دعاهایا حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتاریها (از امت من) باز می گردد، عرض کردم! ای رسول خدا آنان را برایم نا ببر، فرمود: این فرزندم - و دست خود را بر سر حسن گذاشت - و بعد این

فرزندم- و دست خویش را روی سر حسین نهاد- و سپس فرزندی از او (حسین) همانم خود تو ای علی
سپس فرزندی از او به نام محمد بن علی، آنگاه رو به حسین نموده فرمود: محمد بن علی در زمان حیات تو
متولد می شود، پس سلام مرا به او برسان، سپس آن را به دوازده اما تکمیل کرد، من عرض کردم! ای پیامبر
خدا آنان را برایم نام ببر، و آن حضرت آنان را یکایک نام برد.

ای مرد هلالی به خدا قسم یکی از آنان مهدی این امت است که روی زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور
شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت.

۱۱. و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: هنگام یادآوری تفاخر مهاجرین و انصار که به افتخارات و برتریهایشان
می بالیدند، علی علیه السلام ضمن حدیثی طولانی خطاب به طلحه فرمود: ای طلحه مگر تو خود شاهد
نبودی که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما استخوان کتفی خواست تا برآن چیزی بنویسد که پس از
او امت او به گمراهی نیفتد و دچار اختلاف شود، و آن دوست تو چنان سخنی را گفت که: البته رسول خدا
هدیان می گوید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و از نوشتن صرفنظر نمود؟ طلحه گفت: بله
من شاهد آن واقع بوده ام، آن حضرت فرمود: پس از اینکه شما بیرون رفتید رسول خدا صلی الله علیه و آله
مرا با خبر ساخت از آنچه که قصد داشت که در آن (قطعه استخوان) بنویسد و مردم را برآن گواه گیرد، و
همچنین از اینکه جبرئیل به آن حضرت خبر داده بود که خدای تعالی می داند که امت در آینده نزدیک
دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه ای خواست و آنچه را که
قصد داشت در آن استخوان کتف بنویسد به من املاء فرمود و سه نفر را بر آن گواه گرفت، سلمان فارسی و
ابوذر و مقداد را، و کسانی را که پیشوایان هدایت هستند از آن جمله که اطاعتشان را تا روز قیامت به مومنان
امر فرموده نام برد، و مرا (علیه السلام) نخستین آنان خواند، بعد این پسر حسن و سپس این فرزندم
حسین، و سپس نه تن از اولاد این فرزندم حسین، آیا همین طور است ای ابادر و تو ای مقداد؟ آن دو گفتند:
ما گواهی می دهیم به درستی اسناد آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله. در اینجا طلحه گفت: به خدا
سوگند من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به ابی ذر می فرمود: زمین هرگز زبان آوری بر پشت
خود حمل نکرده و آسمان هرگز بر او سایه نیفکنده که راستگوتر و نیکوکارتر از ابی ذر باشد و من نیز گواهی
می دهم که آن دو جز به حق شهادت نمی دهند، و تو در نزد من راستگوتر و نیکوکارتر از آن دو هستی.

۱۲. و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: روزی بر مردی - که نام او را به من گفت - گذار کردم، و آن مرد گفت: محمد به مثل نباشد جز همچون درخت خرمائی که در میان خاکروبه روئیده باشد من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و این ماجرا را برایش ذکر کردم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شده از خانه بیرون آمد و بر منبر رفت و انصار نیز با توحه به حالت خشم - رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند دست به اسلحه برند که آن حضرت فرمود: چرا (چه انگیزه ای دارند) گروههائی مرا به واسطه خویشاوندیم مورد عیب جوئی قرار م ی دهند با اینکه از من آنچه درباره ایشان اختصاص داده از زدودن پلیدی و پاک گردانیدن آنان که گفته بودم و نیز آنچه که به ایشان اختصاص داده از زدودن پلیدی و پاک گردانیدن آنان که گفته بودم و نیز آنچه در فضیلت اهل بیتم و وصی خود گفته ام و آنچه نزد خدا موجب گرامی داشت او و یژگی او و برتری او شده از پیشی جستن او نسبت به دیگران در اسلام و روبرو شدم او با گرفتاریها در راه آن و خویشاوندی او با من و اینکه او نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است، (همه اینها را سابقاً گفته ام و آنان شنیده اند) باز هم یک نفر از کنار او می گذرد و می پندارند که مثل من در میان اهل بیتم مانند درخت خرمائی است که در محل قضای حاجت روئیده باشد، بدانید که خداوند مردمان را بیافرید پس آنان را به دو گروه تقسیم کرد و مرا در نیکوترین آن دو گروه قرارداد و بعد آن گروه را سه شعبه ساخت و مرا در بهترین آن شعبه ها و جزء نیکوترین قبیله قرار داد، سپس آن را به صورت خانواده ها درآورد و مرا در بهترین خاندان قرار داد، تا اینکه در میان خاندانم و عترم و فرزندان پدرم (عبدالمطلب) من خالص و ناب شدم و برادم علی بن ابی طالب، خداوند سبحان نظری به اهل زمین انداخت و از میان آنان مرا اختیار کرد، سپس نگاهی دیگرافکند و برادرم علی را برگزید که وزیر و وارث وصی من است و جانشین من در میان امتم و مولای هر مومنی پس از من است، هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده، و هر که با او دشمنی کند، با خدا دشمنی ورزیده است، و هر که او را دوست بدارد خدا نیز او را دوست می دارد، و هر کس با او کینه ورزد خداوند نیز او را مورد خشم قرار می دهد، او را دوست نمی دارد مگر هر آن کس که مومن باشد، و نسبت به او کینه نمی ورزد مگر هر آن کس که کافر باشد، پس از من او محور زمین و میخ فولادین آن است، و او کلمه تقوی و ریسمان مطمئن و ناگسستنی خدا است آنان می خواهند که نور خدا را با دم خویش خاموش کنند ولی خدا جز آشکاری نور خود را رضا نمیدهد دشمنان خدا می خواهند نور برادرم علی را خاموش کنند، اما خدا جز این را نمی خواهد که نور او را تمام کند، ای مردم هر

که از شما اکنون اینجا حضور دارد گفتار مرا به آنان که در این جمع نیستند ابلاغ کند، بارخدا تو برآنان شاهد باش، (سپس به دنبال سخنان سابق خود ادامه داد) پس از آن خداوند نظر سوم را بر زمین افکند و اهل بیت مرا برای زمان بعد از من برگزید، آنان برگزیدگان این امت هستند که عبارتی از : یازده امام پس از برادرم (علی ع) که یکی پس از دیگری خواهند بود، هر گاه یکی از آنان بدرود حیات گوید دیگری به جای او برگزیده شده قیام می کند، آنان به مثل در میان امت من همچون ستارگان درخشان آسمانند که هرگاه ستاره ای از نظر ناپدید شود ستاره دیگری پدیدار می گردد، آنان پیشوایان و راهنمایان و هدایت یافتگانند که نیرنگ آن کس که با ایشان حيله و رزاد و بی یار و یاور رها کردن آن کس که ایشان را رها می کند اسیبی به ایشان نمی رساند بلکه خداوند به کیفر، آن کسی را که بدیشان نیرنگ و خذلان روا داشته دچار آسب و زیان خواهد ساخت زیرا آنان حجت‌های خداوند در زمین او هستند، و شاهدلان او بربنندگان خدا، هر که از آن فرمانبرداری کند خدا را اطاعت کرده و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را نافرمانی کرده است، آنان با قرآ و قرآن با آنان است، نه قرآن از ایشان جدا می شود و نه ایشان قرآن را ترک می کنند تا در کنار حوض کوثر (در قیامت) نزد من درآیند نخستین آن امامان برادرم علی که نیکوترین ایشان است، پس از او فرزندم حسن، سپس فرزند دیگرم حسین، و سپس نه نفر از اولاد حسین - به دنبال آن راوی تا آخر آن حدیث را به درازا نقل کرده است.

۱۳. مفضل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم این فرمایش خداوند عز و جل معنایش چیست که می فرماید: بکله آن ساعت (قیامت) را دروغ شمردند و ما نیز شعله های آتش را برای کسی که قیامت را دروغ شمرد آماده ساختیم آن حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدا عز و جل سال را به شکل (مرکب از) دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت و روز را نیز دوازده ساعت قرار داد، (از طرفی) از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می کنند، و امیرالمومنین علیه السلام یکی از آن ساعتها است. (یعنی همه ما موزون با نظام احسن عالم هستیم و به سر حد کمال خلقت در روح و جسم و استعدادات رسیده ایم لذا باهم فرقی نداریم)

۱۴. ابوبصیر گوید: شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: دوازده نفر از ما اهل بیت هستند که مخاطب سخن فرشتگانند (یعنی فرشته با آنان سخن می گوید)

۱۵. از ابی سائب (که ظاهراً عطاء بن سائب باشد) نقل شده که: امام صادق فرموده شب دوازده ساعت است و روز نیز دوازده ساعت می باشد و ماهها نیز دوازده ماه است، و ائمه نیز دوازده امام هستند، و نقباء نیز دوازده نقیب اندف و علی خود ساعتی از آن دوازده ساعت است، و هم او (مدلول) گفتار خداوند عز و جل است که می فرماید بلکه آن ساعت را دروغ شمردند و ما شعله های آتش را برای کسی که ساعت موعود را دروغ شمارد آماده ساخته ایم.

(در این خبر ساعه که در این آیه آمده است به علی علیه السلام تأویل شده است)

۱۶. زید شحام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: میان حسن و حسین کدام یک برتر از دیگری است؟ فرمود: همانا برتری اولین فرد ما با برتری آخرین فرد ما بهم پیوند می یابد و فضل آخرین فرد ما با فضل اولین فرد ما پیوستگی دارد، پس همگی دارای فضل اند، زید گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پاسخ را برایم باز بفرمائید [بشتر شرح بدهید] به خدا قسم من جز به منظور پی جویی حق از شما سؤال نمی کنم، امام فرمود: ما از شجره ای هستیم که خداوند همه ما را از یک گل آفرید، برتری ما از جانب خدا و علم ما (موهبتی) از نزد خداوند است، ما امانتداران خدا بر آفریدگان او هستیم و فراخوانندگان به دین او و پرده داران (واسطه) میان او و مخلوق او هستیم، ای زید آیا می خواهی بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بلی، پس آن حضرت فرمود: ما از حیث آفرینش یکسانیم، و دانش و فضل ما یکسان است، و همه ما نزد خدای عز و جل یکی هستیم، من عرض کردم: مرا از شمارتان آگاه کنید، فرمود: ما دوازده تن بدینگونه (اشاره با دست به صورت دائره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرض پروردگاران قرار داشته ایم، نام اولین فرد ما محمد و نفر میانه محمد، و آخرین فرد ما نیز محمد است.

۱۷. ابوحمزه ثمانی گوید روزی در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم، وقتی افرادی که نزد او بودند متفرق شدند به من فرمودم: اباحمزه یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییر ناپذیر است قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه می گویم تردید کند در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که به او کافر و انکار کننده اوست، سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای آن که همنام من و هم کنیه من است، هفتمین فرد پس از من، پدرم فدای آن کس که زمین را هم چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد، سپس فرمود: ای ابا حمزه هر کس که او را درک کند در برابرش تسلیم نباشد، به (رسالت) محمد

و(امامت و خلافت) علی علیه السلام - گردن نهاده است، و خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش آتش دوزخ است، و چه بد است جایگاه ستمگران.

و بحمدالله برای آن کسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح تر و تابناکتر و روشنتر و درخشانتر همانا گفتارخداى عز و جل در قرآن است که می فرماید: همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماهست در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمی را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است، آن دین مستقیم همین است پس در آنها(ماهها) بر خودتان ستم نکنید تنها شناختن ماهها- یعنی محرم و صفر و ربیع و ماه های پس از آن و نیز ماه های حرام که رجب و ذیقعد و ذیحجه و محرم است نمی تواند دین پابرجای باشد، چون یهود و نصاری و مجوس و سایر کیشها و همه مردم از موافقان و مخالفان این ماه ها را می شناسند و آنها را به نام بر می شناسند، بلکه مراد از آنها منحصرأئمه علیهم السلام و برپادارندگان دین خدا است، و مقصود از آن چهار ماه محترم امیرالمومنین علی علیه السلام است که خدای تعالی نام او را از نام خویش یعنی علی مشتق نموده است- هم چنان که برای پیامبر خود نیز نامی از اسم خویش محمود مشتق ساخته - و سه تن از فرزندان او(علی) است، که نامهایشان علی است یعنی علی بن الحسین، و علی بن موسی(الرضا) و علی بن محمد، پس به این جهت این نام که مشتق از اسم خدای تعالی است دارای احترام است، و درودهای خدای بر محمد و فرزندان او که به واسطه او مورد تکریم و در خورد احترام هستند.

۱۸. داود بن کثیر رقی گوید: در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: چه چیز باعث کندی و تأخیر تو در آمدن به نزد ما شده است؟ عرض کردم: کاری در کوفه پیش آمده بود، حضرت فرود چه کسی را پشت سر گذاشتی؟ عرض کردم فدایت شوم عمویتان زید را در آن جا به حال خودرها کردم، و در حالی از او جدا شدم که بر اسبی سوار و شمشیری به دوش خود آویخته بود و با صدای هر چه بلندتر فریاد می زد پیش از آنکه مرا نیابید مسائله خود را از من پرسید که نزد من دانش فراوانی انباشته شده است، من ناسخ و منسوخ و مثنای و قرآن عظیم را دریافته ام، من خود همان شاخص و نشانه بین شما و خداوند هستم، پس آن حضرت به من فرمود: این مسلک گرائیها و فرقه گرائیها، ای داود تو را از واقع پرت ساخته است. بعد صدا زد ای سماعه بن مهران سبیدی خرما نزد من بیاورف و او سبیدی که حاوی خرما بود نزد آن حضرت آورد آن حضرت دانه ای خرما از آن برداشته و هسته آن را از دهها خود بیرون آورد و در زمین کاشت، پس آن هسته شکافته شده و روئیده و جوانه زد و شاخ و برگ و میوه داد، پس حضرت با دست خود

به خرمانی نارسی آن را از خوشه چید واز درون آن ورقه ای نازک(پوستهای ظریف) به رنگ سفید بیرون آورده آن را باز نمود و به دست من داد وفرمود: آن را بخوان من آن را خواندم درآن دوسطر مرقوم بود(به این ترتیب که) سطر اول جمله: لاله الا الله ، محمد رسول الله و سطر دوم این جملات: همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است آن دین مستقیم همین است یعنی امیرالمومنین علی ابن ابی طالب، حسنبن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمدبن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمدبن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و آن بازمانده که حجت خداوند بر روی زمین است سپس آن حضرت فرمود: ای داودآیا می دانی(دو سطر) چه زمانی دراین (پوسته نازک) نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می دانند و شما خود آگاه ترید، پس فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خداوند آدم را بیافریند (یعنی از پیش، مشیت، و خواست خداوند چنین بود)

۱۹. از زیاد بن مروان قندی روایت شده که گفت: من شنیدم که موسی بن جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود: همانا خدای عز و جل خانه ای از نور آفرید و پایه های آن را چهار ستون قرار دارد [بر آنها چهار اسم نقش دارد] که عبارت است از: تبارک ، سبحان، الحمد، الله سپس خداوند از آن چهار، چهارتای دیگر آفرید و باز از آن چهارف چهارتای دیگر خلق فرمود، سپس خدای عز و جل فرمود: همانا شمار ماه ها نزد خداوند دوازده ماه است.

20. داودبن کثیر رقی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم مرا از معنی این گفته خدای عز و جل آگاه سازید که می فرماید: آنان که در ایمان پیشی جستند همانا تقرب یافتگانند آن حضرت در پاسخ فرمود این کلام را روز آفرینش مخلوقات در عالم میثاق یعنی دو هزار سال پیش از اینکه آفریدگان را پدید آورد، فرموده است، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید: فرمود: هنگامی که خدای تعالی خواست مردمان را بیافریند، آنان را از گلی پدید آورد وآتشی برای آنان برافروخت و امر فرمود: بدان داخل شوید، پس اول کسی که داخل آن آتش شد محمد پیامبر خدای صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین و حسن و حسین بودند و نه نفر از ائمه که هر یک امامی پس از امام دیگرند، و به دنبال ایشان شیعیان(مومنان) را در آورد، به خدا قسمت که سابقون همان هستند - یعنی پیشی گیرندگان -

۲۱. ابراهیم بن ابی زیاد کرخی گوید بر امام صدق علیه السلام وارد شدم و در خدمت آن حضرت نشسته بودم ابوالحسن موسی (فرزند او) که در آن زمان پسر بچه‌ای بود وارد شد، من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابراهیم بدان که پس از من او امام تو است، آگاه باش که در رابطه با گروه هائی بدون شک به هلاکت خواهند رسید و عده ای دیگر نیک بختی و بهروزی خواهند یافت، پس خدا قاتل او را لعنت کن و عذاب روحش را دوچندان کند، به هوش باش که خدای عز و جل بهترین مردم روز زمین در زمان وی را از صلب او پدید خواهد آورد که با خویش همنام است و وارث علم او و احکام او و قضاوت‌های اوست، او سرچشمه امامت و سرآمد حکمت است، خود کامه سرکش فلان خاندان (بنی عباس) پس از اینکه شگفتیه‌هایکم سابقه ای از وی سومی زند اگر چه مشرکان آن را ناخوش دارند، خداوند در پی آن تا دوازده امام راه یافته را از صلب او پدید خواهد آورد که آن را به کرامت خود مخصوص گردانیده و به منزلگه قدس خویش فرودشان آورده است، آن کس که چچشم به راه دوازدهمین (امام) است [که شمشیر خود را بر کشیده و در پیشگاه او آماده باشد] همچون کسی است که شمشیر خود را در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از نیام بر کشیده از آن حضرت دفاع نماید.

در این وقت مردی از هواداران بنی امیه از در وارد شده و در نتیجه رشته آن سخن قطع شد، پس از آن من یازده بار دیگر به خدمت امام صادق علیه السلام مراجعه کردم، به امید اینکه حضرت آن سخن را به پایان برد ولی موفق نشدم (که پایش را بشنوم) تا دومین سال که بر آن حضرت وارد شدم، اونشسته بود و فرمود: ای ابراهیم ان همان کسی است که پس از دوران فشاری شدید و بلائی طولانی و ستمگری و بیم و هراس، از شیعه خویش اندوه و گرفتگی را می گشاید، پس خوشا به حال کسی که آن زمان را دریابد، ای ابراهیم برای تو همین بس است. ابراهیم کرخی گوید: هیچ ره آوردی که برای من بیش از این مایه شادی دلم و روشنی دیده ام باشد (از آن سفر) با خود باز نیاوردم.

۲۲. عبدالوهاب ثقفی از امام صادق علیه السلام [و آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام] روایت کرده: که آن حضرت نگاهی به حمران انداخت و شروع به گریستن نمود، سپس فرمود: ای حمران از این مردم در شگفتم که چگونه غافلند یا فراموش کرده اند و یا وانمود می کنند که از یاد برده اند، آنان گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمانی که بیمار بود از یاد برده اند، آنان گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمانی که بیمار بود از یاد برده اند، در آن هنگام که مردم خدمت آن حضرت می آمدند از او عیادت (دیدار و

احوالپرسی) می کردند و به آن حضرت سلام می کردند، تا وقتی که (از کثرت جمعیت) خانه بر اهل آن تنگ شده بود علی علیه السلام وارد شد و سلام کر و نتوانست از میان آنان بگذرد و پیش او برود، و آنان نیز برای او راه را باز نمی کردند، رسول خدا صلی الله علی و اله چون این وضع را دید بالش خود را برداشت و فرمود: ای علی علیه السلام نزد من آی. مردم وقتی، چنین دیدندن به یکدیگر فشار آورده راه را گشودند تا علی علیه السلام از آنان گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و اله او را در کنار خویش نشانید، و فرمود: ای مردم! اکنون که در زمان زنده بودن من است شما با اهل بیت من چه می کنید که من پس بعد از وفات من رفتارتان چگونه خواهد بود؟ به خدا سوگند گامی به اهل بیت من نزدیک نمی شوید مگر اینکه مرحله ای به خدا نزدیکی جسته باشید و از آنان گامی دور نمی شوید و رو نمی گردانید مگر اینکه خداوند از شما روگردان می شود، سپس فرمود: ای مردم گوش فرا دهید [به شما چه می گویم] بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت بهره کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را گردن نهد و پذیرا باشد، و او را پیشوای خود قرار دهد، و به او اقتدا کند و به فضلش اقرار نماید، و نیز با اوصیاء من که پس از او هستند چنین باشد، و بر پروردگار من است که دعای مرا درباره ایشان بپذیرد، آری آنان دوازده جانشین اند، هر که از او (علی) پیروی کند البته از من است، من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از من است، و کیش من کیش اوست، و آئین او آئین من است، و نسبت او نسبت من و خویشاوندی من خویشاوندی است، و برتری من برتری اوست و من از او برترم، بدون اینکه افتخار کنم، فرمایش پروردگارم گواه درستی سخن من است که می فرماید: نسلی که پاره ای از آن پاره دیگر است و خداوند شنوا و داناست.

۲۳. از بدر بن عیسی نقل شده که گفت: از پدرم عیسی بن موسی که مردی پرهیبت بود جويا شدم و به او گفتم: کدام یک از تابعین رادریافته ای (ملاقات کرده ای) گفت: من نیم فهمم تو چه می گوئی، ولی زمانی من در کوفه بودم، شنیدم شیخی در جامع کوفه از عبد خیر روایتی کرد که او گفت: شنیدم امیرالمومنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه - می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای علی امامان راهنما و راه یافته و پاک از گناه از نسل تو یازده امامند و تو اول آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری می کند همانگونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالیکه مالها روی هم انباشته شده بگوید: ای مهدی چیزی به من عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر

۲۴. عبدالله بن عمر بن خطاب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا خدای عز و جل در آن شب که به گردشی شبانه شدم (معراج) به وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین میان امتت به جای خود گذاشتی؟ در حالی که خدا خود بدان آگاه تر بود- عرض کردم: پروردگارا برادرم را، فرمود: ای محمد علی ابن ابی طالب را؟ عرض کردم: بلی ای خدای من ، فرمود: ای محمد من ابتدا از مقام ربوبیت نظری بر زمین افکندم و تو را آن اختیار کردم، هیچگاه یادی از من نمی شود مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی، من خود محمودم و تو محمد، سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، پس تو سرور پیامبران و علی سرور جانشینان است، سپس از اسماء خویش نامی مشتق ساخته بر او نهادم، اعلی از نامهای من است و علی (مشتق آن) نام اوست، ای محمد، من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتم، هر که آن را پذیرفت از مقربین گردید و هر که آن را رد نمود به کافران پیوست، ای محمد اگر بنده ای از بندگانم مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد و پس از آن در حالی که منکر ولایت آنان است با من روبرو شود، او را در آتش دوزخ خواهیم افکند سپس فرمود: ای محمد آیا مایلی آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: قدمی پیش گذار، من قدمی جلو نهادم، ناگاه دیدیم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی آنجا بودند و حجت قائم همانند ستاره ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگارا من اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارند حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمد او را دوست بدار که من او را دوست می دارم و هر کس را که او دوست بدارد نیز دوست می دارم.

۲۵. ابونصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: پس از حسین بن علی نه نفر امام اند که نهمین آنان قائم ایشان است.

۲۶. کرام بن عمرو گوید: «من در درون خویش (نزد خود) سوگند یاد کرده بودم مانند عهد که هرگز در روز غذایی نخورم یعنی روزه بگیرم تا آنگاه که قائم آل محمد قیام کند، روز ینزد امام صادق علیه السلام رفتم و به او عرض کردم: مردی از شیعیان تو بر ای خدا بر خیوشتن واجب ساخته که هرگز در روز غذایی نخورد و روزه نگیرد تا زمانی که قائم آل محمد قیام کند، فرمود: ای کرام روزه بدار ولی در عید قربان و عید فطر و سه روز

تشریق (روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ماه ذی الحجّه) و هنگامیکه در سفر به سر می بری از روزه داشتن خود داری کن، که هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که در آن بود و فرشتگان همه با ناله در آمدند و گفتند: ای پروردگار ما آیا برای نابود ساختن بندگان به ما اجازه می فرمائی تا آنان را از روی زمین ریشه کن کنیم و برداریم که آنان رحیم و حرمت تو را شکستند، و حرام تو را روا داشتند، و برگزیده تو را کشتند، پس خدای تعالی به آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان و ای آسمان و زمین من آرام باشید، سپس پرده های از پرده ها را برداشت، در این هنگام درپس آن پرده محمد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی اونمایان شدند، پس خداوند از بین آنان ست کسی را گرفت و فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمینم آنان را به دست این شخص خواهم ستاند، و این سخن را سه بار تکرار فرمود.

و در روایت دیگری غیر از روایت کلینی که گذشت چنین آمده است: به وسیله این شخص از آنان انتقام می گیرم هر چند پس از گذشت مدت زمانی باشد.

۲۷. سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم که عبدالله بن جعفر طیار می گفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید با هم نزد معاویه بودیم، بین من و معاویه سخنی پیش آمد من به معاویه گفتم: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: من به مومنین از خودشان سزاوارترم، سپس برادرم علی بن ابی طالب نسبت به مومنین از خود آنان سزاوارتر است، و پس از شهادت علیف حسن بن علی به مومنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرزندم حسین پس از او به مومنان از خود آنان شایسته تر است، و چون شهادت یافت فرزندش علی بن الحسین به مومنان سزاوارتر از خود ایشان است، و تو ای علی او را درک خواهی کرد، سپس فرزندش محمد بن علی نسبت به مومنان از خودشان شایسته تر است و تو ای حسین او را در می یابی، سپس برای من دنباله آن را ا کامل شدن دوازده امام [نه تن] از فرزندان حسین برشمرد.

عبدالله بن جعفر گوید من از حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید برای این سخن شهادت طلبیدم و آنان گواهی دادند.

سلیم بن قیس گوید: من این سخن را از سلمان فارسی و مقداد و ابوذر نیز شنیدم و آنان یادآور شده اند که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اند.

۲۸. علی بن ابی حمزه گوید: من با ابونصیر بودم و غلامی از آن امام باقر علیه السلام نیز با ما بود و گفت: از آن حضرت شنیدیم که می فرمود: دوازده تن از ما را فرشتگان حدیث می کنند، هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است، پس ابوبصیر برخاست و گفت: گواهی می دهم که من شنیدم امام باقر علیه السلام همین سخن را چهل سال پیش فرمود.

ابوالحسن شجاعی رحمه الله گوید: دوحديث ذیل از احادیثی است که ابوعبدالله پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده و من از آن رونویسی کرده بودم کتاب افزوده است.

۲۹. ابوهارون عبدی گوید: عمر بن ابی سلمه فرزند همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عامر بن وائله نقل کرده اند که: وقتی ابوبکر وفات یافته بود ما در نماز بر جنازه اش حاضر بودیم و در گرما گرمی که دور و بر عمر نشسته بودیم و با اوبیعت به عمل آمده بود جوانی یهودی از یهود مدینه که پدرش عالم یهود در مدینه محسوب می شد و مردم می پنداشتند که او از فرزندان هارون است نزد عمر آمده سلام کرده گفت: ای امیرالمومنین کدام یک از شما به کتاب آسمانی خودتان [و سنت پیامبران] داناتر است؟ عمر گفتک این مرد و به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرده و افزود: این شخص داناترین فرد ما به کتاب آسمانی و [سنت] پیامبران است، آن جوان (رو به علی علیه السلام نموده) گفت آیا تو اینگونه هستی؟ آن حضرت فرمود: آری خواسته ایت را بپرسی، جوان گفت: من از تو سه مسأله می پرسم، پس زآن سه دیگری اگر جواب گفתי یک مسأله دیگر را، علی علیه السلام گفت چرا نمی گویی از تو هفت چیز را می پرسم؟ آن جوان گفت: نه ولی از تو ابتدا سه چیز را می پرسم، اگر در مورد آنها پاسخ درست دادی از تو درباره سه مسأله دیگر سؤال می کنم، اگر در مورد آنها نیز پاسخ صحیح دادی آن وقت آن یک بسته و از تو چیزی نمی پرسم، علی علیه السلام به او گفت: ای مرد یهودی! اگر من تو را از پاسخ صحیح آگاه کنم تو خودخواهی فهمید که من نادرست گفته یادرست؟ گفت: بلی. علی علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند اگر در مورد آنچه راجع به آن از من سؤال می کنی پاسخ درست بگویم حتماً اسلام آورده دین یهود را رها خواهی کرد؟ گفت: آری بخدا سوگند اگر درست پاسخ گویی مسلمان می شوم و دین یهود را رها می کنم. علی علیه السلام فرمود: پس آنچه خواهی بپرس. جوان یهودی پرسید: مرا آگاه کن از نخستین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، و نیز از نخستین درختی که در زمین روئیده، و بالاخره از اولین چشمه ای که در زمین جوشید؟ علی علیه السلام فرمود: ای مرد یهودی اما در خصوص اولین سنگی که بر روی زمین قرار داده شد، یهود قائلند سنگی است

که در بیت المقدس است در صورتی که خلاف گفته اند بلکه آن عبارت از حجرالاسود است که آدم آن را از بهشت فرود آورد و در رکن قرار داد و مومنان بدان دست می ساینند تا وفادرای خود را نسبت به عهد و پیمان خدا تجدید کرده باشند، و اما سؤال دیگر تو در مورد اولین درختی که در زمین روئید، یهود می گویند زیتون است، در صورتی که خطا می گویند بلکه آن درخت خرما می عجوه است که آدم آن را همراه خرما نر از بهشت به زمین آورد، پس منشأ تمامی خرماها از همان عجوه است. و اما راجع به چشمه (که پرسیدی) همانا یهود می گویند که آن چشمه زیر صخره است و حال آن که نادرست می گویند، بلکه چشمه آب حیات است که مرده ای در آن فرو برده نمی شود مگر اینکه زنده شود و این همان چشمه موسی علیه السلام است که در کنار آن ماهی نمک سود خود را فراموش کرد و چون آن آب با جسم بی جان او برخورد کرد زنده شد و روانه دریا گردید و موسی و یار جوانش از پی آن روان شدند که با خضر روبرو گردیدند، پس جوان یهودی گفت: گواهی می دهم که پاسخ تو درست است و حقیقت را گفتی، و این کتابی است که از پدرانم به ارث برده ام و به املاء موسی خط دستنویس هارون است و چگونگی این هفت چیز در آن آده است، به خدا سوگند اگر در مورد بقیه هفت سوال نیز پاسخ را گفتی من آئین خود را رها کرده والبته از دین تو پیروی خواهم علی علیه السلام فرمود: بپرس، پس آن جوان گفت: بگو بدانم این امت پس از پیامبر خود چند امام راهنما خواهد داشت که یاری نکردن آن کسیکه خواستار زبونی ایشان باشد آسیبی به آنان نمی رساند؟ و همچنین مرا آگاه بساز از جایگاه محمد در بهشت که کدام محل است؟ و نیز چند تن با محمد در یک محل و مرتبه قرار دارند؟ پس علی علیه السلام در پاسخ فرمود ای مرد یهودی این دین دارای دوازده پیشوای راهنما است که همه آنها راهنما و راه یافته باشند و خوارداشتن کسی که آنان را خوار دارد، زبانی به آنان نمی رساند، و جایگاه محمد صلی الله علیه و آله در بلندترین مراتب بهشت عدن است و نزدیکترین منازل نسبت به خداوند بالاترین آنها است و اما آنانکه با محمد صلی الله علیه و آله در یک مرتبه آن دوازده امام هستند که راه یافتگان اند، مرد یهودی گفت: باز گواهی می دهم که سخت درست است و حق پاسخ را بیان کردی، حال اگر مانند آن شش سؤال که پاسخ درست دادی، یک سؤال باقی مانده را نیز جواب درست دهی به خدا سوگند هم اکنون به دست تو اسلام خواهم آورد، و مطمئن باشد که دین یهود را رها خواهم کرد، علی علیه السلام فرمود: بپرس، گفت: مرا آگاه کن که جانشین محمد پس از او چقدر زندگی می کند و آیا به مرگ طبیعی می میرد یا کشته می شود؟ آن حضرت فرمود: پس از محمد صلی الله علیه و آله سی

سال زندگی می کند- و در حالی که محاسن خود را در دست گرفته بود و به سر خود اشاره می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمد صلی الله علیه و اله پیامبر خدا است، و تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله بر این امتی، و هر که بر تو پیشی جست افتراگو است و سپس از آنجا بیرون رفت.

۳۰. ابو ایوب مودب از پدر خویش نقل می کند واو مربی یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام است- که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله رحلت فرمود یکی از فرزندان داود که دین یهودی داشت وارد مدینه شد و دید کوجه ها خلوت است، از یکی از مردم مدینه پرسید: چرا وضع شما اینگونه است؟ به او پاسخ داده شد: رسول خدا صلی الله علیه و اله وفات یافته است، مرد داودی (که از اولاد بود) گفت: پس مردم کجا هستند؟ به او جواب داده شد که در مسجد هستند، پس به مسجد آمد، در آن هنگام ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و ابوعبیده جراح و سایر مردم آنجا بودند، و مسجد از آنان پر و جا برایشان تنگ شده بود، پس گفت راه را بیاز کنید تا من داخل شوم و مرا به سوی آن کسی که پیامبر شما جانشین خود قرار داده راهنمایی کنید، پس او را به پیش ابوبکر راهنمایی کردند واو به ابوبکر گفت: من از فرزندان داوی نبی و بر دین یهود هستم آمده ایم که از تو چهار مطلب را بپرسم ، پس اگر مرا از آنها آگاه ساختی اسلام می آورم، به او گفتند: اندکی منتظر باش. آنگاه امیرالمومنین علیه السلام از یکی از درهای مسجد پدیدار شد. پس به مرد یهودی گفتند: نزد آن جوان برو، آن مرد برخاست و به طرف علی علیه السلام رفت و وقتی نزدیک رسید به او گفت: آیا تو علی بن ابی طالب هستی؟ و علی علیه السلام به او پاسخ داد: تو فرزند فلا پسر فلانی فرزند داود هستی؟ مرد گفت: آری، پس حضرت دستش را گرفته او را به نزد ابوبکر آورد، آنگاه مرد یهودی گفت: من از این حاضران چهار سخن را پرسیدم و ایشان مرا نزد تو هدایت کردند که از تو سؤال کنم، حضرت فرمود: بپرس. او گفت (به من بگو) وقتی که پیامبر شما را به معراج بردند واز نزد خدای خود بازگشت اولین سخنی که خداوند به او گفت چه سخنی بود؟ همچنین مرا آگاه ساز از آن فرشت ای که با پیامبر شما برخورد کرده و به او سلام نکرد (که و چگونه بود؟) و نیز به من بگو آن چهار نفری که مالکی (از مالکان دوزخ) سرپوش آتشی را از روی ایشان برداشت تا با پیامبر شما سخن گفتند چه کسانی بودند؟ و به من بگو منبر پیامبر شما در کدام جایگاه از بهشت قرار گرفته است؟

علی علیه السلام در پاسخ فرمود: نخستین سخنی که خداوند به پیامبر ما صلی الله علیه و اله گفت این فرمایش خدای عز و جل است: رسول به آنچه از پروردگارش بر او فرستاده شده ایمان آورد آن مرد گفت:

مقصودم این نیست، آن حضرت فرمود: پس این گفته رسول خدا صلی الله علیه و اله است که : مومنان جملگیبه خدا ایمان آوردند آن مرد گفته خواسته من این نیست آن حضرت فرمود: بگذار این امر پوشیده بماند، گفت: باید مرا آگاه سازی آیا او تو نیستی؟ پس آن حضرت فرمود: حال که دست بر نمی داری بدان که رسول خدا صلی الله علیه و اله هنگامی که از نزد پروردگار خود بازگشت و برایش پرده های برداشته شده بیش از آن که به جایگاه برسد، فرشته ای او را آواز داد و گفت: ای احمد همانا خدای عز و جل تو را درود می فرستد و به تو می فرماید از ما به آن سید ولی سلام برسان، رسول خدا صلی الله علیه و اله گفت: آن سید ولی کیست؟ فرشته گفت: علی بن ابیطالب است، مرد یهودی (پس از شنیدن این پاسخ) گفت: به خدا قسم درست پاسخ گفتمی من آن را در کتاب پدر خود خواندم.

پس علی علیه السلام فرمود: اما فرشته ای که در راه با پیامبر خدا علیه السلام برخورد کرد ملک الموت بود که از نزد ستمکاری از اهل زمین آمده بود که سخن درشتی بر زبان رانده و او برای خدا خشمگین شده بود، پس پیامبر را راه را بر او سد کرد و جبرئیل گفت: ای ملک الموت این رسول خدا احمد حبیب خداوند است ، پس ملک الموت این رسول خدا احمد حبیب خداود است، پس ملک الموت به سوی آن حضرت برگشت و به دامنش آویخت و پوزش خواسته گفت: ای پیامبر خدا من از نزد پادشان زورگوئی که سخنی درشت گفته بود باز آمده خشمگین بوم و تو را نشناختم، پس رسول خدا صلی الله علیه و اله عذر او را پذیرفت.

و اما در مورد آن چهار تن که مالکی از مالکان دوزخ از روی آنان سرپوشی آتشین را برداشت همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله بر مالکی از دوزخ گذر کرد که از وقتی آفریده شده بود هرگز لب به خنده نگشوده بود، جبرئیل به گفت: ای نگهبانان، این شخص پیامبر رحمت ، محمد است، پس او به چهره رسول خدا صلی الله علیه و اله خندید و هرگز به هیچ کس دیگر جز او نخندیده بود پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به او بگو سرپوش آتشین را از روی جهنم بردارد و مالک دوزخ آن را برداشت در این هنگام قابل و نمرود و فرعون و هامان در آن بودند ، آنان به پیامبر گفتند: ای محمد از پروردگارت بخواه که ما را به زندگی دنیا بازگردان تا عمل شایسته انجام دهیم، پس جبرئیل خشمگین شد و با پری از پره های بال خود اشاره نمود و آن سرپوش آتشین را دوباره بر روی ایشان انداخت.

و اما در مورد منبر رسول خدا صلی الله علیه و اله: همانا قرارگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله بهشت عدن است و آن باغی است که خدای تعالی آن را به دست خود خود ساخته، و در آن همراه با پیامبر دوازده وصی

هستند، و بر فراز آن گنبدی است که به آن قبه رضوان گفته می شود و بر بالای قبه رضوان جایگاه دیگری است که وسیله نامیده می شود و در بهشت هیچ منزلی شبیه به آن نیست و آن منبر رسول خدا صلی الله و علیه و آله است.

مرد یهودی گفت: به خدای سوگند درست گفتم، همانا این سخن در کتاب پدرم داود موجود است که آن کتاب را هر یک از دیگری (هر نسلی خود از نسل پیشین) به ارث می برد تا اکنون به من رسیده است، سپس کتابی در آورد که آنچه گفته بود به خط داود در آن نوشته شده بود، سپس (به علی علیه السلام) گفت: دست خود را دراز کن (پیش آر) من شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد پیامبر اوست و همان کسی است که موسی علیه السلام (آمدن) او را بشارت داده و نیز گواهی می دهم که تو عالم این امت و وصی رسول خدا هستی، راوی گوید: پس از آن امیرالمومنین علیه السلام احکام دین را به او آموخت.

اکنون شما ای جماعت شیعه- خدایتان مورد رحمت قرار دهد- نیک بیندیشید بدانچه کتاب خدای عز و جل گفته و آنچه از رسول خدا صلی الله و علیه و آله و از امیرالمومنین و از امامان علیه السلام یکی از پس دیگری در مورد امامان دوازده گانه و برتری آنان و شماره آنان از طریق رجال شیعه نقل شده که همه مورد اعتماد ائمه بوده اند و به پیوستگی آن (اخبار) دلها را از ابتلاء به نابینائی، روشنائی می بخشد و شک و دودلی را دور می سازد و تردید و ناباوری را برطرف می کند از کسی که خدای تعالی برای او نکوئی خواسته و او را به پیمودن راه حق موفق ساخته، و خود نیز راهی برای ورود ابلیس به وسیله گوش کردن به مزخرفات بیهوده گویان و یاهو سرایان و فتنه فریب خوردگان بر قلب خویشان قرار نداده است.

و در میان تمامی کسانی که از شیعه بار دانش به دوش دارند و آن را از پیشوایان خود علیهم السلام نقل می کنند، اختلافی در این نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی متنی است از بزرگترین کتابهای متون که اهل علم آن را از ناقلان حدیث اهل بیت علیهم السلام روایت کرده اند و قدیمی ترین آنها است زیرا همه آنچه این متن حاوی آن است منحصراً از رسول خدا صلی الله و علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر و معاصرینشان که در این خط بوده اند یعنی از کسانی که رسول خدا صلی الله و علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام را دیده و از آن دو حدیث شنیده اند، نقل شده است، و آن کتاب از اصولی است که شیعه به آن مراجعه می کند [کتب مرجع] و بر آن تکیه و اعتماد می نماید و ما پاره ای از آنچه کتاب

شامل آن است و غیر آن را از بیان چگونگی امامان دوازده گانه به وسیله رسول خدا صلی الله و راهنمائیش به آنها و خاطر نشان ساختن و یادکردن مکرر او از تعداد آنان گفته آن حضرت که فرمود: همانا امامان از فرزندان حسین نه نفرند که نهمین آنها قائمشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و برترینشان است در این کتاب آورده ایم که آن احادیث هر عذر و بهانه ای را قطع و هر شبهه ای را برطرف می سازد و ادعای هر باطل گو و مزخرفات هر بدعت گذار و گمراهی هر فریبکار را رد می کند و دلیل روشنی باست بر درستی امر این عده از امامان که برای هیچیک از آنان که ادعاهای نادرست و ناحق می کنند- کسانی که خود را به شیعه می بندند [بیبگانگان] و شیعه از آنان به دو راست- چنین دلیلی فراهم نمی آید که بر درستی دعواها و نظرات خود مانند آن را بیاورند

اولی ص 148 تایپ شود

و نه در هیچ یک از کتب اصول نیز که شیعه به آن مراجعه می کند و روایات صحیح آن را نمی یابد. و الحمد لله رب العالمین

(فصل)

آنچه در مورد اینکه امامان دوازده نفرند از طریق عامه روایت شده و آنچه از قرآن و تورات بر آن دلالت دارد

علاوه بر آنچه گذشت ما اصحاب حدیث اهل سنت را یافته ایم که در کتابهای خود از طُرُق مختلف دوازده امام را به روایت ذکر کرده اند، ما آن روایات را به همان ترتیب که به ما رسیده در این باب آورده ایم به خاطر افزودن در تأکید حجت بر مخالفان و ناباوران، با وجود اینکه ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی کنیم، باشد که آنچه این [باب از] کتاب در بردارد به گوش پاره ای از مردم که دارای خرد و قوه تشخیص هستند برسد و بدین وسیله حق را بشناسند و بدان عمل نمایند.

و (روایات ذیل) از آن جمله است:

۳۱- جابر بن سمره می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرماید: « پس از من دوازده جانشین خواهد بود که همه آنان از قریش اند » راوی گوید هنگامی که رسول خدا به منزل بازگشت، قریش نزد آن حضرت آمده به او گفتند: پس از آن چه می شود؟ فرمود: « سپس آشوب و نابسامانی روی خواهد داد ».

۳۲- باز از جابر بن سَمْرَه که گوید رسول خدا(ص) فرمود: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود» سپس چیزی گفت که من آن را نفهمیدم، یکی از حاضران گفت: من از مردم سؤال کردم، آنها گفتند: فرمود: «همه آنها از قریش اند».

۳۳- از جابر بن سَمْرَه چنین نقل شده که رسول خدا(ص) فرمود: «پیوسته اهل این دین در مقابل کسانی که با آنان ستیزه می کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه- و مردم بلند می شدند و می نشستند - و رسول خدا(ص) سخنی بر زبان راند که من آن را نفهمیدم، سپس به پدرم یا شخص دیگری (خاطرم نیست) گفتم: آن حضرت چه فرمود؟ گفت: فرمود: «همه آنان از قریش اند».

۳۴- عبدالله بن عمرو گفت شنیدم رسول خدا(ص) می فرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود».

۳۵- ابو طَفَیل گوید: عبدالله بن عمرو به من گفت: «ای اباطَفَیل دوازده تن از بنی کعب بن لُؤَی را شماره کن پس از آن جنگ و خونریزی خواهد شد».

۳۶- جابر بن سَمْرَه گوید: شنیدم رسول خدا(ص) می فرماید: «این امر همواره پیروز خواهد بود و هر کس با آن به ستیزه برخیزد به آن نقصانی نمی رساند تا بوده باشد دوازده تن پیشوا که خلفای من هستند و همه آنان از قریش اند».

۳۷- مَسْرُوق (ابو عائشَه کوفی) گوید: ما نزد ابن مسعود بودیم پس مردی به او گفت: آیا پیامبران به شما خبر داده است که پس از او چند جانشین خواهد بود؟ جواب داد: آری، ولی هیچ کس پیش از تو آن را از من نپرسیده بود، البته تو از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، من از پیامبر شنیدم که می فرمود: «پس از من (خلفا) به شمارِ نقیبان موسی(ع) خواهند بود»

۳۸- ابو خالد والّبی گوید: شنیدم از جابر بن سَمْرَه که گفت: «رسول خدا(ص) فرمود هر که با این شریعت به ستیز برخیزد به آن آسیبی نمی رساند تا دوازده جانشین بگذرند که همه آنان از قریش اند»

و روایات در این معنی [از طُرُق اهل سنت] بسیار است که دلالت بر این دارد که منظور رسول خدا(ص) خاطر نشان ساختن آن دوازده نفر و اینکه آنان جانشینان او هستند، بوده است و فرمایش ان حضرت در پایان حدیث اوّل که: «سپس آشوب می شود» خود روشن‌گرترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس از سپری شدن زمان قائم(ع) پنجاه سال آشوب روی خواهد داد. و نیز بر اینکه رسول خدا(ص) از ذکر آن دوازده خلیفه منظوری جز ائمه(ع) که همه جانشینان او می باشند، نداشته است، زیرا شمار کسانی که پس از

وی از زمان امیرالمؤمنین تا کنون به مُلک و حکومت رسیده اند از دوازده و دوازده می گذرد، پس فرمایش رسول خدا(ص) در مورد دوازده نفر، تنها تصریح بر امامان دوازده گانه است، همان جانشینان که همواره با قرآنند و قرآن با ایشان، از قرآن جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر او وارد شوند.

سپاس خداوند را به پاس آشکار ساختن حجت و به پا داشتن آن با دلایل روشن و تابناک، سپاسی که به پای نعمت او رسد، همچنین شکر خدا را که به ما پاکی ولادت و هدایت به نور خویش ارزانی داشت به آنچه در خور سپاسگزاری اوست و برای همیشه، بدان پایه که از ما خشنود گردد.

و این باب به اذن خدای تعالی دلالت و برهان و تأکیدی را که بایسته حجت بر هر مخالف ستیزه گر و تردید کننده و سرگردانی است افزون می سازد به یادآوری آنچه بدان فراخوانده شده از ذکر امامان دوازده گانه که در تورات و غیر از آن کتاب آورده شده تا خواننده این کتاب بداند که حق هر چه بیشتر شرح داده شود انوارش پر فروغ تر و چراغهایش روشن تر و پرتو آن خیره کننده تر خواهد شد، از جمله چیزهایی که در تورات نگاشته است و دلالت بر دوازده امام دارد عبارت از فرمایش خدای عزوجل در سفر اول (باب هفدهم آیه ۲۱) است که در بخشی از قصه اسماعیل پس از پایان یافتن داستان ساره از آن یاد کرده و خدای تعالی آن را در مورد کار ساره و فرزندش، به ابراهیم(ع) خطاب فرموده که: «من خواسته تو را درباره اسماعیل اجابت کردم و دعای تو را در حق او به برکت یابی شنیدم و من جداً و باز جداً او را فرونی خواهم داد و در آینده نه چندان دور دوازده پیشوای بزرگ از او پدید خواهند آمد، من آنان را امامانی خواهم ساخت به سان قبیله ای بزرگ» و عبدالحلیم بن حسین سمری - که رحمت خدا بر او باد - برای من خواند آنچه از نامهای امامان (ع) به زبان عبری و عدد آنان را که مردی از یهود که به او حسین بن سلیمان گفته شد و از علماء یهود در ارجان بود، و برای او در شهر ارجان املاء کرده بود که من آن را به لفظ خود او ثبت کرده ام، و در میان آنچه او خواند این بود که از فرزندان اسماعیل - که در تورات اشموعیل است - شخصی به نام «مامد» یا «ماید» یعنی محمد برانگیخته می شود که آقا می باشد و از دودمان او دوازده مرد پیشوایان و سروران خواهند بود که به آنان اقتدا می شود، و نامهایشان عبارت است از: «تقوبیت، قیدوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مثبو، هذار، یثمو، بطور، نوقس و قیدموا».

از این مرد یهودی سؤال شد این اسمها در کدام سوره است؟ او یادآور شد که آن در مشلی سلیمان یعنی قصه سلیمان (ع) است و همچنین از آن نوشته این عبارت را خواند: «ولیشمعیل شمعتیخا هنیی برختی اوتوو هیفریتی اوتو وهیریتی اوتو بمئد مئد شنیم عاسار نسیئیم یولد ونتتیو لغوی غادل».

و گفت معنی این کلام این است که از تبار اسماعیل فرزند پربرکتی پدید خواهد آمد که درود من و رحمت من بر او باد، از خاندان او دوازده مرد، زاده خواهد شد که مقام بلند یابند و مورد اکرام واقع و معظّم شوند، و نام و آوازه این مرد بلند می شود و شکوه می یابد و آوازه اش بالا خواهد گرفت، این سخن و تفسیر آن بر موسی بن عمران بن زکریای یهودی خوانده شد و او درستی آنرا تأکید کرد و در این مورد اسحاق بن ابراهیم ابن بختویه یهودی فسوی نیز چنین گفت و سلیمان ابن داوود نوبجاتی نیز همان سخن را گفت، اکنون پس از گواهی کتاب خدای عزوجلّ و روایت شیعه از پیامبر و امامانش و روایت اهل سنت از رجال خود و همچنین گواهی کتب پیشینه و اهل آن کتاب بر صحت وجود امامان دوازده گانه، دیگر برای پژوهنده هدایت و یا طالب حقیقت، و یا ستیزه جوی معاند و منکر چه حجّتی واجب آید و چه دلیلی است که باید آشکار شود و چه حقی لازم آید. مُسَلِّماً همین مقدر کافی و قانع کننده و عبرت خیز و دلیل و برهان است برای کسی که خدا او را به فروغ خویش رهنمون گشته و او را به دین خود که مورد خوشنودی اوست راهنمایی کرده و اولیای خود را بدان گرامی داشته و بر دشمنان خود حرام کرده به جهت دشمنی آنان با کسی که خدا او را برگزیده و مقدّم داشتن هر کس هوای خویش را و قرار دادن عقل و درک خود را به عنوان پیشوا و راهنما و مرشد (برای خود)، در برابر امامان راهنما همان کسانی که خداوند در کتاب خود خطاب به پیامبر از آنان یاد کرده می فرماید: «تو فقط هشدار دهنده و ترساننده هستی و برای هر قومی راهنمایی وجود دارد»

همانا: هر روزگار را پیشوائی است که خداوند هر کس را که از او پیروی کند و به اوقاتدا نماید به وسیله همان پیشوا هدایت می کند البته نه آن کسی را که با او مخالفت ورزد و او را انکار کند و تکیه بر عقل خود و نظر شخصی و قیاس خویش نماید، که او به همانها واگذاشته شود، چون خود، آنها را ترجیح داده است. امید است خداوند ما را چنان بدارد که انجام دهنده آنچه مورد خوشنودی خاطر اوست باشیم و به حجّتهای او بیایزیم. از حجّتهای او دست نکشیم. و از آنان پیروی کنیم و به گفته آنان تسلیم باشیم، و هر کاری را به آنان باز گردانیم و از ناحیه آنان احکام را استنباط کنیم و دریافت ما از آنان باشد و با آنان محشور باشیم و بدان جایگاه که آنان هستند در آئیم که او خدای پر جود و کرم است.

۳۹- فضیل بن یسار از امام صادق(ع) روایت کند که آن حضرت در معنی فرمایش خدای متعال که فرموده: «تو فقط ترساننده ای، و برای هر قومی رهبری است» فرمود: «هر امامی راهنمای جامعه ای است که در میان آنان به سر می برد».

۴۰- عبدالرحیم از امام باقر(ع) نقل کرده که آن حضرت در معنی فرمایش خدای تعالی که فرموده: «تو فقط ترساننده هستی و هر قومی را راهنمایی است» فرمود: آن ترساننده(مُنذِر) رسول خدا است و راهنما علی است، بدانید به خدا قسم این سمت از ما بیرون نرفته، و تا روز رستاخیز همواره در میان ما خواهد بود.
(باب ۵)

(آنچه در مورد کسی که ادعای امامت کند و کسی که خود را با اینکه امام نیست امام پندارد روایت شده و نیز روایات مربوط به اینکه هر پرچمی پیش از قیام حضرت قائم (ع) برافراشته شود صاحبش طاغوت خواهد بود)

۱- یونس بن ظَبَّیان گوید: امام صادق(ع) در مورد فرمایش خدای عزوجلّ که فرموده: «در روز قیامت خواهی دید آن کسان که بر خداوند دروغ بسته اند چهره هایشان سیاه شده است» آیا جز در جهنّم جایگاهی برای خود بزرگ بینان است؟] «فرمود: منظور کسی است که خود را امام پندارد در حالیکه واقعاً امام نیست»

۲- عمران اشعریّ از امام صادق (ع) روایت کند که آن حضرت فرمود: «سه کس هستند که خداوند در روز قیامت به ایشان نمی نگرد(مشمول خشم و غضب الهی هستند) و آنان را پاک نمی سازد- یعنی از آلودگی های گناه- و عذابی دردناک برای آنان است: کسی که پندارد او امام است و در حقیقت امام نباشد، دیگر کسی که در باره امام حقّ چنین پندارد که او امام نیست درحالیکه واقعاً امام است، و بالأخره کسی که پندارد دو نفر یاد شده بهره ای از اسلام دارند».

۳- ابن اَبی یَعْفور گوید: از امام صادق(ع) شنیدم می فرمود: «سه کس هستند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی گوید و آنان را پاک نمی سازد و برایشان عذاب دردناکی مقرر است: کسی که مُدّعی امامتی از جانب خدا شود که برای او مقرر نشده؛ و کسی که امامی (منسوب) از طرف خدا را انکار کند؛ و کسی که پندارد برای این دو گروه از اسلام بهره ای است».

۴- محمد بن تمام گوید: «به امام صادق عرض کردم: فلان شخص به شما سلام می‌رساند و برایتان پیغام فرستاده که: ضامن شفاعت برای من شوید. فرمود: آیا از طرفداران ماست؟ عرض کردم بلی. فرمود: کار او بالاتر از آن است. راوی گوید: عرض کردم: او مردی است که علی را دوست می‌دارد (از طرفداران اوست) ولی با کسی که اوصیاء است (اوصیاء پس از اوست) آشنا نیست، آن حضرت فرمود: شخص گهرای است، عرض کردم: به همه امامان اقرار دارد و امام آخر را انکار می‌کند، فرمود: او مانند کسی است که به عیسی (ع) اقرار داشته باشد ولی محمد (ص) را انکار کند یا به محمد (ص) اقرار داشته باشد و عیسی (ع) را انکار کند. به خدا پناه می‌بریم از انکار حُجَّتی از حُجَّتِ های خدا».

پس هر که این حدیث را می‌خواند و این نوشته به او می‌رسد باید پرهیزد از اینکه امامی از امامان را انکار کند یا خویشتن را نابود سازد با اقرار دادن خود در وضعی که منزلت او در آن وضع به مثابه کسی باشد که نبوت محمد (ص) یا عیسی (ع) را انکار کرده است.

۵- سوره بن کَلِیب از امام باقر (ع) نقل کند که آن حضرت فرمود: قول خدای عزوجل: «روز قیامت خواهی دید کسانی که به خدا دروغ بسته اند صورتشان سیاه شده باشد مگر جز در جهنم جایگاهی برای مُستکبران است؟» ناظر به کسی است که خود را امام پندارد با اینکه واقعاً امام نیست، عرض کردم اگرچه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود هر چند علوی و فاطمی باشد».

۶- زید شحام گوید: «از امام جَعْفَر صادق (ع) پرسیدم آیا رسول خدا (ص) امامان (ع) را می‌شناخت فرمود: نوح (ع) آنان را می‌شناخت گواهِش فرمایش خدای عزوجل است که: «خداوند دینی را برای شما تشریح کرده که نوح را بدان سفارش فرموده و به تو نیز همان را وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کردیم» آن حضرت اضافه فرمود: برای شما ای گروه شیعه دینی تشریح کرده که آن را به نوح سفارش نموده است».

۷- ابو خالد مکفوف از یکی از یاران خود نقل می‌کند که او گفت: امام صادق (ع) فرمود: «برای آن کس که این امر [تشیع] را در نهان ادعا می‌کند شایسته است که آشکارا نیز بر آن دلیل بیاورد، عرض کردم: این برهان که باید آن را در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بدارد و حرام خدا را حرام دارد، و او را ظاهری باشد که باطنش را تصریح نماید»

(این حدیث با باب مناسبت ندارد چون معنی «امر» تشیع است نه امامت).

۸- سوره بن کلب از امام باقر(ع) روایت کند که آن حضرت درباره فرمایش خداوند که فرموده: «رزو قیامت خواهی دید آنان که به خدا دروغ بسته اند چهره هایشان سیاه گشته آیا جز در جهنم جایگاهی برای متکبران است؟» فرمود: [مراد] کسی است که بگوید: من امام هستم و امام نباشد، عرض کردم: اگرچه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: اگرچه علوی و فاطمی باشد، سؤال کردم هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب (ع) باشد؟ پاسخ فرمود: هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد.»

[این خبر تعریض به بعض سادات حسنی است که خود را امام می شمردند]

و نیز از طریق دیگری از سوره کلب از امام باقر(ع) همانند این روایت جداگانه نقل شده است.

۹- مالک بن اعین جهتی از امام باقر(ع) روایت کند که آن حضرت فرمود: «هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم(ع) برافراشته گردد صاحب آن طاغوت است.»

۱۰- فضیل گوید: امام باقر یا امام صادق(ع) فرمود: «هر کس مقام ما را ادعا کند- یعنی امامت را- او کافر است یا شاید فرمود: مُشْرک است.»

۱۱- مالک بن اعین جهتی گفته است: از امام باقر(ع) شنیدم می فرماید: «هر پرچمی پیش از قیام قائم(ع) برافراشته شود پرچمدار آن طاغوت است.»

۱۲- (باز از طریق دیگری نقل شده که) مالک بن اعین جهتی گفته است: از امام باقر(ع) شنیدم که می فرماید: «هر پرچمی پیش از قیام قائم(ع) برافراشته شود - یا شاید فرموده بدرآید - پرچمدار آن طاغوت است.»

۱۳- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرماید: «هر کس خروج کرده و مردم را به سوی خود فراخواند در صورتی که کسی در میان مردم باشد که از او برتر است پس چنین شخصی گمراه و بدعت گزار است [و هر که ادعای امامت از جانب خدا کند و واقعاً امام نباشد او کافر است].»

چه خواهد شد اکنون ای کاش می دانستم حال کسی که مدعی امامت و پیشوائی امام باشد که از جانب خدا نیست، نه نصی برای پیشوائی اوست و نه او خود شایسته امامت است، و نه اهلیت این مقام را دارد چگونه خواهد بود پس از این گفته ائمه(ع) که: سه کس هستند که خداوند بر آنان نظر نمی افکند و عبارتند از: کسی که ادعا کند امام است و امام نباشد و کسی که امامت امام بر حقی را انکار کند و کسی که پندارد آن دو نفر یاد شده بهره ای از اسلام دارند. و نیز پس از آنکه این معصومین (ع) برای مدعی این جایگاه و مرتبه و

برای چنین کسی که آن را ادعا کند کفر و شرک را مسلّم داشته اند، از این دو و از کوردلی به خدا پناه می بریم، اما مردم هر چه به سرشان آمده تنها ناشی از کم آشنائی آنان با روایت و فهم و درایت از اهل بیت عصمت و رهبران است، از خدای عزوجلّ افزونی فضل او را می خواهیم، (فضل خویش را بر ما بیشتر گرداند) و اینکه مؤاد احسان و دانش خویش را از ما قطع نکند، و ما نیز- همچنان که خدای عزوجلّ پیامبر خود را در کتابش ادب آموخته- می گوئیم: پروردگارا به رحمت و احسانت دانش ما را بیفزا، و آنچه را که بدان به ما منت نهاده ای پا بر جا و ثابت بدار: و آن را امانت و عاریه شده (موقتی و ناپایدار) قرار مده.

[باب ۶]

(احادیث روایت شده از طریق اهل سنت)

آنچه از عبدالله بن مسعود روایت شده:

۱- مسروق گوید: «نزد ابن مسعود بودیم، مردی به او گفت: آیا پیامبر شما(ص) به شما خبر داده است که جند نفر پس از او جانشین خواهد بود؟ گفت: آری، و هیچ کس پیش از تو از من نپرسیده بود و تو البته از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، من از آن حضرت شنیدم که می فرماید: پس از من به تعداد نُقباء موسی(ع) جانشین خواهد بود.

۲- مسروق گوید: مردی نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: آیا پیامبر شما- که سلام بر او و فرزندانش باد- به شما خبر داده است که پس از او جانشینان او چند نفرند؟ گفت: آری و هیچ کس پیش از تو از من این را نپرسیده است و تو از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، پیامبر(ص) فرمود: «پس از من جانشینانم به شمار نقیبان موسی(ع) است».

۳- نیز از مسروق روایت شده است که گفت: ما نزد عبدالله مسعود نشسته بودیم و او قرآن را برای ما می خواند [آموزش می داد] پس مردی گفت: اب ابا عبدالرحمن آیا از رسول خدا پرسیده ای که بر این امت [پس از او] چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: از زمانی که من به عراق آمده ام تا کنون هیچ کس در مورد آن از من سؤال نکرده است، آری از رسول خدا(ص) پرسیدم و آن حضرت فرمود: «دوازده نفر به شمار نقیبان بنی اسرائیل».

۴- قیس بن عبد گوید: عربی بیابان نشین آمده و نزد عبدالله بن مسعود رفت درحالیکه اصحابش گرد او بودند و سؤال کرد: آیا عبدالله مسعود در میان شما است؟ حاضران به طرف او اشاره کردند، عبدالله خود به او

گفت: او را یافتی، حال خواسته ات چیست؟ گفت: من می خواهم چیزی را از تو بپرسم اگر آن را از رسول خدا ص شنیده ای ما رانیز بدان آگاه کن آیا پیامبرتان شما را با خبر ساخته که بعد از او چند نفر جانشین اویند؟ گفت: از وقتی که به عراق آمده ام هیچکس راجع به این موضوع از من سؤال نکرده است. آری، پرسیدیم و [پیامبر ص] فرمود: جانشینان [پس از من] دوازده خلیفه هستند برابر تعداد نقیبان بنی اسرائیل.

۵. مسروق گوید: ما پس از مغرب نزد ابن مسعودنشسته بودیم و اومشغول یاد دادن قرآن بود، مردی از او پرسید: ای اباعبدالرحمن آیا از رسول خدا ص پرسیده ای این امت چندخلیفه دارد؟ اوگفت: از وقتی که به عراق آمده ام تا کنون کسی راجع به آن از من نپرسیده است، بلی (پرسیدم) وآن حضرت در پاسخ فرمود: خلفای شما دوازده نفرند به شمار نقیبان بنی اسرائیل.

[آنچه از انس بن مالک (خادم پیامبر ص) روایت شده است]:

۶. انس بن مالک گوید: رسول خدا ص فرمود: این امرپیوسته بر پا خواهد بود تا دوازده نفرسرپرست از قریش سپس حدیث راتا آخر ادامه داده است.

آنچه جابر بن سمره سوائی خواهر زاده سعد بن ابی...

وقاص، پس از آنچه دراصل است، روایت کرده :

۷. جابر بن سمره گوید: رسول خدا ص فرمود: همواره این امت کارش مستقیم وبردشمنش پیروز است تا زمان دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری گردد. پس هنگامی که به منزلش بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفتند و از او پرسیدند: سپس چه خواهد شد؟ فرمود: کشت و کشتار خواهد بود. همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمره نقل شده که او گفت: رسول خدا ص فرمود: و همانند حدیث فوق را ذکر کرده است.

۸. جابر بن سمره گوید: شنیدم از رسول خدا ص که می فرماید: پس از من دوازده امیر به پا خواهد خاست سپس چیزی گفت که من آن را نشنیدم، از مردم سؤال کردم، ونیز از پدرم که به او نزدیکتر از من بود پرسیدم، گفت آن حضرت فرمود : همگی آنان از قریشند .

۹. عامر بن سعد گوید: به وسیله نافع [غلام خودم] به جابر بن سمره نوشتم: مرا به چیزی از رسول خدا ص که آن را شنیده ای آگاه ساز، گوید: او در جواب به من نوشت: شنیدم شامگاه همان روز جمعه ای که

اسلمیسنگسار شد می فرمود: این دین همواره بر پا خواهد بود تا اینکه [قیامت فرارسد یا] بر مردم دوازده نفر خلیفه شوند که جملگی از قریش اند و حدیث را تا آخر ذکر کرده است.

و باز مانند این حدیث مسمار به سند خودش مانند این روایت نقل شده است.

۱۰. جابر بن سمره گوید: شنیدم از رسول خدا ص که می فرماید: ای دین همواره پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه روی کار آیند سپس کلمه ای فرمود که من آن را نفهمیدم ، از پدرم سؤال کردم، او گفت [پیغمبر فرمود:] همه آنان از قریشند.

۱۱. از جابر بن سمره روایت شده که گفت: با پدرم خدمت رسول خدا ص بودیم که فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدای خود را کوتاه و پنهان کرد، از پدرم سؤال کردم ، گفت: آن حضرت فرمود: همگی آنان از قریش اند.

۱۲. جابر بن سمره می گوید: شنیدم رسول خدا ص فرمود: بعد از ا و یا از پس او دوازده ایمر به پا خواهند خاست. سپس کلمه ای گفت که من آن را نفهمیدم، از مردم پرسیدم چه گفت؟ آنان گفتند: فرمود: همگی آنان از قریش اند.

۱۳. جابر بن سمره سوائی گوید: رسول خدا ص در عرفه برای ما خطابه ایراد فرمود و گفت این دین همواره نیرومند و چیره است و بر کسی که با آن دین دشمنی ورزد چیره است هر کس از آن جدا شود یا با آن مخالفت کند آسیبی به آن دین نمی رساند تا زمانی که دوازده نفر زمان آن را بدست دارند.
راوی گوید: مردم صحبت می کردند و من دیگر نفهمیدم (که آن حضرت چه گفت) به پدرم گفتم: پدر تو متوجه فرمایش رسول خدا ص شدی که همگی چه هستند؟ (گفت) همگی از قریش اند.

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمره روایت شده که گفت: رسول خدا ص فرمود: پیوسته این امت کارش پار براجا و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا اینکه زمان دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود سپری گردد، و چون به منزل خود بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفته و به او عرض کردند بعد چه می شود؟ فرمود: کشت و کشتار خواهد شد.

۱۴. از جابر بن سمره روایت کردند که رسول خدا ص فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود با این فرق که در روایت حصین گفته: دوازده خلیفه، سپس چیزی گفت که من آن را نفهمیدم و پاره ای از آنان در حدیث

خودگفته اند : پس از پدرم پرسیدم و بعضی از آنان گفته اند: از حضرات پرسیدم پس گفتند: [پیامبر] فرمود: همگی آنان از قریش می باشند.

همچنین از طریق دیگری از جابرن سمره نقل شده که گفت: رسول خدا ص چنین فرمود: این امت کارش همواره مستقیم و بردشمنش چیره خواهد بود تا اینکه (دوران دوازده خلیفه از آن بگذارد.

۱۵. از جابرن سمره روایت شده که گفت: رسول خدا ص فرمود: این دین همواره پیروزی است، هر که با آن دشمنی کند بدان آسیبی نیم رساند تا روزگار دوازده خلیفه سپری گردد سپس سخنی گفت که من آن را نفهمیدم به پدرم گفتم: او چه گفت؟ پدرم گفت: فرمود: همگی آنان از قریش خواهند بود.

۱۶. جابرن سمره گوید: از رسول خدا شنیدم که می فرماید دین اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه سپس کلمه ای فرمود که من آن را نفهمیدم، به پدرم گفتم او چه گفت؟ گفت فرمود: همگی آنان از قریش خواهند بود.

۱۷. جابرن سمره گوید: رسول خدا ص برای ما خطابه ایراد کرد و من شنیدم که می فرمود همواره این امر عزیز و بلند مرتبه و پیروز است بر آن که با او دشمنی ورزد تا دوازده نفر زمام آن را در دست دارند، همگی آنان سپس مردم هیاهو کردن و حرف زدند و من بقیه سخن آن حضرت را پس از همگی آنان نفهمیدم ، به پدرم گفتم: پدر، بعد از جمله همگی آنان رسول خدا ص چه گفت؟ گفت: فرمود: همگی آنان از قریش اند.

۱۸. جابرن سمره روایت کرده گفت: همراه پدرم بر پیامبر ص وارد شدم و شنیدم آن حضرت می فرمود: امت همواره بر این دین خواهد بود تا زمانی که دوازده زمامدار یا دوازده خلیفه پی در پی روی کار آیند راوی گوید: و کلمه ای را به صدای آهسته (زیر لب) گفت و پدرم نزدیکتر از من بود ، هنگامی که خارج شد پرسیدم: آن کلمه ای که رسول خدا ص آهسته گفت چه بود؟ گفت: فرمود: همگی آنان از قریش باشند.

۱۹. جابرن سمره گوید: از رسول خدا ص شنیدم که فرمود: پس از من در میان امت دوازده نفر به زمامداری برخواند خاست راوی گوید: سپس چیزی گفت که من آن را نشنیدم، گفت: از حضرات پرسیدم و نیز از من نزدیکتر سؤال کردم، وی گفت، حضرت فرمود: همگی آنان از قریش هستند.

۲۰. از عامر بن سعد روایت شده که او کسی را نزد جابرن سمرل فرستاد که از رسول خدا ص چه شنیده ای؟ آن را برای ما بازگو کن، گفت: شنیدم که رسول خدا ص می فرمود: این دین پیوسته بر پا خواهد بود تا دوازده نفر از قریش به خلافت رسند و حدیث را تا آخر آن ادامه داده است.

آنچه ابوجحیفه روایت کرده است:

۲۱. عون بن ابی جحیفه از پدر خود نقل کرده که گفت: من نزد رسول خدا ص بودم در حالی که او سخن می گفت و عموی من در برابر او نشسته بود، پس آن حضرت فرمود: کار امت من همواره شایسته و نیکو خواهد بود تا دوران دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری شود.

آنچه از سمره بن جندب روایت شده است:

از سمره بن جندب روایت کرده اند ه اواز پیامبر ص همانند حدیث انس بن مالک که ما آن را در آغاز این باب آوردیم و عبدالسلام بن هاشم بزار آن را روایت کرده بود نقل کرده است.

آنچه عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است:

۲۲. از عبدالله بن عمرو نقل شده که گفت: ... ناگزیر، در کتاب خدای عز و جل نهفته است دوازده نفر بر مردم زمامداری خواهند کرد.

۲۳. شفی اصبیحی گفت: شنیدم عبدالله بن عمرو می گوید: شنیدم که رسول خدا ص می فرمود: از پس من دوازده خلیفه خواهد بود.

۲۴. ابوظفیل گوید: عبدالله بن عمرو به من گفت: ای اباطفیل دوازده تن از بنی کعب بن لویرا شمار کن سپس بعد از آن کشت و کشتار خواهد بود.

و روایات در این معنی از طرق اهل سنت بسیار است که دلالت دارد بر اینکه رسول خدا ص آن دوازده نفر را یاد کرده و اینکه آنان جانشینان اویند].

باب ۷

(آنچه روایت شده در مورد کسی که نسبت به یکی از امامان شک کند یا بی را به روز آورد و امام خود را نشناسد، یا دین خدا را پذیرفته باشد بدون امامی که از جانب اوست)

۱. یحیی بن عبدالله گوید: امام صادق ع به من فرمود: ای یحیی بن عبدالله هر که شی را سپری کند که در آن هنگام امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست) به مرگی چون زمان جاهلیت از دنیا رفت است.

۲. محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر ع شنیدم که می فرماید: [هر] کسی که خدا را دینداری کند به عبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوائی از جانب خداوند نداشته باشد [امامش از جانب خدا نباشد] کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است، و او به مثل

همچون گوسفندی است که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده پس گم کشته و بدن سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همه روز خود را سرگشته بماند، و چون تاریکی شب او را فرا گیرد در تاریکی رمه ای را با چوپان آن ببیند و گله خود پندارد و به سوی آن میل کند و فریب آن را بخورد، با آن رمه در آغلشان شب را سپری کند، چون صبح شد و شبان، رمه خویش را به راه اندازد چوپان و گله خویش براید و باز چشمش به گله به گله گوسفندی [دیگر] با چوپان آن بیفتد باز به آن میل کند و فریب آن را بخورد، آنگاه چوپان گله بر او فریاد کشد که ای گوسفند گم شده سرگردان به شبان و رمه خود پیوند که تو گم شده و سرگشته ای، تو از چوپان و گله خویش گم شده ای، پس آن گوسفند وحشت زده و سرگردان و گم کرده راه به تکاپو می افتد، چوپانی ندارد که او را به چراگاهش هدایت کند یا او را به آغش بازگرداند، درکشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را به چنگ آورده و او را بخورد.

به خدا سوگند ای پسر مسلم هر کسی از این امت که صبح کند (روزی را که آغاز کند) و دارای امامی از طرف خدا نباشد حالش همین گونه است، او گم گشته و سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی به همین وضع بمیرد به مرگ (در حال) کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان به حق و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین حق اند و پیشوایان جور البته از دین خدا واز حق برکنارند خودشان گمراهند و دیگران را نیز گمراه می کنند، و اعمال ایشان که به انجام آن می پردازند همچون خاکستری است که باد تند بر آن بوزد در روزی طوفانی که بر نگهداری چیزی از آنچه به دست آورده اند قدرت نداشته باشند و آن گمراهی دور و دراز همین است.

همچنین از طریق دیگری به وسیله محمد بن مسلم همانند این حدیث با الفاظش، از امام باقر ع نقل شده است.

۳. محمد بن مسلم از امام باقر ع روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: آیا آن کسی که امامی از شما را انکار بفرماید وضع او چگونه است؟ آن حضرت فرمود: هر کس امامی را که از جانب خدا است انکار کند واز او واز دینش بیزار می جوید کافر و مرتد از اسلام است برای اینکه امام از جانب خدا (منصوب) است و دین او [از] دین خدا است، و هر که از دین خدا بیزار می جوید پس خودش در آن حال مباح است، مگر آنکه بازگردد، یا از آنچه گفته، به درگاه خدا توبه کند.

۴. حمران بن اعین گوید: از امام صادق ع راجع به امامان سؤال کردم، پس فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است.
۵. ابن مسلمان گوید: از شیخ (امام صادق ع) درباره امامان سؤال کردم، پس فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است.
۶. معاویة بن وهب گوید: شنیدم که امام صادق ع می فرماید: رسول خدا ص فرمود: هر سگ در حالی که امام خودش را نمی شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.
۷. ابن ابی نصر از ابی الحسن الرضا ع روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی : چه کسی گمراه تر از آن است که از هوای خویش پیروی کند بدون دستور خدا حضرت فرمود منظور کسی است که دین خویش را به رأی و نظر خود گرفته باشد نه از امامی از امامان راهنما.
۸. محمد بن سنان از طریق پاره ای از رجال خود از امام صادق ع نقل می کنند که آن حضرت فرمود: هر کس با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را شریک سازد که امامتش از جانب خدا نیست او مشرک است.
۹. محمد بن مسلم گوید: به امام صادق ع عرض کردم: مردی به من گفت تو آخرین امامان (امام آخر) را بشناس دیگر برای تو زبانی (اشکالی) نیست که امام قبل و اول را شناسی گوید آن حضرت فرمود: خدا این مرد را از رحمت خود دور گرداند که من او را نشناخته دشمن می دارم، مگر امام بعد جز به نص امام پیش شناخته می شود؟
۱۰. محمد بن منصور گوید: از او یعنی امام صادق ع پرسیدم از کلام خدای عز و جل که فرموده و اذا فعلوا فاحشۃ قالوا الایه: و چون کار زشتی انجام می دهند گویند ما پدرانمان را بر این کار یافته ایم و خدا ما را بدان امر فرموده بگو بدون شک خداوند به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمی دانید بر خداوند افترا می گوئید؟ راوی گوید: آن حضرت فرمود: تاکنون کسی را دیده ای که گمان برد خداوند او را به زنا و نوشیدن شراب یا چیزی از این قبیل محرمات امر فرموده باشد؟ عرض کردم نه، فرمود: پس این کار زشتی که ا دعا می کنند خداوند ایشان را به ان امر فرموده چیست؟ عرض کردم خدا و ولی او بهتر می دانند، فرمود: همانا این عمل زشت در مورد سرکردگان جور است که ادعا می کنند خداوند ایشان را امر کرده کسانی را که امام خود قرار دهند که خدا به ایشان امام قرار دادن آنان را امر فرموده است، پس خداوند نیز آن عمل را

بر ایشان رد کرده و خبر می دهد که آنان براو دروغ بسته اند، و کارشان را گناه و زشتی (فاحشه) نام نهاده اند.

۱۱. محمد بن منصور گوید: از بنده نیکوکاری (موسی بن جعفر ع) که درود خدا بر او باد راجع به قول خدای عز و جل سؤال کردم که می فرماید انما حرم ربی الفواحش الایه : جز این نیست که پروردگار من گناهان و زشتیها آنچه را از آن آشکارا در برون است و آنچه را که پنهان در درون است حرام فرموده است گوید: آن حضرت فرمود: همانا قرآن دارای (دومعنی) ظاهری و باطنی است پس همه آنچه خدا در قرآن حرام فرموده، حرام است بنا به ظاهرش، همچنان که در ظاهر نیز چنین است، ومعنی باطنی آن پیشوایان جور استف و همه آن چه خدای تعالی در قرآن حلال فرموده پس حلال است بنا به همان ظاهر، و معنی باطنی آن، عبارت از امامان بر حق است.

۱۲. جابر گوید: از امام باقر ع در مورد این فرمایش خدای عز و جل و من الناس من یتخذ من دون الله انداداً از مردم کسانی هستند که غیر از خدا انبازانی می گیرند و آنان را همچون خدا دوست می دارند سوال کردم، فرمود: به خدا قسم آنان دوستان (طرفداران) فلانی و فلانی هستند که آنان را امامان خود قرار دادند، نه آن امامی را که خدا او را امام بر مردم قرار داده است. به همین جهت فرمود: اگر ببینی کسانی را که ستم کردند هنگامیکه عذاب را می بینند متوجه می شوند که همه قدرت به دست خدا است و خداوند عذابش سخت است آن هنگام که پیروی شدگان از پیروان بیزاری می جویند و عذاب را می بینند و رشته اسباب آنان گسیخته می شود و پیروان می گویند ای کاش ما را بازگشتی در کار بود تا ما نیز از آنان بیزاری می جستیم همچنان که آنان از ما بیزاری جستند، خداوند کردارشان را این چنین به آنان نشان می دهد که سراسر برای آنان حسرت است و از آتش بیرون روند (بیرون رفتنی) نیستند سپس امام باقر ع فرمود: جابر به خدا قسم آنان پیشوایان ظلم و پیروانشان هستند.

۱۳. حبیب سجستانی از امام باقر ع روایت کند که آن حضرت فرمود: خدای عز و جل فرموده است: هر کس از رعیت اسلام را که به ولایت هر امام ستمکاری که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد حتماً عذاب خواهیم کرد هر چند آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و با تقوی باشد، و هر رعیتی از اسلام را که به ولایت هر امام عادل از جانب خدا اعتقاد داشته باشد مورد بخشش قرار خواهیم داد اگر چه آن فرد در اعمال خود

ستمگر و گنهکار بوده باشد) یعنی اعتقاد به امام دروغین موجب بیرون رفتن از ایمان است و اعتقاد به امام راستین را که از جانب حق است موجب بیرون شدن از ارکی گناه و دخول در نور ایمان است.)

۱۴. عبدالله بن ابی یغفور گوید: به امام صادق ع عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم، بسیار در شگفتم از گروه هائی که ولایت شما را ندارند و تولى فلانى و فلانى را دارند، آنان دارای امانت و راستی و وفاداری هستند، و (درمقابل اینان) گروه هائی که ولایت شما را دارند دارای آن امانت و وفاداری و راستی نیستند؟ گوید: ناگاه امام صادق ع راست نشست و همانند آدمی خشمگین رو به من کرده و گفت: کسی که به امامی ستمکار که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد اصلاً دین ندارد، و بر کسی که به ولایت امام عادلی منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد سرزنشی نیست. عرض کردم: آنان دیندار نیستند، و سرزنشی هم براینان نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان نیز سرزنشی نیست، سپس فرمود: آیا فرمایش خدای عز و جل را نشنیده ای که می فرماید: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور.

خداوند بر آنان که ایمان آورده اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنائی می راند یعنی (سوق دادن) از تاریکیهای گناهان به طرف روشنائی توبه و آمرزش به پاس برخورداری از ولایت هر امام عادلی از جانب خداست، سپس خداوند می فرماید: و آنان برخورداری از ولایت هر امام عادلی از جانب خداست سپس خداوند می فرماید: و آنان که کفر ورزیدند اولیاء شان طاغوت است آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها می رانند برای کافرچه نوری وجود دارد تا از آن بیرون آید؟ بلکه مراد این ایه تنها این است که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی چون ولایت هر امام جائری را که از جانب خدا نبود پذیرفتند به خاطر اینکه ایشان ولایت آنان را پذیرفتند از نور اسلام به ظلمان کفر در آمدند، پس خداوند نیز برای آنان آتش دوزخ را همراه با کفار واجب فرمود. و می فرماید: آن گروه اهل دوزخ اند آنان در آتش جاودان خواهند بود.

۱۵. عبدالله بن سنان از امام صادق ع روایت می کند که آن حضرت فرمود: خداوند را آزرمی نیست از عذاب امتی که به امامی غیر منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد اگر چه آن امت در اعمال خود نکوکار و پارسا باشد، و خدا شرم دارد از اینکه امتی را معتقد به امامی از جانب خدا است عذاب کند، و گرچه در اعمال خود ستمگرو گناهکار باشد.

۱۶. عبدالله بن ابی یغفور گوید: به امام صادق ع عرض کردم: مردی ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال می داند و حرام شما را حرام می داند و می پندارد که امر در میان شما

خاندان است واز میان شما به سوی دیگران خارج نشده جز اینکه می گوید: آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود اینکه خود امامان پیشوا هستند هر گاه خود بر کسی متفق القول شدند وگفتند: این (امام) است، ما نیز می گویئ همان امام است، آن حضرت فرمود: اگر او بر این اعتقاد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

شرح: (مراد جماعت بتربه هستند که گویند حق با همانهاست که خدا تعیین کرده ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از خاندان خواستند به امامت تعیین کنند وچنانچه تعیین کردند او واجب الاطاعة خواهد بود، و بالاخره به نص قائل نیستند و حق نصب را منحصر به خدا نمی دانند)

۱۷. شماعه بن مهران گوید: به امام صادق ع عرض کردم: مردی ولایت علی را دارد واز دشمن او بیزاری می جوید و هر چه علی ع بگوید او نیز می گوید جز اینکه می گوید آنان در بین خود اختلاف می کنند و حال آن که خود امامان پیشوا هستند، پس من نمی دانم کدام یک از آنان امام است هر گاه خود بر کسی اجتماع کردند، من نیز سخن او را می پذیرم (ومورد عمل قرار می دهم) با توجه به اینکه آگاهی داشته که امر در میان آنان است. آن حضرت فرمود: اگر او بر این عقیده باشد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. سپس فرمود: قرآن دارای تأویلی است که همواره جریان دارد همانگونه که شب و روز جریان دارد، وهمانگونه که خورشید و ماه درجریان است، و چون تأویل چیزی از قرآن پیش آید وقوع می یابد، پس پاره ای از آن تأویلات فرا رسیده است و پاره ای از آن هنوز پیش نیامده است. ۱۸. مفصل بن عمر گوید: امام صادق ع فرمود: کسی که خدا را به دنی معتقد باشد بدون آنکه از عالمی راستگو آن را شنیده باشد خداوند او را دچار گمراهی و سرگردانی منتهی به رنج و زحمت خواهد کرد. و هر که دعوی آمرزش کند از غیر درگاهی که خدا آن را برای خلق خود گشوده، پس او مشترک به خداست و آن درگاه عبارت از همان امینی است که سر پنهان خداوند به او سپرده شده است.

از طریق دیگری نیز از مفصل بن عمر روایت شده که گفت: امام صادق ع فرمود: هر کسی دینی داشته باشد بدون اینکه آن را از شخص راستگویی شنیده باشد و نظیر حدیث قبل را به همانن سان ذکر کرده است.

۱۹. از حمران بن أعین روایت شده که گفت: برای امام صادق ع شرح دادم که مردی ولایت امیرالمومنین ع را دارد واز دشمن او بیزاری می جوید وهرآنچه او بگوید می گوید (یعنی معتقد است به آنچه علی گفته است) جز اینکه می گوید: آنان یعنی بنی هاشم از اولاد علی ع در آنچه میان خودشان است اختلاف دارند، با

اینکه امامان پیشوا هستند، ومن نمی دانم کدامشان امام است، هر گه نظر همگی آنان بر یک نفر قرار گرفت ما نیز سخن او را معتبر می گیریم، و البته من شناخته ام که امر امامت در میان آنان است خداوند همگی آنان را مورد رحمت قرار دهد آن حضرت (پس از شنیدن شرحی که به او عرض کردم) فرمود: چنین شخصی اگر (باقی بر این عقیده) بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

همانند این حدیث رامعاذبن مسلم نیز از امام صادق ع نقل کرده است.

پس کسی که اهل اندیشیدن است و جزو خردمندان و صاحبان شعور و معتقدین به ولایت امامان اهل بیت ع است باید این احادیث که روایت شده است از رسول خدا ص و امام باقر و امام صادق ع در مورد کسی که نسبت به یکی از ائمه ع شک کند یا شبی را روز کند که امام خود را در آن شناسد و نیز نسبت کفر و نفاق و شرک که ایشان به او داده اند و اینکه اگر او باقی بر آن عقیده بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و ما از آن به خدا پناه می بریم و همچنین گفته ایشان را که هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند امامانی را که از دنیا رفته اند نیز انکار کرده است به دقت و عمیقاً مورد توجه قرار داده و بدان بیندیشد.

واز طرفی نیز صاحب عقل باید بنگرد که چه کسی را به امامت خود برمی گزیند و باطلها و امور او را نفریبد و هوای نفس او را از راه حق به باطل منحرف نسازد، زیرا که هر کس هوی او را به دنبال خود بکشد، سقوط کرده چنان در هم خواهد شکست که جبران پذیر نباشد، هر کس باید بداند در دینش طاعت چه کسی را گردن می نهد، و چه کسی میان او و خالقش پیام آور (واسطه و رابط) است که او تنها یکی است و آنان که غیر او هستند شیطانها و باطل گویان و فریبکاران و فتنه گران اند همچنان که خدای عز و جل فرموده: شیطانهای انسی و جنی به منظور فریب دادن، سخن بیهوده را پاره ای از آنان به بعض دیگر می رساند.

خداود به احسان خود ما و برادرانمان را از انحراف از حق و بازگشت از طریق هدایت واز فروافتادن در گردابهای گمراهی و هلاکت در پناه خود گیرد که او همواره به مومنین مهربان بوده است.

باب ۸

(آنچه روایت شده در مورد اینکه خداوند زمین خود را بدون حجت و انمی گذارد)

از آن جمله

۱. روایتی از فرمایش مشهور امیرالمومنین علی ع است که کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید: امیرالمومنین صلوات الله علیه دستم را گرفت و مرا به سمت صحرا بیرون برد، وقتی به صحرا رسید آه عمیقی کشید و

فرمود: در اینجا کمیل کلام امیرالمومنین ع را به درازا نقل می کند تا در پایان سخن آن حضرت ، به این عبارت از فرمایش او می رسد که فرمود جز این نباشد که زمین از حجتی که به همراه برهان خود برای خدا قیام می کند خالی نمی ماند یا به صورت آشکار و معلوم، و یا بیمناک پنهان تا حجت‌های خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد.

آیا در فرمایش امیرالمومنین ع لفظ آشکار و معلوم روشنگر این نیست که منظور آن حضرت از کلمه معلوم، شخص و جایگاه آن حجت بوده است؟ و همچنین فرموده آن حضرت : یا بیمناک پنهان آیا مراد این نیست که شخص آن حجت غایب و جایب نامعلوم است؟ خداوند دادرسی است.

۲. ابواسحاق سبعی گوید: از فرمود مورد اطمینان از اصحاب امیرالمومنین ع شنیدم که می گفت: امیرالمومنین ع در خطبه ای طولانی که در کوفه ایراد کرد، فرمود: خداوند ناگزیر تو باید دارای حجت‌هایی در زمین خود باشی، حجتی پس از حجت دیگر بر خلق خود که آنان را به دین توهیدایت کنند و به آنان دانش تو را بیاموزند تا پیروان اولیای تو از هم جدا نشوند، آن حجت یا آشکار است ولی فرمانبرداری نمی شود، یا پنهان و نگران و مراقب خود است. اگر شخص آنان در حال آرامش و سکوتشان در حکومت‌های ناحق از مردم غایب شده باشند، علم آنان که رواج یافته از مردم پنهان نمی شود و آداب ایشان در دل‌های مومنین پابرجا است و بدان عمل می کند و مومنین بدانچه تکذیب کنندگانم از آن درهراسند و اسراف کاران نیز از آن شانه خالی می کنند مأنوسند، به خدا سوگند این سخن کالائی است که به رایگاه به شما داده می شود، ای کاش کسی بود که آن را به یاری خردش (بگوش دل) می شنید و آن را می شناخت و باور می داشت و از آن پیروی می کرد و در راهش گام برمی داشت و بدان وسیله رستگار می شد. سپس آن حضرت می فرماید: چنین شخصی کیست؟ برای همین است که دانش وقتی عالمان را نیابد که نگهداریش کنند و همانگونه که آن را از عالم می شنوند به دیگران برسانند، پنهان می شود، پس از سخنی طولانی در این خطبه آن حضرت فرمود: خداوند من میدانم که همه علم پنهان نمی گردد و ریشه هایش قطع نمی شود و تو زمینت را برای بندگان از حجت خود خالی نمی گذاری ، [حجت تو] یا آشکار است که که فرمانبرداری می شود و یا نگران و پنهان است که فرمانش را نمی برند، تا حجت تو باطل نشود و اولیای تو بعد از اینکه هدایتشان فرمودی گمراه نگردند سپس خطبه را تا پایان ادامه داد.

و این حدیث از طریق دیگری نیز از ابواسحاق سیعی از یکی از اصحاب امیرالمومنین ع که مورد اعتماد است نقل شده است که گفت: امیرالمومنین ع این کلام را ایراد فرموده و هنگام سخنرانی آن حضرت بر منبر کوفه، او آن را بر کرده است (که می فرمود): خداوندا! همانند حدیث قبل را نقل کرده است.

۳. اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق ع شنیدیم که می فرمود: زمین خالی نمی ماند مگر آن که دانشمندی در آن باشد که هر گاه مومنان چیزی را افزودند آنان را باز گرداند، و اگر چیزی را کم کردن برایشان کامل کند.

۴. عبدالله بن سلمان عامری گوید که امام صادق ع فرمود: همواره در روی زمین حجتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرفی می کند و مردم را به راه خدا می خواند.

۵. حسین بن ابی العلاء گوید: به امام صادق ع عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه

۶. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: هرگز خداوند زمین را بدون وجود عالم رها نکرده است، اگر چنین نبود حق از باطل شناخته نمی شد.

۷. ابوحمزه ثمانی از امام باقر ع روایت کند که آن حضرت فرمود: به خدا قسم خداوند از زمانی که آدم را قبض روح فرموده، زمین خود را تاکنون رها نکرده است مگر اینکه در روی آن امامی بوده که به وسیله او هدایت به سوی خدا انجام می گرفته است، و اوجت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حجت خدا برای بندگان اوست باقی نمی ماند.

۸. ابوحمزه ثمالی گوید: به امام صادق ع عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام بماند حتماً فرو خواهد ریخت.

۹. محمد بن فضیل از امام رضا ع روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: آیا هرگز زمین بدون امام خواهد ماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: از امام صادق ع برای ما روایت شده که زمین بدون امام نخواهد ماند مگر اینکه خداوند بر اهل زمین خشم گیرد یا گفت بر بندگان خشم گیرد پس آن حضرت فرمود: باقی نمی ماند [زمین بدون امام و اگر بماند] در این صورت حتماً فرو می رود.

۱۰. ابوهراسه از امام باقر ع روایت می کند که آن حضرت فرمود: اگر امام ساعتی از زمین برداشته شود زمین، اهلس (مردم و موجودات روی زمین) را خود فرو خواهد برد و همچون دریا که اهل خود را دستخوش طوفان می کند زیر و رو خواهد ساخت.

(از این روایات استفاده می شود که خداوند مردم را مکلف خلق فرموده چون به آنها عقل و اراده و اختیار داده است لذا تاهستند باید رهبرداشته باشند والا بایدبساط خلقت آنان برچیده شود).

۱۱. و شاء گوید: از امام رضا ع پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه ، گفتم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عز و جل بر بندگان خشم گیرد، فرمود: (بدون امام) نمی ماند که اگر چنین شود زمین فرو می رود.

باب ۹

(روایاتی در مورد اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتماً یکی از آن دو حجت خواهد بود)
۱. ابوعمارہ حمزہ بن طیار گوید: از امام صادق ع شنیدم می فرماید: اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نماند دومین نفر از آن دو تن، همان حجت خواهد بود.

۲. ابوعمارہ حمزہ بن طیار از امام صادق ع روایت می کند که آن حضرت فرمود: اگر در روی زمین تنها دو نفر باقی بمانند یکی از آن دو، بر همراه خود حجت خواهد بود.
همچنین محمد بن عیسی نیز همانند این حدیث را روایت کرده است.

۳. کرام گوید: امام صادق ع فرمود: اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتماً یکی از آن دو امام است و اضافه فرمود: امام و حجت، آخرین کسی است که از دنیای رود تا هیچ کس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجتی از جانب خود او را رها کرده است.

۴. حمزہ بن طیار گوید: از امام صادق ع شنیدم که یم فرماید: اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتماً یکی از آن دو فرد حجت است، یا دومی حجت است شک مربوط به احمدبن محمدبن خالد است که جزو روات در سند حدیث است.

۵. یونس بن یعقوب از امام صادق ع روایت می کند از آن حضرت شنیده است که می فرمود: اگر در روی زمین جز دو نفر کس دیگری باقی نباشد حتماً یکی از آن دو نفر امام است.

باب ۱۰

(روایاتی در غیبت امام منتظر، خلیفه دوازدهم ع ، و ذکر امیرالمومنین و نیز امامان پس از آن حضرت ع ، وهشدار آنان راجع به غیبت)

۱. فرات بن احنف از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران خود ع فرمود: در زمان خلافت امیرالمومنین ع آب فرات بالا آمد، پس آن حضرت و دو فرزندش حسن و حسین ع سوار شدند، چون گذارشان بر طایفه ثقیف افتاد آنان گفتند علی آمده آب رابه جای خود بازگرداند (فرونشانند) ، پس علی ع فرمود: بدانید به خدا قسم من و این دو فرزندم یقیناً کشته خواهیم شد و بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخر الزمان بر می انگیزد که خونخواهی ما خواهد کرد، و او حتماً از مردم پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت، تا جایی که نادان بگوید: خدا را در آل محمد نیازی نیست.

۲. مفضل بن عمر گوید: امام صادق ع فرمود: یک خبر که آن را درک می کنی بهتر است از ده خبر که صرفاً آن را روایت میکنی، همانا هر حقی دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است ، سپس فرمود: و به خدا سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی شماریم تا اینکه به رمز سخنی به او گفته شود و او آن رمز را دریابد، همانا امیرالمومنین ع بر منبر کوفه فرمود: به راستی که فتنه هائی ظلمانی و کدر و تارکی پشت سر دارید که جز نومه (کسی که عنوان در مردم ندارد و به کلی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات نمی یابد، به آن حضرت عرض شد: ای امیرمومنان نومه چیست؟ فرمود: آن کسی است که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند، و بدانید که زمین از حجت خدای عز و جل خالی نمی ماند ولی خدای عزیز بزودی دیده خلقش را از او بینا می سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یکساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، لکن آن حجت مردم را می شناسد و آنان رانمی شناسند، چنانکه یوسف مردم را (برادرانش را) می شناخت و آنها را نمی شناختند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: یا حسرة علی العباد علی العباد ما یأتیهم الخ ای دریغبر بندگان، پیامبری بر ایشان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند.

۳. عمرو بن سعد از امیرالمومنین ع روایت کرده: روزی حضرت به حذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه با مردم آنچه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند، همانا پاره ای از دانشها سخت و گرانبار است که اگر کوهها آنها بر دوش کشند از بردن آن ناتوان باشند، همانا علم ما اهل بیت در آتیه نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می گیرد و روایانش کشته خواهند شد و با کسی که آن را بخواند بد رفتاری خواهند

شد از روی ظلم و رشک بردن نسبت به آنچه که خدا به عترت وصی یعنی وصی پیغمبرص بدان وسیله برتری داده است

ای پسر یمان همانا پیامبر آب دهان در دهان من انداخت و دست خویش بر سینه من کشید و گفت : خدایا جانشین و وصی مرا و پرداخت کننده دین مرا و وفا کننده عهد و امانت و یار و یاور مرا بر دشمنی و دشمنی من و باز گشاینده اندوه از چهره مرا آنچه از علم که به آدم بخشیدی، و آنچه از بردباری که به نوح بخشیدی و آنچه از فرزندان پاک،

و بزرگواری که به ابراهیم بخشیدی، و آنچه از شکیبایی که به ایوب در هنگام بلا عطا کردی، و آنچه از سرسختی که در مبارزه و رویایی با هموردان به داود بخشیدی، و آنچه از فهم به سلیمان بخشیدی جملگی را به او (جانشین من) نیز عطا فرما، خدایا چیزی از دنیا را از علی پوشیده مدار تا آنجا که همه دنیا را همچون سفره کوچکی گسترده در پیش رویا و مقابل چشمانش قرار دهی، خدایا قدرتمندی و صلابت و چابکی موسی را به او ببخش، و در نسل او کسی شبیه عیسی قرار ده، بارالها تو جایگزین من براو و بر عترت و تبار [پاک] و پاکیزه اش هستی که از آنان پلیدی [و آلودگی] را برده ای و برخورد و تماس شیطانها را از آنان برگردانده ای ، پروردگارا اگر قریش براو ستم کردند و دیگری را بر او مقدم داشتند تو او را به منزله هارون نسبت به موسی آنگاه که موسی از وی دوره شد قرار ده، سپس به من فرمود: ای علی بسا در میان فرزندان تو [فرزندانی] با فضیلت که کشته می شوند در حالی که مردم همچنان ایستاده می نگرند و بی تفاوتند، زشت باد امتی که ببینند فرزندان پیامبرشان از روی ستم کشته می شوند و آنان بی تفاوت باشند و برای جلوگیری دست به اقدامی نزنند. آری، قاتل و فرمانده قتل و ناظر بی تفاوت همگی در جرم و گناه یکسانند و در لعنت و نفرین شریک. چ

ای فرزند یمان سینه های قریش به بیعت با علی و موالاتش گشاده نخواهد شد (راضی به ان نباشد) و دل آنها از آن خشنود نمی شود و زبان آنها بدان جاری نمی گردد مگر با کمال کراهت و کورکورانه و کوچک شمردن آن.

ای فرزند یمان به زودی قریش با علی بیعت کنند ولی چندان نگذرد که بیعت خود بشکنند و به مبارزه با او برخیزند و بر ستیزش اقدام نمایند و بر چسبهای بس بزرگ بدو بزنند، پس از علی حسن او را خواهند کشت،

پس لعنت و نفرین بر مردمی که پسر دختر پیامبرشان را بکشند، چنین امتی را عزت مباد، و برطلایه دارش نفرین و لعنت باد و برآن که برای آن فاسق برنامه ریزی م یکنند و کارهایش را سازمان می دهد، سوگند به آنکه جان علی به سدت اوست، این مردم پس از کشتن فرزندم حسین همه عمر را در بدبختی ضلالت و گمراهی و ستم و کجروی و جور و چند دستگی در دین، به سر خواهد برد، و پیوسته در صدد تغییر و تبدیل احکامی که خداوند در کتاب خود فرورستاده و به آشکار نمودن و اظهار بدعتها و از بین بردن سنتها و برهم زدن دستوران دین و به کارگرفتن قیاس در موضوعات هم شکلو کنار زدن محکمت (دستورات صریح) قرآن خواهند بود تا به کلی لباس دین اسلام از پیکر خویش برکنند و از این دین بیگانه گردند و به وادی کوری و گمراهی و سرگردانی و بدبختی نیافتن راه نجات گرفتار شوند. ای نسل امیه تو را چه می شود مرگ بر تو، که هرگز راه نیایی، و ای اولاد عباس تو را چه می شود، مرگ بر تو، که در بنی امیه جز ظلم و ستمکار و در بنی عباس جز تجاوزکار و سرپیچ از فرمان حق و سرکشی از دستورات خداوند به چشم نمی خورد، کشندگان فرزندان من، درندگان پرده [من و] حرمت من اند، پس این امت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یکدیگر؛ بر حرام دنیا به سر برند و در دریاها هلاکت و گودالهای خون، عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب شونده فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود و مردم به هم بگویند، آیا او گم شده، آیا کشته شده، یا خود وفات یافته است، که فتنه شدت گیرد، و بلا نازل شود، و آتش جنگ قبیله ای برا فرزند، و مردم در دینشان تندروی کنند و همصدا شوند که حجت از میان رفته و امامت باطل شده است.

و حج گزاران در آن سال از شیعه علی و دشمنانش همه به حج روند تا جستجو و کند و کار از یادگار گذشتگان کنند، ولی نه از او نشانه ای دیده شود و نه خبری و نه بازمانده ای شناخته شود، پس در چنین وضعی شیعه علی مورد ناسزاگوئیها قرار گیرد، دشمنانش به او سخن های ناشایست می گویند و اشرار و نابکاران در گفتگو بر شیعیان چیره شوند تا جایی که امت، سرگردان می ماند و به وحشت بیفتد و این سخن که حجت از میان رفته و امامت باطل گردیده است، فراوان شود (بر سرزبانها شایع شود)، به خدای علی قسم که حجت امت همان ایستاده و در راه آن (امت) گام بر می دارد، به خانه ها و کاخهایش داخل می شود، در شرق و غرب در گردش است، گفته ها را می شنود و برجماعت سلام می کند، او می بیند اما دیده نمی شود تا زمان و وعده اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که هلا امروز روز شادی فرزندان علی و شیعیان او است.

در این حدیث عجائی و شواهدی است بر حق بودن آنچه شیعه امامیه بدان اعتقاد دارد و متدین به آن است، خدا را شکر، از جمله شواهد، فرمایش امیرالمومنین - صلوات الله علیه - است که تا زمانی که غائب شونده از فرزندانم از دیده مردم پنهان شود... آیا این خود چنین غیبتی را ایجاب نمی کند؟ و نیز شواهدی نیست بر گفته آن کسی که به این موضوع اعتراف دارد و متدین به امامت صاحب آن غیبت است؟ سپس فرمایش دیگر او که: و مردم به جنبه و جوش در می آیند که او گم شده یا به قتل رسیده و یا وفات یافته است - تا آخر... و نیز: اینکه همصدا شوند بر اینکه حجت از میان رفته و امامت باطل گردیده است... آیا این سخن با آنچه که هم اکنون همه مردم از تکذیب امامیه در مورد صاحب غیبت برآند، موافق نیست؟ در صورتیکه غیبت درباره او محقق شده است هر چند او را نبیند، و نیز فرمایش آن حضرت که: در آن سال مردم حج گزار برای جستجو به حج می روند... مردم همین کار را کردند و اثری از او ندیدند. و باز فرمایش او که: در این هنگام شیعه علی مورد ناسزاگویی قرار می گیرد و دشمنانش او را ناسزا می گویند و اشرار و نابکاران در احتجاج خود بر آنها غالب می شوند... یعنی در گفت و شنود ظاهری، و گفته آنها که: پس امام شما کجاست؟ ما رابه او راهنمایی کنید، و در ناسزا گفتنشان به آنان و در نسبت دادن آن به نقص و ناتوانی و نادانی، بواسطه اینکه به کسی که وجودش ناپیدا است قائلند و دشمنان را به کسی که غایب است حواله می دهند و این نسبت خود و ناسزا است. آنان (شیعیان) در ظاهر نزد غافلان و نابینایان در حجت مغلوبند و پاسخی ندارند و این فرمایش از امیرالمومنین علیه السلام در این جا شاهد راستگویی شیعیان و نادانی و حق ستیزی مخالفان ایشان است، سپس سوگند یاد کردن آن حضرت - با وجود همه اینها به پروردگار عز و جل - همانطور که می فرماید: به خدای علی قسم که حجت خدا بر آن امت برپاست و در راههای آنان قدم می زند، به خانه ها و کاخهایشان وارد می شود، در شرق و غرب این زمین می گردد، سخنها را می شنود و بر مردم سلام می کند و می بیند ولی دیده نمی شود آیا این خود شک در امر غیبت آن حضرت را برطرف نمی سازد؟ و آیا موجبی نیست برای وجود او و درستی آنچه در حدیثی که پیش از این حدیث گذشت از فرمایش آن حضرت آمده است که: همانا زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی بندگان را بخاطر ستمگریهایشان و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان از دیدن او نابینا می سازد.

سپس برای آنان یوسف علیه السلام را مثال زد، همانا امام زمان ع عیناً و شخصاً وجود دارد، جز اینکه اودر این چنین زمان می بیند ولی دیده نمی شود، چنانکه امیرالمومنین ع فرمود، تا روز وعده معین شده و آواز دادن منادی از آسمان.

خدایا شکر و سپاس تو را برای نعمتت که به شمار نیاید و بر لطف های تو که پاداش آن قابل جبران نیست و تو را به رحمتت سوگند می دهیم و از تو می خواهیم که ما را بر آنچه از هدایت بر ما ارزانی داشتی پابرجا بداری.

۴. عبدالله بن زمره از کعب الاحبار نقل کرده که او گفت: چون روز قیامت فرا می رسد بندگان به صورت دسته محشور می شوند: دسته ای سواره، دسته ای بر گامهای خویش قدم بر می دارند، دسته ای به زمین خورده و به زانو درآمده، و دسته ای به روی در افتاده و کر و لال و کورند، آنان چیزی نمی فهمند و سخن نمی گویند و به آنان اجازه داده نمی شود که پوزش بخواهند، آنان کسانی با شند که آتش صورتهایشان را بریان می کند و در این حال که لبهایشان سوخته، کریه المنظر می شوند. به کعب گفته شد: ای کعب، اینان که به روی در افتاده مشحور یم شوند و حالشان چنین است چه کسانی اند؟ کعب گفت: آنان بر گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، پس بد چیزی است آنچه برای خویشتن از پیش فرستاده اند روز دیدار خدا که با خلیفه و وصی پیامبرشان و عالم و سرور و فاضل خود و پرچمدار و صاحب حوض و مورد امید و امیدواری در غیر این عالم (یعنی در دنیا) به جنگ پرداخته اند، او همان علمی است که ناشناخته نمی ماند، و شاهراهی است که هر که از آن برکنار رود هلاک می شود و در آتش واژگون می گردد، قسم به خدای کعب آن علی است که دانشمندترین آنان از حیث علم و پیشقدم ترین ایشان در اسلام و سرشارترینشان از نظر بردباری است، کعب در شگفت است از کسی که دگیری را بر علی مقدم می دارد.

و آن مهدی قائم از تبار علی است که زمین را به زمین دیگری دگرگون می سازد، و با وجود اوست که عیسی بن مریم ع بر نصارای روم و چین احتجاج می کند، همانا مهدی قائم خود از نسل علی است که از حیث آفرینش و خوی و آراستگی قیافه و ظاهر و شکوه شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم علیه السلام است، خدا عز و جل آنچه به همه پیامبران بخشیده به او عطا می فرماید بلکه بیشتر و برتر از آن بدون ارزانی خواهد داشت، همانا قائم از فرزندان عل علیه السلام دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند عیسی بن مریم، پس از غیبتش با طلوع ستاره سرخ آشکار خواهد شد همزمان با ویران زوراء که شهری

است، و فرو رفتن مزوره که همان بغداد باشد، و خروج سفیانی، و جنگ فرزندان عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان چنان جنگی که هزاران و هزاران نفر در آن کشته می شوند، هر جنگجو شمشیری زیور یافته به دست می گیرد، پرچمهای سیاه بر آن اهتزاز درمی آید، آن جنگی است که به مرگ سرخ و طاعون بسیار خطرناک آمیخته است.

۵. عمرو بن سعد [بن معاذ اشهلی] گوید: امیرالمومنین ع فرمود: قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه چشم دنیا از کاسه بیرون آید و سرخی در آسمان پدیدار شود و آن ناشی از اشکهای حاملان عرش است که بر اهل زمین می ریزد تا جماعتی که بهره چندانی از دین ندارند، در میان مردم پیدا شوند و برای فرزندم دعوت کنند در صورتی که خودشان از فرزندم بیزارند، آنان جماعتی پست هستند که نصیبی از دین ندارند، بر بدکاران مسلطند و ستمگران را فتنه انگیز و شاهان را مرگ آفرینند. در نزدیکیهای شهر کوفه آشکار می شوند، سرکردگی آنان را مردی به عهده دارد که سیه چرده و سیه دل است، سخیف اعتقاد، بی بهره از دین، بی اصل و نسب، فرومایه و جفا کار است، دستان مادرانی نابکار او را برای تربیت دست به دست گردانده است، از بدترین تبار و نژاد است؛ خداوند باران خود را از آن نسل دریغ دارد (یا دور باد از ایشان باران رحمت الهی)، در سال اعلام غیبت غایب شونده از فرزندان من که صاحب پرچم سرخ و بیرق سبزا است، این حادثه پیش می آید، وه که آن روز چه روزی برای نومیدان است میان شهر انبار و شهر هیت، روز مصیبت بارکردها و خوارج و روز ویرانی مقر فرعونها و جایگاه ستمگران و پناهگاه فرمانداران ظالم و مادر شهرها و همتای شهر عاد، به خدای علی که آن شهر بغداد است ای عمر و بن سعد، ای لعنت خداوند بر گناهکاران از بنی امیه و بنی ع باس، آن خائنانی که پاکترین فرزندان مرا می کشند و حقیرا که من به گردنشان دارم در مورد فرزندانم رعایت نمی کنند و در آنچه نسبت به حریم من انجام می دهند از خدا نمی ترسند. همانا بین عباس را روزی از نوع روزهای سخت و شدید در پیش است و ایشان رادر آن روز فریادی است چون فریاد زن باردار به هنگام زاییدن. وای بر پیروان بنی عباس در آن جنگ که میان نهاوند و دینور صورت خواهد گرفت، و آن جنگ فقرای شیعه علی است، سرکردگی آنان رامردی از همدان که نامش چون نام پیغمبر ص است به عهده دارد. خلقت او بدون بیش و کم و متناسب، و خوشخویی و زیبایی و خوشرنگی توصیف شده است، دارای صدایی تکان دهنده و مژگانی بلند و گردنی کشیده است، میان مویش از هم باز و دندانهای پیشینش فاصله دار است، نشسته بر اسب خود همچون قرص کامل ماه است که در شب تاریک در حال تابیدن است؛ با گروهی

حرکت می کند که بهترین جماعتی است که به خدا پناه برده و تقرب جسته و متدین شده است به دین آن رادمردان عرب که خود را به آن جنگ ناخوشانید وسخت و شکست آور برای دشمنان می رسانند و هزیمت و فرار از آن دشمنان است، آن روز برای دشمن روز مصیبت و ریشه کن شدن است.

در این دو حدیث که ذکر غیبت و صاحب غیبت شد آنچه در آن آمده برای پژوهنده و جوینده، بسنده و شفافبخش است، حجتی است براهل [انکار و] حق ستیزی، و فقط در سال ۲۶۰ و حدود آن برانگیخته خواهند شد و آن همانگونه که امیرالمومنین ع فرمود سال علنی شدن غیبت غایب شوند است و همانگونه که ان را وصف کرده و چگونگی آن و پرچمدارش را بیان فرموده است. هرگاه خردمندی که دارای اندیشه است - همچنان که خدای تعالی فرموده: یا گوش فرا دهد در حالی که شاهد است - این اشاره را عمیقاً بنگرد، همین اشاره او را از بیان صریح کفایت می کند و دیرگ لازم نیست صریحاً گفته شود. از خداوند رحیم خواستاریم که به رحمت خود توفیق دست یافتن به حقیقت را (به ما) عطا فرماید.

۶. ام هانی گوید: به امام باقر ع عرض کردم: معنی این فرمایش خدای عز و جل چیست که می فرماید: فلا اقسام بالخس: پس قسم همی خورم به چیزهایی که پیدایی و ظهور خود را به تأخیر می اندازند) آن حضرت فرمود: ای ام هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره فروزان در شب ظلمانی نمایان می شود، اگر آن زمان را دریابی چشمت روشن شود. همین خبر از طریق دیگری نیز از ام هانی نقل شده جز اینکه امام در آن می گوید: همچون اختری که در شب تاریک می درخشد آشکار می شود و اگر زمن او را دریابی چشمت روشن شود.

۷. ام هانی گوید: امام باقر ع را ملاقات کرده از او در مورد این آیه سؤال کردم: فلا اقسام بالخس الجوار الكنس: (قسم همی خورم به چیزهایی که با تأخیر می افتند و سیاراتی که رخ در می پوشد) فرمود: منظور از خنس امامی است که خویشان را در زمان خود به هنگام قطع شدن آگاهی مردم نسبت به او، از دیده ها غایب می سازد در سال ۲۶۰، سپس مانند ستاره ای درخشان در تاریکی شب آشکار میشود، اگر آن را درک کردی چشمت روشن می شود.

۸. عبدالله کاهلی از امام صادق ع نقل می کند که آن حضرت فرمود: به یکدیگر بیبوندید و نیکی کنید و نسبت به هم مهربان باشید ، پس سوگند به آنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده، شما را

روزی فرا رسد کہ هیچ یک از شما جایی برای درہم و دینارش نیابد۔ یعنی بہ ہنگام قائم ع محلی کہ در آن درہم و دینار خود را صرف کند نیابد بہ خاطر بی نیازی ہمہ مردم کہ با فضل خدا و ولی او حاصل شدہ۔ عرض کردم: آن کی و چگونه خواهد بود؟ فرمود: ہنگامیکہ امامتان را نیابید، و ہمچنان باقی خواهید بود تا بر شما آشکار گردد بدان سان کہ خورشید بر دم، در حالی کہ نومیدانہ بہ سر می برید، شما را بر حذر می دارم از شک و دودلی، نابوریہا را از خود دور کنید، من شما را بر حذر داشتم، پس بر حذر باشید، کامیابی و ہدایت شما را از خدا می خواہم۔ آن کسی کہ ناظر است باید بہ این نہی از شک کردن در درستی غیبت امام غایب و درستی و واقع بودن ظہور او، نیک نظر کند و بہ فرمایش آن حضرت بہ دنبالہی فرمودن از شک در مورد آن کہ: من شما را بر حذر داشتم پس بر حذر باشید یعنی از شک بر حذر باشید۔ بہ خداوند پناہ می بریم از تردید و نابابوری و از پیمودن راہی کہ بہ نابودی می افکند، و از او پابرجایی و استوار باقی ماندن بر ہدایت و یوئید برترین راہ حق را می خواہیم، راہی کہ ما را ہمراہ با برگزیدگان از منتخبانش بہ کرامت خود می رساند، بمنہ و قدرتہ۔

۹. مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق ع بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود، آن حضرت بہ ما فرمود: بپرهیزید از شہرت دادن۔ یعنی نام قائم ع را۔ و بہ نظرم می رسد کہ آن شخص دیگر مورد نظر او بود نہ من، پس و بہ من کردہ گفت مبدا شہرت دهید وی را، بہ خدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی

کہ گفتہ شود: آیا او وفات یافتہ؟ آیا نابود شدہ است؟ در کدام وادی راہ پیمودہ است؟ و دیدہ مومنان بر (دوری) او اشکها خواهد ریخت و مردم همچون واژگون شدن کشتی در دست امواج دریا زیر و رو خواهند شد تا اینکہ هیچکس نجات نیابد مگر آن کس کہ خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او نقش کردہ و با وحی از جانب خود تاییدش فرمودہ باشد و دوازده پرچم اشتباہ انگیر کہ هیچ یک از دیگری باز شناختہ نمی شود بدون شک برافراشتہ خواهد شد، مفضل گوید: من گریستم، ان حضرت بہ من فرمود: چہ چیز تو را بہ گریہ واداشت؟ عرض کردم: فدایت کردم چگونه گریہ نکنم در حالی کہ می فرمائی دوازده پرچم برافراشتہ خواهد شد کہ هیچ کدام از دیگری باز شناختہ نمی شود، گوید: آن حضرت بہ شکافی کہ در دیوار خانہ بود و خورشید از آنجا بہ درون خانہ می تابید نگریست و فرمود: آیا این خورشید تابندہ است؟ عرض کردم: بلی، فرمود: بہ خدا قسم کار ما روشنتر از این خورشید است۔

۱۰- مفضل بن عمر جعفی گوید: شنیدم که شیخ - یعنی امام صادق ع می فرمود: مبادا علنی کنید و شهرت دهید، بدانید به خدا قسم حتماً مدت زمانی از روزگار شما غایت خواهد شد و بی تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود . آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می پیماید؟ و بدون شک دیدگان مومنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیر ورور خواهند گردید، پس هیچ کس رهائی نمی یابد مگر آن کسی که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تاییدش فرموده باشد و بی تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی شود کدام از کدام است برافراشته خواهد شد، راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای ابا عبدالله - و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می تابید نظر افکند - آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلماً کارما روشنتر از این خورشید است.

محمد بن یعقوب کلینی نیز همانند این حدیث را از طریق دیگری از مفضل بن عمر روایت کرده است جز اینمکه او در حدیث خود می گوید: و حتماً سالهائی از روزگار شما او غایب خواهد شد.

ایا نمی نگرید- خداوند بر هدایت شما بیفزاید- به این نهی از شهرت دادن و آشکار ساختن نام و یاد غایب شونده ع در فرمایش آن حضرت که: مبادا مشهور سازید.

و نیز به این گفته او که: بدون شک مدتی از روزگار شما غیبت خواهد نمود و حتماً او گمنام و پنهان خواهد شد تا آنکه گفته شود: او مرده است؟ هلاک شده؟ در کدام سرزمین راه می پیماید؟ و بی تردید دیدگان مومنان بر او خواهد گریست و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا حتماً زیر و رو خواهند شد. منظور آن حضرت ع از این سخنان همان مشکلاتی است که برای شیعه در امواج فتنه های گمراه کننده هولناک رخ می دهد و نیز آنچه از مذاهب باطل و متحیر و سرگردان که از شیعه جدا و گروه گروه می شود و ان پرچمها که برافراشته می شود و اشتباه انگیز است یعنی متعلق به مدعیان امامت از تبار ابی طالب و ان کسانی است که از بین ایشان بخاطر ریاست طلبی در هر زمان خروج می کنند، پس آن حضرت نمی فرماید اشتباه انگیز، مگر برای خاطر کسانی که از این خاندان (ابی طالب) هستند، از آنان که چیزی از امامت را ادعا می کند که دارای آن نیست (مدعی امامت است بدون اینکه امام باشد) و برای او مقرر نشده و بواسطه همین نسبش امر او بر مردم مشتبه می گردد، و سست مذهبیان از شیعه و دیگران گمان می برند که آنان بر حق اند نظر به اینکه

از خاندان حق و راستی و درستی اند، در حالی که چنین نیست زیرا خدای عزوجل این امر را- که بر سرش کسانی از آنها که اهلش نبودند تلف شدند که همه از اهل بیت بودند و به نافرمانی خدا این امر را طلب کردند، هم خود هلاک شدند و هم پیروان آنها تلف شدند به گمان اینکه اینان اهل بیت دارند فریب خوردند و از ایشان پیروی کرده اند- محدود و منحصر ساخته است به صاحب حق و سرچشمه راستی که خداوند امامت را برای او مقرر فرمود، کسی با او در آن شریک نمی گردد و غیر از او هیچ یک از جهانیان را روا نیست که آن امر را ادعا کند، پس خداوند دل‌های مومنان را با وجود واقع شدن فتنه‌ها و جدائی و انشعاب مذاهب و تزلزل دل‌ها و اختلاف گفته‌ها و پراکندگی نظرات و انحراف منحرفین از راه راست، بر آئین امامت و حقیقت امر و فروغ آن استوار و پایجا داشت که با درخشش سراپها و تابناکیهای فریبنده فریب نمی‌خورند و با گمانهای دروغی همراهی نمی‌کنند تا خداوند کسی را که شایسته است به صاحب خود ملحق گرداند بدون تبدیل و تغییر، و حق هر کس از ایشان که قبل از ظهور با پیمان‌ش وفات کرده تعیین در حال انجام وظیفه از دنیا رفته بدون دشتن شک و تردید وفا نماید و مرتبه هر کس از ایشان را به فراخور حالش به او خواهد داد و در دنیا و آخرت مقام و منزلتش را به او عطا کند، و از خداوند جل اسمه ثابت قدمی و فزونی دانش و بینش خویش را می‌خواهیم که او بخشنده‌ترین بخشندگان و بزرگوارترین مورد در خواست واقع شدگان است.

(فصل)

۱- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود پس خدا را خدا را (مواظب باشید) در دینتان شمارا از آن دور سازند که صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود تا کسی که بدنی امر قائل است از آن باز گردد همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را بدان وسیله می‌آزماید، اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح تر از این دین می‌شناختند بدون شک از آن پیروی می‌کردند راوی گوید: عرض کردم ای سرور من آن پنجمین از فرزندان امام هفتم کیست؟ فرمود: ای برادر عزیز! اندیشه‌های شما کوچکتر از این است و پندارهایتان گنجایش برداشت آن را ندارد اگر زنده بمانید در آینده او را خواهید یافت.

۲- ابوالجارود از امام باقر ع روایت کرده گوید: آن حضرت به من فرمود: ای ابا جارود هرگاه زمانه (چندان) بگردد و درباره آن گویند که مرده؟ یا هلاک شده است؟ و به کجا و به کدام سرزمین رفته است و چه شدنه و جستجوگر او (به خویشتن) گوید: چگونه چنین چیزی شدنی است در حالی که استخوانهای او نیز پوسیده

است پس در چنین وقتی به امید او باشید و چون شنیدید ظهور کرده است نزد او بروید اگر چه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد.

۳- زائده بن قدامه توسط پاره ای از رجال خویش از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم قیام می کند مردم می گویند : چگونه ممکن است؟ در حالی که استخوانهای او نیز پوسیده است.

۴- حماد بن عبدالکریم جلاب گوید: در محضر امام صادق ع از حضرت قائم ع یاد شد پس آن حضرت فرمود: بدانید مکه هرگاه او قیام کند حتما مردم می گویند: این چگونه ممکن است؟ در حالیکه چندین و چند سال است که استخوانهای او نیز پوسیده است.

۵- حجاج خشاب از امام صادق ع و آن حضرت از پدران خویش ع روایت کرده گوید: رسول خدا ص فرمود: اهل بیت من در مثل همچون ستارگان آسمانند که هرگاه ستاره ای از نظر ناپدید شود اختری دیگر خواهد دمید تا آنجا که چون ستاره ای از آنها سر برزند و شما چشمان خویش بدان سوی دوزید و به سوی او با انگشتان اشاره کنید، پس فرشته مرگ آمده او را در رباید ، سپس مدتی از روزگارتان را این چنین به سر برید، و فرزندان عبدالمطلب جملگی در این امر یکسان شوند و شناخته نگردد کدام از کدام است (یعنی در استحقاق امامت هیچ یک از دیگری برتری ندارد و همه در عدم قابلیت آن یکسانند) پس در چنین حال و وضعی ستاره شما آشکار شود پس خدا را سپاس گوئید و امامت او را پذیرا شوید.

۶- معروف بن خربوذ از امام باقر ع روایت کرده گوید: شنیدم آن حضرت می فرماید: رسول خدا ص فرمود: همانا مثل اهل بیت من در این امت همچون اختران آسمان است که هرگاه ستاره ای از نظر پنهان گردد ستاره ای دیگر سر برزند تا آن هنگام که شما ابروان خویش را به سوی او کشانیده (بگردانید) و با انگشتان بدان اشاره کنید فرشته مرگ آمده او را ببرد سپس مدتی از روزگارتان را چنین سپری کنید که ندانید کدام از کدام است و فرزندان عبدالمطلب همگی در آن امر یکسان گردند، پس در این حال که شما چنین روزگارتان را بسر می برید خداوند (بر شما) اخترتان را برآورد پس او را سپاس گوئید و امامتان را پذیرا شوید.

۷- معروف بن خربوذ از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود : همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره ای فرود می رود اختری دیگر بر آید تا آن هنگام که با انگشتان خویش به وی اشاره کنید و ابروان خود بگردانید (بنگرید یعنی از حال تقیه به بردن نامش بیرون آئید) خداوند اخترتان را از نظر ها

پنهان سازد و فرزندان عبدالمطلب جملگی یکسان شوند(در اینکه هیچکدام از دیگری به قابلیت جلو نیست) و شناخته نشود کدام از کدام است پس چون ستاره شما بر دمد خدای خویش را سپاس گوئید.

۸- عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب ع از پدر خود و او از جد خود و او نیز از پدر خویش امیرالمومنین ع نقل می کند که ان حضرت فرمود: صاحب این امر از فرزندان من همان کسی است که درباره اش گفته می شود: مرده است یا هلاک شده؟ نه بلکه در کدام سرزمین راه می پیماید(به سر می برد).

۹- مفضل بن عمر گوید: به امام صادق ع عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: انگاه روزگار گردش کند و گویند: او مردخ یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می گخردد (به سر می برد)؟ عرض کردم ک فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی کند مگر با شمشیر.

۱۰- زائده بن قدامه از عبدالکریم روایت می کند که گفت: نزد امام صادق از حضرت قائم ع یاد شد. پس فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در حالی که زمانه هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود: او مرده یا هلاک شده؟ در کدام وادی راه می پیماید؟ من عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: وقوع اختلاف شیعه در بین خودشان.

و این احادیث دلالت دارد بر آنچه که احوال گروههای وابسته به تشیع بدان بر می گردد از آنان که با این جماعت اندکی که پا برجا بر امامت فرزند حسن بن علی ع هستند مخالفت می ورزند. برای اینکه اکثر آنان کسانی هستند که در مورد آن بازمانده ع می گویند او کجاست؟ چگونه چنین خواهد شد؟ و تا کی از نظر ها پنهان خواهد بود؟ و او چقدر خواهد زیست؟ در حالی که اکنون او مقداری بیش از هشتاد سال دارد پاره ای از ایشان بر آند که او مرده است و عده ای از آنها کسانی هستند که ولادت آن حضرت را انکار می کنند و اساساً وجود او را باور ندارند و کسی را که او تصدیق می کند به مسخره می گیرند و دیگر از ایشان کسی است که این مدت را بعید و دور می شمارد و اینمدت (سر رسیدن) را طولانی می انگارد و نمی بیند (معتقد نیست) که خداوند در توان و نفوذ قدرت و حکومت و جریان او و تدبیرش قادر است بر افزودن و طولانی ساختن عمر ولی خود به اندازه بیشترین مدت طول عمری که تا کنون داده یا پس از این به یکی از معاصرین و یا غیر معاصرین او داده یا خواهد داد و او را پس از گذشت این مدت بلکه بیش از آن آشکار و ظاهر سازد. ما فراوان از مردم زمان خود را دیده ایم که کسانی که صد سال و گاهی بیشتر از ان عمر کرده اند و باز از

نیروی جسمانی کافی و عقل و حواس جمع برخوردارند. پس چگونه برای حجت خدا انکار شود که خداوند بیش از آن عمر حجت خویش را طولانی گرداند، و همین را یکی از بزرگترین نشانه هائی که حجت خود را در بین مردم زمانش بدان منحصر و یگانه ساخته است قرار دهد زیرا او بزرگترین حجت خداوند است که دین او را بر همه ادیان چیره خواهد گردانید و بدان وسیله ناپاکیها و چرکها را شستشو خواهد داد گوئی (آن کسی که به این امر معتقد نیست) در همین قرآن داستان ولادت موسی و آنچه از قتل و سر بریدن را که به خاطر او بر سر زنان و کودکان رفت نخوانده است تا جائی که به منظور اجتناب از واقع شدن قضای الهی ونجریان یافتن امر او (در آن واقعه) بسیاری از مردم به هلاکت رسیدند تا اینکه خدای عزوجل علی رغم دشمنانش او را به وجود آورد و همان کسی را که در جستجوی او بود و کودکان همانند او را به خاطر او با کشتن و سر بریدن به هلاکت می رسانید خودش را سرپرست و مربی او قرار داد ، و داستان موسی به هنگام بزرگ شدن و بلوغ یافتن و گریختن او در آن مدت زمان دراز چیزهائی است که خداوند در کتاب خود به ما خبر آن را داده است تا زمانی که خدا اجازه آشکار شدن به او داد فرا رسید پس سنت خدا که از قبل نیز چنین بوده و تبدیل در آن راه ندارد ظاهر گردید پس از صاحبان بینش عبرت بگیرید و شما ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بدان راهنمائی و به سوی آن هدایت کرده است استوار و ثابت قدم باشید و او را شکرگزاری کنید به پاس آنچه شمارا بدان نعمت بخشیده و تنها شمارا از آن برخوردار ساخته است که او شایسته شکر و سپاسگزاری است.

فصل

۱- محمد بن مسلم ثقفی از امام صادق ع روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هنگامی که مردم امام خود را گم کنند سالهائی چنان به سر خواهند برد که ندانند کدام از کدام است سپس خدای عزوجل برای آنان صاحبش را آشکار سازد.

۲- علی بن حارث بن مغیره از پدر خویش روایت کرده که او گفت: به امام صادق ع عرض کردم: ایا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته می شود عرض کردم : پس ما چه کنیم؟ فرمود : چون چنین شود به همان امر نخستین بیاویزید و همان را که بر آنید به دست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد. (فترت زمانی است که حجت خدا و امام بر مردم حضور نداشته باشد)

۳- محمد بن منصور صیقل از پدرش منصور روایت کرده که او گفت: امام صادق ع فرمود: بنگر هرگاه روز و شب را گذرانیدی که امامی در آن از آل محمد (برخود) ندیدی، پس هر که را دوست می داری همچنان دوست بدار و هر که را دشمن می داری همچنان دشمن بدار، و ولایت هر که را داری ولایت همو را داشته باش و شبانه روز منتظر فرج و گشایش باش.

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از منصور و او از کس دیگری که نام می برد از امام صادق ع همانند این حدیث را روایت کرده است.

۴- عبدالله بن سنان گوید: من با پدرم بر امام صادق ع وارد شدیم پس آن حضرت فرمود: چگونه به سر خواهید برد اگر در جایی قرار بگیرید که در آن امامی راهنما و نشانه ای چشمگیر نبینید، پس هیچکس از آن سرگردانی رهائی نمی یابد مگر آن کس که به دعائی همچون دعای غریق دست نیایش بردارد پدرم گفت: به خدا قسم این بلا است فدایت شوم در چنین وضعی چه کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین شود- البته تو آن زمان را هرگز در نمی یابی - پس بدانچه در میان دارید بیاویزید (جدا نشوید) تا وقع بر شما روشن شود.

۵- حارث بن مغیره نصری از امام صادق ع روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب این امر زمانی از نظر ناپدید می شود پس در آن حال ما چه کنیم؟ فرمود: شما به همان امر نخستین که بر آن هستید دست داشته متصل باشید تا وضع برای شما روشن شود.

۶- آبان بن تغلب از امام صادق ع روایت می کند که آن حضرت فرمود: زمانی بر مردم بیاید که در آن دچار (سبطه) شوند و علم جمع گردد همچنان که مار در سوراخ خویش خود را گرد می کند و به هم می آورد (چنبر می زند) و در این حال که آنان چنین به سر می برند ناگاه ستاره ای بر آنان می دمد، عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود: فترت است (فاصله ای زمانی است که امام حاضر نباشد) عرض کردم پس در آن میان ما چه کنیم؟ فرمود: بر همان چیزی که بودید باقی باشید تا خداوند ستاره شمارا برایتان برآورد.

۷- آبان بن تغلب از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: چگونه خواهید بود چون سبطه واقع شود در بین دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی یا مسجد کوفه و مسجد سهله) پس علم در آن جمع گردد همچنانکه مار خود را در سوراخ خویش گرد می کند و شیعه در میان خویش اختلاف کند و پاره ای دیگری را دروغگو خواند و بعضی در روی پاره ای دیگر آب دهان اندازند. عرض کردم: خیری در آن حال نیست

فرمود: همه خیر در همان حال است و این سخن را سه بار تکرار کرد منظور آن حضرت نزدیک شدن فرج بود.

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از ابان بن تغلب از امام صادق ع نقل می کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که بطشه (به معنی گرفتن به زور یا گرفتاری به سرپنجه قدرت) واقع شود تو چگونه خواهی بود- و حدیث پیش را با الفاظش نقل کرده است.

۸- ابان بن تغلب از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: ای ابان جهان دچار سبطه خواهد شد. علم بین مسجد ین منزوی می شود همچنان که مار در سوراخ خویش (چنبر) می شود عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود چیزی کمتر از فترت و در چنین وضعی که مردم قرار گرفته اند ناگاه ستاره ایشان بر دمد، عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه کنیم و در آن فاصله چه می شود؟ و آن حضرت به من فرمود: بر همان چیزی که هستید باقی باشید تا خداوند صاحب آنرا برساند.

این روایات که به صورت متواتر و بسیار آمده گواه درستی غیبت و مخفی شدن دانش است و منظور از دانش همان حجت جهان است و این روایات در بردارنده دستور امامان ع است به شیعه که در آن مدت بر آنچه عقیده داشته اند باقی باشند و از آن دور و جدا نشوند و جابجا نگرندیده تغییر موضع ندهند بلکه ثابت قدم بمانند و دچار دگرگونی نشوند و چشم به راه آنچه بدیشان وعده داده شده باشند و آنان در اینکه حجت خود و امام زمانشان را در مدت غیبت نمی بینند معذورند و در هر دوره و زمانی پیش از آن (ظهور) برای آنان سخت و توأم با فشار است که حجت خویش را به عین و اسم و نسبش نشناسند و خواستار اسم او شدن و محل غیبتش یا صدا برداشتن به ثنای او برای آنان مجاز نیست چه رسد به اینکه بخواهند او را به چشم ببینند و به ما فرموده است: مبادا نام او را مشهور سازید و بر همان چیزی که اعتقاد دارید باقی بمانید و مبادا تردید کنید ولی نادانان که به آنچه از جانب معصومین راستگو ع آمده از این روایات که در مورد غیبت و صاحب آن به ما رسیده آگاهی ندارند. راهنمایی به سوی شخص او و دلالت برجایگاهش را می خواهند و در مورد اشکار ساختن او برای خودشان پرسشهای غیر لازم و بی جا می کنند در حالی که غیبت او را باور ندارند، برای اینکه آنان از دانش دورند ولی اهل معرفت در برابر آنچه بدان مأمورند بدون چون و چرا عمل می کنند و فرمانبردار آن هستند و بر آنچه مأمور به شکیبائی بر آن هستند بردبار و صابرند و دانش و بینش آنان را بر جایگاه خشنودی از خدا و تصدیق اولیای خدا و فرمانبرداری از دستور آنان و خود نیالودن به آنچه از آن

نهی شده اند قرار داده است، و از آنچه خداوند در کتابش بر حذر داشته می پرهیزند از مخالفت رسول خدا ص و امامان ع که واجب بودن اطاعت از آنان همانند اطاعت از خداوند است به فرموده خود او که: کسانی که مخالفت فرمان او می کنند باید بترسند که دچار گرفتاری شوند یا اینکه عذاب دردناکی به آنان رسد و نیز فرمود: خدا را اطاعت کنید و پیامبر او را آنان را که صاحبان امر شما هستند و باز فرموده: خدا را فرمان برید و پیامبر را و بترسید و اگر سرباز زنید بدانید که آنچه بر فرستاده ماست تنها رسانیدن پیام آشکار است.

و در حدیث چهارم از این فصل - حدیث عبدالله بن سنان - که می فرماید: چگونه خواهید بود هنگامی که در وضعی قرار بگیرید که در آن امام راهنما و نشانه چشمگیر نبینید دلالتی است بر آنچه روی داده و گواهی است بر آنچه تحقق یافته از کار آن سفیران که بین امام ع و شیعه (رابط) بودند و برداشته شدن وجود آنان و بریده شدن نظام ایشان، برای اینکه سفیر بین امام در حال غیبتش و بین شیعه خود نشانه (حجت) خواهد بود، پس هنگامی که گرفتاری مردم به حد تمام و کمال رسید آن نشانه ها نیز برداشته شده و دیده نخواهد شد تا اینکه صاحب حق ظهور کند. و آن حیرت که اولیای خدایا آور شد و ما را هشدار داده بودند واقع شد و کار غیبت دوم که شرح و تأویل آن در احادیث بعد از این فصل خواهد آمد درست گردید، از خدا می خواهیم بینش و هدایت ما را افزون سازد و با رحمت خویشما را بدانچه موجب خشنوید اوست موفق گرداند.

فصل

۱. مفضل بن عمر از امام صادق ع روایت کند که آن حضرت فرمود: نزدیکترین حال این جماعت به خدا و رضایت مندانه ترین لحاظت خداوند از ایشان هنگامی است که حجت خدا را نیابند، و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در آن حال آگاهی و باور داشته باشند که حجت خدا و میثاقش باطل نمی شود، پس در چنان حال شبانه روز انتظار فرج داشته باشید که همانا شدیدترین حال خشم خداوند بردشمنانش هنگامی است که حجت او را نیابند و بر آنان آشکار نگردد، و البته خدای عز و جل می داند که اولیای او تردید نمی کنند که هر گاه می دانست آنان دچار شک می شوند حجت خود را به اندازه یک چشم بر هم زدن هم از نظر آنان پنهان نمی ساخت، و این (ظهور یا غضب) واقع نمی شود مگر بر سرکرده بدان و بدکاران مردم، (یا این غیبت پیش نمی آمد جز از سوی بدکاران مردم).

۲. مفضل بن عمر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: نزدیکترین حال بندگان به خدای عز و جل و رضایتمندانه ترین لحظات ایشان هنگامی است که حجت خدا جل و عز را نیابند و بر ایشان آشکار

نگردد و جایگاهش را نیز نشناسند ، وایشان در آن حال می دانند که حجت خدا جل ذکره و میثاقش هرگز باطل نمی گردد، پس در آن وقت شبانه روز چشم به راه فرج و گشایش باشید، و شدیدترین حال خشم خدای عز و جل بر دشمنانش هنگامی است که حجت خدا را گم می کنند و بر ایشان آشکار و ظاهر نگردد، وهمانا خداوند می داند که اولیای او (در این امر) تردید نمی کنند، که اگر می دانست آنان دچار تردید می شوند تحجت خویش را [از ایشان] یک چشم بر هم زدن پنهان نمیگرد، و این غضب متوجه کسی نیست جز آنکه در رأس مردم نابکار است (یا این خشم تنها متوجه بدکاران است). (یا این غیبت پیش نمی آمد مگر از سوی مردمان بد)

این، ستایش امام صادق ع از اولیا (طرفداران) او در زمان غیبت استف بنا به فرمایش او که می فرماید بیشترین خشنودی خدا از ایشان نگاه است که حجت خدا را نیابند و او را از ایشان در پوشد و با وجود این آنان بدانند که حجت خدا باطل نمی شود، و نیز توصیف او از ایشان که آنان تردید نمی کنند و اگر خداوند می دانست که ایشان دچار تردید می شوند به اندازه یک چشم بر هم زدن هم حجت خود را غایب نمی ساخت. خدا را سپاس که ما را از اهل یقین که تردید و شک ندارند قرار دارد، و از منحرفین از جاده روشن به سوی راه های [گرفتاری و] گمراهی که به هلاکت و کوری می کشاند نساخت، شکر او را و سپاسی که حق او را به جای آرد و مقتضی فزونی آن باشد.

۳. یزید الکناسی گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: صاحب این امر را با یوسف شباهتی است ، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می کند.

۴. سدیرصیرفی گوید: از امام صادق ع شنیدم می فرماید: همان در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد، عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می دهید؟ پس فرمود: این نفرین شدگان خوک گونه چرا آن را نمیپذیرند؟ همان بردارای یوسف افرادی بودند عاقلوبا اندیشه، فرزندان و زادگان پیابمران، آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند ، و با وی سودا نمودند، آمد و شد داشتند وعلاوه بر آن بردانش بودند و او برادر ایشان بود با این همه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشان را به آنان معرفی کرد و به ایشان گفت: من یوسفم در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امت سرگردان انکار می کند که خدای عز و جل در وقتی از اوقات اراده کند که حجت خوشرا از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصر برایش مقرر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست او را به محل

یوسف آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امت چه انکاری می دارد که خداوند با حجت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و ان صاحب مظلوم شما که حقیقتش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارند و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرفی کند همانگونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم.

محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگری از سدیر صیرفی روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق ع می فرماید: همانند آن یا نظیر آن حدیث رانقل کرده است

۵. ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: در صاحب این امر روشها و شیوه هایی از چهار پیامبر است: سنتی از موسی؛ سنتی از عیسی؛ سنتی از یوسف و سنتی از محمد - صلوات الله علیهم اجمعین من عرض کردم: سنت موسی کدام است؟ فرمود: ترسان و نگران است، پرسیدم: سنت عیسی کدام است؟ فرمود: آنچه در مورد عیسی گفته شده درباره او نیز گفته می شود. عرض کردم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: چون قیام کند همچون پیامبر خدا ص رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار رسول خدا ص را روشن می سازد (مأموریتش دنباله همان مأموریت پیامبر است) و شمشیر برگردن خویش حمایل ساخته و هشت ماه به شدت مبارزه می کند تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خاطر خداوند آگاه می گردد؟ فرمود: خداوند به دل او رحمت می اندازد.

پس شما ای صاحبان دیده - که به نور هدایت بینا است و صاحبان دلها که از آفت کوری سالم است و با ایمان و نور خویش روشنی بخش است - به نظر عبرت بنگرید به این گفته که فرمایش دو امام: حضرت باقر و حضرت صادق ع است درباره غیبت و آنچه در ارتباط با حضرت قائم ع است از سنتهای پیامبران ع که عبارت است از مخفی شدن و نگرانی و اینکه او فرزند کنیزی سیه چرده است که خداوند امر او را یک شبه اصلاح می فرماید و نیکو در آن بیندیشید که با وجود او همه باطلها و گمراهی ها که بدعت گزاران بنا کرده اند جملگی فرو می ریزد، همان بدعت گزارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را به آنان نچشانیده و ایشان را دور و بر کنار از آن قرار داده

است. و این طائفه اندک و ناچیز (شیعه) باید خدا را شکرگزار باشد چندانکه در خور سپاسگزاری اوست، به پاس آنچه بواسطه آن بر ایشان منت نهاده که همانا پایداری بر آئین و طریق امامت است و نیز رها کردن تک روی و مخالفت با اصول و نظام امامت آن چنان که اکثر از کسانی که (سابقاً) معتقد بودند ولی راه خود را جدا کرده و به راست و چپ بال گشودند و (به هرز و بیراهه رفتند) و شیطان توانست یا فرصت یافت بر او مسلط شده سرکردگی و عنان او را به دست گیرد. به هر رنگی که خواست در آورده از رنگی دیگر بیرونش آورد تا او را به گمراهی داخل نموده و از هر گونه پیشرفت او جلوگیری نماید و ایمان را برایش ناخوشایند نشان دهد و گمراهی را در نظر او آرایش دهد و گفته هر کس را که تنها متکی به عقل و درک خویش است و بر مبنای قیاس خویش عمل می کند در سینه او جلوه دهد، و حق و اعتقاد به پیروی از آن کس را که خداوند اطاعت او را واجب فرموده ترسناک نماید، همچنانکه خداوند جل و عز در محکم کتاب خود به حکایت از گفته ابلیس لعنة الله علیه نقل فرموده: سوگند به عزت تو جملگی آنان را گمراه خواهم ساخت مگر آن بندگان ترا که مخلص اند و باز گفته او که: و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و وعده ها به آنان خواهم داد و باز گفته دیگرش که: و حتماً بر ایشان بر سر راه مستقیم تو خواهد نشست آیا امیرالمومنین ع در خطبه خویش نمی فرماید که من ریسمان محکم خدایم و راه مستقیم منم و من حجت خدا پس از رسول راستگو و امین، بر همه افریدگار اویم سپس خدای عز و جل به نقل از آنچه ابلیس گمان می کرد می فرماید: به تحقیق که گمان ابلیس درباره آن درست درآمد و از او پیروی کردند مگر گروهی از مومنین

خدا شما را رحمت کند که از خواب غفلت بیدار شوید و از بی خبری هوی به خود آئید. آنچه پیشوایان راستگو فرموده اند فراموشتان نشود که آن سخنان را بدون توجه به معنی تنها بشنوید، بلکه با دل‌های اندیشمند و خرده‌های پندگیرنده و با تدبیر به آنچه می گویند بنگرید، خداوند کمال یابی شما را نیکو گرداند) در راه رشد توفیقتان بخشد) و میان شما و ابلیس لعنة الله حائل گردد تا در زمره آن جمله در نیابید که در فرمایش خدای عز و جل (خطاب به شیطان) استثنا شده اند که: تو را بر بندگان من سلطنتی نیست که مگر آن که گمراه باشند و از تو پیروی کنند و ناگزیر [داخل در] جمع آن عده که نزد ابلیس استثنا شده اند گردید بنا به قول اولعنه الله که گفت: همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان برگزیدگان مخلصت را و سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

۶. زرارہ گوید: شنیدم امام صادق ع می فرماید: حضرت قائم ع پیش از آنکہ قیام کند غیبتی خواهد داشت، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می ترسد- و در این حال با دست خویش بہ شکم خود اشارہ کرد- سپس فرمود: ای زرارہ او همان کسی است کہ منتظرش خواهند بود و اوست کہ در ولادتش تردید خواهند کرد پس بعضی از آنان می گویند: پدرش بدون فرزند وفات یافته است و دیگر از ایشان کسی می گوید: او در شکم مادر خویش است (هنوز بہ دنیا نیامده) و باز کسی از ایشان گوید: او پنهان است و دیگری می گوید: او چند سال پیش از وفات پدرش بہ دنیا آمده است، او همان است کہ بہ انتظارش هستند جز اینہک خداوند دوست می دارد کہ دلہای شیعیان را مورد آزمایش قرار دہد، در آن حال ای زرارہ کسانی کہ بر باطل اند شک خواهند کرد. زرارہ گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر زمانی را دریافتم چه کاری انجام دہم (چه کنم؟) فرمود: ای زرارہ ہر گاہ بدان زمان برخورداردی خدا را بہ این دعا بخوان: خدایا خویشتن را بر من آشنا ساز و اگر تو خود را بہ من شناسانی من فرستادہ تو را نخواہم شناخت، بارخدایا رسول خویش را بہ من شناسان کہ اگر تو رسول خود را بہ من شناسانی من ہرگز از حجت تو آگاہ نخواہم شد؛ پروردگارا مرا از حجت خویش آگاہ ساز کہ اگر تو حجت خود را بہ من شناسانی در دینم دچار گمراہی خواہم گشت. سپس فرمود: ای زرارہ کشتہ شدن پسر بچہ ای یا جواین در مدینہ ناگزر است و حتماً رخ خواہد داد. عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست کہ لشکریان سفیانی او را می کشند؟ فرمود: نہ، بلہ سپاہ بنی فلان برای چہ منظوری داخل مدینہ شدہ است، پس آ» پسر را می گیرد و او را بہ قتل می رسند، ہمین کہ او را از روی نابکاری و دشمنی و ستم بہ قتل رساندی دیگر خداوند مہلتشان نمی دہد (قلع و قمعشان می سازد) پس در آن حال منتظر فرج باشید. محمدبن یعقوب کلینی- رحمہ اللہ- از طریق دیگری از زرارہ روایت کردہ کہ گفت: شنیدم امام صادق ع می فرمود: و مانند حدیث قبل را ذکر کردہ است.

و باز از طریق دیگری محمد بن یعقوب کلینی- رحمہ اللہ- از زرارہ بن اعین نقل کند کہ گفت: امام صادق ع فرمود: و این حدیث و دعا را کاملاً همانند او ذکر می کند- و احمدبن ہلال گوید: تاکنون ۵۶ سال است کہ این حدیث را شنیدہ ام.

۷. عبداللہ بن عطاء مکی گوید: بہ امام باقر ع عرض کردم: شیعہ تو را در عراق فراوان است و بخدا سوگند در خاندان تو کسی موقعیت تو را ندارد، پس چگونہ است کہ خروج نمی کنی؟ آن حضرت فرمود: ای عبداللہ بن عطاء تو گوشہای خود را بہ مردم نادان فراداشته ای (سخن ہر سادہ لوح و احمقی را باور داری) بلہ، بہ خدا

قسم من صاحب موعود شما نیستم، عرض کردم: پس چه کسی صاحب ما است؟ فرمود: بنگرید چه کسی ولادتش از مردم پنهان می گردد. پس او آن صاحب (الامر منظور) شما است، همانا کسی که از ما نیست که با انگشتان مورد اشاره واقع شود و بر سر زبانها افتد مگر اینکه از شدت خشم می میرد، یا مرگ طبیعی او را در می یابد.

محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از طریق دیگر از عبدالله بن عطاء مکی همانند این حدیث را از امام باقر ع روایت کرده است.

۸. از عبدالله بن عطاء مکی روایت شده که گفت: من به عزم حج گزاران از واسط بیرون آمدم و بر امام باقر ع وارد شدم، پس آن حضرت درباره مردم و نرخها (اوضاع اقتصادی) پرسشهایی فرمود من عرض کردم در حالی از مردم جدا شدم (وقتی عازم بودم) آنان گردنهای خویش به سوی شما می کشیدند (متوجه شما بودند) چنانچه اقدام به خروج نمائید مردم از شما پیروی خواهند کرد، پس فرمود: ای ابن عطا گوش خود به مردم نادان فرا داشته ای، نه به خدا قسم، من صاحب (موعود) شما نیستم، (بلکه) مردی از بین ما خاندان - یعنی خاندان نبوت - با انگشتان نشان داده نمی شود و ابرو به جانب او کشیده نمی شود (مورد توجه و منظور نظر قرار نمی گیرد) مگر اینکه با کشته شدن از دنیا می رود و یا به مرگ طبیعی می میرد، عرض کردم: منظور از مرگ طبیعی چیست؟ فرمود: با حالی خشمگین در بسترش در می گذرد تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که ولادت او مورد توجه و آگاهی واقع نمی شود، عرض کردم: او کیست که ولادتش را ملتفت نمی شوند؟ آن حضرت فرمود: دقت کن چه کسی است که مردم نمی فهمند او زاده شده یا نه، پس همان صاحب شما است.

۹. ایوب بن نوح گوید: به امام علی بن موسی الرضا ع عرض کردم: ما امیدواریم شما صاحب این امر باشید، و خداوند متعال آن را از روی بخشش و بدون خونریزی و نیاز به شمشیر به سوی شما سوق دهد که هم اکنون با شما بیعت شده است، و به نام شما سکه زده شده، پس آن حضرت فرمود: کسی از ما خاندان نیست که به او نامه ها ارسال شود و به انگشتان به او اشاره گردد (شهرت بهم رساند) و مورد سؤال و پرسشها قرار گیرد و مالها به سوی او سرازیر گردد، مگر اینکه به مرگ ناگهانی کشته شود (ترور) یا اینکه در بسترش بمیرد، تا آنگاه که خداوند برای این کار پسری از ما را برانگیزد که زاده شدن و محل پرورش یافتنش پنهان باشد ولی

نسبش آشکار باشد) بدیہی است چون قبلاً ائمہ معصومین ع آن را متذکر شدہ اند دیگر نمی تواند آشکار نباشد)

۱۰. عبدالله بن عطاء گوید: بہ امام باقر ع عرض کردم: مرا از حضرت قائم ع آگاہ گردان پس آن حضرت فرمود: سوگند بہ خدا او نہ من ہستم و نہ آن کسی کہ گردنہای خود را بہ سوی او می کشید یعنی منظور شماست، و کسی است کہ ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چہ رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را کہ رسول خدا ص داشت، آنچه از دین کہ بہ سبب پیرایہ ہا بہ مرور نسخہ شدہ براندازد و رسول خدا ص کہ سنتہای انبیاء را زندہ و بدعتہا را از میان برداشت او نیز بدعتہا را برطرف و دین جدش را دوبارہ از سر می گیرد.

۱۱. یمان تمار گوید: امام صادق ع فرمود: صاحب این امر را غیبتی است کہ در آن ہر کس از دین خود دست بردارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است کہ با کشیدن دست بہ ساقہ قتاد (بوته ای تیغ دار است) خارہای آن را از آن بسترد، سپس آن حضرت مدتی سر بہ زیر افکند بعد فرمود: صاحب اینامر دارای غیبتی است، پس بندہ خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشہ کند و بہ دین خود پایدار باشد.

محمدبن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری این حدیث را از یمان تمار نقل می کند کہ گفت: ما نزد امام صادق ع نشسته بودیم پس آن حضرت فرمود: صاحب این امر را غیبتی است - و حدیث را همانند او ذکر کردہ است.

پس بہ این ترتیب چہ کسی غیر از امام منتظر این غیبت است؟ و غیر از او چہ کسی اس کہ مردم ہمگان در مورد ولادت و سن او تردید می کنند جز اندکی از آنان؟ و آن کیست کہ بیشتر مردم بہ او نظر ندارند و امر او را راست نپندارند و بہ بودن او ایمان نداشتہ باشند جز امام منتظر ع آیا او همان کسی نیست کہ پیشوایان راستگو ع شخص راسخ بر او و پایدار بر اعتقاد بہ ولادتش را - بہ هنگام وقوع غیبت با وجود پراکندگی و ناامیدی مردم از او و بہ تمسخر گرفتن معتقدین بہ امامت او و نسبت دادن دشمنان و تردیدکنندگان ایشان را بہ ناتوانی (در آوردن حجت) و در عین حال آنان همچنان پایدار و استوار و برحق باشند و فردای قیامت مسخرہ کنندگان دشمنانشان باشند - (چنین شخصی را) بدان کسی تشبیہ کردہ اند کہ دست بر شاخ تیغدار قتاد می ساید تا از خار آن را پاک گرداند، بر فشار و سختیہایش بردبار و شکیبہا باشد، و آن ہمین جماعت اندک و ناچیز و جدا از این خلق بسیار است کہ ادعای تشیع دارند، کسانی کہ ہواہای ایشان آنان را

پراکنده ساخته و دلہایشان ظرفیت وتوان بردباری حق (توان کشیدن بار حق) و شکیبائی بر تلخی آن را ندارد و از تصدیق به وجود امام با توجه به ناپدید بودن شخص او ونیز طولانی بودن زمان غیبتش دستخوش ہراس میشوند، در صورتی کہ ہرکس برابر فرمایش امیرالمومنین ع کہ می فرماید: در راه ہدایت بواسطہ کم بودن کسانی کہ راہ می پویندن (ہمراہان) نہراسید رفتار نموده و آن را مورد تصدیق قرار داده و بدان اعتقاد داد و بر آن پابرجاست و آنچه را کہ از نادانان کر و لال و و کور و افراد دور از دانش شنیدہ است سست و ناچیز وبی اہمیت می انگارید. از خداوند می خواهیم کہ بہ احسان خویش ما را بر راہ حق استوار بداردو توان نگہداری ودست بر نداشتن از آن را بہ ما عطا فرماید.

فصل

۱. اسحاق بن عمارصیرفی گوید: از امام صادق ع شنیدم می فرماید: حضرت قائم ع دارای دوغیبت است کہ یکی از آن دو طولانی و دیگری کوتاہ است، در غیبت نخستین خواص از شیعه از جایگاہ او باخبرند ولی در غیبت دیگر هیچکس از محل او آگاہ نیست جز خدمتکاران ویا دوستان خاص او کہ بر دین او ہستند.

۲. اسحاق بن عمار گوید: امام صادق ع فرمود: حضرت قائم را دو غیبت است: یکی از آن و کوتاہ و دیگری طولانی، در [غیبت] نخستین کسی محل او را [در آن] نمی داند مگر خواص شیعه او و در غیبت دیگر هیچکس از محل او [در آن] آگاہ نیست جز دوستان خدمتگزار خاص آن حضرت کہ بر دین او ہستند.

۳. ابراہیم بن عمر یمانی گیود: از امام باقر ع شنیدم کہ می فرماید: همان صاحب این امررا دوغیبت است و نیز شنیدم می فرماید: قائم در حالی قیام نمی کند کہ برای کسی برگردن او بیعتی باشد. (یعنی تابعیت هیچ دولتی را ندارد)

۴. ہشم بن سالم از امام صادق ع روایت کردہ کہ آن حضرات فرمود: قائم در حالی قیام می کند کہ کسی را برگردن او عقد و پیمانی و بیعتینباشد.

۵.مفضل بن عمر جعفری از امام صادق ع روایت کردہ کہ آن حضرت فرمود: همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آن دو چندان بہ درازا می کشد کہ پارہ ای از مردم بگویند: مردہ است، و بعضی گویند: کشتہ شدہ، وعدہ ای از ایشان می گویند: او رفت است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی را بر امر او باقی نیم ماند و از جایگاہش هیچکس از دوست و بیگانہ آگاہی نمی یابد مگر همان خدمتگزاری کہ بہ کارہای او می رسد.

اگر در مورد غیبت حدیثی جز همین یک حدیث روایت نشده بود، همین برای کسی که در آن می نگریست و می اندیشید کافی بود.

۶. حازم بن حبیب گوید: بر امام صادق ع وارد شدم و به او عرض کردم: خداوند کار شما را اصلاح فرماید (شما را سلامت بدارد) همانا پدر و مادر من از دنیا رفته اند و حج بجا نیاورده اند و اکنون خدا روی فرموده و احسان نموده است، چه می فرمایید در مورد بجای آوردن حج از جانب آنان؟ (نظرتان چیست؟) آن حضرت فرمود: به جای آر که به ایشان می رسد، سپس به من فرمود: ای حازم صاحب این امر را دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد پس اگر کسی نزد تو آمده بگوید که دستش را از خاک قبر او تکانیده است (یعنی او را در قبر نهاده و خاک آن از دست افشانده است) باور مکن.

نیز از طریق دیگری از حازم بن حبیب روایت شده که گفت: به امام صادق ع عرض کردم: همانا پدرم از دنیا رفته است و او مردی بس عامی بود، من می خواهم از جانب او حج بجای آوریم و صدقه بدهم نظر شما در این مورد چیست؟ فرمود: انجام بده که آن به او می رسد، سپس به من فرمود: ای حازم همانا صاحب این امر را دو غیبت است - و دنباله ا « را مانند آنچه در حدیث قبل ذکر کرده به همان نحو آورده است -

۷. ابوبصیر گوید: به امام صادق ع عرض کردم: آیا امام باقر ع فرموده است: قائم آل محمد دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است؟ فرمود: آری، و این کار واقع نخواهد شد تا اینکه بنی فلان به روی یکدیگر شمشیر برکشند و حلقه کارزار تنگ شود، و سفیانی ظهور کند و گرفتاریش دت یابد و مردم را مرگ و کشتار فراگیرد که به حرم خدا و رسول خدا ص پناهنده شوند.

۸. محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر ع روایت کرده که او شنیده است آن حضرت می فرماید: قائم آل محمد را دو غیبت است که در یک از آن دو در مورد او گفته می شود: او مرده است و معلوم نیست در کدام وادی رفته.

۹. از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق ع می فرماید: همانا صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو نزد خانواده خود بازمی گردد (شاید مقصود حفظ ارتباط آن حضرت با خانواده خویش و وجود آگاهی فی ما بین است) و در دیگری گفته می شود: او مرده است، در کدام سرزمین رهسپار است؟ عرض کردم: چون آن زمان پیش آید ما چه کنی؟ فرمود: اگر ادعا کننده ای مدعی شد (که من همان موعودم) از او آن مسائل بزرگ را که فقط کسی چون او می تواند بدان پاسخ دهد بپرسید.

این احادیثی که در آن از دو غیبت برای قائم ع یا دنده احادیثی اسات که بحمدالله نزد ما از صحت برخوردار است و خداوند فرمایشان امامان ع را روشن ساخته و دلیل راستگویی ایشان را در آن آشکار ساخت است، اما غیبت نخستین همان غیبتی است که در آن فرستادگانی بین امام و مردم منصوب بودند، و شخص و عین آنان آشکارا وجود داشت که مشکلات پیچیده علم و کلافهای سردرگم احکام به دست ایشان گشوده می شد و پاسخ به تمامی پرسشهایی که در خصوص مسائل پیچیده و مشکل انجام می شد به وسیله ایشان به عمل می آمد، و آن (مدت) همان غیبت کوتاه است که روزگار آن سپری گردیده و دورانش به سرآمده است.

و غیبت دوم آن است که سفیران و افرادی که واسطه (میان مردم و آن حضرت) برون برداشته شدند برای امری که خداوند آن را اراده فرموده بود و نیز بخاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیر و رو و غربال شدن و تصفیه بر کسانی بود که ادعای این امر (تشیع) را می کنند، همچنان که خدای عز و جل فرموده: خدای افرادی را که به آنچه شما ایمان دارید مومند فرو نمی گذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نمی سازد و هم اکنون آن زمان فرارسیده است، خداوند در آن مال را زاپایداران بر حق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج (بیرون شده از غربال وجد) نمی شوند قرار دهد، پس این معنی گفتار ما است که: او دارای دو غیبت است و ما در غیبت اخیر (دومین) قرار داریم. از خداوند می خواهیم که فرج اولیای خویش را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در دایره برگزیدگان خود و در زمره پیروان اختیار شدگانش قرار دهد، و از برگزیدگان آن کسانی سازد که ایشان را برمی انگزیند و برای یاری ولی خود و جانشین خوش انتخابشان فرموده که او ولی احسان و جواد منان است.

۱۰. مفضل بن عمر از امام صادق ع روایت کرده است که آنحضرت فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که در آن می گوید: ففررت منکم لما خلفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین من از شما گریختم چون (بر جان خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد.

۱۱. مفضل بن عمر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم ع قیام کند این آیه راتلاوت می نماید: ففررت منکم لما خفتکم: چون از شما بیمناک بوم از نزدتان گریختم.

۱۲. از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم می فرماید- یعنی امام صادق ع :- امام باقر ع فرمود: چون قائم [ع] قیام کند گوید: از نزدتان گریختم چون از شما بیمناک بودم، پس پروردگارم به من حکومت ارزانی داشت و مرا از مرسلین قرار داد.

این احادیث مصداق فرمایش آنحضرت است^۱ که همانا در او شیوه ای از موسی است که آن عبارت است از نگران بودن و گوش به زنگ داشتن.

۱۳. عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: مردم امامی را گم می کنند که در موسم های حج حاضر می شود و ایشان را می بیند ولی آنان او را نمی بینند.

۱۴. از عبید بن زراره باز روایت شده که گفت شنیدم امام صادق ع م یفرماید: مردم امام خویش را گم خواهند کرد و او در موسم حج حاضر می شود، مردم را می بیند ولی آنان او را نمی بینند.

۱۵. زراره گوید: شنیدم از امام صادق ع که می فرمود: همانا قادم ع را دو غیبت خواهد بود که در یکی رابطه با او برقرار بماند و [در] دیگری معلوم نمی شود او کجاست، در موسم حج حاضر می شود و مردم امامی را می بیند ولی ایشان او را نمی بینند .

۱۶. عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده آن حضرت فرمود: قائم دو غیبت خواهد داشت، که در یکی از آن دو شاهد موسمه های حج خواهد بود و مردم را می بیند در حالی که مردم در آن هنگام او را نمی بینند.

۱۷. علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر ع روایت کرده گوید: به موسی ابن جعفر ع عرض کردم: تأویل این آیه چیست؟ که می فرماید: قل ارایتم ان اصبح ماوکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین اگر دیدید که چشمه آبتان فروخشکید چه کسی شما را آب گوارا خواهد رسانید آن حضرت فرمود: هنگامی که امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟

و محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگری از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر ع روایت می کند که گفت: به آن حضرت عرض کردم: تأویل این آیه چیست؟ و حدیث را همانگونه با رعایت الفاظش روایت می

۱. حدیث ۵ از فصل سابق منقول از امام باقر ابو جعفر علیه السلام

کند، با این فرق که آن حضرت فرمود: هنگامی که امامتان از شما پنہا واز نظرہا ناپدید شد چہکسی امامی تازہ (نوین) برای شما می آورد؟

۱۸. زرارہ گوید: شنیدم امام باقر ع می فرماید: همانا قائم ع را غیبتی است، و خاندانش او را (بہ علت ترس از کشتہ شدنش) انکار می کنند، عرض کردم: آن (غیبت) بہ چہ منظوری است؟ فرمود: می ترسد و در این حال آن حضرت با دست خود بہ شکمش اشارہ فرمود (یعنی ترساندن از کشتن)

۱۹. عبدالملک بن اعین گوید: شنیدم امام باقر ع می فرماید: قائم ع را قبل از ایکہ قیام کند غیبتی است، عرض کردم: برای چہ؟ فرمود: می ترسد- و در این حال با دستش بہ شکم خویش اشارہ فرمود - یعنی از کشتہ شدن.

۲۰. زرارہ گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: همانا آن پسر (قائم ع) را پیش از انکہ قیام کند غیبتی خواهد بود و او کسی است کہ میراثش مطالبہ می شود (شاید بہ گمان ایکہ از دنیا رفتہ است) عرض کردم: آن (غیبت) برای چیست؟ فرمود: می ترسد- و با دستش بہ شکم خویش اشارہ فرمود- یعنی از کشتہ شدن

۲۱. زرارہ گوید: شنیدم امام صادق ع می فرماید: همان قائم ع قبل از قیام خود غیبتی دارد، عرض کردم: آن غیبت بہ چہ منظور است؟ فرمود: البتہ او می ترسد- و با دست بہ شکم خویش اشارہ فرمود- یعنی از کشتہ شدن

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از زرارہ روایت کردہ کہ گفت: شنیدم امام صادق ع می فرماید: و همانند حدیث گذشتہ را ذکر کردہ است.

۲۲. عبدالاعلی بن حصین التغلبی (کوفی) از پدرش روایت کردہ کہ گفت: در سفر حج و یا عمرہ ای خدمت امام باقر ع رسیدم و بہ آن حضرت عرض کردم: سن من زیاد شدہ و استخوانم فرسودہ گشتہ است و نمیدانم دیگر ملاقات شما نصیب من خواهد شد یا نہ، پس وصیتی بہ من بفرمائید و مرا خبر دهید کہ فرج کی خواهد بود؟ فرمود: همانا آن آوارہ راندہ شدہ یکہ و تنہا و جدا از خانوادہ ، کہ خود پدرش خواستہ وستاندہ نشدہ است و کینہ عموی خویش را دارد، او صاحب پرچمہا است و نامش نام پیامبری است، عرض کردم: دوبارہ برایم بگوئید، پس آنحضرت پوستی چرمین و یا صفحہ ای درخواست نمود و در آن برایم نوشت.

۲۲. حصین تغلیبی گوید: امام باقر ع را ملاقات کردم- و همانند حدیث سابق را ذکر کرده جز اینکه گوید: سپس امام باقر ع در پایان سخن خود به من نگریست و فرمود: ایا از بر شدی [یا] آ» را برایت بنویسم؟ عرض کردم: چنانچه میل شما باشد (بنویسید) پس پارهای از چرم یا صفحه ای طلبیده آن را برایم بروی آ» نوشت ، سپس آن را به من داد، و حصین آن نوشته را نزد ما بیرون آورده و آن را بر ما خواند، بعد گفت: این نوشته امام باقر ع است.

۲۴. ابوالجارود از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: صاحب این امر همان رانده شده آرواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیه عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است.

۲۵. سالم مکی از ابوالطفیل عامربن وائله [کیسانی] نقل کرده که به من گفت: «آنکه شما در جستجویست هستید و بدو چشم می دارید تنها از مکه خروج می کند و از مکه خروج نمی کند تا آن [وضعی] را که دوست دارید ببینید، هر چندکار به جایی رسد که از شاخه های درختان تغذیه کند.

پس کدام امر روشنتر و کدام راه گشوده تر از آن راه است که امام ع درباره این غیبت بدان رهنمون گشته اند و پیش پای شیعه خود قرار داده اند تا به حال تسلیم (بدون چون و چرا) بدون معاوضه و اشکال و تردید آن را بپیمایند، آیا با وجود این روشنگری که در امر غیبت شده است باز رواست که شکی واقع شود؟ و روشنتر از این، در آشکار بودن حق برای صاحب غیبت و شیعه او عبارت است از این روایات:

۲۶. ابوالهیثم میثمی از امام صادق ع روایت می کند که آنحضرت فرمود: هر گاه سه نام: محمد و علی و حسن به دنبال هم آمدند چهارمین آنان قائم خواهد بود.

۲۷. محمدبن ابی یعقوب بلخی گوید: شنیدم که امام رضا ع فرمود: شما در آتلیه نزدیک به چیزی هر چه شدیدتر و بزرگتر آزمایش خواهید شد، به طفلی در شکم مادر خود، و کودکی شیرخوار امتحان خواهید شد تا آنکه گفته شود از دیده ها پنهان شد و مرد، و بگویند: دیگر امامی نیست در حالی که رسول خدا ص غایب شد و باز غایب شد و غایب شد (یک بار در غار حرا و یک بار در شعب ابی طالب خانه عبدالله بن ارقم و یک بار هم در غار ثور) ، و این هم که به مرگ خواهیم مرد (یعنی او من نخواهد بود و من به مرگ می میرم نه به شمشیر)

۲۸. حسن بن محبوب زراد گوید: امام رضا ع به من فرمود: ای حسن در آینده ای نه چندان دوره گرفتاری شدید و مصیبت باری که گوش از شنیدن فریاد کر و تیغش برنده است و اقع خواهد شد که دوستیها

وهمرازیها از میان خواهد رفت- و در روایت دیگر همه دوستیها و همرازیها و همدلیها فروخواهد ریخت- و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیارمرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدید شدنش متأسف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همانم جدم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله‌هایی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پر تالگو و درخشنده است، چنانکه گوئی او را می بینم که در نهایت نومییدی مردم ندائی به گوش ایشان است، چنانکه گوئی او را می بینم که در نهایت نومییدی مردم ندائی به گوش ایشان می رسد که کسی که دور است آن را چنان می شنود که نزدیک می شنود (دور و نزدیک یکسان می شنوند) آن آراواز برای مومنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آن آواز چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید، نخستین آن عبارت است از: هان که لعنت خداوند بر ستمگران و دومین ای گروه مومنان گرفتاری هولناک فرارسید و سومین دستی را که آشکار پیشاپیش آفتاب می بینید که آوار می دهد: هان که خداوند فلان را برای از بین بردن ستمگران برانگیخت در آن هنگام فرج مومنان فرا می رسد، و خداوند سینه های دردمندشان را شفا می بخشد، و خشم دل‌هایشان را فرو می نشاند.

۲۹. داود بن کثیر رقی گوید: به امام صادق ع عرض کردم: فدایت شوم این امر (یعنی حکومت حق والاهی) چندان بر ما به درازا کشید که دلتنگ شدیم و از اندوه جانمان به لب رسید فرمود: همانا این امر در آخرین پایه ناامیدی (مردم) و سخت ترین مرتبه دلتنگی و اندوه باشد که ناگاه ندا کننده ای از آسمان به نام قائم و پدرش آواز سر یم دهد، عرض کردم: فدایت شوم نام او چیست؟ آن حضرت فرمود: اسم او اسم یک پیامبر و نام پدرش نام جانشینی است.

۳۰. اسماعیل بن جابر از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: صاحب این امر را در یکی از این دره ها غیبتی است و با دست خود به ناحیه ذی طوری که نام کوهی است در اطراف مکه اشاره نمود- تا آنکه قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست بیاید تا با پاره ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ و آنان می گویند: حدود چهل مرد، پس گوید: اگر شما صحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: به خدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوهها را از جا برکنیم در رکاب او خواهیم کند. سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید: ده تن از سرکردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و

آنان برای او ده نفر را معین می کنند، پس با ایشان (از آن جمع شده) روانه می گردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او ایشان را وعده فردا شب می دهد.

سپس امام باقر ع فرمود: به خدا قسم گوئی هم اکنون او را می بینیم که پشت خود را به حجر تکیه داده و از خداوند وفای وعده خود را مطالبه کند، سپس می گوید: ای مردم هر کس با من در مورد خدا محاجه (بحث و گفتگو و حجت و دلیل آوردن متقابل) نماید پس من خود سزاوارترین فرد مردم به خداوند هستم، ای مردم هر کس با من درباره آدم به بحث پردازد، پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم، ای مردم هر کس با من درباره نوح محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به نوحم، یا مردم هر کس با من درباره ابراهیم بحث و گفتگو نماید، پس من خود سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، ای مردم هر کس درباره موسی با من محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به موسی هستم، ای مردم هر کس با من درباره عیسی بحث و گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم، ای مردم هر کسی با من درباره محمد محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به محمد هستم، ای مردم هر کسی درباره کتاب خدا با من محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. سپس به سوی مقام می رود و نزدیک آن، دو رکعت نماز بجای می آورد و از خداوند وفای به وعده اش را درخواست می نماید.

سپس امام باقر ع فرمود: به خدا قسم ا و همان مضطر است که خداوند درباره اش می فرماید: امن یجیب المضطر اذا دعاه تا آخر آیه یا آن کس که چون آن فرد مضطر او را بخواند پاسخ گوید و ناراحتی او را بردارد؟ و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد. درباره او و برای او نازل شده است

۳۱. ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر ع می فرماید: آنان وتو پیوسته این چنین (منتظر قیام ما خاندان) هستید تا اینکه خداوند برای این امر (امامت) کسی را برانگیزد که ندانند آفریده شده است یا نه.

۳۲. و نیز ابوالجارود گوید: امام باقر ع فرمود: پیوسته گردنهای خود را به سوی مردم از ما می کشید و خواهید گفت او همین است ولی خداوند او را از میان خواهد برد تا آنگاه که خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید زاده شده یا نه و آفریده شده یا نه.

۳۳. ابوالجارود نیز گوید: شنیدم امام باقر ع می فرماید: پیوسته چشمان خود را به سوی مردمی (از ما) می دارید و می گوئید: او همان است (یعنی قائم آل محمد ع) تا اینکه وی از میان می رود، و همواره چنین است تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که نفهمید تا آن وقت او آفریده شده یا نه.

۳۴. محمد بن سنان به واسطه مردی از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: پیوسته چنین هستی و چنین خواهد بود تا اینکه خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید آفریده شده یا آفریده نشده است. ای گروه شیعه- یعنی همان کسانی که خدای تعالی به ایشان قوه تمیز و ژرف نگری کامل و اندیشیدن به سخنان امامان علی عطا فرموده آیا در این احادیث بیان آشکار و نور تابناک وجود ندارد؟ آیا کسی از امامان گذشته یافت می شود که ولادت او مورد شک و تردید واقع بشود و در وجود و عدمش اختلاف پیش آید و گروهی از امت در غیبتش بدو معتقد شده و در ایام او گرفتاریها در دین بهم رسد و کی در امر او دچار حیرت شده باشد؟ و حضرت صادق ع در راهنمایی به سوی او تصریح به عمل آورده باشد که بنا به فرمایش او: هرگاه سه نام: محمد ، علی و حسن پیاپی آمدند چهارمین آنان قائم ایشان است (آیا کسی چنانکه وصف او گذشت یافت یم شود) غیر از این امام ع که کمال دین به او و به وسیله اوست (یعنی چنین مقدر شده است) و آزمایش بندگان و امتحان و تمیزایشان به غیبت او است و پدید آمدن افراد ویژه و خالص و صافی از شیعیان که بر ولایت او استوارند از رهگذر پایداری بر آئین امر او و اقرار به امامتش و دینداری خدا با ایمان به اینکه او (حجت خدا) حق است و وجود دارد و زمین خدا از او خالی نمی ماند اگر چه شخص او پدیدار نباشد بخاطر تصدیق و باور و یقین داشتن به تمامی آنچه رسول خدا ص و امیرالمومنین ع و امامان ع فرموده اند و بعد از غیبتش به هنگام نا امیدی مردم از او، قیامش را با شمشیر بشارت داده اند، پس کسی که اهل روشنگری و شناخت است باید نیک بنیدیشید بدانچه که هر یک از امام ع در مورد او فرموده اند که او را در افزایش بیان یاری داده و برهان از آن ظاهر می شود. خداوند ما و برادرانمان جملگی را از اهل اجابت و اقرار قرار دهد و از اهل تردید و انکار نگرداند، و بینش و یقین و پایداری ما را بر حق و پیوستگی بدان و دست برداشتن مان از آن را بیفزاید که او همواره پیروزیبخش و راهنمای حق و یاری دهنده بندگان است.

۳۵. یحیی بن سالم از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: صاحب این امر از نظر سن کوچکترین فرد ما است و از حیث شخص گمنام ترین ما است، عرض کردم: این کی خواهد بود؟ فرمود: هر گاه خبر بیعت با آن نوجوان در آفاق پیچید ، و در آن هنگام هر صاحب قدرتی پرچمی برافرازد، پس منتظر فرج باشید.

و در میان جمله امامان راستین گذشته ع و نیز در بین دیگران که برای ایشان به ناحق ادعای امامت شده است، هیچکس شناخته نمی شود که در سنین کوچکی مقتدا شده باشد مگر این امام درود خدا بر او باد

که خدا امامت و علم به او عطا فرموده [همچنان که به عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا کتاب و پیامبری و دانش و حکم در سن کودکی عطا گردید] و دلیل بر آن فرمایش امام صادق ع است که می فرماید: در ا و شباهتی است از چهار پیامبر یکی از آن پیامبران عیسی بن مریم ع است، زیرا حکم و نبوت و علم در حالی که کودک بود به او داده شده و به این (شخص منظور ما قائم ع) نیز امامت همانگونه داد شده، و فرمایش امامان عیهم السلام که: این امر در کم سن ترین فرد ما و از نظر یاد شدن گمنام ترین ما است خود دلیل و شاهی است بر اینکه شخص مورد نظر خود اوست، زیرا در میان ائمه طاهرین ع و نیز در بین آنان که به ناحق برایشان ادعای امامت شده است کسی یافت نمی شود که امر امامت در سن آ «حضرت به او داده شده با شد، زیرا همه آنان که امامت بدیشان رسیده، چه امامان بر حق و چه آنانکه به ناحق برای آنان ادعای امامت شده است از نظر سن بزرگتر از آن حضرت بوده اند، پس شکرخدا را که با کلمات خویش احقاق حق می کند و دنباله و نسل کافران را قطع می فرماید/

۳۶. امیه بن علی القیسی گوید: به امام جواد ع عرض کردم: پس از تو چه کسی جانشین است؟ فرمود: فرزندم علی و دو فرزند علی، سپس مدتی سر به زیر افکند، بعد سر برداشت و فرمود: در آتیه ای نه چندان دور حیرتی فرا می رسد، عرض کردم: چون چنین شود پس به کدام سوی باید رو آورد؟ آن حضرت مدتی خاموش ماند، بعدت فرمود: جائی نیست یعنی هیچ جا- تا سه بار این کلمه را تکرار کرد- من دوباره سؤال را تکرار نمودم، پس فرمود: به مدینه، عرض کردم کدام یک از شهرها؟ فرمود: همین مدینه خودمان، مگر غیر از این مدینه، مدینه دیگری هست؟

احمد بن هلال از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده که او گفت وقتی امیه بن علی قیسیس از امام جواد ع آن را می پرسید من در مجلس حضور داشتم و آن حضرت همین جواب را به او داد. و نیز علی بن احمد از طریق دیگری این حدیث را از ایمه بن علی قیسی روایت کرده است.

۳۷. عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از امام جواد ع روایت کرده که او شنیده است آن حضرت می فرماید: هنگامی که فرزندم علی وفات یابد چراغ دیگری پس از او نمایان شده سپس پنهان می گردد، پس وای بر کسی که شک کند، و خوشا به حال غریبی که با دین خود بگریزد، سپس به دنبال آن وقایعی روی دهد که در آن بر پیشانیها پیری نقش بندد و کوه های سخت و سنگین از جای بجنبند.

کدام حیرتی بزرگتر از این حیرت است که مردم بسیار و گروه های فراوانی را از دایره اعتقاد به این امر خارج ساخته است و بجز تعد اندک و ناچیزی از آنان که بدان اعتقاد داشتند کسی پابرجا بر آن باقی نمانده، و این خود به خاطر تردید مردم و سستی یقین ایشان و کمی پایداری آنان در برابر مشکلات و سختیهای است که افراد پاکدل و بردبار و ثابت قدم و راسخ در علم آل محمد ع بدان گرفتار شده اند، همان کسانی که این روایات را از ائمه علیهم السلام روایت کرده اند و به مقصود آنان در روایت آشنا هستند و معانی آنچه مورد اشاره ایشان ع در روایات بوده است درک می کنند، همانان که خداوند نعمت پایداری شان بخشیده و با برخورداری از یقین سرافرازشان فرموده است، و الحمدلله رب العالمین.

۳۸. ابو حمزه گوید: بر امام صادق ع وارد شدم و به او عرض کردم: آیا صاحب این امر تو هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس او کیست؟ فرمود: کسی است که آن را (زمین را) از دادگری پر می کند، همانگونه که از [ستمکاری و] تعدی پر شده است، او در زمان فترت امامان [می آید] همچنان هک رسول خدا ص در زمان فترت پیامبران برانگیخته شد.

۳۹. ایوب بن نوح از ابی الحسن سوم (حضرت هادی ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که علم شما از میانتان برداشته شد، پس از زیر قدمهای خود متظر فرج باشید (یعنی فرج به شما بسیار نزدیک است همانطور که کسی که چیزی را که جستجو می کند در پیش پای خود بیابد).

۴۰. مفضل بن عمر از امام صادق ع روایت کرده که: از آن حضرت درباره فرمایش خدای عز و جل سؤال شد فاذا نقر فی الناقور: هنگامیکه در صور دمیده شود [المدرثر: ۸] آن حضرت فرمود: همانا از ما اهل بیت امامی پوشیده خواهد بود، و هنگامی که خداوند عز ذکره آشکار ساختن ام راو را اراده نماید به دل او نکته و پدیده ای می اندازد، پس او آشکار گشته و به امر خدای عز و جل به پا خواهد خاست.

۴۱. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کره که آن حضرت فرمود: صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خد ناچار از گوشه گیری و کناره جوئی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزل است و با وجود سی تن (یا به همراه سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست.

۴۲. از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق ع می فرمود: چنانچه غیبتی از صاحبان را به شما خبر دادند (که صاحب امرتان غایب شده است) آن را انکار نکنید.

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از محمد بن مسلم همانند این حدیث را روایت کرده است.

۴۳. علی بن ابی حمزه از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: ارگ قائم قیام کند حتماً مردم او را انکار می کنند، زیرا او به صورت جوانی برومند به سوی ایشان باز می گردد، کسی بر عقیده خود نسبت به او پایدار نمی ماند مگر آن کس که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد.

در روایت دیگری غیر از این روایت چنین است که آن حضرت فرمود: و از بزرگترین گرفتاریها آن است که صاحب موعود ایشان به چهره جوانی بر آنان خروج می کنند در حالی که آنان می پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد.

۴۴. علی بن عمر بن علی بن الحسین ع از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم فرزندان من برابر عمر حضرت ابراهیم که یکصد و بیست سال است عمر می نماید و این ، مدتی است که او درک می شود (یادش به فراموشی سپرده نمی شود) سپس در امتداد زمان به غیبتی طولانی دست می زند (مدتی طولانی غایب می شود) و بعد به صورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار می گردد چندان که گروهی از مردم او را باز می گردند. او زمین را همچنان که از ستمگری و تجاوز پر شده است، لبریز از برابری و دادگری خواهد کرد.

همانا در این فرمایش امام صادق ع مایه عبرت و بازداري خواهد بود از کوری و شک و دو دلی ، و بیدار کننده آن کس که فراموشکار و غافل است و راهنمایی است برای افراد سرسخت و سرگردان، آیا آنچه از مقدار عمر و حال قائم ع که به هنگام ظهورش بدان حال است بیان شده و این نکته که به صورت جوانی ظهور خواهد کرد آیا همین مقدار برای صاحبان اندیشه کافی نیست؟ شخص عاقلی را که دارای بینش است سزاوار نیست این مدت به نظرش طولانی بیاید و خواستار پیش رسیدن و جلو افتادن امر خدا قبل از فرارسیدن زمان «ا» باشد، بدون اینکه در وضع مردم تغییری حاصل شده باشد، و نیز به خاطر داشتن وقتی که در خبر آمده که وی ظاهر نمی شود مگر پس از تمام شدن آن، همان این گفته تنها برای آرامش خاطر بخشیدن به شیعیان و نزدیک نشان دادن آن است، زیرا ایشا خود فرموده اند : ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی کنیم و هر کس تعیین وقتی را از ما برای شما روایت کرد او را تصدیق نکنید و از اینکه او را دروغ زن بخوانید هراس نداشته باشید و بدان گفته عمل نکنید وظیفه ای که مومنان دارند آن است که با تسلیمی در برابر همه آنچه از امامان ع رسیده و آنان بدانچه گفته اند خود آگاه ترند بر طریق دین خدا و با اعتقاد به «ا» گام بردارند، زیرا کسی که به امر آنان تسلیم شود و یقین داشته باشد که همان حق است بدان وسیله رستگار خواهد شد، و

دین او برایش در امن و سلامت خواهد ماند، و هر که بدان وسیله رستگار خواهد شد، و دین او برایش در امت و سلامت خواهد بود، و هر که به معارضه برخیزد و تردید و مخالفت نماید و بر خدای تعالی از خود نسبتی دهد و اختیاری کند، از نسبت ناصوابش جلوگیری شود و اختیارش نابود گردد و مقصود و خواسته دلش از او دریغ شود و بدانچه دوست می دارد دست نیابد و به حیرت و گمراهی و دو دلی و سست رأیی و سرگردانی و در آمدن از مذهبی به مذهب دیگر و از گفتاری به گفتار دیگر گرفتار خواهد شد و سرانجام کار او زیانکاری است.

همانا امامی که مقام او نزد خدای عز و جل چنان است - که به وسیله او انتقام خود و دین و اولیائش را باز می ستاند و وعده ای که به رسول خویش داده از چیرگی دینش بر همه دینها هر چند مشرکان ان را ناخوشایند بدانند تا درسراسر روی زمین جز دین خالص او نباشد و این همه به دست او به وسیله او تحقق یابد - چنین امامی شایسته است که مردم بی دانش و نادان جایگاه و منزلتش را ادعاکنند و هیچ کس از مردم با ادعای این منزلت برای دیگری غیر از او خود خود را به گمراهی نیفکند و فریب ندهد و با اقتداء به غیر او خود را به ورطه نیستی نیفکند که در آن صورت خود را به وادی هلاکت افکنده و خویشتن را به سوی آتش شعله ور کشیده است، ما از آن به خدا پناه می بریم و از اومی خواهیم به رحمت خود ما را از عذاب آن رهائی بخشد.

۴۵. ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم در حالی قیام می کند که بیعت هیچکس بر گردن او نیست (تابعیت کسی یا دولتی ندارد)

۴۶. هشام بن سالم از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم قیام خواهد کرد در حالی که از هیچ کس بر گردن او قرار داد و پیمان و بیعت نیست (تابعیت هیچ دولتی را ندارد)

فصل

و از جمله چیزهایی که امر غیبت را مورد تأکید قرار می دهد و گواه بر حقانیت و وجود و حال سرگردانی است که طی آن (در غیبت) برای مردم پیش می آید و نیز این که آن یک گرفتاری است که ناگزیر باید روی دهد و کسی از آن نجات نمی یابد مگر آنکه بر سختی آن پایدار و ثابت قدم باشد روایتی است که در این مورد از امیرالمومنین ع نقل شده و عبارت است از:

۱. عکرمه ن صعصعه از پدر خویش روایت کرده که گفت علی ع می فرمود: این شیعه پیوسته همچون گله بز خواهد بود که درنده ستمگر نداند بر کدام یک دست بگذارد (فرق نمی کند کدام یک را طعمه خود سازد) نه جایگاه بلندی برای آنان است که بدان پناه برند و نه تکیه گاهی که درهای خود بدان تکیه زنند و دلگرم باشند.

۲. از سلمان فارسی رحمه الله تعالی روایت شده که گفت: مومنان پیوسته همچون بزهای بی جان (که در ناتوانی همسانند) خواهند بود، ستمگر زورگو نمی داند بر کدام یک از آنها دست نهد (کدام طعمه را برگزیند، چون جملگی یکسانند) در میانشان جایگاه بلندی نیست که بدان پناه جویند و تکیه گاهی وجود ندارد که در کارهایشان تکیه نمایند.

۳. ابن عقبه گوید: از علی ع شنیدم می فرمود گوئی هم کنون شما را می بینم همچون شتری که به دنبال چراگاه می گردد بدین سوی آن سوی در گردشید و آن را نمی یابید ای گروه شیعه

۴. عبدالله بن بکیر و حکم از امام باقر ع روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که به بالا روید کسی را نیابید و باز گردید و کسی را نیابید.

۵. ابوالجارود از امام باقر ع روایت کرده که از آن حضرت شنیده شده است که می فرماید: پیوسته در انتظار به سر خواهید برد تا جائی که همچون رمه بزهای وحشتزده شوید که قصاب در بند آن نیست که دست خود را بر کدام یک از آنها بگذارد، که نه جایگاه بلندی داشته باشید تا بدان پناه جوئید و نه تکیه گاهی که به پشت گرمی آن به امورتان پردازید.

آیا این احادیث خدایتان رحمت کناد جز راهنما و نمایانگر غیبت صاحب حق است؟ و او همان جایگاه بلند است که شیعه بدان پناه می جوید و باز (این احادیث دلالت دارد) بر غیبت آن سببی که میان آن حضرت و شیعیانش برای او گماشته شده بود، و او همان تکیه گاهی است که شیعیان در کارهای خود بدان دلگرم بودند و در حال غیبت آن حضرت امور شیعیان را به امامشان که همان جایگاه بلند آنان است می رسانید، پس هنگامیکه آن (سبب) برداشته شد، همچون بزهای بی جان (یکسان ناتوانی) گردیدند، که در همان واسطه ها خود پیام و راهنمایی و تا حدی نگهدارنده نیرو و توان مومنان بود تا اینکه خداوند با برداشتن آن اسباب و با وجود غیبت امام در این زمانی که ما در آن قرار داریم (اوائل غیبت کبری) تدبیر خود را جاری ساخت و مقدرات خویش را عملی نمود و این پاک ساختن آن کس است که خالص شدنی است و نابودی

کسی که در خور هلاک است و نجات هر کس که با پایداری بر حق اهل نجات است و برطرف ساختن شک و تردید، و یقین آوردن بدانچه از امامان ع وارد شده که ناگزیر این اندوه باید پیش آید و سپس به هنگام خواست خدا برطرف شود، نه هنگامی که مردم بخواهند و میلشان ایجاب کند، خداوند ما و شما را ای جماعت شیعه با ایمان که پیوسته دست به ریسمان خدا دارید و دستور ا و را گردن می نهیداز آنان قرار دهد که باز گرفتاری غیبت نجات می یابند که در آن هر کس برای خودامامی برگزید و به اختیار پروردگارش راضی نشد و خواستار شتاب در تدبیر خدای سبحان گردید و آنچنان که مأمور بود، صبر نکرد، هلاک می گردد، خداوند ما و شما را پس از هدایت از گمراهی در امان بدارد که او ولی توانا است.

این پایان آن روایاتی است که در مورد غیبت در اختیار من بود و این مقداری ناچیز از روایات فراوانی است که مردم آن را روایت می کنند و در نزدشان محفوظ است و خدا ولی توفیق است.
(روایاتی در مورد آنچه از صبر و خودداری و انتظار فرج و ترک شتاب نسبت به امر خدا و تدبر او که شیعه بدان امر شده است)

۱. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: پدرم امام باقر ع به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شود خانه نشین باشید (بی طرف بمانید) و تا آنگاه که ما در خانه نشستیم ایم شما نیز خانه نشین باشید و چون کسی که از طرف ما حرکت می کند فعالیت خود را آغاز کرد به سوی او بشتابید (به هر نحو ممکن) اگرچه بر دست و زانو . به خدا سوگند گوئی هم اکنون به او می نگریم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت می گیرد، فرماین که برعرب سخت گران است، و (پدرم) فرمود: وای بر سرکشان عرب از شری که روی نموده است.

۲. ابوالجارود از امام باقر ع روایت کرده است گوید: به آن حضرت عرض کردم : مرا دستوری فرمائید، پس فرمود: ترا به پرهیزگاری سفارش می کنم و نیز به این که خانه نشین بای و در گردهمائی و جمع این مردم شرکت و فعالیت نکنی، و از آنان که از خاندان مخرج می کنند دور باش که آنان چیزی به دست ندارند و به چیزی هم نائل نمی شوند، بدانکه بنی امیه را حکومتی است که مردم توان باز ستاندنش راندارند و برای اهل حق دولتی است که چون فرارسد خداوند زمامش را به هر کس از ما خاندان بخواهد می سپارد ، پس هر کس از شما آن را دریافت، نزد ما در مقام بلند خواهد بود و اگر پیش از آن دولت وفات یافته باشد خداوند برایش نیکی خواسته است. بدانکه هیچ گروهی برای طرف ساختن ستم یا عزت بخشیدن دینی قیام نمی کند

مگر اینکه مرگ و گرفتاری دامنگیرش می شود، تا اینکه جمعیتی به پا خیزند که با رسول خدا ص در بدر بوده اند که کشتگان به خاک سپرده نشود و به خاک افتادگانشان از زمین برداشته نشود و زخمیان درمان نگرند، عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان

۳. ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: کسی از ما خاندان نیست که به دفع ستمی یا فراخواندن به سوی حقی بر خیزد مگر اینکه گرفتاری دامنگیرش می شود تا آنگاه که جمعیتی که در بدر حضور داشته قیام نماید، که کشتگان به خاک سپرده نشود و زخمیان درمان نگرند، عرض کردم: منظور [امام باقر ع] چه کسانی است؟ فرمود: فرشتگان

۴. حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیرالمومنین ع بر منبر کوفه فرمود: چون خاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دل‌هائی باقی بماند که زیر و رو گردد [پس] پاره ایاز آنها دل‌هائی پر خیر و برکت و پاره ای بی خیر و برکت باشند، آرزومندان هلاک شوند واز هم گسیختگان پراکنده شوند و مومنان بر جای بمانند و چقدر اندک اندسیصد نفر یا چیزی بیشترند، جماعتی به همراه ایشان خواهند جنگید که همراه رسول خدا ص در روز بد جنگدیدند، نه کشته می شوند نه می میرند.

معنی فرمایش امیرالمومنین ع که : صاحب عصر روی گرداند مراد آنحضرت صاحب نا پیدای همین زمان است که به خاطر تدبیر خداوند که واقع شده از دیدگان این مردم روی برتافته است ، سپس می فرماید: دل‌هائی به جای بماند که پاره ای پر خیز و برکت و بعضی بی خیر و برکت است و مراد از آن، دل‌های شیعیان است که در این غیبت و سرگردانی دگرگون می شود، پس هر که از آنان بر حق پایدا رباشد (مخصب) پر خیز و برکت و هر که از حق به گمراهی و گفتار باطل گراید (مجدب) بی خیر و برکت است، پس امیرالمومنین ع فرموده: آرزومندان هلاک گردند این نکوهش آنان است و آنان کسانی اند که در امر خدا شتاب جوئی می کنند و در مقام و در مقام تسلیم نیستند و این مدت را طولانی می پندارند پس قبل از آنکه فرجی ببینند می میرند آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم کسی را که بخواهد به جای می گذارد تا به مرتبه شایسته اش برساند و آنان مومنان و افرادی با اخلاص اند و تعدادشان اندک است که آن حضرت شماره آنان را سیصد نفر و افرادی با اخلاص اند و تعداد شان اندک است که آنحضرت شماره آنان مومنان و افرادی با اخلاص اند و تعدادشان اندک است که آن حضرت شماره آنان را سیصد نفر و یا بیشتر فرموده است، افرادی که بواسطه نیروی ایمان و درستی یقینشان خداوند برای یاری ولی خود و جنگیدن با دشمن خویش به آنان اهلیت عطا

فرموده است، و آنان همانگونه که در روایت آمده، به هنگام مستقر شدن آن حضرت در مقرر حکومتی خود و سرآمدن جنگ، نمایندگان و حکمرانان منصوب از طرف آن حضرت در روی زمین خواهند بود. سپس امیرالمومنین عیله السلام فرمود: به همراه آنان جماعتی می جنگند که همراه رسول خدا صدر بدر جنگیده اند نه کشته می شوند و نه می میرند منظور او این است که خدای عز وجل این سیصد و چند نفر اصحاب خالص حضرت قائم علیه السلام را به وسیله فرشتگان روز بدر یاری می فرماید و آنان نیروی رزمی آن حضرت اند، خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیت یاری دینش را در رکاب ولیش به آنان عطا فرموده، و در این مورد با ما چنان رفتار کند که او را سزا است.

۵. ابوالمرهف گوید: امام صادق ع فرمود: محاضیر (اسبان تندرو در مسابقه) هلاک شدند، گوید: عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود: همان شتابجویان (که خواستار شتاب و زودتر فرارسیدن امر خدا از موعد مقرر آن شدند) و مقربون (کسانی که قائلند فرج نزدیک است) نجات یافتند، و قلعه بر پی ها و میخ هایش استوار ماند، خانه های خود را باشید (فعالیت های سیاسی نکنید و بی طرف بمانید) که غبار فتنه ب زیان کسی است که آن را برانگیزد، هیچگاه آنان را برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی بینند مگر اینکه خداوند مشغولیتی برای آنان پیش می آورد، مگر کسی که خود متعرض ایشان شود (خود خویشتن را دم تیغ آنان دهد)

۶. ابوبکر حضر می گوید: من و ابان بر امام صادق ع وارد شدیم و این مقارن با زمانی بود که پرچمهای سیاه در خراسان ظهور کرده بود، عرض کردیم: نظر شما چیست؟ آن حضرت فرمود: در خانه های خود بنشینید، هر گاه دیدید ما بر مردی گرد آمده ایم شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید (به سوی ما بشتابید)

۷. علی بن اسباط بواسطه یکی از یارانش از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: زبانهایتان را نگاه دارید و در خانه های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامنگیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زبیده سیر بالای شما باشند.

۸. عبدالرحمن بن کثیر گوید: روزی خدمت امام صادق ع بودم و مهزم اسدین نیز نزد آن حضرت بود و گفت: خداوند مرا فدایت کند این امر [که منتظرش هستید] کی واقع خواهد شد که [بر ما] بسیار به درازا کشید، پس آن حضرت فرمود: ای مهزم [آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت.

۹. عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق ع روایت کرده درباره این آیه که می فرماید: امر خداوند به زودیفرا می رسد در آمدنش شتاب نکنید آن حضرت فرمود: آن امر ما است، خدای عز و جل امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مومنان و هراس، و خروج آن حضرت همانند هجرت رسول خدا ص استو این برابر فرمایش خدای تعالی است که: همچنان که پروردگارت تو را به حق و راستی از خانه ات به در آورد.

۱۰- صالح بن میثم و بحیی بن سابق از امام باقر ع روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: اصحاب محاضیر (تندروان) هلاک شدند و مقربون (که فرج را نزدیک می شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخها و پی های استوارش پابرجا ماند، همانا پس از اندوه و تنگدلی گشایشی شگرف خواهد بود.

۱۱- ابوالخالد کابلی گوید: علی بن الحسین ع فرمود: دوست می داشتم رهایم می گذاشتند (ازاد بودم) با مردم سه کلمه سخن می گفتم سپس خداوند هر گونه اراده می فرمود درباره من رفتار می کرد اما عهدهی با خدا بسته ایم که صبر پیشه کنیم و بعد این آیه را تلاوت فرمود: «ولتعلمن نباه بعد حین» (و خبر آن را پس از مدتی البته خواهید دانست) و نیز کلام خدای تعالی را تلاوت فرمود: «ولتسمعن من الذین اوتوا الكتاب - الایه) و (حتمات شما از زخم زبان آنان که پیش از شما بر آنان کتاب آسمانی نازل شده و از مشرکین آزار فراوانی خواهید دید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید همانا آن سبب نیرو و موفقیت در کارها است.

۱۲- ابوالطفیل گوید: امام باقر ع از پدر خویش علی بن الحسین ع روایت فرموده که ابن عباس کسی را نزد علی بن الحسین ع فرستاد تا معنی این آیه را بیسود که «یا ایها الذین آمنوا صبروا و صابروا و رابطوا» (ای اهل ایمان در کار در دین پایدار باشید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشد) پس علی بن الحسین ع خشمگین شد و به سوال کننده فرمود: دوست می داشتم آن کس که تو را به این امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبرو می شد، سپس فرمود: آیه درباره پدرم و ما خاندان نازل شده است و مراقبت از آن مرز (پایگاه) که بدان ماموریم هنوز فرا نرسیده است و در آینده ای نزدیک ذریه ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده دارد بوجود خواهد آمد سپس فرمود: بدان که در صلب او - یعنی ابن عباس - سپرده ای است که برای آتش دوزخ افریده شده در آینده نزدیک اقوامی را دسته دسته از دین خدا خارج خواهند ساخت و زمین با خونهای جوجگانی از جوجگان آل محمد رنگین خواهد شد آن جوجگان که بی موقع و نابهنگام قیام می کنند و چیزی را که می طلبند بدان نخواهند رسید ولی آنان که اهل ایمانند مراقب

بوده و صبر می کنند و یکدیگر را به بردباری سفارش می نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است.

۱۳- برید بن معاویه العجلی درباره این فرمایش خدای عزوجل که می فرماید: اصبروا صابروا و رابطوا» امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امامتان (که به انتظارش هستید) باشید.

۱۴- جابر از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: مثل خروج قائم ما خاندان مانند خروج رسول خدای است و مثل آن کس که از ما خاندان قبل از قیام قائم بپا خیزد بسان جوجه ای است که پرواز کند و از آشیانه خود فرو افتد و کودکان با آن به بازی پردازند (دستخوش بازیچه کودکان شود)

۱۵- علاء بن سیابه از امام صادق ع روایت کرده آن حضرت فرمود: هر کس از شما که به حال انتظار بر این امر از دنیا رود همانند کسی است که در سراپرده خاص امام قائم باشد.

۱۶- ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: آیا شما را ز چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد ص بنده (و فرستاده) او است و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان بخصوص - و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و چشم به راه قائم ع بودن سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می آورد سپس فرمود:

هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر پس اگر اجلش برسد و امام قائم ع پس از در گذشت او قیام کند بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد پس بکوشید و منتظر باشید گوارا باد شمار ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید.

۱۷- جابر بن یزید از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید- یعنی بر هیچکس خروج نکنید- که کار شما پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه ای از جانب خدای عزوجل است نه از جانب مردم بدانید که آن از آفتاب روشن تر است و بر نیکوکار و زشت کار پنهان نخواهد ماند آیا صبح را می شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد.

بنگرید - خدایتان رحمت کند- بدین ادب آموزی از سوی امامان ع و نیز به فرمان و آئین ایشان در مورد صبر و خودداری و چشم به راه بودن برای فرج و گشایش و نیز یاد نمودن ایشان از نابود شدن محاضیر (تند روان) و شتابجویان (خواستاران زود فرا رسیدن) و دروغ گفتن آرزو کنندگان و تسلیم شوندگان به بیان ایشان در مورد (چگونگی) رهائی یافتن و ستودن و به نیکی یاد کردن ایشان از بردباران پابرجا و استوار، و تشبیه امامان ع ایشان را از حیث پایداری به پابرجائی قلعه بر میخهایش بنگرید، پس خدایتان رحمت کند- به ادب آموزی ایشان ادب آموخته و مهذب شوید و دستورشان را گردن نهید و به گفتارشان تسلیم باشید و از آئین ایشان در نگذربد و از آن جمله نباشید که خواسته دل و شتاب هلاکشان ساخته و حرص و افزون طلبی آنان را از مسیر حق و طریق نورانی و درخشان منحرف ساخته است.

خداوند ما و شما را بدانچه در آن سلامت و امن از گزند فتنه است موفق بدارد و بر بینش نیک پابرجایمان دارد و به من احسان خویش ما و شما را بر پیمودن راه راستی که به رضای او می انجامد و نتیجه اش جای گرفتن در بهشت او به همراه برگزیدگان و خالصان اوست وا دارد.

باب -۱۲

(آنچه از آزمایش و تفرقه که در زمان غیبت دامنگیر شعیبه می شود چندانکه بر حقیقت امر کسی باقی نمی ماند جز همان تعداد اندک که امامان ع آنرا وصف فرموده اند)

۱- علیبن رثاب از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که با امیر المومنین ع پس از کشته شدن عثمان بیعت به عمل آمد بر فراز منبر رفته خطبه ای ایراد فرمود که آن را (امام صادق ع) ذکر نموده است در آن خطبه می فرماید: «مردم بدانید که گرفتاری شما (دگربار) به شکل خود در همان روزی که خداوند پیامبر خویش را برانگیخت بازگردید سوگند به کسی که او را به حق برانگیخت حتما آشفته و درهم شوید و بدون شک غربال گردید(با فتنه ها که به شما برخورد میکند نیکان از بدان جدا سازی می شوند) تا آنکه پائین مرتبه شما به بلند پایه شما و بلند پایه شما به پائین مرتبه شما باز گردد(زیر و رو شوید) و پیشی گیرند البته آن مسابقه گیران که عقب ماندند، و عقب مانند آن مسابقه کاران که پیشی گرفتند. به خدا سوگند هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی بر زبان نرانده ام و من را از این مقام و چنین روز آگاه ساخته بودند»

۲- معمر بن خلاد گوید: شنیدم امام رضا ع (این ایه را تلاوت) می فرمود: آیا مردم پنداشته اند که تنها به اینکه بگویند ایمان آوردیم رها می شوند و ایشان مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت» سپس به من فرمود: آزمایش چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم آنچه به نظر ما می رسد عبارت از گرفتاری در دین است پس فرمود: گرفتار و مبتلا می شوند همچنان که طلا گرفتار (بوته آزمایش) می شود سپس فرمود: حاصل می شوند همچنان که طلا (پس از رفتن در بوته آزمایش و کوره) خالص می شود.

۳- سلیمان بن صالح در حدیثی که سند آن را به امام باقر ع می رساند روایت کرده که آن حضرت فرمود: دل‌های مردانی از شما از این سختان روی در هم می کشد (پس سعی کنید اول اندکی از آن را در اختیارشان قرار دهید) پس چنانچه شخص بدان اقرار نمود افزونش سازید و هر که انکار کرد پس رهایش کنید همانا ناگزیر است که فتنه ای پیش آید که در آن همه یاران یکدل و نزدیکان از پای در آیند چندان که افراد موشکاف (و محافظه کار) نیز در آن از پای در آیند تا آنجا که کسی برجای نماند مگر ما و شیعیان ما»

۴- عبدالله بن حماد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی از امام صادق ع روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت کردم به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست دوست می دارم ای سرورم چقدر شیعه شما زیادست حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است پس امام صادق ع فرمود: آگاه باش هرگاه آن عده وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود آنگاه چنانکه شما می خواهید شد لکن شیعه ما کسی است که صدایش از حد گوش خودش نمی گذرد و نیز کینه و ناراحتی دورنش از حد پیکر از تجاوز نمی کند و ما را آشکار نمی ستاید و با دشمنان ما نمی ستیزد و با عیبجویان ما هم نشینی نمی کند و با بدگویان ما هم سخن نمی شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی دارد و با دوستان ما دشمنی نمی ورزد عرض کردم پس چه کنم با این شیعه گوناگون که گویند ما بر طریق تشیع هستیم؟ فرمود: اینان خود گرفتار جدائی و آزمایش خواهند گشت و تبدیل و جابجائی در میانشان رخ خواهد داد و به قحطی و کمبود که نابودشان سازد (مبتلا شوند) و شمشیری که خونشان بریزد و اختلافاتی بهم رسد که پراکنده شان کند.

همانا شیعه ما کسی است که همچون سگان پارس نکند و همانند کلاغ حرص نوزد و نزد مردم به گدائی دست نیازد اگر چه از گرسنگی بمیرد، عرض کردم: فدایت شوم چنین افرادی را که بدین صفت موصوف اند

در کجا جستجو کنیم؟ فرمود: آنان را در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوش هستند که اگر حاضر باشند شناخته نمی شوند و اگر از نظرها پنهان شوند کسی متوجه آنان نمی گردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی شوند و اگر خواستگاری کنند با آنان ازدواج نشود، و اگر وفات یابند بر جنازه آنان کسی حضور نیابد آنان کسانی اند که در اموالشان با یکدیگر مواسات می کنند و در آرامگاه خود با یکدیگر دیدار و ملاقات دارند و خواسته هایشان با یکدیگر برخورد و اختلاف پیدا نمی کند هرچند از شهرهای گوناگون باشند.

۵- مهزم اسدی از امام صادق ع همانند حدیث قبل از روایت کرده جز اینکه در آن این جملات را افزوده است که : و اگر مومنی را ببینند او را بزرگ می دارند و اگر منافقی را ببینند از او دوری می جویند و به هنگام مرگ بی تابی نمی کنند و در آرامگاه خویش با یکدیگر دیدار می نمایند- سپس ادامه حدیث را نقل می کند.

۶- ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: به همراه قائم ع از عرب تعداد ناچیزی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می کنند فراوانند فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد امتحان و پاکسازی و جداسازی و بوجاری و غربال شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد.

۷- عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق ع روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: وای برسرکشان عرب از شری که درپیش است عرض کردم: فدایت گردم از عرب چه تعداد با قائم همراه اند؟ فرمود: تعداد اندکی، پس عرض کردم : به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می کنند(قاتل به این امر باشند) بسی فراوانند پس آن حضرت فرمود: ناگزیر مردم باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند و غربال معنوی شوند که در این صورت بیشتر نخاله از غربال خارج می گردند.

همچنین آن را (حدیث یاد شده را) با آوردن الفاظش محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگر از عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق ع روایت کرده که او گوید: از امام صادق ع شنیدم - و همانند حدیث قبل را ذکر کرده است.

۸- ابوبصیر گیود: از امام باقر ع شنیدم می فرمود: به خدا سوگند حتماً از یکدیگر بازشناخته می شوید به خدا قسم حتماً حتماً بوجاری و غربال خواهید شد همانگونه که «زوان» (دانه کوچکی است که در میان گندمها می روید) از گندم غربال می شود.

۹- از عمیره بنت نفیل روایت شده است که گفت: شنیدم حسین بن علی ع می فرماید: آن امر که شما انتظارش را می کشید واقع نخواهد شد تا اینکه پاره ای از شما از دیگری بیزاری جوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و پاره ای از شما برکفر دیگری شهادت دهد و پاره ای از شما عده دیگر را نفرین و لعن کند، پس به آن حضرت عرض کردم: خیری در این چنین زمان نیست، پس حسین ع فرمود: تمامی خیر در همان زمان است قائم ما قیام می کند و همه اینها را از بین می برد.

۱۰- عبدالله بن جبله به واسطه یکی از رجال خود از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: آن امرواق نخواهد شد تا اینکه پاره ای از شما در روی بعضی دیگر آب دهان اندازد و تا اینکه پاره ای از شما دیگری را لعن کند و تا اینکه گروهی از شما گروه دیگر را دروغگو بنامد.

۱۱- از مالک بن ضمیره روایت شده که گفت: امیرالمومنین ع فرمود: ای مالک ابن ضمیره چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این چنین اختلاف کنند - و انگشتان خویش را درهم نموده بعضی را در میان بعضی دیگر فرو برد- پس عرض کردم: ای امیرالمومنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود آن حضرت فرمود: تمامی خیر در آن هنگام است.

ای مالک بن ضمیره بدان هنگام قائم ما به پا خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او ع دروغ می بندند پیش می کشد (فرا می خواند) و آنان را می کشد سپس خداوند ایشان را جملگی بر امری واحد گرد می آورد (متفق می سازد).

۱۲- ابراهیم بن عمر یمانی به واسطه مردی از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: ای شیعه ال محمد حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم که صاحب چشم می داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می گیرد ولی نمی داند چه زمانی از آن بیرون می شود و به همین گونه است که حال مرد که بر طریق امر ما (امامت) صبح می کند (روز را آغاز می کند) و بعد روز را شب می کند و (بعد) در حالی که از آن خارج شده شب را به صبح می برد (یعنی با مداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس)

۱۳- مهزم بن ابی برده اسدی و دیگران از امام صادق ع روایت کرده اند که ان حضرت فرمود: به خدا سوگند بدون تردید به سان درهم شکستن آبگینه درهم خواهید شکست البته آن شیشه به صورت اولیه بازگردانده شود (آن را ذوب کرده و از نو بسازند) و بدان صورت (چنانکه بوده) باز می گردد (قابل ترمیم و باز یافتن شکل نخستین خود است) به خدا سوگند حتماً درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته) همانا سفال البته می شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنانکه بوده است باز نمی گردد (قابل ترمیم نیست) و به خدا قسم حتماً غریب خواهید شد و سوگند به خدا بدون شک از یکدیگر باز شناخته خواهید شد و به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جائی که از شما جز اندکی باقی نماند و (در این حال حرکتی حاکی از بی اعتنائی به مردم به دست خود داده) کف دست خویش را به یک سو برگرداند»

پس شما ای جماعت شیعه بین احادیث روایت شده از امیرالمومنین ع و آنان که از امامان ع پس از او بودند (امامان پس از او) ژرف بینانه بنگرید و از آنچه شما را بر حذر داشته اند دوری کنید و نسبت به آنچه از ناحیه آنان رسیده با تامل کافی بیندیشید و در آن تفکر کنید چنان تفکری که توام با دقت کامل و تحقیق باشد که در جلوگیری (از شک و کجروی و گمراهی) چیزی رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که : همانا مرد صبح می کند بر طریق امامت ما و شب می کند درحالی که از آن بیرون رفته است و شب می کند بر طریقه امر ما و صبح می کند در حالی که از آن رویه خارج شده است» ایا این گفتار دلیل خارج شدن (گروهی) با وجود روشنی راه از آئین امامت و رها کردن آنچه درباره امامت معتقد بودند نیست؟!

و در فرمایش آن حضرت ع که می فرماید: به خدا سوگند همانند شکستن شیشه درهم خواهید شکست و البته شیشه (به صورت اولیه) بازگردانده شود پس بدان صورت (چنانکه بوده) باز می گردد سوگند به خدا بدون تردید حتماً به سان شکستن سفال درهم خواهید شکست و همانا سفال البته می شکند ولی چنانکه بوده است دوباره باز نمی گردد» پس آن را مثال می زند برای کسی که بر مذهب امامیه باشد و بعد با فتنه ای که او را عارض می شود از آن طریق روی گرداند سپس با نظر لطفی از سوی خداوند سعادت و نیکبختی او را در می یابد پس تاریکی آنچه در آن داخل شده و صفا و پاکی رویه ای که از آن خارج گردیده برای او روشن می شود و قبل از مرگ با توبه و بازگشت به طرف حق می شتابد و خداوند نیز توبه او را خواهد پذیرفت و وی را به حال نخستین که راه یافته بود باز می گرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدنش بدان صورت که قبلاً بوده است باز می گردد و نیز این مثلی است برای کسی که بر این امر معتقد بوده و بعد

از آن خارج شود و همچنان در بدبختی عمر او به سرانجام می رسد که مرگ گریبانش را می گیرد و او همچنان بر اعتقاد خویش است بدون اینکه از آن توبه کرده یا به سوی حق بازگردیده باشد پس او به مثل همچون آن سفال است که شکسته می شود و به حال نخستین خود باز نمی گردد زیرا پس از مرگ و در حال جان دادن برای او توبه ای نیست، از خداوند پایداری بر آنچه را که بدان بر ما منت نهاده خواستاریم و از او می خواهیم که براحسان خویش بیفزاید که ما از آن او و از اوئیم.

۱۴- ابراهیم بن هلال گوید: بی ابی الحسن (امام رضا) عرض کردم: فدایت کردم پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سن و سالی رسیده ام که می بینی من می میرم و تو خبری به من نمی دهی؟ فرمود: ای اباسحاق تو نیز شتاب می کنی؟ عرض کردم: بلی به خدا قسم شتاب می کنم و چرا نباید شتاب کنم در حالی که (سن من بالا رفته و) من از سن و سال بدان پایه رسیده ام که خود می بینی فرمود: ای اباسحاق آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید تا اینکه باقی نماند از شما جز تعدادی هر چه کمتر سپس کف دست خود را (به نشانه بی اعتنای) برگردانید»

۱۵- صفوان بن یحیی گوید: امام رضا فرمود: آنچه شما چشمان خود را به سویش می دارید (منتظر و چشم به راه آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی و جداسازی شوید و تا اینکه نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر»

۱۶- محمد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: بر امام باقر ع وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یکدیگر سخن می گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می گوئید؟ هیهات! هیها! آنچه گردنهای خود را به سویش می کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید (هیها) و آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا اینکه باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سویش می کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن می کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانبش گردنهای خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد.

باز محمد بن منصور از پدر خود روایت کرده که گفت: من و حارث بن مغیره با گروهی از شیعیان نزد امام باقر ع بودیم و آن حضرت سخن ما را می شنید گوید: و همانند حدیث پیش را ذکر نمود جز اینکه در هر

بار می فرمود: نه به خدا سوگند آنچه چشمهای خویش را به سویس دوخته اید نخواهد شد تا ... یعنی با قسم.

۱۷- اصبع بن نباته از امیرالمومنین ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: به سان زنبور عسل در میان پرندگان باشید در میان پرندگان پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می شمارد اگر پرندگان می دانستند در تهیگاه های (اندرون) آن چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان رفتاری نمی کردند(یعنی او را رها نکرده و ازاد نمی گذاشتند) با مردم به زبانها و جسم های خویش آمیزش داشته باشید(یعنی حشر و نشر زبانی و جسمانی) ولی با دلهای خویش و رفتارشان از آنان دوری کنید قسم به آنکه جان من به دست اوست آنچه را دوست می دارید نخواهید دید تا اینکه پاره ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جایی که بعضی از شما عده دیگر را دروغگویان بنامد و تا آنجا که از شما- یا شاید فرموده باشد از شیعه من - باقی نماند مگر (عده ای ناچیز) همچون بی مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی می زنم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آن را پاک نموده و در خانه ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد بعد به سر گندم خود بازگردد و ناگاه ببیند در آن کرم افتاده است پس آن را بیرون آورده پاک نماید، سپس آن را بدان خانه بازگردانیده و آن را رها نموده مدتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم به آن رسیده است پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محل اول) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مشتی همچون گندم خالص یک بسته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه ها به آن زیانی نمی رساند»

از ابی کهمس و دیگران روایت شده و او حدیث را به امیرالمومنین ع رسانیده و همانند حدیث سابق الذکر را نقل می کند و این حدیث در آغاز همین کتاب آمده بود.

۱۸- ابوبصیر گوید: ابوجعفر محمد بن علی الباقر ع فرمود: همانا مثل شیعه مثل اندر است(یعنی محلی که خوشه های گندم را برای کوبیدن روی هم می نهند و خرمنگاه گویند و یا محلی که در آن گندم انبار می کنند) پس آن گندم را (کرم یا آفتی گندمخوار بهم رسد و از آن آفت پاک کرده شود و باز آفتی خورنده به آن برسد و از آن آفت نیز پاک شود تا اینکه از آن مقداری بماند که کرم آفت نتواند به آن زیانی وارد کند

شیعه ما نیز چنین اند از یکدیگر جداسازی و پاکسازی می گردند تا اینکه جماعتی از آنان باقی بماند که فتنه ها هیچ آسیبی بدیشان نمی رساند»

۱۹- فضل بن ابی قره تفسیری از امام صادق ع روایت کرده و آن حضرت از پدر خویش (امام باقر ع) روایت فرموده که آن حضرت فرمود: مومنان گرفتار خواهند شد و خداوند در آن حال ایشان را مورد جداسازی از یکدیگر و بازشناسی قرار می دهد همانا خدا هرگز مومنان را از بلای دنیا و تلخکامی های آن در امان نداشته است بلکه آنان را در این جهان از کوری در آخرت از سیه روزی در امان داشته سپس فرمود علی بن الحسین ع کشته شدگان خود (اجساد کشتگان خانواده اش را که در روز عاشورا به شهادت رسیدند) بعضی را بر روی بغضی دیگر می گذاشت و می فرمود: کشتگان ما (همچون) کشتگان پیامبران هستند.

۲۰- علی بن ابی حمزه از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: اگر قائم ع قیام کند مردم او را انکار خواهند کرد زیرا او به صورت جوانی رشید به سوی ایشان باز خواهد گشت. هیچکس بر اعتقاد به او پایدار نخواهد ماند مگر مومنی که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد.

و در این حدیث برای کسی که به دیده اعتبار می نگرد عبرتی است و نیز یادآوری است برای کسی که یادآور (اهل یاد آوری و بیدار شدن) و اهل بینش است و آن عبارت از فرمایش آن حضرت است که : او نزد ایشان خروج می کند به صورت جوانی رشید و امر او کسی پابرجا نمی ماند جز مومنی که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد آیا این گفته جز بر آن دلالت دارد که مردم این مدت از عمر را دور و بعید می انگارند و سر رسیدن زمان ظهور آن حضرت در نظرشان طولانی می نماید و عقب افتادند را انکار دارند و از او نومید می شوند پس به راست و چپ پر می کشند همانگونه که امامان ع فرموده اند مذاهب گوناگون آنها را از یکدیگر جدا می کند و راههای گوناگون فتنه ها برایشان چند دستگی و شعبه ها پدید می آورد و از طریق سخن فریب خوردگان به درخشندگیهای (دروغین) سراب فریفته می شوند و چون او برای آنان پس از سالهای اشکار گردد ک در موارد نظیر آن برای کسی که عمرش بدان پایه برسد پیری و کهولت و خمیدگی پشت و بروز سستی در توانائی جسمی را ایجاب می کند) مع الوصف آن حضرت به صورت جوانی رشید میان سال خارج گردد هر که در دلش بیماری (سستی و انحراف) وجود دارد او انکار خواهد کرد و هر کس که خداوند را که از پیش به واسطه آنچه که او را به آن توفیق بخشیده و آگاهی از حال آن حضرت را که از پیش به او داده برایش نیکی خواسته است و او را بدین روایات از گفته امامان راستگوع دسترسی قرار داده و او نیز

آن را تصدیق نموده و بدان عمل کرده است و او از پیش می دانسته است آنچه را که از امر خداوند تدبیر او پیش می آید، پس بدون شک و تردید و سرگردانی در انتظار آن به سر می برد به سخنان بیهوده ابلیس و پیروان او گول نمی خورد (وهمچنان بر اعتقاد به آن حضرت پابرجا خواهد ماند) شکر خدای را که ما را از آن جمله قرارداد که در حقشان نیکی روا داشته و به آنان نعمت بخشیده و آنان را از دانش بدان پایه رسانیده که دیگران بدان نرسیده اند که این منتهی است لازم و موهبتی است مخصوص سپاسی که شایسته نعمتهای او باشد و حق خداوندیش را ادا کند.

باب - ۱۳

(آنچه در مورد صفات آن حضرت و رفتار و کردار او روایت شده و آنچه از قرآن درباره او نازل شده است)

۱- سلیمان بن بلال گوید: اما صادق ع از پدر خود و او از پدر خویش و او از حسین بن علی ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردی نزد امیرالمومنین ع آمد و به او عرض ای امیر مومنان ما را از این مهدی خود آگاه کنید پس آن حضرت فرمود: هنگامی که رفتنی ها بروند و منقرض شوند و مومنان اندک شوند و آشوبگران از میان بروند پس همان وقت همان وقت آن مرد عرض کرد: ای امیرمومنان این مرد از کدام قوم است؟ فرمود: از بنی هاشم از بلند مقام ترین طوایف عرب است و از دریائی که از هر سو آنها بر آن سرازیر است اما نگاهی که پناهگاه پناه جویان است و معدن زلال آن است بدانگاه که همه تیره و ناصافی شوند، هنگامی که مرگ شبیخون او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد و در میدان نبرد و زور آوری آنجا که دلیران پشتشان به خاک آید عقب نشینی نکند دامن همت به کمر زده و پرجمعیت و پیروزمند و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه کن کننده ستمگران پشتوانه ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد سالار و پرخیری است که بزرگ شده خاندان جلال و شرف است و ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل ترین ریشه ها باشد پس تو را هیچ انصرافی - آن کسی که به سوی هر فتنه ای شتابان بگریزد و آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سنخگو است و اگر خاموش نشیند خباثت ها و فسادها در اندرون دارد- از بیعتش منصرف نکند.

سپس آن حضرت به توصیف مهدی ع بازگشت و فرمود: سات و درگاهش از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سررسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی

امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد و هرگاه به سویش راه یافتی از او در مگذر (پس از این سخنها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود چپه بسیار به دیدن او مشتاقم

۲- از ابی و ائیل روایت شده که گفت امیر المومنین علی ع به امانم حسین نگاه کرده فرمود این فرزندم اقا است همانگونه رسول خدا ص اورا سید نامیده است در آینده نه چندان دور خداوند مردی از صلب او بهدر خواهد آورد که با پیمامبرتان همنام است و از حیث افرینش (ویژگیهای جسمانی و ظاهری) و سیرت و اخلاق همانند او خواهد بود و هب هنگامی که مردم در غفلت و بی خبری به سر می برند و نیز فرو کشتن حق و آشکار کردن ستمکاری خرونج خواهد کرد به خدا سوگند اگر خروج ننگند (ظاهراً عبارت متن عربی تصحیف شده واصلش این بوده که اگر قبل از وقتش خروج کند) گردن او زده خواهد شد اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد او مردی است بلند پیشانی دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد برآمده شکم دارای رانهایی درشت و پهن خالی بر ران راست اوست میان دو دندان پیشین او گشاده است و او (که دارای ویژگیها ظاهری است) زمین را همانگونه که از ستم و جور پرشده است از دادگری لبریز خواهد کرد.

۳- حمران بن اعین گوید: به امام باقر ع عرض کردم فدایت کردم من در حالی که کسیسه چرمینی به کمر داشتم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم و با خدا عهد کردم که نقدر را بر در خانه شما یک دینار یک دینار انفاق کنم تا اینکه در آنچه از تو راجع به آن سوال می کنم به من پاسخ دهی پس آن حضرت فرمود ای حمران بپرس که پاسخ شنوی و دینارهای خود را نیز انفاق مکن پس عرض کردم شما را به خویشاوندی و بستگی که با رسول خدا ص دارید از شما می پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو پس او هر چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گود و فرو رفته و ابروانی پرپشت و برجسته و شانه ای پهن و بر سرش حراز (پوسته ای که از سر فرو می ریزد) و بر صورتش اثری است خداوند موسی را رحمت کند.

۴- حمران بن اعین گوید: از امام باقر ع سوال کرده به او عرض کردم: آیا قائمتو هستی؟ پس آن حضرت فرمود: زاده و تربیت یافته بیت رسولم و یا خونخواهی کننده ام یا از من خونخواهی کنند و آنچه خدا بخواهد انجام می دهد سپس من سوال خود را برای آن حضرت تکرار کردم آن حضرت فرمود: فهمیدم فکر تو

متوجه کجا است صاحب (موعود) تو شکم پهن است و به علاوه بر سرش حزاز دارد از تبار خوش سیمایان است خداوند فلانی را رحمت کند.

۵- ابوبصیر گوید: امام باقر یا امام صادق ع - شک از محمد بن عمام (یکی از راویان این حدیث) است - فرمود: ای ابا محمد قائم را دو نشانه است در سر او خالی وجود دارد و به سرش شوره دارد یا یک خال در میان دو کتف اوست از طرف چپ او زیر کتفش ورقه ای همانند ورقه آس قرار دارد .

۶- عبدالعزیز بن مسلم گوید: در مرو خدمت (مولایمان) حضرت رضا ع بودیم در نخستین روزهای ورودمان روز جمعه ما و یارانمان در مسجد جامع گرد آمدیم سخن از امر امامت به میان آوردند و از اختلاف بسیار که در این امر است یاد نمودند من خدمت آقا (امام رضا ع) رسیدم و او را از بحث و کند و کاو مردم در آن موضوع آگاه ساختم پس آن حضرت لبخندی زد و سپس فرمود: ای عبدالعزیز مردم ناآگاه اند و فریب آرای خود را خورده اند همانا خدای تبارک اسمہ پیامبر خود را قبض روح ننمود تا آنکه دین او برایش کامل ساخت و قرآن را بر او فرستاد که تفصیل هر چیزی در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و همه آنچه را مردم بدان نیازمند هستند به نحو کامل روشن فرمود، پس خدای عز و جل فرمود: ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم و فروفرستادیم [بر او] در حجة الوداع که همان پایان عمر او بود که: امروز دین شما را برایتان کامل ساختن و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشدو امر امامت جزء تمامیت دین است و پیامبر ص از دنیا نرفت تا اینکه برای امتش دانستنیهای دین را بیان فرمود و راهشان را روشن ساخت و آنان را بر گفته حق به جایگذاشته و علی ع را نشانه راهنما وامام بر ایشان گماشت و هیچ چیزی که امت بدان نیازمند باشد فرونگذاشت مگر اینکه آن را روشن ساخت، پس هر که گمان کند که خداوند دین خود را کامل نفرموده است پس او کتاب خدا را رد کرده و او کافر [به آن] است.

آیا قدر امامت و جایگاه آن نسبت به امت را می شناسند تا [اختیار ایشان] در آن جایز باشد همانا امامت از نظر قدر بالاتر و شأنش بزرگتر و از جهت مکان بلندتر و جانبش منبع تر و از حیث غوطه وری (عمق) دورتر (ژرف تر) از آن است که مردم با عقلهای خود بدان برسند و یا با رأیهای خویش بدان دست یابند، یا امامی به اختیار خود بر پا دارند، همان امامت [منزلتی] است که خداوند ابراهیم خلیل ع را پس از نبوت و خلت در مرحله سوم بدان مخصوص ساخت و فضیلتی است که او را به آن مشرف گردانید و ذکر او را بدان وسیله بلند گردانید پس خدای عز و جل فرمود: من تو را برای مردم امام قرار دادم پس خلیل ع از روی

شادمانی آن عرض کرد: از ذریه من نیز خدای تعالی فرمود: عهد من ستمکاران را نمی رسد پس این آیه امامت و پیشوائی هر ستمکاری را باطل ساخت و می سازد [تا روز قیامت] و امامت در افراد برگزیده قرار گرفت، سپس خدای عز و جل او را گرامی داشت به این که امامت را در ذریه او که برگزیدگان و پاکان اند قرار داد و فرمود: و به ابراهیم اسحاق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان نیز به عبادت ما پرداختند.

پس امامت پیوسته در ذریه او بود که قرن‌ها پی در پی یکی از دیگری به ارث می برد تا اینکه بالاخره رسول خدا ص آن را به ارث برد، پس خدای عز و جل فرمود: همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که از او پیروی نمودند و نیز این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خدا ولی مومنان است پس امامت مخصوص پیامبرگردید و آن حضرت به امر خداوند عز اسمہ بدان ترتیب که خدا مقرر فرموده بود گردن بند امامت را برگردن علی ع آویخت پس امامت در برگزیدگان ذریه او قرار گرفت، همان کسانی که خداوند علم و ایمان به آنان عطا فرموده بنا به فرمایش خود اوعز و جل: و آن کسانی که دانش و ایمان داده شدند گویند به ایشان (یعنی به کافران) که البته مدت درنگ شما در دستورات خدا تا روز قیامت برانگیختن بود پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت، زیرا پیامبری پس از محمد ص وجود ندارد، پس از کجا این نادانان [امام] اختیاری کنند.

همانا امامت مرتبه پیامبران و ارث اوصیا (جانشینان) است، همانا امامت خلافت خدا و رسول خدا ص است و مقام امیرالمومنین و میراث حسن و حسن ع است، همان امامت سررشته امور دین و نظام کارهای مسلمان و صلاح دنیا و عزت مومنان است، همان امامت پایه اسلام رشد کننده و رو به باروری است و بلندترین و رساترین شاخه اسلام است [تمام بودن و کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوان شدن غنیمت و صدقه ها و] امضا و اجرای حدود و احمام و نگهداری مرزها و اطراف کشور اسلامی همگی به وسیله امام است.

امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می دارد و حدود الهی را بر پا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و باحکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا به راه پروردگارش فرا می خواند، امام (همپون) خورشید تابان است که جهان را با نور خود فرا می پوشاند، و او (خورشید) در افق بدان جایگاه است که دستها و چشمها بدان نیم توانند رسید.

امام همچون بدر (ماه شب چهارده) تابان است و چراغ فروزان و پرتو تابناک و اختر راهنما است در سیاهیهای تاریکیو در دل شهرها و سرزمین های خشک و بی آب و علف و امواج خروشان دریاها، امام آب گوارا بر تشنه لبان است و نور [فروغ] راهنما است به سوی هدایت و نجاتگاه مردم از هلاکت، امام همان آتش افروخته بر فراز بلندیها است.¹ امام همان محل گرمیاست که سرمازدگان به گرمای آن پناه می برند و او به آنان حرارت و گرمی می بخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و خطرهای مرگ زا که هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت.

امام ابر بارنده است و باران تند و پیوسته چون رگبار و آفتاب نورافشان و آسمان سایه افکن و زمین گسترده و چشمه جوشان و پر آب و آبگیر (که پویندگان و رهسپاران بادیه را بسیار حیات بخش است) و گلستان پر گل است.

امام همدل و همراه پرمهر است و پدری است خیرخواه و با عاطفه برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسال خویش، و پناهگاه بندگان در مصیبت های بزرگ، امام امین خدا است در میان آفریدگانش و حجت او بر بندگانش می باشد و جانشین او است در سرزمینهایش و فراخواننده به سوی خدا و مدافع از حریم خداوند است.

امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] به دور از عیب ها و برخوردار از علم مخصوص است، و به شکیبایی معروف و مایه نظام دین و عزت مسلمانان است و مایه خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یگانه دوران است که هیچکس به همپایگی او نمی رسد و هیچ دانشمندی را (توان) برابری و همطرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و مانندی برای او نیست، به فضل و برتری ویژگی یافته

¹ . اعراب را رسم است که شبها با روشن نمودن آتش در مکان بلندی در بادیه و صحرا میهمانان و مسافران را به سر پرده خویش راهنمایی می کنند.

است و جملگی اینها در او موجود است بدون اینکه خود یابنده آن باشد و یا خود به دست آورده باشد بلکه همه از جانب خدای برتری بخش خشایسگر اختصاص به اون یافته است.

(به این ترتیب) پس کیست که بتواند به شناسایی امام برسد یا گزینش او برایش امکان پذیر باشد، هرگز، هرگز(عملی نیست) اندیشه ها گمراه و افکار سرگردان و خردها حیران و دیدگان خیره اند و (در برابرش) بزرگان کوچک و حکیمان متحیرند و بردباران از خود کوتاهی نشان دهند و سخنرانان ناتوان و اندیشمندان نادانند و زبان شعرا(از سرودن مدحش) عاجز، و ادیبان و زبان آوران ناتوا و بلیغان در مانده اند از وصف یک شأن از شئونش یا بیان فضیلتی از فضائلش، و خود به ناتوانی و کوتاهی(نارسائی نیرو و توان خویش) معترفند، و چگونه ممکن است تمامی اوصاف امام بیان گردد یا وصف کننده ای به همه آنها دست یابد و بشوند عمیقانه مورد توصیف قرار گیرد یا چیزی از امور او مورد درک واقع شود، یا کسی یافت شود که به جای او برخیزد که همچون او بی نیازی بخشد، نه، چگونه [و کجا] ممکن است، چرا که در مرتبه و جایگاه ستاره است نسبت به دسترسی دست یابان و وصف توصیف کنندگان، پس (در چنین وضعی) این کجا و برگزیدن کجا؟ و (درک) اندیشه ها از این کجا؟ و کجا همانند این یافت شود؟

شما می پندارید که آن در غیر خاندان محمد رسول خدا ص یافت یم شود؟ به خدا سوگند خودشان به خودشان دروغ گفته اند و اوهام باطل آنان را بدین امر کشانده است، پس به گردنه بلند و دشوار لغزنده ای برآمده اند که قدمهایشان خواهد لغزید و از آنجا به گودال فروخواهند افتاد، آنان با اندیشه های حیران و سرگردان و ناقص خود و نظرات گمراه کننده خویش خواستند امام بسازند، پس جز دوری از آن چیزی به بار نیاوردند، به راستی که کار دشواری را پیش گرفتند و به دروغ پرداخته و بهتان بر زبان راندند و به گمراهی دور و درازی گرفتار آمدن و درحیرت افتادند چون امام حق را از روی آگاهی و بینش ترک کردند، و شیطان اعمال آنان را در نظرشان آراست و از راه بازشان داشت در صورتی که خود راه را می دیدند.

آنان از گزینش خدا و رسول خدا ص و اهل بیت او بدانچه اختیار خودشان بود روی گردانیدند در حالی که قرآن آنان را چنین ندا می کند: پروردگار توهر آنچه بخواهد و اختیار کند می آفریند و آنان را(در این امر) اختیاری نیست خداوند منزله و بتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند و نیز خدای عز و جل می فرماید: هیچ مرد و زن با ایمان را در موردی که خدا و رسولش دستور داده است حق اختیاری در کارشان نیست و نیز فرموده : شما را چه شده است چگونه حکم می کنید؟ آیا برای شما کتابی است که در آن این

حکم را می خوانید، که هر کس را شما خواستید همو را انتخاب کنید، یا شما را بر ما عهدهی است تا قیامت که هرچه حکم کنید حق شما است، از اینان بپرس که کدام یک از ایشان متعهدین امر است، یا گواهی بر این دعوی دارند، پس بیاورند آن گواهان را اگر راستگویند و باز فرموده: مگر در قرآن نیک نمی اندیشید یا آنکه بر دلها قفلها زده ده است یا خداوند بر دلهاشان مهر زده است و دیگر نمی فهمند یا به زبان می گویند شنیدیم ولی گوش دل فرا نمی دهند، همانا بدترین جانداران نزد خداوند آنها هستند که از شنیدن حق کر، واز گفتن آن لال اند و نمی خواهند که ببینند، و اگر خدا می دانست که در آنان خیری هست شنواشان می ساخت و چنانچه شنوا هم می ساخت (چون خیری در وجودشان نبود) باز سرپیچی نموده و از حق اعراض کننده بودند، یا اینکه (از آنانند که به ظاهر) گفتند شنیدیم و (در باطن و پنهان گفتند) نافرمانی کردیم بلکه آن فضل خداوند است به هر کس که بخواهد عنایت می فرماید، و خداوند صاحب فضل بیکران است.

پس برای آنان چگونه ممکن است که امام برگزینند، در صورتیکه امام دانشمندی است که ندانستن به او راه ندارد، و چوپانی است که ناتوانی وسستی به وی دست نمی دهد، سرچشمه قدس و پاکی و پرستش و زهد، و علم و عبادت است، به دعای رسول خدا ص دارایین ویژگی شده است، و از نسل پاک بتول است، جای خرده گری در نسب او نیست، بزرگزاده ای نمی تواند همطراز او شود، در خاندان از قریش است و در بلندی مرتبه از هاشم و تباری از رسول خدا ص و رضا خشنودی از سوی خدای عز و جل و خود شرف همه شرافتمندان و شاخه ای از تیره عبد مناف است، با علمی همواره رو به فزونی، و بردباری به کمال، آماده و از عهده بر آی منصب امامت و آگاه به سیاست است، پیرویش واجب به پا خاسته به فرمان خدای تعالی، خیرخواه و پند آموز بندگان خدا و نگهدار دین الهی است.

همانا پیروان و امامان (صلوات الله علیهم) را خداوند توفیق می بخشد و از دانش و حکمت نهانیش آنچه را که بهره دیگران نفرموده است به آنان عطا می فرماید، پس عمل ایشان فراتر از دانش اهل زمان می گردد بنا به فرمایش خدای تعالی: آیا آنکه به سوی حق رهبری می کند سزاوار است مورد پیروی قرارگیرد یا آن کس که خود راه را نمی یابد مگر آنکه راهنمائیش کنند پس شما را چه سود می شود، چگونه قضاوت می کنید؟ و باز فرمایش خدای عز و جل که: کسی که به او حکمت داده شده خیر فراوان به و ارزانیست و باز فرمایش اودر باره طالوت که: همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و توان جسمی او را فزونی بخشید و خداوند ملک

خود به هر کس که بخواهد عطا می فرماید و خداوند گشایش بخش ودانا است و به پیامبر خویش ص فرموده: خدا کتاب و حکمت بر تو نازل ساخت و آنچه را که تو نمی دانستی به تو آموخت و فضل خداوند در حق تو بسیار بزرگ بوده است.

و درباره امامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیامبرش - صلوات الله علیهم اجمعین- می فرماید یا نسبت به آنچه خداوند از فضل خود به مردم (امامان) عطا فرموده حس می ورزند؟ به تحقیق ما به فرزندان ابراهیم کتاب و حکمت ارزانی داشتیم و به آنان ملک با عظمتی عطا کردیم، پس پاره ای از ایشان به او ایمان آوردند و گروهی از مردم از پیشرفت آن جلوگیری کردند و دوزخ که آتش سوزان است (برای کیفر آنان) بس است. و چون خداوند بنده ای را برای امور بندگانش برگزیند. به همین منظور سینه اش را گشاده می سازد و سرچشمه های حکمت به دل او می سپارد و بر دلش الهاخ می کند آنچنان الهامی که پس از آن در هیچ پاسخگویی به رنج و زحمت نیفتد و در جوابگویی از طریق حق و حقیقت منحرف نشود پس همواره او دارای عصمت و مورد پشتیبانی و برخوردار از توفیق و درستکردار و از خطاها و لغزشها و سقوطها درامان باشد و این ویژگی را خداوند به او عنایت فرموده تا بر بندگانش حجت و بر خلقتش گواه باشد و این فضل خدا است به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

پس آیا آنان را بر (تشخیص) چنین کسی توانائی هست تا او (امام) را برگزیند؟ یا (چنانچه خود برگزینند) برگزیده آنان بدین صفات است تا او را پیشوا قرا دهند؟ قسم به خانه خدا که از حق در گذشته و کتاب خدا را پشت سر انداختند آنچنان که گوئی آگاهی ندارند در حالی که هدایت و شفا در کتاب خدا بود و آنان آن را کنار گذاشتند و از خواسته های نفسشان پیروی کردند، پس خدا آنان را ناخوش و منفور داشت و تیره روزشان ساخت و فرمود: کیست گمراه تر از کسی که هوای خود را بدون در نظر گرفتن دستور الهی پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمائی نمی کند و نیز فرمود: مرگ بر آنان و خدا اعمالش را ضایع و باطل ساخت و فرمود: گناه بزرگی نزد خداود و نزد آنان که ایمان آورد اند محسوب می شود، اینچنین خداوند دل هر کس را که سرکش و زورگوباشد مهر می کند.

۷. اسحاق بن غالب از امام صادق ع روایت می کند در خطبه ای از آن حضرت که در آن، امام ع و صفات ایشان را بیان می فرماید [پس فرمود:] همانا خدای تعالی به وسیله امامان هدایت ع از خاندان پیامبرش ص دینش را آشکار فرمود و از راه روشن خود به وسیله ایشان پرده برداشت و برای آنان از درون سرچشمه های

دانش خود دری گشود، پس از امت محمد ص هر که از حق واجب امام خود بشناسد مزه شیرینی ایمان خود را دریافت خواهد کرد و حسن اسلامش را خواهد شناخت، زیرا که خدای تعالی امام را به عنان نشانه ای برای خلق خود گماشته است و او را حجتی بر فرمانبرداری خود قرار داد و تاج و قار بر او پوشانید و از نور جباریت خویش او را در پوشید و وسله و سببی میان او و عالم بالا به منظور ارتباط برقرار ساخت که موادش از او بریده نمی شود و سببی میان او و عالم بالا به منظور ارتباط برقرار ساخت که موادش از او بریده نمی شود و بدآنچه در نزد خدا است کسی را دسترس نیست مگر از راه اسباب اوف و خداوند اعمال بندگان را جز با شناخت امام نمی پذیرد، پس او به آنچه از مشکلات تاریک و سنتهای پوشیده و مخفی و فتنه هائی که به اشتباه می افکند به او می رسد آگاه است، و همواره خداوند آنان را (پیشوایان را) برای خلق خود از فرزندان حسین ع از پس هر امامی (یکی پس از دیگری) اختیار می کند و این چنین آنان را بر می انگیزد و انتخاب می کند و برای رهبری خلق خود ایشان را برگزیده است و آنان را برای خوشتن پسندیده است، هرگاه امامی از ایشان وفات یابد خدای عز وجل برای خلق خود امامی دیگر می گمارد تا نشانه ای آشکارا باشد و راهنمائی نوربخش و امامی پابرجا و وعده دار امور و حجتی دانا، آنان پیشوایانی هستند از جانب خدا که به حق راه می نمایند و حق گرایند، حجت های خدایند [و دعوت کنندگان او] و حافظان و حامیان او بربرندگانش، و بندگان به پیروی از سره و روش ایشان دینداری کنند و با نور ایشان شهره (سرزمین ها) روشنی می یابد و به برکت آنان آثار دیرینه رشد می یابد (تجدید رونق و بازسازی می گردد) خداوند آنان را مایه زندگی مردم و چراغهایی برای تاریکی [و کلیدهای سخن] و ستونهای اسلام قرار داد است، قلم تقدیر تغییر ناپذیر الهی بدین گونه درباره ایشان جریان رفت (که چنین باشند)

پس امام همان برگزیده ای است که مورد انتخاب خدای واقع شده است و راهنمای برگزیده و همان زمامدار باشد که مورد آرزو و امید همگان است، خداوند او را به همین خاطر برگزیده و هنگامی که در عالم نهانی خداوند حکمت به او داده شده بود، خداوند او را با علم خویش برگزید و به خاطر پاکیش اختیار فرمود، او یادگار آدم و برگزیده از میا ذریه نوح و اختیار شده از تبار ابراهیم ع و چکیده ای از نسل اسماعیل ع و خلاصه ای از عترت محمد ص است، همواره مورد توجه خاص خداوند بوده و هست و او را به وسیله فرشتگانش نگهداری می کند، پیش آمدهای ناگوار شبهای تیره و دمیدن هر فاسقی از او دفع می گردد، تهمتهای ناروا به او اصابت نمی کند و از بیماریها دور و از آفتها در پرده داشته و پوشیده [و معصوم از لغزشها] و در امان از همه

کردارهای زشت و ناپسند است، از آغاز رشد یافتنش به شکیبائی و نیکوکاری شناخته شده و در پایان عمرش به پاکدامنی و دانش فضل منصوب است. امر امامت پس از پدرش به او محول گشته و در زمان زندگی پدرش از گفتار خاموش است و چون پدرش وفات یافت و تقدیریات الهی در مشیتش به او رسد و از نزد خدا اراده درباره او به مهر و دوستی او رسید و پایان پدرش فرا رسید و در گذشت، امر خداوند پس از وی به او واگذار گردید و خدا دین خود را به گردن او آویخت و وی را بر بندگان حجت ساخت و در شهرهای خویش قیامش گمارد با روح خود او را موید و مورد پشتیبانی قرار داد و دانش خود را به او عطا فرمود و سر خود را بدو سپرد و او را برای (واگذاری) امر بسیار بزرگ خویش فراخواند و از فصل (جداسازی بین حق و باطل و درست و نادرست) بیان و روشنی دانش خود او را آگاه ساخت و او را نشانه و شاخص برای خلق خود گمارد و او را حجتی بر عالمیان قرار داد و نوری برای دین داران، و قیام بر بندگان ساخت و خداوند او را به عنوان امام برای ایشان برگزید و خواستار نگهداری عمل خود و نگاهبانی حکمتش از او گردید [و نگهداری دینش را از وی خواست] و به وسیله او راههای روشن و واجبات و حدود خویش را زنده ساخت، و به هنگام سرگشتگی نادانان و سرگردان ساختن اهل جدل مردم را با نوردرخشنده و شفای همگانی همراه با حق روشن و بیان [آشکارا] از هر سو و هر گذرگار به (اجرا و گستردن) عدل برخاست بر همان راهی که پدران راستین او بر آن بوده و آن را پیموده اند، پس نسبت به حق چنین عالمی هیچکس جهالت نمی ورزد مگر شخصی تیره بخت و کسی انکار نمی کند مگر فردی گمراه، و هیچکس او را رها نمیکنند و از او دست نمی کشد مگر آن کس که برخداوندی جری باشد]

فرزند اسیر و فرزند برگزیده کنیزان

[بودن آن حضرت ع]

۸. یزید الکناسی گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: صاحب این امر را شباهتی از یوسف است، زاده کنیزی سیه چهره است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح می فرماید مراد از شباهت به یوسف غیبت آن حضرت است (یوسف از پدر و برادران و کسان خوش مدتی غایب بود).

۹. عبدالرحیم قصیر گوید: به امام باقر ع عرض کردم: در گفتار امیرالمومنین ع که می فرماید: پدرم فدای فرزند برگزیده کنیز باد، آیا او همان فاطمه ع است؟ حضرت فرمود: همانا فاطمه ع برگزیده زنان آزاده است، مقصود آنحضرت آن کسی است که شکمش عریض و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند.

۱۰. ابوالصباح گوید: بر امام صادق ع وارد شدم پس به من فرمود: چه خبر؟ عرض کردم: خبری مسرت بخش از عمویان زید دارم، او خروج کرده می پندارد (یا مدعی است) که او همان ابن سبیه و همو قائم این امت است و فرزند برگزیده کنیزان است، پس فرمود: دروغ پنداشته است، او چنانکه مدعی شده است، اگر خروج کند کشته خواهد شد.

۱۱. حارث بن عبدالله اعورهمدانی گوید: امیرالمومنین ع فرمود: پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان - یعنی قائم فرزندان ع - که آنان را خوار می سازد و جام شرنگ به ایشان می نوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در این هنگام زشتکاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می دادند تا گناهانشان بخشود شود ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا آنکه خداوند راضی شود.

۱۲. یزید بن ابی حازم گوید: از کوفه بیرون آمدم و چون به مدینه رسیدم بر امام صادق ع وارد شدم و به او عرض کردم، پس آنحضرت از من پرسید: آیا کسی با تو هم صحبت و همراه بود؟ عرض کردم، بلی، پس فرمود: آیا با یکدیگری سخن هم می گفتید؟ عرض کردم، آری، مردی از مغریه (یاران مغیره بن سعید) با من هم صحبت شد، حضرت فرمود: چه می گفت؟ عرض کردم: او می پنداشت محمد بن عبدالله بن الحسن همان قائم است، و دلیل بر آن این است که اسم او اسم پیامبر ص و نام پدرش نام پدر پیامبر ع است، و در جواب به او گفتم: اگر نامها را ملاک میگیری پس اینکه در فرزندان حسین نیز محمد بن عبدالله بن علی وجود دارد، وی به من گفت: همانان این فرزند کنیز است - یعنی محمد بن عبدالله بن علی ولی این یکی فرزند زنی آزاد است یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن پس امام صادق ع فرمود: چه جوابی به او دادی؟ عرض کردم: چیزی در اختیارم نبود (پاسخی نداشتم) که بر او پاسخ گویم، آن حضرت فرمود: آیا نمی دانید که او فرزندان زن اسیر شده است - یعنی قائم ع .

روش آن حضرت ع:

۱۳. عبدالله بن عطاء مکی از شیخی از فقها - یعنی امام صادق ع - روایت کرده گوید: از او درباره روش حضرت مهدی ع سؤال کردم که رفتارش چگونه است؟ فرمود: چنان می کند که رسول خدا صلی رفتار میکرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند - همانگونه که رسول خدا ص شالوده دوران جاهلیت را ویران ساخت - و اسلام را از نو آغاز می کند.

۱۴. زرارہ از امام باقر ع روایت کرده گوید: بہ آن حضرت عرض کردم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر و منظورم حضرت قائم ع بود، پس فرمود: اسم او اسم من است، عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد ص رفتار می کند؟ فرمود: ہرگز ہرگز ای زرارہ رفتار او را پیش نمی گیرد، عرض کردم: فدایت شوم برای چہ؟ فرمود: همانا رسول خدا ص در امت خود چنان رفتار می کرد کہ توأم با بخشش بو(مردم را عفو و مرہون منت خود می ساخت) ودلہای مردم را بہ خود جذب می نمود یعنی با مہر رفتار می کرد ولی رفتار قائم با خشونت و کشتار است، زیرا در کتابی کہ ہمراہ دارد مأمور شدہ است کہ با کشتار رفتار کن واز کسی توبہ نپذیرد، وای بر کسی کہ با او دشمنی کند و بہ ستیز برخیزد.

۱۵. ابو خدیجہ از امام صادق ع روایت کردہ کہ آن حضرت فرمود: همانا علی ع فرمود: مرا چنین اختیار بود کہ فراریان از جبهہ جنگ را بکشم و کار مجروحان را یکسرہ سازم و لکن من بہ ملاحظہ آیندہ نگری برای یاران خود این کار را نکردم کہ چون مجروح شدند کشتہ نشوند، ولی برای امام قائم مقرر است کہ آنان را کہ از جنگ می گریزند بکشد و کار زخمیہا را یکسرہ سازد.

۱۶. حسن بن ہارون نمد فروش گوید: نزد امام صادق ع نشستہ بودم کہ معلی بن خنیش از آن حضرت پرسید: آیا وقتی امام قائم قیام نمود برخلاف روش علی ع رفتار خواهد کرد؟ فرمود: آری بدان جہت کہ علی با منت گذاشتن و دست برداشتن (از مردم و مخالفین) رفتار می نمود برای اینکہ می دانست پس از او پیروانش بہ زودی مغلوب دشمنان خواهند شد و اینکہ قائم چون قیام کنند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد زیرا او می داند کہ شعیہ او پس از اون ہرگز مغلوب دشمنان نمی شوند.

۱۷. عبداللہ بن عطاء گوید: از امام باقر ع سئوال کردم و گفتم: ہنگامی کہ قائم ع قیام کند بہ کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد، پس فرمود: آنچه را (بدعت و پیرایہ) پیش از او بودہ از اساس ویران خواهد نمود آنچنان کہ رسول خدا ص عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود.

۱۸. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: اگر مردم می دانستند ہنگامیکہ قائم خروج کن چہ خواهد کرد بیشتر آنان دوست می داشتند او را ملاقات نکنند بس کہ(از مردمی از قبول حق حق ابا دارند) خواهد کشت، بدانید کہ او شروع نخواهد کرد مگر با قریش، (همان مستکبران کہ از ابتدا زیر بار حق نرفتند)، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی کندو بہ قریش جز شمشیر ارزانی نمی دارد(معاملہ اون با قریش تنها با

شمشیر است) تا آنجا که بیشتر مردمان (ظاهر بین) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی می داشت.

۱۹. ابوبصیر گوید: امام باقر ع فرمود: آن قائم، به امری نوین و کتابی تازه و قضائی جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه هیچکس را نمی پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده گیری باک ندارد.

۲۰. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آنحضرت فرمود: چرا به فرا رسیدن خروج قائمه شتاب می کنید، به خدا قسم لباس او جز درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگار و ناخوش نباشد و جز شمشیر چیزی در کار نبوده، و مرگ زیر سایه خواهد بود. (شاید مراد از شمشیر، مطلق سلاح باشد)

۲۱. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامیکه قائم قیام کند میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی دریافت نخواهد کرد جز شمشیر، و چرا شما به فرارسیدن زمان خروج قائم شتاب می کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خوراکش جز نان جوین نامطبوع نخواهد بود، و جز شمشیر چیزی در کار نیست و مرگ در سایه شمشیر است (جز شمشیر، و مرگ در ساله آن چیزی در کار نیست).

۲۲. از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر ع می فرماید: هر گاه قائم آل محمد ع خروج کند بدون شک خداوند با ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کروبین^۱ او را یاری خواهد فرمود، جبرئیل پیش او، میکائیل دست راست او و اسرافیل دست چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت به فاصله یک ماهه راه پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می کند (یعنی شعاع هیبتش تا بعد یک ماهه راه را زیر پوشش می گیرد) و فرشتگان مقربدر برابر او خواهند بود، نخستین کسی که در پی او است (روح) محمد ص و دومین (روح) علی ع است که (گوئی) همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است، خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.

ای ابا حمزه، قائم قیام نمی کند مگر در دوره ترس و وحشت، و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلائی که گریبانگیر مردم می گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می یابد و دوره ای که در میان عرب شمشیری بران و بین

^۱ مسوم یعنی نشاندار، مردف: هم ردیف، منزل: فرو فرستاده، کروبی: مقرب

مردم اختلافی سخت و پراکندگی و چنددستگی در دینشان پدید آمده باشد و در حالشان دگرگونی پیدا شده تا جائی که آروزمند از شدت آنچه که از هاری مردم و خوردن (درندگی) بعضی پاره دیگر را، که مشاهده می کند شبانه روز آروزی مرگ می نماید، و هنگامی که خروج می کند خروجش در دوران یأس و ناامیدی (مردم) است پس خوشا به حال آنکه او را درمی یابد و از یاران اوست، وای و تمامی وای کسی را که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سرباز زند و از دشمنانش او باشد، سپس آن حضرت فرمود: او به امری نوین و سنت و طریقه ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد نمود که بر عرب گران باشد، کار او جز کشتار (معاند) نیست و توبه هیچ کس را نمی پذیرد و در کار خدا از سرزنش هیچ خرده گیری باک ندارد.

۲۳. بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی ع به من فرمود: ای بشر، قریش را چه به جایمی ماند هنگامی که قائم مهدی پانصد نفر از ایشان را پیش کشد و دست بسته گردن آنها را بزند سپس پانصد نفر دیگر از ایشان را جملگی دست بسته گردنهایشان را بزند و دیگر بار پانصد نفر از آنان را دست بسته گردن بزند) شاید مراد از قریش مردم مستکبر باشد که از پذیرش قح و قانون سرباز می زنند و حاضر به قبول آن نیستند چون سران قریش، باری) راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا آنان بدان مقدار می رسند؟ پس حسین بن علی ع فرمود: همانما هم پیمان و هم عقیده هر قوم جزو آنان محسوب می شود. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب به من گفت: من گواهم که حسین بن علی ع شش مرتبه برای برادرم بر شمرد - یا شش بار گفت - بر حسب اختلاف روایات.

۲۴. حارث بن مغیره و ذریح محاربی گویند امام صادق ع فرمود: میان ما و عرب جز کشتن چیزی نمانده است - و با دست خویش به گلولی خود اشاره فرود.

۲۵. سدید صیرفی از مردی از اهل جزیره نقل می کند که او کنیزی را به نذر بر خویشان واجب کرده بود که به خانه خدا دهد (یعنی او را نذر خانه خدا کرده بود) و او را به مکه آورده بود، آن شخص گوید: من پرده داران خانه را ملاقات کردم و ایشان را از خبر آن کنیز آگاه ساختم و (چنان شد که) برای کسی از ایشان موضوع را بیان نمی کردم مگر اینکه [به من] می گفت: او را نزد من بیاور که خدا نذرت را خواهد پذیرفت (یعنی هر کدام از پرده داران خانه توقع داشت کنز را به او بدهم).

پس وحشت شدیدی از این موضوع به من راه یافت، پس آن ماجرا را به یکی از یارا خودمان که اهل مکه بود گفتم، او به من گفت: آیا از من می پذیری؟ گفتم: آری، پس گفت: بنگر به مردی که رویاروی حجر الاسود

نشسته است و مردانی مرد اویند و او ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین ع است، نزد او برو و او را از این امر آگاه کن، ببین به تو چه می گوید، پس بدان عمل کن، گوید: نزد او رفتم و گفتم: خدا تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره ام و همراه من کنیری است که در سوگندی که به عهده من بود او را برای خانه خدا بر خود نذر کرده ام و اکنون او را آورده ام و آن جریان را به پرده داران گفته ام و مواجه شدم به اینکه هیچکس را ملاقات نمی کنم مگر آن که می گوید: کنیز را نزد من بیاور، خداوند نذرت را قبول می کند، و از این واقع وحشتی شدید به من دست داده است، پس فرمود: ای بنده خدا همانا خانه نه چیزی می خورد و نه می آشامد پس کنیز خود را بفروش و جستجو کن و به همشهریانت که به زیارت این خانه آمده اند بنگر پس هر که از ایشان که از خرجی اش درمانده است (پولش تمام شده) آن مبلغ را به او بده تا قادر به بازگشت به شهر خود باشد، پس من نیز همان کار را کردم و بعد هیچ کی از پرده داران را ملاقات نمی کردم مگر اینکه می گفت با آن کنیز چه کردید؟ پس اشان را بدانچه امام باقر ع فرموده بود آگاه نمودم و آنان به من گفتند: او مردی دروغگو و ناآگاه است که نمی داند چه می گوید، من گفته آنان را به امام باقر ع عرض کردم و آن حضرت فرمود: تو سخن آنان را به من گفتی، آیا اکنون از من نیز به ایشان خواهی گفت؟ عرض کردم: آری: پس فرمود: به ایشان بگو که:

ابو جعفر به شما پیغام داد: چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس به شما گفته شود: فریاد کنید که مادران کعبه ایم: پس هنگامی که خواستم برخیزم فرمود: البته من خود آن کار را نمی کنم، بله آن را مردی از خاندان من انجام خواهد داد.

روش داوری آن حضرت ع

۲۶. جابر بن عبدالله انصاری گوید: مردی بر امام باقر ع وارد شد و به او گفت: خداوند تو را سلامت بدارد، این پانصد درهم از من بستان که زکات مال من است، پس امام باقر ع به او فرمود: خودت آن را نگهدار و به همسایگان که مسلمانند و برادران مومنند که نیازمند هستند بده، سپس فرمود: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می کند، پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عز و جل را از غای در

انطاکیه^۱ بیرون می آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس به مردم می گوید: بیائید بگیریید این چیزی است که به خاطر ا «خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خون های ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچ کس بیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می کند همانگونه که از ستمکاری و تعدی و شر پر شده است.

۲۷. عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق ع فرمود: عصای موسی چون آسی از یک نهال بهشتی بود هنگامی که رو به سوی مدین نمود جبرئیل ع آن را برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچه طبریه^۲ است و هرگز آن دو نمی پوسند و تغییر نمی یابند تا اینکه حضرت قائم هنگامی که قیام می کند آن دو را بیرون می آورد.

نشانه ها و کردار آن حضرت ع

۲۸. ابوالجارود زیادبن منذر گوید: امام باقر ع فرمود: هنگامی که قائم ع ظهور کند با پرچم رسول خدا ص و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد، سپس منادی خود را دستور می دهد و او ندا در می دهد که: توجه کنید هیچکس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و علوفه به همراه بر ندارد، و یارا او خواهند

۱. انطاکیه: شهری است در ترکیه امروزی که سابقاً مقر سلوکیان و بسیار آبادان و پرجمعیت بود و در ساحل شهر العاصی (یا دورنت) که به دریای روم می ریزد واقع شده است و نظر به موقعیت اقلیمی و داشتن آب و هوای خوش و محصولات کشاورزی فراوان معروف است. امروزه بدون برخورداری از رونق گذشته تنها یک مرکز تجاری است.

۲. طبریه، دریاچه ای است در شمال فلسطین که شعبه ای از نهر اردن به نام نهر الشریعه بدان می ریزد.

گفت: حتماً او می خواهد که ما و چهار پایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند، پس او حرکت می کند و آنان به دنبالش به راه می افتند، پس نخستین منزلی که در آن فرود می آیند ضربه ای به سنگ می زند و خوراک و آشامیدنی و علوفه از آن به بیرون جریان می یابد، آنان و چهارپایانشان می خورند و می اشامند تا اینکه در نجف بیرون کوفه فرود می آیند.

۲۹. ابوالجارود از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: در هنگامی که قائم از مکه خروج کند منادی او ندا در می دهد که : هلا هیچکس غذا و آشامیدنی بر ندارد، او با خودسنگ موسی بن عمران را به همراه می برد که آن بار شتری است، پس در هیچ منزلی فرود نمی آید مگر اینکه چشمه ها از آن جاری می گردد، پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می گردد و چهارپایانشان نیز آسیراب می شوند[تا اینکه به نجف در بیرون فرود می آیند.

۳۰. حمران بن اعین از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: گوئی من این دین شما را چنان می بینم که پیوسته در حالی که در خون خویش دست و پا می زند در حرکت است(با پیکر به خون کشیده که به خاطر وارد شدن ضربه ها و جایگزینی بدعته به جای سنتها ، زخمی از میان شما بیرون رفته و از دسترس شما خارج شده است) و هیچ کس آن را به شما باز نمی گرداند مگر مردی از ما خاندان، پس در هر سالی دو نوبت به شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوبت روزی به شما خواهد داد، در دوران اوشما از حکمت برخوردار می شود تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر خدا ص (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود پردازد.

۳۱. مفصل گوید: شنیدم امام صادق ع می فرماید همانا صاحب این امر را خانه ای است که بدان خانه حمد گویند، در آنجا چراغی است که روشنی می بخشد و از آن هنگام که (صاحب امر) زاده شده تا روزی که با شمشیر قیام کند خاموش نخواهد شد.

۳۲. سعدان بن مسلم به واسطه یکی از رجال خویش از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: در آن میانه که مردی بر بالین قائم ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: در آن میان که مردی بر بالین قائم ع ایستاده بود و امر و نهی می کند ناگاه حضرت می فرماید: او را برگردانید، پس او را به پیش روی آن حضرت برمی گردانند و آن حضرت دستور می دهد گردن او زده شود، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی ماند مگر اینکه از او می ترسد(شاید مراد کسانی است که از جانب آن حضرت عهده دار امور اجرایی هستند و به امر و

نهی در امور می پردازند پس چنانچه سوء قصدی از یاشان احساس کند حکم به قتل آنان خواهد فرمود و الله
یعلم)

۳۳. هشام بن سالم از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: در آن میانه که مردی پشت سر قائم
امر و نهی می کند ناگاه آن حضرت دستور می دهد گردن او زده شود، پس در میان خاور و باختر [چیزی]
باقی نمی ماند مگر اینکه از آن حضرت می هراسد.

فضیلت آن حضرت صلوات الله علیه

۳۴. سالم أسل گوید: شنیدم محمد بن علی الباقر ع می فرمود: موسی بن عمران در سفر اول تورات به اقتدار^۱
و فضلی که به قائم آل محمد داده یم شود نگریست و گفت: خداوند مرا قائم آل محمد گردان، پس به او
گفته شد او از تبار احمد است، سپس در سفر دوم نگریست د آن نیز همانند آن را یافت، پس مانند آنچه گفته
بود تکرار کرد و به او مثل همان جواب داده شد، باز در سفر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده
کرده و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید .

۳۵. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که می فرماید وعدالله الذین منکم
و عملوا الصالحات ... : خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کردار شایسته نمایند و عده فرموده است که
آنان را حتماً خلافت در روی زمین بخشد همانگونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیده آنانرا که
بر ایشان بدان راضی بود بر همه ادیان پیروز گرداند و آنان را پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و
تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند آن حضرت فرمود: این آیه درباره حضرت قائم و
یاران او نازل شده است.

¹ . مراد از تمکین و فضل، نفوذ و قدرتی است که در تمامی گیتی برای امام ع
حاصل می شود و جمله بنی آدم زیر پرچم پرافتخار توحید و آئین اسلام می
روند. و آن منجی بشر جمله انسانها را به فطرت اولیه باز می گرداند و دین
رسمی عالم، دین اسلام و آئین محمد ص می گردد.

۳۶. اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق ع روایت کرده است که در تأویل فرمایش خدای تعالی: و لئن اخرنا عنهم العذاب الی امه معدوده (و اگر عذابرا از آنان به مدتی اندک به عقب می اندازیم...) آن حضرت فرمود: عذاب همان خروج قائم ع است و امت معدوده (بر شمرده) یعنی شماره اهل بدر و یاران آن.

۳۷. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که در معنی این آیه فاستبقوا الخیرات این ما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً: پس در کارهای نیکو و شایسته بر یکدیگر پیشی جوئید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گرد می آورد آن حضرت فرمود: این آیه درباره حضرت قائم ع و یاران او نازل شده ، و آنان بدون قراقبلی گرد هم می آیند.

۳۸. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که می فرماید: اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا- الخ: به آنان که مورد خطر نبرد دشمنند، رخصت (در قتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده اند و همانا خداوند بریاری آنان مسلماً توانا است آن حضرت فرمود: این آیه درباره قائم ع و یاران او نازل شده است.

۳۹. ابوبصیر از امام صادق ع در مورد آیه: (گناهکاران با رخسارشان شناخته می شوند) روایت کرده که فرمود: خدا آنان را می شناسد ولی این آیه درباره قائم نازل شده است که او ایشان را به چهره شان می شناسد و او و یارانش آنان را بی امان از دم شمشیر می گذرانند.

آنچه امام بدان وسیله شناخته می شود

۴۰. حارث بن مغیره نصری گوید: به امام صادق ع عرض کردم: امام با چه نشانه ای شناخته می شود؟ فرمود: به آرامش و وقار، عرض کردم: و دیگر با چه؟ فرمود: نیز با حلال و حرام او را می شناسی، و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارند، همچنین سلاح پیامبر خدا ص نزد اوست (آن را با خود دارد) عرض کردم: آیا ممکن است که کسی به جز وصی فرزند وصی امام باشد؟ فرمود: نمی شود، مگر جانشینی باشد و فرزند جانشینی.

۴۱. ابوالجارود گوید: به امام باقر ع عرض کردم: هنگامیکه قائم اهل بیت (یعنی امام حاضر) در گذشت، کسی که پس از او است به چه وسیله شناخت می شود؟

فرمود: با راهنمایی و کم سخنی و وقار، و اقرار آل محمد به برتری او، و از میان مشرق و مغرب (یعنی در همه دنیا) چیزی از او پرسیده نیم شود مگر اینکه پاسخ می گوید.

در چگونگی پیراهن آن حضرت ع

(یا بنا بر پاره ای از نسخه ها لباس آن حضرت ع)

۴۲. یعقوب بن شعیب از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: آیا پیراهن قائم را که با (بر تن داشتن) آن قیام می کند نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، گوید: پس امام جعبه ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد) که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خون مشاهده می شود (خون آلود است) سپس فرمود: این پیراهن رسول خدا ص است در روزی که دندانهای پیشین آن حضرت ضربه دید آن رابه تن داشت و قائم مقام در این پیراهن قیام خواهد کرد (راوی گوید) من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم (به صورت خود مالیدم)، سپس امام صادق ع آن را پیچید و تا کرد و برداشت.

در چگونگی سپاهیان و سواران آن حضرت ع

۴۳. عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق ع روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی اُتی امر الله فلا تستعجلوه فرمان خدا به زودی فرا می رسد پس در مورد آن شتابجوئی نکنید آن حضرت فرمود: آن امر ما است که خدای عز و جل دستور فرموده است در آن شتابجوئی نشود تا [اینکه در وقت آن خداوند] او را با سه [لشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مومنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او همانند خروج رسول ص است بنابه فرمایش خدای عز و جل که می فرماید: (همچنان که پروردگارت تو را از خانه ات به حق بیرون آورد و همانا گروهی از مومنان خوش نداشتند.

۴۴. علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق ع فرمود: هنگامی که قائم صلوات الله علیه قیام می کند فرشتگان روز بدر فرود می آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان ساه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمه سیاه و نیمه سفید) و یک سوم بر اسبان حو، عرض کردم: حو چیست؟ فرمود: همان سرخ است.

۴۵. علی بن ابی حمزه از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: آن هنگامی که قائمیان قیام می کند شمشیرهای جنگی از آسمان فرود می آید، بر هر شمشیری نام مردی معین و اسم پدرش نوشته شده است.

اکنون ای کسانی که خداوند بینش و شعور به شما عطا فرموده و تشخیص و اندیشه ارزانی داشته است، این مقدار روایاتی است که درباره چگونگی قائم به حق خدا، رفتار او رسیده است و نیز در آنچه از فضیلت و پشتیبانی خدا از او از طریق فرشتگان خدای عز و جل او را بدان مخصوص گردانیده و همچنین تعهداتی که آن حضرت ع خویشان را بدان مقید می سازد از درستی جامعه و ناگواری خوراک و به زحمت افکندن روان و تن در راه طاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه خدا و از میان بردن آثار ستم و تعدی و سرکشی، و گسترش انصاف و دادگری و نیکی کردن، و چگونگی حال آنان که با اویند از اصحاب او که به شمار آنان روایت آمده است و اینکه آنان سیصد و سیزده مرد هستند و نیز اینکه آنان حکمرانان زمین و نمایندگان او بر آن هستند و به وسیله ایشان خاور و باختر زمین را به همراه افرادی از فرشتگان که خداوند او را با ایشان پشتیبانی می کند می‌کشایند (و جمله اینها در روایات آمده است) پس بنگرید به این منزلت بسیار بزرگ، و مرتبه شریفی که خدای عز و جل او را بدان مخصوص گردانیده، از آن جمله که به هیچ یک از امامان ع پیش از او و آن را عطا فرموده است، پس تمام شدن دین خود و کمال خود و کمال آن و پیروزی آن را بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن آن وعده ای که خدای تعالی به پیامبر خویش ص داده بود در مورد غلبه آن بر تمامی دینها [اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند] انجام همه اینها را به دست او قرار داد تا آنجا که امام صادق ع درباره او و درباره شخص خود آنچه را که در روایت زیر آمده می فرماید:

۴۶. خلاد بن صفار گوید: از امام صادق ع پرسیده شد: آیا قائم ع زاده شده است؟ فرمود: نه و اگر من او را در می یافتم حتما همه عمرم او را خدمت می نمودم.

پس نیک بیندیشید [پس از این] بدانچه آن باطل گویان ادعا می کنند و آن گروه دور از حق و بدعت‌گزاران بدان افتخار می نمایند که آن کسی که وصف او چنین است و حال و منزلتش نزد خدا عز و جل بدینگونه

است (مدعی اند) که صاحب ایشان^۱ همان است (و نیز بیندیشید) آن کس که چنین ادعائی درباره او دارند خود دارای چهار صد هزار اسب و چهار هزار خدمتکار رومی و صقلی^۲ است و بنگرید که آیا (روایتی) شنیده یا دیده اید یا از پیامبر ص وائمه طاهرین ع خبری به شما رسیده است که قائم به حق دارای چنین صفتی باشد که ایشان او را بدان توصیف می کنند؟ و اینکه (از معصومین ع نقل شده باشد) ان حضرت ظهور می کند

^۱ . مراد از صاحب ایشان محمد بن عبیدالله المهدی القائم بامر الله دومی خلیفه فاطمی است. او از فرزندان اسماعیل ابن جعفر محمد ع است که در سال ۲۷۸ هـ ق متولد و در سال ۳۳۴ هـ ق وفات یافت. و ممکن است منظور، فرزند او سومین خلیفه فاطمی باشد که در سال ۳۰۲ هـ ق متولد و در سال ۳۴۱ هـ ق وفات یافت (نقل از حاشیه متن عربی)

^۲ . صقالیه: صقلاب مغرب اسلاو- یکی از شعب نزد قدیمی هند و اروپائی هستند که در فاصله جبال اورالتا دریای آدریاتیک در اروپای شرقی و میانه به سر می برند و دارای شعباتی است که روس- بیلوروسی- یوگوسلاوی و بلغاری از آن جمله است. عده ای از آنان ساکن آسیا و عده ای ساکن روسیه، یوگوسلاوی، چک و اسلواکی و قسمتی از پروس و اتریش هستند. لکن در لسان عرب مطلقاً به بردگانی گفته می شود که جهت خدمت در سپاه از غرب آورده می شوند. سرخ رو دارای موی بر هستند، اعم از اینکه از نژاد اسلاو باشند یا نباشند.

و پس زاً ظهورش این همه سالیادراز قیامتش به طول می انجامد و طی آن ابویزید اموی^۱ با او که دارای چنان عده بسیاری است به جنگ می پردازد، پس یک بار ابویزید بر او چیره می گردد و او شکست می دهد و بار دیگر او بر ابی یزید پیروزی می یابد و او پس از ظهورش و قوتش و گسترش امرش به مغرب اقامت می کند و دنیا همچنان به همان گونه که از قبل بوده باقی می ماند؟

و شما به کمک خرد خود اگر از بیماری جنون در امان مانده باشد و به مدد خویش چنان از خواهشهای نفس صافی باشد (یعنی با عقل و اندیشه فطری خود) خواهید دانست که خداوند کسی را که دارای چنین وضعی باشد دور داشته است از اینکه اوقائهم به حق خداوند و یاور دینش و خلیفه در زمین او و تجدید کننده شریعت پیامبرش ص باشد، (یعنی دستش را از نیل به این مقام کوتاه ساخت است) پناه بر خدا از نابینائی و گنگی و حیرت و ناشنوائی. همانا این صفتی است ناسازگار با وصف خلیفه خداوند رحمان که (چنانکه گذشت مقدر شده نا) بر همه ادیان پیروز باشد و بر انس و جن غلبه کند، و ویژگی یافته باشد به علم و بیان، و حافظ بودن علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و خاص و عام و معانی آشکار و نهان و سایر معانی قرآن و تفسیرهای آن و تأویلات آن و دقایق علوم آن و مشکلات اسرار آن و صفات بزرگ خدا که در آن است و کسی که جعفر بن محمد الصادق ع درباره او می فرماید: من خود اگر او را در می یافتم بدون شک همه عمرم او را خدمت می کردم.

^۱ . بنابه تحقیق والد معظم، محشی متن عربی: او مخلد بن کیداد ابویزید است که در دوران القائم بامر الله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیه محاصره کرد و جنگهای متعددی فیما بین ایشان واقع شد که گاه غالب و گاه مغلوب گردید و پاره ای او را دجال خوانده اند. سرگذشت مفصلی دارد. برای آگاهی از آن به تواریخ معتبر فصل مربوط به حوادث سالهای ۳۳۰ تا ۳۴۴ هجری قمری مراجعه شود.

و سپاس خدای راکه پروردگار جهانیان و در خورغایت سپاس و نهایت شکرگذاری است، به پاس نعمت جمیل ولایت و نورهدایت که به ما ارزانی داشته، از او خواستارم که منت های ش را به فضل و کرمش بر ما زیاده گرداند.

(آنچه در مورد علامات قبل از قیام قائم ع رسیده است و دلالت دارد که ظهور آن حضرت پس از آن واقع خواهد شد چنانکه ائمه ع فرموده اند)

۱. أبان بن عثمان گوید: جعفر بن محمد ع فرمود: روزی رسول خدا ع در بقیع بود که علی ع آمد و سراغ آن حضرت را گرفت، او را گفتند که آن حضرت در بقیع است، پس علی ع نزد او آمده و سلام کرد، رسول خدا ص به او فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بی ابی طالب آمد و از رسول خدا ص جويا شد، گفته شد: آن حضرت در بقیع است، پس نزد رسول خدا آمده و به او سلام کرد و آن حضرت ع او را در سمت چپ خود نشانید، پس از او عباس آمده و از رسول خدا ص سراغ گرفت، به او گفته شد آن حضرت در بقیع است، پس نزد آن حضرت آمده به او سلام کرد و آن حضرت او را روبروی خود نشانید، سپس رسول خدا ص به علی ع رو کرده و فرمود: آیا نمی خواهی تو را مژده دهم؟ آیا تو را با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا (می خواهم) یا رسول الله، پس فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که آن قائم که در آخر الزمان خروج می کند و زمین را پر از دادگری میکند [همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد] او از نسل تو است از فرزندان حسین، پس علی ع فرمود: ای رسول خدا هیچ خیری از جانب خدا به ما نرسیده است مگر به دست شما، سپس رسول خدا ص به جعفر بن ابیطالب رو کرد و فرمود: ای جعفر آیا نمی خواهی تو را بشارت دهم؟ آیا تو را با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، آن حضرت فرمود: چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد کسی که آن پرچم را به قائم می سپارد از نسل تو است، آیا می دانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار است و دندانهایش به سان اره و شمشیرش چون شعله آتش است، با خواری داخل سپاه می شود و با عزت از آن بیرون می آید، و جبرئیل و میکائیل او را در میان می گیرند. سپس رو به ع باس نموده فرمود: ای عموی پیامبر ایا تو را آگاه نکنم از آنچه جبرئیل مرا بدان خبر داده است؟ گفت: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس، عباس عرض کرد، یا رسول الله آیا از زنان دوری نگزینیم؟ (تا از من فرزندی به هم نرسد) پس

رسول خدا ص به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ گردیده است (یعنی قضای الهی چنین رفته است)

۲. عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ص به پدرم فرمود: ای عباس وای بر ذریه من از دست فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از دست تبار من، عباس عرض کرد: ای رسول خدا آیا از زنان دوری نکنم؟ یا شاید گفت: ایا خودرا مقطوع ا لنسل نسازم؟ رسول خدا ص فرمود: همانا علم خدای عز و جل بر آن جاری شده و امور به دست اوست، واین ارم درباره فرزندان من واقع خواهدشد.

۳. اصیغ بن نباته از امیرالمومنین روایت کرده که آن حضرت فرمود: پس از یک صد و پنجاه سال شما را فرمانروایانی کافر، امینانی (به ظاهر) که خیانت پیشه اند و بازرسانی که خود فاسق اند خواهد بود، در نتیجه بازرگانان بسیار وسودها اندک می شود، ربا رواج می یابد و زنازادگان فراوان می گردند و زناکاری زیاد می شود و معارف دین ناشناخته می ماند، و هلالها معظم می گردد و زنان به زنان بسنده می کنند و مردان به مردان. (مترجم گوید مقصود از تعظم الاهله را ندانستم و به ظاهرش ترجمه نموده وپاره ای اهله را جمع هلال به معنی غلام زیبا روگرفته ان و العلم عندالله)

مردی از امیرالمومنین نقل می کند که: هنگامی که آن حضرت این حدیث را بیان می کرد مردی برخاسته گفت: یا امیرالمومنین در چنان دورانی ما چه کنیم؟ آن حضرت فرمود: بگریزید، بگریزید که پیوسته عدل خداونید بر این امت سایه گسترده است مادام که علمانی دینی به سوی فرمانروایان نگرند و مادام که همچنان نیکوکاران، زشتکاران را باز می دارند، پس اگر چنین نکنند و آن گاه از زشتکاران اظهار تنفر کنند (یا استغفار) و گویند: لاله الا الله (یعنی اگر نهی از منکر و امر به معروف را رها کنند و از فاسقان تنفر جویند و یا استغفار کنند و لاله الا الله گویند) خداوند در عرش خویش فرماید: دروغ می گوئید و آن کلمه را از سر راستی و اخلاص نمی گوئید.

۴. ابوصادق از امیرالمومنین ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: دولت بنی عباس به آسانی و بدون اینکه مشکلی در آ باشد صورت می گیرد، اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان علیه آنان با هم گرد آیند نیز نمی توانند آن را از قدرت بر کنار کنند و پیوسته د ر نعمت و کامکاری حکومت خویش به سر خواهند برد تا اینکه طرفداران و کارکنان دولتی ایشان از آنان کناره جوئی کنند و خداوند بر آنان (علجی) یعنی گبر بی دینی را چیره گرداند اوازهمانجا خروج می کند که حکومت ایشان از آنجا آغاز شده ، بر هیچ شهری نمی

گذرد مگر آن را سرنگون می سازد، و هیچ نعمتی نمی ماندن مگر اینکه آن را از بین می برد، وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد پس پیوسته اینچنین خواهد بود تا به پیروزی رسد و پیروزی را به مردی از خاندان من بسپارد، که به حق سخن گوید و بدان عمل کند.

ابوعلی (محمد بن همام بن سهیل) گوید: اهل لغت می گویند عالج به معنی کافر است. و باز کسی است که خشن باشد، و باز به معنی فرومایه، و نیز به معنی کسی است که در کارش جدی و سختگیر باشد. و امیرالمومنین علی بن ابی طالب ع به دو نفر که نزد او بودند فرمود: شما از دین خود به کفر روز می آورید، و آن دو نفر از عرب بودند.

۵. محمد بن مسلم از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا پیش از قیام قائم ع نشانه هائی خواهد بود از جمله: آزمایش (به گرفتاری) از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان، عرض کردم آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عز و جل است که و لنبلونکم بشیء من الخوف والجوع و نقص من الاموال و الانفس - الخ: و حتماً شما را به چیزی (به اندکی) از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها (عمرها) و فرزندانش آزمایش خواهد نمود و بردباران را بشارت ده آن حضرت فرمود: حتماً شما را خواهیم آزمود یعنی مومنان را به چیزی از ترس از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان و گرسنگی با گرانی نرخهایشان و کاستی در مالها منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن رشد و سود در آن، و جانها حضرت (درباره آن) فرمود: یعنی مرگ زود رس و میوه ها کم شدن باروری آنچه کاشته می شود و کمبود برکت میوه ها و محصولات مراد است، و بردباران را بشارت ده بدان هنگام به خروج قائم ع سپس به من فرمود: ای محمد این تأویل آن است، همانا خدای عز و جل می فرماید: و تأویل آن را جز خدا و پایداری در علم کسی نمی داند.

۶. ابوبصیر گوید: امام صادق ع فرمود: ناگزیر باید پیش از آمدن قائم ع سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و آنان را ترسی سخت از کشتار و کاهش در مالها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد که این در کتاب خداوند بسیار آشکار است سپس این آیه را تلاوت فرمود: و شما را حتماً به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و میوه ها خواهیم آزمود و بردباران را بشارت ده.

۷. جابر جعفی گوید: از امام باقر ع سؤال کردم از معنی فرمایش خدای تعالی و ما شما را حتماً خواهیم آزمود به چیزی از ترس و گرسنگی تا آخر آیه پس آن حضرت فرمود: ای جابر آن دارای معنی خاص و معنی عام است، و اما وجه خاص از گرسنگی در کوفه است که خداوند آن را به دشمنان آل محمد در شام واقع می

و شد که ترس و گرسنگی که [هرگز] نظیر آن گریبانگیرشان نشده آنان را فرا می گیرد، و اما گرسنگی قبل از قیام قائم ع روی می دهد و ترس پس از قیام قائم ع واقع می شود.

۸. داود دجاجی از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: از امیرالمومنین ع سؤال شد درباره فرمایش خدای تعالی: واختلف الاحزاب من بینهم (و گروه های مردم در میان خود اختلاف کردند) فرمود: از پدید آمدن سه چیزی منتظر فرج باشید: گفته شده: ای امیرالمومنین آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان، پرسیده شد: وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مرگ نشنیده اید فرمایش خدای عز و جل را در قرآن ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه الخ: (اگر ما بخواهیم از آن آسمان آتی بر ایشان فرورستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد) آن همان نشانه ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کشد و خفه را بیدا و بیدار را به وحشت می افکند.

۹. عمر بن حنظله از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانی، و یمانی، وصیحیهای از آسمان، و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء (دشت) ۱۰. داود بن سرحان از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: سالی که در آن صیحه رخ می دهد پیش از آن در ماه رجب نشانه ای است، عرض کردم: آن کدام است؟ فرمود: چهره ای در ما بر دمد و دستی بیرون آید.

۱۱. عبدالله بن سنان از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امر حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کند.

۱۲. احمد بن محمد بن ابی نصیر از امام رضا ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: پیش از اینامر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند پس چگونه این شخص (یعنی محمد بن ابراهیم بن اسماعیل که معروف به ابن طباطبا است) چنین ادعا می کند؟ (یعنی ادعای مهدویت می کند و خود را قائم آل محمد می داند)

۱۳. ابوبصیر از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که آتشی را شبیه هردی رنگ زرد و سرخ بسیار بزرگ مشاهده کردید که از [جانب] مشرق سه روز یا هفته ای سرزده است، پس چشم به راه فرج آل محمد ع داشته باشید ان شاء الله عز و جل که خداوند عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه که در آن است [همان آوای بس بلند جبرئیل ع بدین مردمان است، بعد فرمود: ندار کننده ای از آسمان به نام حضرت قائم ع ندا سر می دهد و هر که در مشرق و مغرب است می شنود، هیچ خفته ای نمی ماند مگر اینکه بیدار می گردد، و هیچ ایستاده ای نمی ماند مگر این که می نشیند و هیچ نشسته ای نمی ماند مگر اینکه از وحشت آن صدابرد دو پای خویش برمی خیزد، پس خداوند هر که را بدان آوا عبرت پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که آن صدای نخستین آوای جبرئیل روح الامین ع است.

سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس معلون است که ندا در می دهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، برای اینکه مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بیس افراد شک کننده سرگردان در آن روز (پدید آیند) که در آتش سرازیر خواهند شد، پسارگ در ماه رمضان آوای شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل است، و نشانه آن این است که او به نام قائم و اسم پدرش ندا سر می دهد تا آنجا که دوشیزه در پس پرده خویش آن را بشنود و پدر و برادر خود را بر خروج برانگیزد.

و آن حضرت فرمود: ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم ع این دو صدا بر خواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، [به نام صاحب این امر و نام پدرش]، و صدای دومین از زمین برمی خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیزید از صدای دوم که بدان چارگرفتاری شوید. و فرمود: قائم ع قیام نمی کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله ها و گرفتاری و بلائی که مردم را فرا می گیرد و پیش از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دینشان، و پیدایش دگرگونی در وضعشان تا جائی که آرزو کننده از شدت آنچه از هاری مردم و دریدن پاره ای پاره دیگر را که مشاهده می کند، شبانه روز آرزوی موت می نماید، و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است، پس خوشا به حال آنکس که او را در می یابد و از یاوران اوست،

وای و وای به تمامی بر آن کس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد.

و فرمود: هنگامی که آن حضرت خروج کند با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد، بر عرب سخت گران است، او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، و هیچ یک (د از دشمنانکه از عناد و مخالفت دست بر نمی دارند) را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده ای او را تحت تأثیر قرار نمی دهد.

سپس فرمود: هنگامی که فلان خاندان در میان خودشان به اختلاف پرداختند، پس در آن هنگام منتظر فرج باشد، و فرج شما پدید نمی آید مگر در اختلاف فلان خاندان، و چون آنان اختلاف نمودند پس منتظر بر آمدن صیحه در ماه رمضان و خروج قائم ع باشید، همانا خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد، و قائم خروج نمیکند و شما آنچه دوست می دارید نمی بینید تا اینکه فلان خاندان در میان خویش اختلاف کنند پس چون چنین شود مردم درباره ایشان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند.

و فرمود: ناگزیر باید فلان خاندان به حکومت دست یابند، چون به حکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند حکومت آنان دپار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه آن خراسانی و آن سفیانی بر ایشان خروج کنند، این یک از مشرق و آن دیگری از مغرب و در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی گیرند همچون دو اسب مسابقه، این از این سوی و آن دیگری از آن سوی تا اینکه نابودی (انقراض) فلان خاندان به دستهای ایشان صورت گیرد، بدانید که ایشان هیچ یک از آنان را باقی نخواهد گذاشت.

سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هر یک از پی دیگری، و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستز کند، در میان پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که ان پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به سوی حقو راه مستقیم فرا می خواند.

سپس آن حضرت به من فرمود: همان از دست رفتن و سقوط حکومت فلان خاندان همانند شکستن کاسه سفالین است، و همچون مردی است که در دستش کاسه ای سفالین بوده و او مشغول راه رفتن باشد که ناگاه

در حالیکه غافل است کاسه از دستش فروافتد و بشکند، پس هنگامی که فرو افتاد بگوید: آه همچون خود باخته ای پس، از دست رفتن دولت آنان چنین است که به کلی از زوال آن بی خبر باشند.

وامیرالمومنین ع بر منبر کوفه فرمود: همانا خدای عز و جل ذکره در آنچه مقدر فرموده و حکم کرده و محتوم داشته که گزیر از آن نیست و شدنی است مقدر فرموده که بنی امیه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و اینکه فلان خاندان را ناگهانی دریابد.

وآن حضرت فرمود: ناگزیر باید آسیائی به گردش در آید و خرد کند و چون بر محورش بر پا شد و برپایه اش استوار گردید خداوند بنده ای بی گذشت و سنگدل و از خاندانی گمنام (بی اصل و نصب) را برانگیزد که پیروزی با اوست، یارانش دارای موهای بلند و سبیل دار و سیاه جامه هایشان در بر، صاحبان پرچمهای سیاه هستند وای بر آن کس که با ایشان دشمنی ورزد که بی قانون و ملاحظه او را بکشند، به خدا سوگند گوئی هم اکنون آنان را پیش چشم می بینم و به کردارشان می نگرم و به آنچه را که بدکاران و ستمگران عرب از ناحیه ایشان می بینند، خداوند آنان را که مهتری دردلشان نیست بر ایشان چیره گرداند، پس ایشان را در شهرهای خودشان در کنار فرات شهرهای بیابانی و ساحلی بی حساب می کشند، به سزای آنچه کرده اند، و پروردگار تو به بندگانش ستمکار نیست.

۱۴. شر حبیل گوید: امام باقر ع - که من از آن حضرت درباره قائم ع سؤال کرده بودم فرمود: همانا این کار نخواهد شد تا اینکه ندا کننده ای از آسمان ندائی سر دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند تا جائی که دوشیزگان در پس پرده خویش بشنوند.

۱۵. زیاد قندی به واسطه تعدادی از یاران خود را از امام صادق ع روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از حتمیات است، فرمود آری و نیز کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و وقائم از حتمیات است و فرورفتن دشت از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و برخاستن آواز [از آسمان از حتمیات] است، پس عرض کردم: آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: ندا کننده ای به نام قائم و نام پدر [ع] است ندا می کند.

۱۶. ابن ابی یعفور گوید: امام صادق ع به من فرمود: هلاک فلانی [نام مردی از بنی عباس] را با دستت داشته بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می روند، و آن آواز را،

عرض کردمک آواز چیست آیا همان ندا کننده است؟ پس فرمود: آری وصاحب این امر بدان وسیله شناخته می شود، سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی عباس] است

۱۷. عبایه بن ربیع اسدی گوید: در میان پنج نفر که من پنجمین و کوچکترین فرد گروه از نظر سنی بودم خدمت امیرالمومنین علی ع رسیدیم و شنیدیم که آن حضرت می فرمود: برادرم رسول خدا ص برای من حدیث کرد و آن حضرت فرمود: من آخرین و پایان بخش هزار پیامبر و تو آخرین کس و پایان بخش هزار وصی هستی. و من تکلیفی بر عهده ام قرار گرفت که بر هیچ یک از آن اوصیاء نبوده است. (راوی گوید) عرض کردم: ای امیرالمومنین مردم درباره تو به انصاف رفتار نکردند، پس فرمود: ای پسر برادر چنان نیست که تو پنداشته ای، به خدا سوگند من خود هزار کلمه می دانم که آن را هیچکس غیر از من و پیامبر ص نمی داند و آنان از آن جمله یک آیه را در کتاب خدای عز و جل می خوانند و آن عبارت است از و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة الخ و آنگاه که وعده آنان به سر جنبنده ای را ازمین برای آنان برانگیزیم تابا ایشان سخن گوید که این مردم بودند که به آیات ما یقین نداشتند ولی چنانکه شایسته تدبر در آن است نسبت به آن تدبر نمی کنند.

آیا شما را از پایان دولت فلان خاندان با خبر نکنم؟ عرض کردیم چرا ای امیرالمومنان فرمود: کشتن نفس محترمی ، در روزی محترم در شهری محترم از طایفه ای قریش ، سوگند به کسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید آنان را پس از او و جز پانزده شب حکومت نخواهد بود، عرض کردیم: آیا پیش از این یاپس از این چیزی دیگر هست؟ فرمود: صیحه ای است در ماه رمضان که بیدار را به وحشت اندازد و خفته را بیدار کند و دوشیزگان را از پس پرده خویش بیرون کشد.

۱۸. ابوبکر حضرت از امام باقر ع روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می فرماید: ناگزیر بنی عباس باید به حکومت رسند، پس چون به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم پاشیدگی شدخراسان وسفیان بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آن دیگر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی جویند، این از این سوی وان از دیگر سوی تا اینکه نابودی آنان به دست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچ یک از ایشان را هرگز باقی نخواهند گذاشت.

۱۹. عبدالله بن سنان گوید: خدمت امام صادق بودم و شنیدم که مردی از همدان به آن حضرت می گفت: این عامه (اهل تسنن) ما را موردعیبجوئی و سرزنش قرار می دهند و به ما می گویند: شما مپندارید که ندا

کننده ای از آسمان به نام صاحب این امر آواز خواهد داد، آن حضرت که در این هنگام تکیه داده بود خشمگین شد و به حالت نشسته در آمده ، سپس فرمود: آن را از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید واشکالی بر شما در آن نیست، من گواهی می دهم کهم خود شنیدم از پدرم می فرمود: به خدا سوگند که در این کتاب خدای عز و جل کاملاً روشن است آنجا که می فرماید: ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه الخ اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر ایشان فرورستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد پس در آن هنگام هیچکس در زمین به جای نماند مگر آنکه در برابر آن خضوع کند و گردن خود فرود آورد، و چون مردم روی زمین آن صدا را بشنوند هک از آسمان ندا می دهد آگاه باشید که حق در جانب علی بن ابیطالب [ع] و پیروان اوست پس همه ایمان آوردند . آن حضرت فرمود: و چون فردا شود ابلیس در فضا بالا رود تا از دیده زمینیان پوشیده گردد سپس آواز سردهد بدانید که حق در عثمان بن عفان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شد پس خونخواهی کنید آنحضرت فرمود: پس خداوند آنان را که ایمان دارند به گفتار ثابت بر حق پایدار می دارد و آن همان ندای نخستین است، ولی آنان که در دل‌هایشان بیماری است در آن هنگام دچار تردید می شوند، و آن بیماری به خدا سوگند دشمنی با ماست که در آن زمان از ما بیزاری جویند و ما را ناسزا گویند و گویند : که ندا دهنده نخستین سحری از سحرهای این خاندان است، آنگاه امام صادق ع این فرمایش خدای عز و جل را تلاوت فرمود و ان یرو آیه یعرضوا الخ واگر نشانه ای را ببینید روی گردانند و گویند سحر سابقه داری است.

و نیز حسن بن محبوب از طریق عبدالله بن سنان همانند حسنیاد شده را جداگانه با همان الفاظ روایت کرده است.

۲۰. عبدالصمد بن بشیر از امام صادق ع روایت کرده که عمار همدانی از آن حضرت پرسید و عرض کرد: خداوند حال شما را اصلاح فرماید همانا مردمی ما را سرزنش می کنند و می گویند شما چنین می پندارید که در آینده نزدیک آوازی از آسمان برخواید خاست، پس آن حضرت فرمود: از من روایت نکن بلکه آن را از پدرم بازگوکن ، که پدرم می فرمود: این مطلب در کتاب خداست که اگرما بخواهیم آیتی از آسمان بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع گردد پس مردم روی زمین جملگی به آواز نخستین ایمان آوردند و چون فردا در رسد ابلیس لعین بالا رود تا اینکه در فضای آسمان از دید زمین پنهان شود سپس آواز می دهد آگاه باشید که عثمان مظلومانه کشته شد، خورش را مطالبه کنید پس هر کس که خدای عز و جل

برایش بدی خواسته باشد بازگردد، و گویند: این سحر شیعیان است، و تا آنجا که ما را ناسزا گویند و ادعا کنند: آن از سحر آل محمد است و این خود مصداق فرمایش خدیا عز وجل است که و اگر آیتی ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه داری است.

۲۱. محمد بن صامت از امام صادق ع روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: پیش از وقوع این امر نشانه ای نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: ان چیست؟ فرمود: نابودی عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرورفتن زمین در صحرا، و آواز آسمان، پس عرض کردم: فدایت گردم می ترسم این امر به درازا کشد. فرمود: نه، آن همچون رشته منظمی به دنبال هم خواهد بود.

۲۲. ابوبصیر از امام ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم ع در سالهای فرد، نه، یک، سه، پنج قیام می کند، و فرمود: هنگامی که با بنی امیه به اختلاف پرداختند و دولت ایشان از میان رفت و سپس اولاد عباس به حکومت رسیدند، پس همواره در بهار حکومت و فراوانی و طراوت زندگی به سر خواهند برد تا آنکه در میان خود به به اختلاف پردازند و چون اختلاف کردند دولتشان از میان می رود، و اهل مشرق و اهل مغرب نیز دچار اختلاف بشوند، آری همچنین اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و ناراحتی و سختی بسیار به مردم خواهد رسید از آنچه بر ایشان از ترس می گذرد، پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز برآورد و چون نثار برآمد پس کوچ کنید! کوچ کنید، به خدا سوگند گوئی به اومی نگرم که در میان رکن و مقام از مردی به امری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان (نظامی الهی) بیعت گیرد، بدانید که هیچ پرچمی (که او گسل داشته) بدو بازگردانده نشود تا پایان عمر او.

۲۳. فضیل بن محمد از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: بدانید آن ندا که از آسمان به نام قائم است در کتاب خدا بسیار روشن است، عرض کردم: آن در کجا است خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود: در طسم تلک آیات الکتاب المبین که می فرماید: اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر ایشان فرو فرستیم تا گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد آن حضرت فرمود هنگامیکه صدا را بشنوند همچون کسانی که پرنده بر سرشان نشست باشد بی حرکت بمانند.

۲۴. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که عباسی از چوبهای (پله های چوبین) منبر مروات بالا رود، حکومت بنی عباس ترقی و رونق خواهد یافت و فرمود: پدرم یعنی امام باقر ع به من فرمود: لا جرم باید آتشی از آذربایجان بر افروزد که چیزی در برابرش نتواند ایستاد، پس چون چنین

شود در خانه های خود بمانید و تا زمانی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید، و چون حرکت کننده ما به فعالیت پرداخت به سوی اوبشتابید اگر چه بر سر زانوان به خدا سوگند گوئی من از هم اکنون بدومی نگرم که در میان رکن و مقام از مردم بر فرمانی جدید که بر عرب سخت گران است بیعت می گیرد، فرمود: و وای بر عرب از شری که به زودی فرا می رسد.

۲۵. عبیدبن زراره از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: نام قائم را می خوانند و در حالی که در پشت مقام است به خدمتش می رسند و به او عرض می شود: نام شما اعلام شده، پس منتظر چه هستید؟ سپس دست ان حضرت گرفته یم شود و با او بیعت می گردد، (راوی) گوید: زراره به من گفت: خدا را شکر ما شنیده بودیم که قائم مقام ع با اکراه بیعت می شود و جهت کراهت ان حضرت را نمی دانستیم، بعد فهمیدیم آن کراهتی است که گناهی در آن وجود ندارد.

۲۶. حمران بن اعین از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: از امور حتمی که بناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانی و فرورفتن زمین در صحرا و کشته شدن نفس زکیه و آواز دهنده از آسمان است.

۲۷. زرارۀ بن أعین گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: ندا کننده ای از آسمان ندا می کند که: فقط فلانی امیر است و آواز دهنده ای دیگر ندا می کند: فقط علی و پیروان او پیروزند عرض کردم: پس چه کسی پس از این با مهدی می جنگد؟ فرمود: شیطان آواز می دهد: همانا فلانی و پیروانش پیروزند شعار به نفع مردی از بنی امیه عرض کردم پس چه کسی می تواند راست را از دروغ باز شناسد؟ فرمود: آنرا کسانی که حدیث ما را نقل می کرده اند و قبل از اینکه واقع شود می گویند که آن واقع خواهد شد و می داند که آنان همان بر حقان راستگویند، می شناسند.

۲۹. زرارۀ بن أعین گوید: به امام صادق ع عرض کردم: درشگفتم، خداوند حال شما را به سلامت دارد و من در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می کنند با وجود آنچه از شگفتیها که می بینید از فروردن زمین صحرا سپاهیان را، و آن صدا که از آسمان است؟ پس فرمود: همان شیطان آنان را رها نمی کند تا جائی که ندا کند همچنان که برای رسول خدا ص در روز عقبه ندا کرد.

۳۰. هشام بن سالم گوید: به امام صادق ع عرض کردم: جریری برادر اسحاق به ما می گوید: شما می گوئید: تنها دو صدا است پس کدام یک از آن دو (شناخته می شود که) راست از دروغ است؟ امام صادق ع فرمود: به او بگوئید: همان کسی که ما را بدان آگاه ساخته و تو منکر هستی که این واقع خواهد شد هم او راستگو

است. (والد معظم رد شرح حدیث فوق فرموده اند: یعنی آن را کسی که قبل از وقوعش بدان اعتقاد دارد می شناسد و آدمی چون تو، حقدار را از آن که بر باطل است باز نمی شناسید همچنان که هم اکنون بدان انکار داری، پس کسی که هم اکنون سخن حق را تصدیق دارد همو هنگام وقوعش نیز تصدیق و شناخته خواهند داشت).

۳۱. هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: آنها دو صیحه است، یک صیحه در آغاز شب و صیحه دیگر در پایان شب دوم، گوید: عرض کردم: آن چگونه است؟ گوید: آن حضرت فرمود: یکی از آسمان ، و یکی از ابلیس، پس عرض کردم: این از آن چونه شناخته می شود؟ فرمود: کسی که آن را قبل از وقوع شنیده (و بدان ایمان دارد) می شناسد.

۳۲. عبدالرحمن بن مسلمة الجریری گوید: به امام صادق ع عرض کردم: مردم ما را سرزشن می کنند و می گویند: حقدار از آنکه بر باطل است هرگاه هر دو حاضر باشند از کجا باز شناخته می شود؟ آن حضرت فرمود: شما چه پاسخی به ایشان می دهید؟ عرض کردم: ما به ایشان پاسخی نمی دهیم، گوید: پس آن حضرت فرمود: به ایشان بگوئید هنگامی که آن واقع شد کسی که مومن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان دارد آن وقت هم آن را تصدیق خواهد کرد [فرمود] همانا خدای عز و جل می فرماید: افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الخ.

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته تر است که مورد پیروی قرار گیرد یا آنکسکه خود راه نمی یابد مگر اینکه هدایت شود پس چیست شما را چگونه حکم می کند؟

۳۳. عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر ندا می کند: بدانید که امر از آن فلانی پسر فلانی است (کار را به دست گرفته) پس جنگ بیهوده برای چیست؟

۳۴. عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق ع می فرماید: این کاری که شما گردنهایتان را به جانبش می کشید نخواهد شد تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز دهد: بدانید که فلانی صاحب امر است پس جنگ بیهود برای چیست؟

۳۴. عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق ع می فرماید: اینکاری که شما گردنهایتان را به جانبش می کشید نخواهد شد تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز دهد بدانید که فلانی صاحب امر است پس جنگ بر سر چیست؟

۳۵. عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق ع می فرماید: مردم را مرگ و کشتاریت فراگیرد تا آنجا که مردم در آن حال به حرم پناه جویند، پس ندا کننده ای صادق از شدت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است.

۳۶. محمد بن مسلم از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: سفیانی و قائم در یک سال خواهند بود.

۳۷. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که فرمود در آن میان که مردم در عرفات ایستاده اند ناگاه سواری که بر شتری تندرو سوار است نزد آنان آمده و ایشان را از مرگ خلیفه‌ای آگاه کند که فرج آل محمد ص و گشایش همگی مردم در مرگ اوست.

و فرمود: هنگامی که در آسمان نشانه ای دیدید (که آن آتش بزرگی است که از جانب مشرق چند شب سر می کشد، پس فرج مردم بدان وقت است و آن اندکی پیش از (قیام) قائم ع است.

۳۸. ابوالطفیل گوید: ابن الکواء از امیرالمومنین علی ابی طالب ع در مورد غضب سئوال کرد پس آن حضرت فرمود: چقدر دور است آن غضب، چقدر دور است مرگهائی که میان آن مرگها روی دهد و سواری که بر شتری تندرو باشد، و آن سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتریکه میانش با میان بندش به هم در آمیخته (یعنی تنگش به میان فرورفته) و آن سوار به ایشان خبری را اطلاع دهد که او را بکشند، سپس بدان هنگام آن غضب فرا می رسد.

۳۹. ابوالطفیل از حذیفه بن یمان روایت کرده که گفت: خلیفه ای کشته می شود که نه در آسمان عذر پذیرد و نه در زمین یآوری دارد و خلیفه ای از خلافت خلع می شود تا آنجا که بر روی زمین گام بر دارد و از مین هیچ چیز او را نباشد و ابن السبیه را جانشین خود گرداند، (اسلم مکی) گوید: پس ابوالطفیل گفت: اب همشیره زاده ام ای کاش من و تواز لشکر او می بودیم، گوید: گفتم: دائی برای چه چنان آرزوئی داری؟ گفت: برای اینکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت به خاندان نبوت باز خواهد گشت.

۴۰. ابوبصیر گوید: از امام باقر ع در مورد تفسیر فرمایش خدای عز و جل سئوال شد که می فرماید: سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم - الآیه بزودی نشانه های خود را در آفاق جهان و در جانهای ایشان به آنان در جانشان مسخ را خواهد نمود و آنچه در جهان آنان را نشان می دهد تنگ شدن محیط زندگی بر ایشان روشن گردد که او بر حق است فرمود: به آنان در جانشان مسخ را خواهد نمود و آنچه در جهان آنان را نشان می دهد تنگ شدن محیط زندگی بر ایشان است، پس قدرت خداوند را در خودشان و در محیطشان مشاهده می

کنند و فرمایش خداوند: تا برایشان روشن شوند که او بر حق است مقصود از آن خروج قائم است که آن حق است از سوی خدای عز و جل و این خلق او را می بینند و چاره ای از آن نیست. (مراد از تفسیر در خبر، تأویل است نه تفسیر اصطلاحی).

۴۱. ابوبصیر گوید: به امام صادق ع عرض کردم: فرمایش خدای عز و جل که می فرماید: عذاب الخزی فی الحیوة الدنيا و فی الآخرة عذاب خواری آور در زندگی دنیا و در آخرت عذاب خواری است؟ پس فرمود: ای ابا بصیر کدام ننگی رسواکننده تر از این است که مرد در خانه و در اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود باشد ناگاه خانواده‌های گریبانها بر و چاک زنند و فرایند برآورند و مردم بگویند، این چیست؟ گفته شود: فلانی هم اکنون مسخ شد، عرض کردم: قبل از قیام قائم ع است یا پس از آن؟ فرمود: نه بلکه قبل از آن.

۴۲. یعقوب [بن] السراج گوید: به امام صادق ع عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه بنی عباس به اختلاف دچار شوند و اساس حکومتشان سست گردد و درایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آن را نمی داشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب وسیله دفاعی وسیله دفاع خود را بر افرازد و سفیانی ظهور کند، و یمانی پدیدار گردد، و حسنی به جنبش خیزد، آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا ص از مدینه به سوی مکه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا ص از مدینه به سوی مکه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا ص از مدینه به سوی مکه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا ص چیست؟ فرمود: شمشیر وزره و عمامه و برد و پرچم و عصا و اسب و وسایل جنگی و زین آن حضرت.

۴۳. یعقوب السراج گوید: به امام صادق ع عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: آنگاه که فرزندان عباس به اختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد و (راوی) حدیث یاد شده را بعینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلات جنگی و زین و افزوده است تا این که بر فراز مکه فرود آید، و شمشیر را از نیامش بیرون می کشد، و زره را می پوشید و پرچم و برد را بازمی کند، و عمامه را به سر می گذارد، و عصا را به دست می گیرد و از خداوند درباره ظهورش اجازه می خواهد، پس یکی از خادمین آن حضرت از آن موضوع آگاه می شود، و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می کند و حسنی به خروج از آن حضرت پیش دستی می کند، پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می رسانند و سرش را به نزد شامی می فرستند، پس در این

هنگام صاحب این امر ظهور می کند و مردم با او بیعت کرده و از او پیروی می کنند، و آن شامی سپاهی به سوی مدینه گسیله می دارد خداوند آنان را پیش از رسیدن به مدینه نابود می سازد، و در این زمان هرکس از فرزندان علی ع که در مدینه است از آنجا به مکه می گریزد و به صاحب امر می پیوندد، و صاحب امر به سوی عراق روی می آورد و سپاهی را روانه مدینه می سازد و خانواده خود را دستور می دهد که به مدینه باز گردد.

۴۴. احمد بن محمد ابی نصر گوید: شنیدم امام رضا ع می فرمود: پیش از این ایمر (بیوح) خواهد بود، من نفهمیدم بیوح چیست؟ بعداً که به حج رفتم شنیدم عربی بادیه نشین گوید: امروز روزی بیوحاست، به او گفتم بیوح چیست؟ گفت: سخت گرم.

۴۵. بدر بن خلیل اسدی گوید: نزد امام باقر ع بودم آن حضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم ع است و از آن هنگام که خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آن دو اتفاق نیافتاده، و آن اینکه خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آن دو اتفاق نیفتاده، و آن اینکه خورشید در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی به آن حضرت گفت: یا ابن رسول الله نه بلکه خورشید در آخر رمضان و ماه در نیمه آن خواهد گرفت، امام باقر ع به او فرمود: من خود می دانم چه می گویم: « دو نشانه هائی است که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتفاق نیافتاده است. (چون به حساب منجمان خسوف در وسط ماه واقع می شود و کسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه)

۴۶. ورد بن زید اسدی - برادر کمیت - از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: پیش از این امر پنج روز مانده گرفتگی ماه خواهد بود و نیز خورشید پانزده روز مانده و در این ماه رمضان واقع خواهد شد و آن هنگام حساب (پیش بینی) ستاره شناسان درهم خواهد ریخت.

۴۷. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: نشانه خروج مهدی گرفتن خورشید است در ماه رمضان در سیزدهم و چهاردهم آن ماه.

۴۸. صالح بن سهل از امام صادق ع روایت کرده که در مورد فرمایش خدای تعالی: سأل سائل بعذاب واقع سئوال کنندهای از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است پرسید آن حضرت فرمود: تأویل این آیه در چیز است که خواهد آمد: عذابی که در ثویه واقع می شود یعنی آتش تا به کناسه می رسد، کناسه بنی اسد

تا آنجا که بر ثقیف نیز بگذرد، هیچ جایگاه ستم بر آل محمد را فرو نمی گذارد مگر اینکه آن را به آتش می کشد و آن پیش از قیام قائم ع است.

۴۹. جابر گوید: امام باقر ع فرمود: این سوره را چگونه می خوانید؟ عرض کردم: کدام سوره؟ فرمود: سوره سأل سائل بعذاب واقع پس فرمود: آن سوره سأل سائل بعذاب واقع نیست بلکه آن سال سیل است، و آن آتشی است که در ثوبه می افتد، و سپس از آنجا به کناسه بنی اسد می گذارد و بعد به ثقیف می رسد، تا اینکه جایگاه ستمی بر آل محمد را فرو نمی گذارد مگر آن که آن را به آتش می کشد.

۵۰. ابو خالد کابلی از امام باقر ع روایت کرده است که آن حضرت فرمود: گوئی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حق اند ولی به ایشان داده نمی شوند، بازخواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را برگردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه می طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگان شهیدند، بدانید اگر من خود آنرا در می یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم.

۵۱. معروف بن خربوذ گوید: هیچگاه خدمت امام باقر ع نرسیدیم مگر آن حضرت فرمود: خراسان ، خراسان ، سجستان، سجستان مانند این بود که آن حضرت ما را بدان بشارت می داد.

۵۲. ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: هنگامی که بیعت

پسر بچه ظاهر شد هر کس وسیله دفاع یا توانی داشته باشد با همان وسیله خود قیام خواهد کرد.

۵۳. هشام بن سالم از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کی نگوید: اگر حاکم می شدیم به عدالت رفتار می کردیم سپس قائم به حق و عدالت قیام خواهد کرد.

(از حدیث استفاده می شود که نظامهای حکومتی قبل از آن حضرت نظام حق و عدالت واقعی نیست).

۵۴. زراره گوید: به امام صادق ع عرض کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم چندان که هر قومی به زبان خودشان آن را می شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نه دهم مردم از بین بروند.

۵۵. ابراهیم بن عبدالله بن العلاء از طریق پدر خود از امام صادق روایت می کند که فرمود: امیرالمومنین ع از چیزهایی سخن گفت که پس از آن حضرت تا قیام قائم روی خواهد داد، پس حسین ع عرض کرد: یا امیرالمومنین خداوند چه زمانی زمین را از وجود ستمکاران پاک خواهد کرد؟ امیرالمومنین ع فرمود: خداوند زمین را از ستمگران پاک نخواهد کرد تا آن که خوی محترمی ریخته شود سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را طی حدیث مفصلی بیان فرمود سپس فرمود: هنگامی که قیام کننده در خراسان قیام کند و برسرزمین کوفان و ملتان مسلط شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد و قائمی از ما درگیلان برپا خیزد و آبرو دیلمان او را اجابت کنند و پرچمهای ترکان که در گوشه و کنار پراکنده است. برای فرزندان من ظاهر گردد و آنان در این گیر و دارها (یا اندکی) به سر برند، هنگامی که بصره ویران گردد، و امیرامیران در مصر قیام کند پس آن حضرت حکایت درازی را نقل فرمود- سپس فرمود: هنگامی که هزار هزار نفر آماده شوند و صفها آرایش یابد، وگوسفند نر کشته شود آنجاست که آخرین به پا خیزد، و فتنه انگیز آشوب به پا کند، و کافر نابود گردد، سپس قائمی که درآروزیست هستند قیام که امام ناشناخته است، دارای شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است ای حسن که هیچ فرزندی چون او نیست، میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامه پوشیده و کهنه بر جن و انس پیروز شود و در زمین جائی را بدون کشت و زرع (بیهوده و عاطل و بی ثمر) رها نکند، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و دوره او برسد و روزگار او را مشاهده نماید.

۵۶. یونس بن ظبیان از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: چون شب جمعه فرا می رسد پروردگار تعالی فرشته ای را بر آسمان دنیا فرود می فرستد، و هنگامی که صبح آن شب بر می دمد آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور نشیند، و برای محمد و علی و حسن و حسین ع منبرهایی از نورگذارند و ایشان بر فراز آها رود و فرشتگان و پیامبران و مومنان برآنان گرد آیند و درهای آسمان گشوده گردد، و چون خورشید به نیمه روز رسد رسول خدا ص گوید: پروردگارا وعده خود (میعاد خود) که در کتاب خود آن را وعده فرموده ای که : خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کردار نیکو انجام داده اند وعده فرموده است که حتماً آنان را در زمین خلافت بخشد همان گونه که پیشینیان را خلیفه ساخت و دین آنان را که برایشان اختیار فرموده (بر سایر ادیان) توان و غلبه بخشد و حتماً آنان را از پس ترسشان ایمنی عطا فرماید کی خواهد بود؟ سپس فرشتگان و پیامبران نیز همانند آن را گویند و بعد محمد و علی و حسن و حسن ع به

سجده درآینده و گویند: پروردگارا به خشم آی که حریم تو دریده شده و برگزیدگان تو کشته شده اندف وبنندگان نیکوکار تو خوار کشته اند، پس خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد و آن روزی معین است.

۵۷. خالد قلانسی از امام صادق ع روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامی که دیوار مسجد کوفه که در انتهاب آن قرار دارد از آن سمت که به خانه ابن مسعود متصل است ویران شود، پس در آن وقت حکومت بنی فلان زوال خواهد یافت، بدانیدکه ویران کننده اش دیگر آن را نخواهد ساخت.

۵۸. عبدالکریم بن عمر و خثعمی از مردی وآن مرد از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرموده: قائم قیام نمی کند ، تا اینکه دوازده مرد قیام کنند وجملگی بر این گفته متفق شوند که ایشان او را دیده اند، و قائم ایشان را تکذیب کند.

۵۹. معاذبن مطر از مردی- که گوید: او را کسی جز مسمع ابا سیار نمی دانم - روایت کرده که گفت: امام صادق ع فرمود: پیش از قیام قائم جنگ قیس، جنبش آغاز خواهد کرد(یعنی شروع می شود)

۶۰. عبید بن زراره گوید: در محضر امام صادق ع از آن سفیانی یا شد، پس ان حضرت فرمود: کجا و چگونه خروج می کند؟ در صورتی که آن کسی که چشم او را از کاسه در آورد در صنعاء هنوز خرج نکرده است.

۶۱. علی بن محمد بن الاعلم الأزدی به واسطه پدرش از جد خود روایت کرده که گفت: امیرالمومنین ع فرمود: پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی در فصل آن و ملخی در غیر فصلش سرخ رنگ چون خون پدید خواهد آمد، و اما مرگ سرخ با شمشیر رویمی دهد، و مرگ سفید همان طاعون است.

۶۲. اصیغ بن نباته گوید: شنیدم علی ع می فرمود: همانا پیش از قائم سالهای فریبکاری خواهد بود، که راستگو درآن دروغگو و دروغگو در آن راستگو قلمداد شود و ماحل درآن مقرب باشد و در حدیثی است که : رویبضه د آن به سخن آید- عرض کردم: رویبضه چیست و ماحل کدام است؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانید هک در آن می فرماید: و هو شدید المحال فرمود: مراد مکر است، پس عرض کردم: ماحل چه باشد؟ فرمود: یعنی مکار سخن چین و جاسوس.

۶۳. حذیفه بن منصور از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا خدای را مائده سفره ای است - ودر روایتی غیر از این روایت به جای کلمه مائده کلمه مأدبه آمده است به معنی خوان- در قرقیسیاء که پدیدار شونده ای از آسمان سربرآورده ندا کند: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید برای سیر کردن شکم خود از گوشت بدنهای ستمکاران.

۶۴. ابوبصیر گوید: امام صادق ع برای ما روایت کرد [و فرمود]: به نام قائم مقام داده می شود کمه ای فلان فرزند فلانی بپا خیز.

۶۵. جابر از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود ای جابر، قائم ظهور نمی کند تا اینکه [مردم را] فتنه ای در شامل فراگیرد که در جستجوی راه گریز باشند و آن را نیابند، و میان کوفه و حیره (نجف) کشتاری واقع شود، کشتگانسان (از هر دو طرف) مانند هم باشند، و ندا کننده ای از آسمان ندائی برآورد.

۶۶. محمدبن مسلم از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: منتظر صدایی باشید که از جانب دمشق ناگهان به شما رسد، در آن آواز دگشایشی بزرگ برای شما خواهد بود

۶۷. جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر ع فرمود: ای جابر، بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پائی نجنبان (فعالیتی نکن) تا نشانه هائی را که برایت یاد می کنم ببینی چنانچه بدان برسی.

نخستین آنها اختلاف بنی عباس است و من در تو نمی بینم که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه ای از آبادیهای شام به نام جابیه فرو رود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فروریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه و بدعتگزار و گول خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم اَصْهَب و پرچم اَبْقَع و پرچم سَفِیَانِی، پس سفیانی با اَبْقَع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او پیروی می کند خواهد کشت، سپس اَصْهَب را می کشد، و بعد دیگر همتی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیسانش ب قرقیسا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که برایشان واقع شده، ناگاه پرچمهایی از جانب خراسان پدیدار شود پرچمداران منزلها را با سرعت بسیار بپیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه با جمعی ناتون خروج کند، فرمانده سپاه سفیان میان حیره و کوفه ا و را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه

کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس اولشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند که ای دشت، آن قوم را نابد ساز پس دشت نیز ایشان را به درون خود میبرد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان برمی گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرورستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می کنایمان آورید پیش از آنکه چهره هائی را محوسازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم تا آخر آیه.

حضرت فرمود: قائم در این هنگام در مکه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه بسته آواز می دهد: ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می گوید: که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم، و ما شایسته ترین مردم به خداوند و محمد ص می باشیم، پس هر درباره آدم با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم، و هر کس بامن درباره نوح محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به نوح هستم، و هر که در مورد ابراهیم با من به محاجه پردازد بداند که من شایسته ترین مردم به ابراهیم هستم، و هر کس در مورد محمد ص با من به محاجه برخیزد بداند که من سزاوارترین مردم به محمد ص هستم، و هر کس در مورد پیامبران با من محاجه کند بدان که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی فرماید که ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین الایه همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید فرزندان که برخی از آنان از نسل پاره ای دیگر هستند و خداود شنوا و دانا است پس من یادگاری هستم از آدم و به جا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه ای از محمد که درود خداوند بر تمامی آنها باد.

بدانید هر کس با من درباره کتاب خدا به محاجه پردازد پس من شایسته ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان: هر که در مورد سنت رسول خدا با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم نسبت به سنت رسول خدا ص هستم، پس من به خدا سوگند می دهم ابلاغ کند و بهحق خدا و حق رسول ا و ص وحق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی با رسول خدا است از شما می خواهم که ما را یاری نمائید واز ما باز

درآید آن کس را که با ما ستم می کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ماستم شد و از حقان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر مانسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را (به یاد آرید) در حق ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید. آن حضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او گرد م آورد، و خداوند آنان را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورده و به سان پاره های ابر پائیز (که متفرق اند و بعد به هم می پیوندند) ای جابر این همان ایه ای است که خداوند در کتاب خود آن را ذکر کرده است که: اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد می آورد که خدا بر همه چیز توانا است پس در میان رکن و مقام با اوبیعت می کنند و با او فرمان و وصیت نامه ای از رسول خدا ص همراه است که فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می فرماید، پس هر چه از آن جملگی بر ایشان مشکل خواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان برمی خیزد هنگامیکه او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می شود دیگر مشکلی را برایشان باقی نمی گذارد.

۶۸. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم روز عاشورا قیام خواهد کرد.

این نشانه ها که امامان ع ذکر فرموده اند با توجه به فراوانی آن و به هم پیوستگی و تواتر آن روایتها و همقول بودن آنها (از حیث معنی) لازم می سازد که قائم ع ظهور نکند مگر پس از فرارسیدن و تحقق آن نشانه ها، زیرا آنان خبر داده اند که گزیری از وقوع آنها نیست (و حتماً باید واقع شود) و ایشان راستگویانند، تا آنجا که به ایشان عرض شده است که: ما امیدواریم آنچه درباره قائم ع آرزو می کنیم تحقق یابد ولی پیش از او، آن سفیانی در کار نباشد و ایشان فرموده اند: آری به خدا قسم که سفیانی از حتمیات است و از قوع آن گزیری نیست.

سپس وجود نشانه های پنجگانه را که برترین دلائل و برهانها و بر ظهور حق پس از آنها است مورد تأکید و تصدیق قرار داده اند همانگونه که امر تعیین وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده اند: آری به خدا قسم که سفیانی از حتمیات است و از وقوع آن گزیری نیست.

سپس وجود نشانه های پنجگانه را که برترین دلائل و برهانها بر ظهور حق پس از آنها است مورد تأکید و تصدیق قرار داده اند همانگونه که امر تعیین وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده اند: هر کس برایش شما تعیین وقتی را از ما روایت کند هر کس که باشد از تکذیب او پروا نداشته باشید که ما زمانی را (برای

ظهور) تعیین نمی کنیم و این از راست ترین گواهی ها است بر باطل بودن کار هر کسی که مدعی مرتبه مقام قائم گردد یا برایش چنین ادعائی شود، و پیش از پیدایش و فرارسیدن این نشانه ها ظهور کند، به ویژه که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادعای کسی باشد که برایش چنین ادعایی شده است، از خداوند می خواهیم که به منت و کرمش ما را از آن جمله قرار ندهد که با آراستن و فریبکاری در دین و گول زدن و تزویر کردن با سست دینان مرتد در پی دنیاجویی هستند، و آنچه از پرتو هدایت و فروغ آن و جمال حق و زیبایی آن که به ما عطا فرمده اند از ما بازنستاند.

باب ۱۵

(آنچه درباره سختی و ناراحتی که پیش از ظهور صاحب ع واقع خواهد شد رسیده است)

۱. بشیربن اُبی اُراکه نبال روایت کرده- و لفظ حدیث طبق روایت ابن عقده است- گوید: هنگامی که به مدینه آمدم به منزل امام باقر ع که رسیدم با استر آن حضرت روبرو شدم که زین شده بر در خانه آماده بود، پس جلوی خانه نشستم، آ «حضرت از منزل بیرون آمد، من به او سلام کردم حضرت از استر پیاده شده و به سوی من آمد و فرمود: چه کسی در این راه همدم و همراه ت و بود؟ گفتم: گروهی از محدثه، فرمود: محدثه کدام است؟ عرض کرد: همان مرجئه، پس فرمود: وای ب این مرجئه فرا بدان هنگام که قائم ما قیام کند به چه کسی پناه خواهند بود؟ عرض کردم: ایشان فائند: ارگ چنان واقعه ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود، فرمود: هر کس توبه کند خداوند بر او توبه پذیر است، و هر که در نهان نفاق ورزد خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد (فقط اوست که از رحمت خدا به دور افتاده) ف و هر کس اندک مخالفتی ابراز کند خداوند خورش را خواهد ریخت، سپس فرمود: آنان را سر خواهد برید سوگند به آ «که جانم به دست اوست بدانسان که قصاب گوسفندش را سر می برد و در این حال با دستش به گوی خویش اشاره فرمود عرض کردم: [آنان] می گویند: چون آن امر روی دهد همه کارها برای و درست و برقرار می شود و به اندازه یک حجامت هم خون مردم نخواهد ریخت، فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آ «که جانم به دست اوست کار به آنجا نخواهد کشید که ما و شما و عرق و خون بسته شده را (که ناشی از دشواریهایی است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخمهای خونین می شود) پاک کنیم- و در این هنگام با دست خود به پیشانی اشاره فرمود.

۲. موسی بن بکر واسطی نیز از بشیر نبال روایت کرده که گفت: آنگاه که به مدینه رسیدم و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است جز اینکه گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم به امام باقر ع عرض کردم: آنان می گویند که مهدی اگر قیام کند کارها به خودی خود برای او برقرار می شود و به اندازه حجامتی خون نمی ریزد، پس فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و روبه راه می شود مسلماً برای رسول خدا ص آنگاه که دندانهای پیشین آ « حضرت شکست و صورتش را زخم رسید درست می شد، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من به دست اوست (چنین نخواهد شد) تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم، سپس آن حضرت پیشانی خود را به عنوان نمودار ا « حالت پاک کرد.

۳. مفضل بن عمر گوید: در حضور امام صادق ع از قائم ع یاد شده عرض کردم: من امیدوارم که کار او به آسانی صورت پذیرد، پس شنیدم از آن حضرت که فرمود: آن امر واقع نخواهد شد تا آنکه (شدائی و مشکلات به پایه ای برسد که) خون بسته شده و عرق را (از خویشتن) بزداید.

۴. یونس بن رباط گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: همانا اهل حق از آن هنگامکه در سختی و شدت بوده اند پیوسته در آن به سر خواهند برد، هان بدانید این کار تامت کوتاهی است، اما به عافیتی طولانی خواهد انجامید. و نیز از طریق دیگری از یونس بن رباط روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق ع می فرمود: و همانند حدیث پیشین را نقل کرده است.

۵. معمر بن خلاد گوید: نزد امام ابی الحسن الرضا ع از قائم یاد شد پس فرمود: شما امروزه آسوده تر از آن روز هستید، عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر قائم ما علیه السلام خروج کند جز خون بسته شده و عرق بر روی زینه های اسبان خفتن چیزی در کار نخواهد بود و لباس قائم ع جز جامه خشن و خوراک او جز غذای ناگوار و نامطبوع نخواهد بود.

۶. احمد بن محمد بن عیسی به واسطه یکی از رجال خود از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: نوح ع از پرورگار خود درخواست کرد که بر قومش عذاب فرورستد، و خداوند به او وحی فرمود که دانه خرمائی را در زمین بکارد و چون آن دانه رشد کرد و بارور شد و نوح از آن خورد آنگاه قوم او را هلاک سازد و برای شان عذاب فرورستد پس آن دانه را کاشت و اصحاب خود را از آن ماجرا آگاه ساخت، هنگامیکه آن دانه درخت شد و رشد کرد و میوه داد و نوح از آن برچید و خورد و به اصحاب خود نیز خوراند، آنان به او گفتند:

ای پیامبر خدا اینکه وعده ای را که به ما داده بودی وفا کن، نوح پروردگار خویش را خواند و انجام وعده ای را که خداوند به او داده بود درخواست کرد، خداوند به او وحی کرد برای بار دوم عمل کاشتن را تکرار کند تا هنگامی که نخل رسید و میوه داد و نوح از آن خورد آن وقت بر ایشان عذاب نازل کند، پس نوح ع یاران خود را از آن قضیه آگاه کرد، و آنان سه دسته شدند: دسته ای از دین برگشتند و دسته ای دیگر نفاق ورزیدند و دسته ای با نوح پابرجا ماندند، و نوح نیز آن دستور را اجرا کرد تا آنگاه که آن نخل رسید و میوه داد و نوح خود از آن میوه خورد و به یاران خود نیز خوراند آنان گفتند: ای پیامبر خدا آن وعده ای که به ما داده بودی وفا کن، پس نوح پروردگار خود را خواند، خداوند به او وحی فرمود که آن نهال را برای بار سوم بکار، تا هنگامی که آن درخت رید و بارور شد قوم او را هلاک کند، نوح آن را به یاران خود خبر داد، پس آن دو دسته که مانده بودند خد سه دسته شدند: یک دسته از دین برگشتند و فرقه ای منافق شدند و یک دسته با نوح پابرجا ماندند، نوح نیز آن دستور را اجرا کرد تا آنگاه که آن نخل رسید و میوه داد و نوح خود از آن میوه خورد و به یاران خود نیز خوراند آنان گفتند: ای پیامبر خدا آن وعده ای که به ما داده بودی وفا کن، پس نوح پروردگار خود را خواند، خداوند به او وحی فرمود که آن نهال را برای بار سوم بکار، تا هنگامی که آن درخت رسید و بارور شد قوم او را هلاک کند، نوح آن را به یاران خود خبر داد، پس آن دو دسته که مانده بودند خود سه دسته شدند: یک دسته از دین برگشتند و فرقه ای منافق شدند و یک دسته با نوح پابرجا باقی ماندند، تا آنکه نوح ده بار این عمل را تکرار کرد و خداوند بایاران نوح که با او باقی مانده بودند همچنان رفتار می کرد و هر دسته ای به همان ترتیب به سه دسته تقسیم می شد، چون بار دهم شد عده ای از یاران خاص و با ایمان نوح نزد او آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا آنچه به ما وعده دادی چه انجام دهی و چه انجام ندهی تو راستگو و پیامبر و فرستاده خدا هستی و ما در مورد تو شکی نداریم هر چند با ما چنان رفتار کنی، آن حضرت فرمود: در آن هنگام که چنین گفتند خداوند به خاطر گفته نوح آنان را هلاک ساخت و خاصان نوح را همراه او به کشتی در آورد و خدای تعالی پس از آنکه ایشان صافی و پاک شدند و تیرگی از آنان رفت نجاتشان داد و نوح را نیز با آنان نجات بخشید.

۷. مفضل بن عمر گوید: در طواف نزد امام صادق ع بودم، پس به سوی من نگریست، و به من فرمود: ای مفضل چرا تو اندوهگین و رنگ برگشته می بینم؟ گوید: به او عرض کردم: فدایت شوم به ضوع بنی عباس می نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و جبروت موجود که در اختیارشان است، که اگر آنها برای شام فراهم

بود مسلماً ما نیز در آن همراه شما می بودیم، فرمود: ای مفضل بدان که اگر چنان میشد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب به کار سیاست و تدبیر امور و روز در گیاره دار کار مردم بودن (و به مهمات زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن همانند امیرالمومنین و در غیر این صورت آتش (در جهنم انتظارمان) بود، پس آن کار از ما روی برتافت و برگردید، و ما اکنون میتوانیم بخوریم و بیاشامیم، آیا تو اینچنین دیده ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟!

۸. عروبن شمر گوید: در خانه امام صادق ع خدمت آن حضرت بودم و خانه از جمعیت پر بود مردم به آن حضرت روی آورده از او پرسش می کردند، و آن حضرت از چیزی مورد سؤال قرار نمی گرفت مگر اینکه بدان پاسخ می گفت، من از سوئی از خانه (مجلس) گریستن آغاز کردم، « حضرت فرمود: ای عرو چه چیز تو را به گریه واداشت؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم مگر در این امت کسی همانند تو وجود دارد ولی در در به روی شما بسته شده و پرده بر چهره شما افتاده است پس فرمود: ای عمرو گریه مکن، (در شرایط کنونی) ما بیشتر غذای خوشگوار می خوریم و لباس نرم می پوشیم، اگر وضع چنان بود که تو می گوئی چیزی در کار نبود جز خوراک ناگوار خوردن و لباس خشن پوشیدن همچون امیرالمومنین علی بن ابی طالب ع که در غیر این صورت سر و کارمان با زنجیرها در دوزخ بود.

باب ۱۶

(آنچه درباره جلوگیری و بازداشتن از تعیین وقت ظهور و نام بردن صاحب الامر ع رسیده است)

۱. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: این مر را سر رسیدی نیست که بدان انجام پذیرد و بدنهای ما را آسوده سازد؟ فرمود: چرا، ولی چون شما فاش ساختید، پس خداوند نیز « را به تأخیر انداخت.

۲. ابو خالد کابلی گوید: هنگامی که علی بن الحسین ع در گذاشت من خدمت امام باقر ع رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم تو می دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او وحشت مرا از مردم می دانی، فرمود: راست می گوئی ای ابا خالد ولی چه می خواهی بگوئی؟ عرض کرد: فدایت گردم، پدرت صاحب این امر را به گونه ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می دیدم حتماً دستش را می گرفتم، فرمود: دیگر چه می خواهی بگوئی ای ابا خالد؟ عرض کردم: می خواهم نام او را برایم بگوئی (فاش سازی) تا او را به نامش بشناسم، فرمود: به خدا سوگند نام او را برایم بگوئی (فاش سازی) تا او را به نامش

بشناسم، فرمود: به خدا سوگند ای ابخالد سئوال زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و از امری از من سئوال کردی که [هرگز آن را به هیچکس نگفته ام و] اگر من آن را به کسی گفته بودم (گفتنی بود) مسلماً به تو می گفتم، تو از چیزی مرا پرسش می کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسد حرض و رزند که او را تکه تکه کنند.^۱

۴. عبدالله بن سنان از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرود: خداوند جز این نمی خواهد که زمانی را که تعیین کنندگان وقت معین می کنند خلاف آن را ظاهر سازد.

^۱ . والد معظم در توضیح حدیث فرموده اند: جمله بر تکه تکه کردن او حرض خواهند ورزید... نکوهش و ذم بسیار بزرگی برای انان است و خبر دلالت دارد بر اینکه آن حضرت از جانب خدای تعالی آگاه بوده است که مردم چشم به راه و خواستار دولت و قائم ع نبوده بلکه بیشتر آنان نسبت به شخص ان حضرت نیز کینه می ورزند تا چه رسد به دولت و قدرت آن حضرت، تا آنجا که در میان فرزندان و خاندان حضرت فاطمه ع (فاطمیان) گروهی یافت می شوند که اگر آن حضرت را به نام و چگونگی و ویژگیهایش بشناسند، چنانچه او را بیابند، بدون شک به پاره پاره ساختن او دست گشایند و در صدد قتلش برآیند، و بدین جهت امام باقر ع فرمودهاست: ای ابخالد تو سئوالی مشقت انگیز را از من پرسیدی یعنی پرسشی که مرا در زحمت و رنج افکند، و چنین می نماید که کابلی از ویژگیهای دیگر آن حضرت غیر از آنچه که قبلاً از طریق پدران آن حضرت (امام باقر) ع با آنها آشنا شده، از زمان به دنیا آمدن و ظهور و خروج و قیام قائم ع سوال کرده بوده است.

۵. ابوبکر حضرت می گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: ما زمانی را برای (ظهور) این امر معین نمی کنیم.
 ۶. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده گوید: به ان حضرت عرض کردم: فدایت کردم خروج قائم ع چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی کنیم، زیرا محمد ص فرمود هاست: تعیین وقت کنندگان دروغ می گویند ای ابا محمد همان پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، و خروج سفیانی و خروج خراسانیف و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در دشت.

سپس فرمود: ای ابا محمد ناگزیر پیش از وقوع آن ، دو طاعون روی خواهد داد: طاعون سفید و طاعون سرخف عرض کردم: فدایت کردم آن دو چه هستند؟ فرمود: [ما] طاعون سفید مرگ همه گیر و عمومی است واما طاعون سرخ همان شمشیر است و قائم خروج نمی کند تا آنکه دردل آسمان در شب بیستم و سوم [ماه رمضان] شب جمعه او به نام خوانده شود، عرض کردم: به چه چیز خوانده می شود(مضمون آن آواز چیست) فرمود: به نام خودش و به نام پدرش ندا برآید که: توجه کنید همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمانبرداری کنید پس هیچ چیز که خداوند در آن روح آفریده باشد باقی نمی ماند مگر اینکه آن صحیحه را می شنود، و خفته را بیدار می کند و به صحن خانه اش بیرون آید، و دختر باکره را از پس پرده اش بیرون می آورد، و قائم از آن آواز که می شنود خروج می کند و آن صحیحه جبرئیل ع است.

۷. محمد بن بشر گوید: شنیدم محمد بن حنیفه رض می گفت: همانا پیش از پرچمهای ما پرچی از آن آل جعفر و پرچم دیگری متعلق به فرزندان مرداس است، امام پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و به چیز مهمی هم دست نمی یابد، من خشمگین شدم و نزدیکترین مردم به او بودم و گفتم: فدایت شوم مگر پیش از پرچمهای شما پرچمهای دیگری خواهد بود؟ گفت : آری به خدا قسم، بنی مرداس را حکومت آماده ای خواهد بود که در دوران حکومت و قدرتشان خیری نخواهد دید، حکومت ایشان پر مشقت بوده و آسایشی در آن نباشد، در آن حکومت، دور را به خود نزدیک ، و نزدیک را از خود دور گردانند تا همین که خود را از مکر خداوند و کیفر او ایمن دیدند صحیحه ای بر ایشان زده شود که دیگر نه نهبان و رهبری که جمعشان کند به جای ماند و نه فراخواننده ای که آواز خود را به گوش ایشان رساند و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند و خداوند در کتاب خود مثلی برای ایشان زده است که: حتی اذ اخذت الارض زخرفها و ازینت الخ تا زمانی که

روی زمین زیبائی خود را خود را گرفته و آرایش می باید او اهل زمین گمان می کنند که آنان مسلط بر زمین شده اند بناگاه امر ما شبانه یا به روز بر آن رسد تا آخر آیه سپس محمد بن حنفیه به خدا سوگند یاد کرد که این آیه درباره آنان نازل شده است، من گفتم: فدایت کردم تو امر بزرگی از اینان برای من حدیث کردی، پس کی ایشان نابود می شوند؟ گفت: ای وای بر تو ای محمد علم خداوند خلاف زمانی است که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند، همانا موسی ع قوم خود را سی روز وعده داد ولی در علم خداوند عز و جل ده روز افزون بود و موسی را از آن آگاه نفرمود، پس قوم مسوسی کافر شدند و پس از رفتن او به هنگام سر رسیدن و گذشتن وقت، گوساله را به پرستش گرفتند، و نیز یونس قوم خود را وعده عذاب داد درحالی که در علم خداوند گذشت از ایشان بود، و کار او چنان شد که می دانی، اما هنگامی که دیدی نیازمندی آشکار شده و مرد می گوید: شب را بدون شام سر به بالین نهادم و تا آنگاه که مردی (امروز) با چهره ای با تو روبرو می شود، سپس (فردا) با روئی دیگر با تو ملاقات می کند من گفتم این نیازمندی که گفتمی فهمیدم ولی آن دیگری چه چیزی است؟ گفت: منظور این است که با تو با روی گشاده برخورد می کند ولی وقتی نزد او می روی که قرضی از او بگیری با روی دیگری با تو مواجه می شود پس بدان هنگام به زودی آن صیحه واقع خواهد شد.

۸. اسحاق بن عمار صیرفی گوید: شنیدم امام صادق ع می فرماید: این امر وقتی (معین) بود و آن سال یکصد و چهل بود، ولی شما آن را بازگو کردید و فاش ساختید، پس خداوند عز و جل نیز آن را به عقب انداخت.

۹. اسحاق بن عمار گوید: امام صادق ع به من فرمود: ای ابا این مردو بار به تأخیر افتاده است.

۱۰. ابوحمزه ثمانی (ثابت بن دینار) گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: ای ثابت همانا خدای تعالی وقت این کار را در سال هفتاد تعیین کرده بود، هنگامی که حسین ع کشته شد خشم خداوند فزونی گرفت و آن را تا صد و چهل به تأخیر انداخت، ما آن را برای شما بازگو کردیم و شما فاش ساختید و پرده پوشش از رویش کنار زدید پس خداوند نیز بعد از آن دیگر وقتی برای این امر نزد ما نگذاشته است، و خداوند هرچه را خود بخواهد محو می کند و هرچه را بخواهد ثابت می سازد و ام الكتاب نزد اوست، ابوحمزه گوید: من آن گفتار را برای امام صادق ع بازگو کردم آن حضرت فرمود: (آری) همینطور بوده است.

۱۱. عبدالرحمن بن کثیر گوید: نزد امام صادق ع بودم که مهزم برا « حضرت وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شود مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که آن کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم آنان که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و آنانکه شتابجوی اند هلاک شوند، و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یابند.

۱۲. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده گوید: از آن حضرت درباره قائم ع سؤال کردم، فرمود: وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند، ما اهل بیت وقتی را تعیین نمی کنیم، سپس فرمود: خداوند نمی خواهد مگر آنکه زمانی را که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند خلاف آن کند .

۱۳. فضیل بن یسار از امام باقر ع روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: آیا این امر وقتی معینی دارد؟ فرمود: کسانی که وقتی معین می کنند دروغ می گویند، کسان یکه وقت تعیین می کنند دروغ می گویند، همانا موسی ع هنگامی که به دعوت پروردگار خود بیرون شد به قومش سی روز وعده داد، و هنگامی که خداوند بر آ « سی روز ده روز افزود ، قوم او گفتند: موسی با ما خلاف وعده کرده ، پس کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته ایم پیش آمد شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، و هرگاه حدیثی را برای شما بازگو کردیم و خلاف آنچه گفته ایم پیش آمد باز شما بگوئید، خداوند راست فرموده است، که دوبار پاداش داده خواهید شد.

۱۴. علی بن یقطین گوید: موسی بن جعفر ع به من فرمود: ای علی تا کنون دویست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورش داده شده است.

راوی گوید: یقطین به فرزندش علی بن یقطین گفت: چرا آنچه به ما گفته شد واقع شد، ولی به شما گفته شد و صورت نگرفت یعنی خلافت بنی عباس علی به او گفت: آنچه برای شما و ما گفته شده هر دو از یکجا بیرون تراویده جز اینکه زمان کار شما فرا رسید بنابراین بی پرده به شما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام پذیرفت، ولی کار ما چون وقتش فرا نرسیده پس ما به امیده و آرزو پرداختیم، اگر به ما گفته می شد: این امر نخواهد شد مگر پس از گذشت دویست سال یاسیصد سال حتماً دلها سخت می شد و بیشتر مردم مسلماً از ایمان به اسلام برمی گشتند، اما گفتند: چقدر آن سریع و نزدیک است و به زودی واقع خواهد شد برای نزدیک کردن دلهای مردم به یکدیگر و اینکه فرج را نزدیک بنمایانند.

۱۵. ابراهیم بن مهزم از پدر خود از امام صادق ع روایت کرده گوید: در محضر آن حضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم، پس فرمود: مردم از شتابجویی شان در این امر نابود شدند، همانا خداوند با شتاب

بندگان شتاب نمی کند، که این کار را پایانی است که باید به آن برسد، چون بدان رسیدند دیگر نه ساعتی پیش می افتد و نه ساعتی به عقب.

باب ۱۷

(روایاتی درباره آنچه قائم ع با آن برخورد می کند واز نادانان مردم و نیز آنچه پیش از قیامش از خانواده خود می بیند)

۱. فصیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا ص با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسمه های چوبین را می پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و بر او و بدان احتجاج می نمایند، سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدانگونه که گرما و سرما نفوذ می کند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت.

۲. أبوحزمه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر ع می فرماید: همانا اگر صاحب این امر ظهور کند از مردم همانند آنچه را که رسول خدا ص با آن روبرو شد خواهد دید بلکه بیش از آن.

۳. محمد بن أبی حمزه به واسطه یکی اصحاب خود از امام صادق ع روایت کرده گفت: شنیدم آن حضرت فرمود: قائم ع در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا ص با آن مواجه نگردید، همان رسول خدا ص در حالی به سوی مردم آمد که آنان بتهای سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش می کردند، ولی قائم چنان است که علیه او خروج می کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و به استناد همان تأویل با او به جنگ برمی خیزند.

۴. أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: هنگامی که پرچم حق پدیدار یم شود اهل خاور و باختر آن را لعن می کنند، آیا می دانی برای چه چنین می کنند؟ گفتم: نه، فرمود: به خاطر آنچه که مردم پیش از خروج او از خاندانش می بینند.

۵. منصور بن حازم از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که پرچم حق برافراشته شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می کنند، به او عرض کردم: از چه رو چنان می شود؟ فرمود: به خاطر آنچه که از بنی هاشم دیده اند.

۶. یعقوب سراج گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: سیزده شهر و طایفه مردمش با قائم می جنگند و او نیز با آنان می جنگد: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دشت میسان، کردها، اعراب، ضبه، غنی، باهله، آزد، و مردم ری.

باب ۱۸

(آنچه درباره سفیانی رسیده و اینکه امر او از حتمیات است و نیز اینکه او پیش از قیام قائم ع خواهد بود)

۱. عیسی بن اعبت از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: سفیانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش جمعاً پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنجگانه را به تصرف درآورد نه ماه فرمانروایی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمی گردد.

۲. معلی بن خنیس گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: از کارها پاره ای حتمی است و پاره ای از آن غیر حتمی، و از جمله اموری که حتماً واقع می شود خروج سفیانی در ماه رجب است.

۳. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: خدا را پروا داشته باشید و با پارسائی و کوشش در فرمانبرداری خداوند بر این اعتقادتان یاری بجوئید، که بیشترین چیزی که بر هر یک از شما رشک می برند (یا بالاترین چیزی که هر یک از شما از حیث سرور و شادمانی دارد) از همان دینی است که دارید، آن وقتی که در مرز آخرت قرار گیرد، و دنیا از او دست شوید، پس هرگاه بدان حد برسد خواهد دانست که با نعمت و کرامت از جانب خداوند و مژده به بهشت روبرو است و از آنچه می ترسید در امان است، و یقین خواهد کرد که آنچه بدان اعتقاد داشته همان حق است و هر کس که با دین او مخالفت ورزیده بر باطل بوده و هلاکت شونده است پس بشارت باد شما را و باز بشارت و مژده باد شما را بدانچه مقصود شما است، و پاره ای از ایشان به خاطر دنیا عده ای دیگر را می کشند جدا از شما و شما در خانه هایتان برکنار از ایشان در امن و آسودگی هستید، و سفیانی برای شکنجه کردن دشمن شما برای شما کافی است، و او از نشانه هائی است که به سوی شما است، علاوه بر این آن فاسق وقتی خروج کند شما یک ماه یا دو ماه پس از خروجش همچنان به جای خواهید ماند و ناراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه او خلق بسیاری غیر از شما بکشد.

یکی از اصحاب آن حضرت به او عرض کرد: هنگامی که چنان شود ما خانواده و زن و فرزند خود را چه کنیم؟ فرمود: مردان شما خود را از او پنهان می کنند، که خشم و حرص او متوجه شیعیان ما است، و اما زنان آن

شاء الہل تعالی ناراحتی و مشکلی برایشان پیش نخواهد آمد، گفته شد: پس مردان به کجا فرار کنند و از دست او بگریزند؟ آن حضرت فرمود: هر کس از شما بخواد بیرون شود به مدینہ یا بہمکہ یا بہ یکی از شہرہای دیگر بگریزد، سپس فرمود: شما در مدینہ چہ خواهید کرد با توه بہ اینکہ سپاہ آن فاسق قصد آنجا می کند بنابراین شما را بہ مکہ توصیه می کنم کہ محل گرد آمدن شما همانجاست. فتنہ او بہ اندازہ مدت بارداری یک زن: یعنی نہ ماہ است و ان شاء اللہ از آن مدت تجاوز نمی کند.

۴. عبدالملک بن أعین گوید: نزد امام باقر ع بودم و سخن از امام قائم ع بہ میان آمد بہ آن حضرات عرض کردم: امیدوارم کہ ہر چہ زودتر واقع شود و سفیانی در کار نباشد، فرمود: نہ بہ خدا قسم آن از امور حتمی است کہ گریزی از آن نیست.

۵. حمران بن أعین از امام باقر ع روایت کردہ کہ آن حضرت دربارہ فرمایش خدای تعالی کہ می فرماید: ثم قی اجلا اجل مسمی عنده (سپس خداوند اجلی را مقرر فرمودہ واجلی دیگر در نزد او بہ نام معلوم است) فرمود: اجل دو گونه است: اجلی حتمی، واجلی موقوف، پس حمران بہ او عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آنچه کہ خداوند آ را خواستہ باشد، حمران عرض کرد: من امیدوارم کہ اجل سفیانی از نوع موقوف (غیر حتمی) باشد، امام باقر ع فرمود: نہ بہ خدا قسم کہ آن از امور حتمی است.

۶. فضیلی بن یسار از امام باقر ع روایت کردہ کہ فرمود: از میان کارہا اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانی از جملہ امور حتمی است کہ چارہ و گریزی از آن نیست.

۷. خلاد صائغ از امام صادق ع روایت کردہ کہ آن حضرت فرمود: سفیانی را چارہ و گریزی نباشد، و خروج نمی کند مگر در ماہ رجب، مردی بہ آن حضرت عرض کرد: ای ابا عبد اللہ هنگامیکہ او خروج می کند حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامی کہ چنان شود شما بہ سوی ما روی آوردید.

۸. جابر جعفی گوید: از امام باقر ع در مورد سفیانی سؤال کردم، فرمود: چگونه ممکن است شما بہ سفیانی برسید تا آنگاہ کہ پیش از او شیبانی خروج کند او از سرزمین کوفان خروج می کند و همانند

چشمہ آب از زمین می جوشد، و کاروان شما را می کشد، پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم ع باشید.

۹. علی بن أبی حمزہ گوید: از مکہ تا مدینہ ہمراہ موسی بن جعفر ع بودم، روزی بہ من فرمود: ای علی اگر ہمہ اہل آسمانہا و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون ہمہ آنان سیراب می شود (و حق روی کار نیاید) تا آنگاہ کہ سفیانی خروج کند، بہ آن حضرت عرض کردم: ای سرور من امر او از حتمیات است؟ فرمود:

آری، سپس اندکی سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حيله و نیرنگ است، از بین می رود تا جائی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به نجای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل گیری می کند تا جائی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است.

۱۰. ابوهاشم داود بن قاسم جعفری گوید: ما در محضر امام جواد ع بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدائی پدید می آید؟ فرمود: آری، به آن حضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می ترسیم که در مورد قای نیز خدا را بدانی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی کند (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانی که ایمان آورده اند از شما و شایستگان را خلیفه زمین گرداند)

۱۱. حسن بن جهم گوید: به امام رضاع عرض کردم: خداوند حال شکا را اصلاح فرماید ایشان بازگو می کنند که سفیانی در حالی قیام می کند که دولت بنی عباس از میان رفته است فرمود: دروغ می گویند او قیام می کند و سلطنت بنی عباس همچنان برپا است، (شاید سفیانی متعدد باشد یا حکومت بنی عباس دوباره تجدید شود چنانکه در خبرنهم گذشت).

۱۲. عبدالله بن اُبی یعفر گوید: امام باقر ع به من فرمود: همانا واقعه ای برای فرزند عباس و مروانی در قرقیسای روی خواهد داد که پسر نوجوان در آن پیشامد پیر گردد و خداوند هرگونه یاری را از ایشان برگیرد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام کند که: از گوشت تن ستمگران خود را سیر کنید، سپس سفیانی خروج خواهد کرد.

۱۳. هشام بن سالم از امام صادق ع روایت کرده که «حضرت فرمود: هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلط یافت نه ماه برای او بشمارید- و گمان هشام این است که آن شهرهای پنجگانه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب.

۱۴. حارث همدانی از امیرالمومنین ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: مهدی دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تابدار است، و بر گونه اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و به اندازه دوران بارداری یک زن که نه ماه است حکومت خواهد کرد، در شام خروج می کند و مردم شام او را گردن می نهند جز چند طایفه از آنان که بر حق اند پایدارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی اونگه می دارد و با سپاهی بسیار (پر تاخت و تاز) به مدینه می آیند تا

آنگاه که به دشت مدینه می رسد خداوند او را به زمین فرو می برد و این همان فرمایش خدای عز و جل است در کتاب خود که ولو تری اذا فزعا فلات فوت الآیه: (اگر بینی آنان را رد حال مرگی سخت پر عذاب - آن هنگامی که هراسانند پس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک زیر قدمهایشان گرفتار می شوند)

۱۵. هشام بن سالم از امام صادق ع روایت کرده که « حضرت فرمود: یمانی و سفیانی همچون دواسب مسابقه اند.

۱۶. مغیره بن سعید از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: [امیرالمومنین ع فرمود:] هنگامی که دو نیزه در شام برخورد کنند (رد و بدل شوند) از یکدیگر باز نگردند مگر آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند پدیدار شود، عرض شد: ای امیرالمومنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ای است که در شامل روی می دهد و در آن بیش از صد هزار تن به هلاکت می رسند، خداوند آن واقعه را رحمتی برای مومنان و عذابی برای کافران قرار می دهد، چونچنان شود پس به سوار این مرکبها ی سفید و سیاه و گوش و دم بریده بنگرید و نیز به پرچمهای زردف که از مغرب روی می آورد تا به شام برسند و این به هنگام بزرگترین بی تابی و اندوه و مرگ سرخ است، پسوقتی چنان شد به فروریختن قریه های از دمشق که به آن حرستا گفته می شود بنگرید، و چون چنین شود پسر جگر خواره (هند) از وادی یابس (دره خشک) خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند و چون چنین شود منتظر خروج مهدی [علیه السلام] باشید (ظاهراً در این روایت از نوع حکومت تعبیر به شخص شده است و سفیانی یا دیگر اسماء ذکر شده نماد نوع حکومت تعبیر شده است و سفیانی یا دیگر اسماء ذکر شده نماد نوع حکومت است نه شخص)

۱۷. یونس بن ابی یعفر گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: هنگامی که سفیانی خروج کند سپاهی به طرف ما و سپاهی به طرف شما گسیل می دارد، چون چنان شد شما نزد ما بیایید با [هر] وسیله و مرکب ناهموار و سخت یا همواره و آرام.

۱۸. محمد بن مسلم از امام باقر ع روایت کرده که فرمود: سفیانی سرخ روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه دیده و نه مدینه را، میگوید: خدایا خون خویش را (از مردم) می طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را می طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد.

(آنچه درباره پرچم رسول خدا ص آمده است و اینکه آن پرچم را پس از روز جمله کسی جز امام قائم ع برنخواهد افراشت)

۱. ابوبصیر گوید: امام صادق ع فرمود: هنگامی که امیرالمومنی ع و اهل بصره با هم برخوردند آن حضرت پرچم را- پرچم رسول خدا ص را- برافراشت پس قدمهای آنان را به لرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آن حضرت دستور فرمود: اسیران نکشید و کار زخمیان را یکسره نکنید و آنان به قتل نرسانید و آن را که روی از جنگ برتافته و می گریزد دنبال نکنید، و هرکس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد در امان است و چون روز صفین فرارسید برافراشتن آن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند آن حضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین ع و عمار یاسر رحمه الله را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین ع و عمار یاسر رحمه الله را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت به حسن ع فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدتی مقرر شده است که بدان برسند، و این پرچم پرچی است که پس از من هیچکس جز قائم صلوات الله علیه آن را برنخواهد افراشت.

۲. ابوبصیر گوید: امام صادق ع فرمود: قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقه سپاه به کمال و تمام رسیده، عرض کردم: آنکه حلقه بدان کامل شود چقدر است؟ فرمود: ده هزار است که جبرئیل از سوی راست آن و میکائیل از طرف چپ آن قراردادند، سپس پرچم را به اهتزاز در آورد و با آن روان گردد، پس هیچ کس در مشرق و مغرب نماند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند و آن همان پرچم رسول خدا ص است، که جبرئیل در روز بدر آن را فرود آورد.

سپس فرمود: ای ابا محمد به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است، رسول خدا ص در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را دریچید و به علی ع داد، پس همچنان نزد علی ع بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید آن را برافراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن را برخواهد افراشت پس هیچکس در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را لعنت کند (یعنی بیزاری از آن جوید) و ترس و هراس به مقدار یک ماهه راه پیشاپیش آن و یک ماه از پس آن و یک ماه از جانب راست آن و یک ماه از چپ آن پرچم در حرکت باشد، سپس فرمود: ای ابا محمد او در حالی که خون (نیاکان خویش

کہ) مطالبہ نشدہ دارد و خشمگین و متأسف است به خاطر خشم خداوند بر این مردم ، خروج خواهد کرد، پیراهن رسول خدا ص کہ در روز احد به تن داشت بر تن او است و نیز عمامہ سبحاب او، و زرہ بلند رسول خدا ص و شمشیر او [شمشیر رسول خدا ص] ذوالفقار، و ہشت ماہ شمشیر برہنہ بر دوش دارد و بی باکانہ می کشد، نخستین مرحلہ شروعش با بنی شبیہ است (پردہ داران خانہ کعبہ) پس دستہای ایشان را می برد و آنها را در کعبہ می آویزد و منادی آن حضرت اعلام می کند: اینان دزدان خدایند، سپس بہ قریش می پردازد، از ایشان جز شمشیر دریافت نمی کند و بہ ایشان جز شمشیر ارزانی نمی دارد (فقط شمشیر رد و بدل می کند) و قائم خروج نخواہد کرد تا آنگاہ کہ دو فرمان مبنی بر بیزاری از علی ع خواندہ می شود: فرمانی در بصرہ و فرمانی در کوفہ.

۳. ابو حمزہ ثمالی گوید: امام باقر ع بہ من فرمود: ای ثابت گوئی کہ من ہم اکنون قائم خاندان خویش را می نگرم کہ بہ این نجف شما نزدیک می شود و با دست خود بہ سمت کوفہ اشارہ فرمود: و ہمین کہ بہ نجف شما نزدیک شود پرچم رسول خدا ص را برخواہد افراشت و چون آن را برافرازد فرشتگان بدر براو فرآیند، عرض کردم: پرچم رسول خدا ص چیست؟ فرمود: میلہ آن از عمودہای عرض خدا و رحمت اوست و علمدار آن پرچم نصرتی از یاری خداوند است، با آن پرچم بہ چہ چیزی فرود نمی آید مگر اینکہ خداوند آن را نابود می سازد، عرض کردم: پس نزد شما پنهان است تا آنکہ قائم ع قیام کند یا (بہ موقع) برای او می آورند؟ فرمود: نہ، بلکہ برایش خواہند آورد، عرض کردم: چہ کسی برای او می آورد؟ فرمود: جبرئیل ع .

۴. ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: گوئی قائم را می بینم بر نجف کوفہ ، کہ جامہ ای از استبرق بہ تن دارد و زرہ رسول خدا ص را می پوشد و چون آن را پوشید بہ تن او، از ہم باز و گشاد می شود تا اندازہ بدن آن حضرت گردد. سپس سوار بر اسبی سیاہ و سفید می شود کہ میان دو چشمش سفیدی مشخص و آشکاری است، پرچم رسول خدا ص با اوست، عرض کردم، پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل آن را برای آن حضرت می آورد، میلہ آن از عمودہای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید مگر اینکہ خداوند آن را نابود می سازد، و با آن نہ ہزار فرشتہ فرود می آیند و نیز سیصد و سیزدہ فرشتہ عرض کردم: فدایت کردم آیا ہمہ این فرشتگان ہمراہ اوست؟ فرمود: آری، آنان ہمان فرشتگانی ہستند مہ با نوح در کشتی بودند، و ہمان فرشتگانی ہستند کہ وقتی ابراہیم بہ آتش افکنندہ شد ہمراہ او بودند، و ہمانہائی ہستند کہ وقتی دریا برای

موسی شکافته شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا ص همراه بودند، و سیزده فرشته ای که در روز بدر با آن حضرت بودند، و همراه با آنان چهارهزار فرشته ای هستند که به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگیدن در رکاب حسین ع بگیرند، ولی هنگامی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده بودند، و آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می گریند، و آنان خروج قائم ع را انتظار می کشند.

۵. أبان بن تغلب گوید: امام صادق ع فرمود: گوئی قائم را هم اکنون می بینم، که هنگامی که بر پشت نجف مستقر می شود زره سفید (درع) رسول خدا ص را به تن یم کند، و آن را بر پیکرش گشاد می گردد و از بدن او گشاده تر است، پس آن را به دور بدن خود می پیچد، پس با جامه ای از حریر بهشتی زره را می پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش می کند چنان گردشی که اهل هیچ شهری باقی نمی ماند مگر اینکه همه می بینند که او با آنان و در شهر آنان است، و پرچم رسول خدا ص را برمی افرازد، میله آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد، عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل ع آن را می آورد، و چون آن را به اهتزاز در آورد هیچ مومنی نمی ماند مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت تر می شود و نیروی چهل مردمی یابد و هیچ مومن مرده ای باقی نمی ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می شود و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یکدیگر را ملاقات می کنند و مژده قیام قائم ع را به یکدیگر می دهند، و سیزده هزار و سیزده (۱۳۳۱۳) فرشته بر آن حضرت فرود می آیند. گوید، عرض کردم: همه این فرشتگان آیا با هیچیک از پیامبران پیش از حضرت قائم ع بوده اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همانهایی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکند شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که با موسی وقتی دریا (برایش) شکافته شد، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خود به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته ای که با پیمبر ص همراه بودند و سیزده فرشته ای که در روز بدر آمدند و چهار هزاری که به زمین فرود آمدند تا به همراه حسین ع به نبرد پردازند، و به ایشان اجازه داده شود، و برای کسب دستور باز گشتند، و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین ع شهید شده

بود، پس آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبارآلود تا روز قیامت بر او گریه می کنند، و سرکرده ایشان فرشته ای است که منصورنامیده می شود، هیچ زیارت کننده ای به زیارت آن حضرت نمی رود مگر اینکه آنان او را استقبال می کنند، و هیچ وداع کننده ای با آن حضرت خداحافظی نمی کند مگر اینکه آنان او را بدرقه می کنند و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می کنند واز آنها کسی نمی میرد مگر اینکه بر او نماز می گزارند وپس از مرگش برای او آمرزش می طلبند، و جملگی اینان قیام قائم ع را انتظار می کشند.

پس درود خداوند بر کسی که جایگاه و رتبه و مقامش نزد خدای عز و جل اینچنین است و خداوند دور سازد آن کس را که این مقام را برای دیگری غیر از او و ادعا می کند، از آن جمله که نه در خورد نه سزاوار آند و نه برای آن شایستگی دارند و نه مورد رضای حق برای این مقام هستند و خدا با رحمت و من خویش ما را به دوستی او سرفراز دارد و ما را از یاوران و پیروان او قرار دهد.

(باب ۲)

(آنچه در مورد سپاه خشم که اصحاب قائم ع هستند رسیده و شمار و چگونگی آنان و آنچه بدان گرفتاری شوند)

۱. جابر گوید: شخصی که مسیب بن نجبه را دیده بود برای من بازگو کرده گفت: مردی به همراه مرد دیگری که ابن السوداء نامیده می شد نزد امیرالمومنین ع آمده به آن حضرت گفت: ای امیرمومنان این مرد به خدا و رسول او دروغ می بندد و شما را بر آن شاهد می گیرد، پس امیرالمومنین ع فرمود: او خیلی عریض و طویل سخن گفته است (بدین جهت پنداشته ای که ناصواب می گوید) حال چه می گوید: گفت: از سپاه خشم سخن می گوید: فرمود: این مرد را رها کن، ایشان گروهی هستند که در آخر الزمان می آیند، جدا جدا مانند پاره های ابر پائیزی (که به هم می پیوندند) از هر قبیله یک مرد، دو مرد، سه مرد، پدید می آیند تا شمارشان به نفر نفر می رسد، بدان خدا سوگند که من فرمانده ایشان و نام او، و محل فرود آمدنشان را می شناسم، سپس برخاست در حالیکه یم فرمود: باقر، باقر، باقر، بعد فرمود: او مردی از فرزندان من است که حدیث را بنحو خاصی خواهد شکافت.

۲. احنف بن قیس گوید: در مورد کاری که برایم پیش آمده بود نزد علی ع رفتم، ابن کواء و شبت بن ربیع آمدند و از آن حضرت اجازه شرفیابی خواستند، پس علی ع به من فرمود: چنانچه مایلی به آن دو اجازه بدن

چون تو پیش از ایشان برای کار آمده ای (حق تقدم با توست) گوید: عرض کردم: ای امیرمومنان به آن دو اجازه ورود دهید، هنگامی که ایشان داخل شدند آن حضرت فرمود: چه چیز شما را واداشت که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: ما دوست داشتیم که از [سپاه] خشم باشیم، فرمود: ای وای بر شما! مگر در حکومت من خشمی هم وجود دارد؟ یا مرگ غضبی خواهد بود تا گرفتاری چنین و چنان روی دهد؟ سپس همچون پاره ای ابر پائیزی از قبیله ها مابین یک و دووس سه و چهار و پنج وشش وهفت و هشت و نه و ده نفر گرد هم آیند.

۳. مفضل بن عمر گوید: امام صادق ع فرمود: هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می شود خدا را به نام عبرانیش می خواند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او ع گرد آورده می شوند و همچون پاره پاره پائیزی اند، آنان پرچمدارانند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می گردد و بامداد در مکه است، و پاره ای از ایشان در روز دیده میشود که در میان ابر می رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است، عرض کردم: فدایت کردم: کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می رود. و ایشانند آن ناپدید شوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: هر کجا باشید خداوند شما را جملگی می آورد.

۴. ابو خالد کابلی از امام سجاد یا از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: ناپدید شوندگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم می شوند و صبح در مکه خواهند بود، و این است فرمایش خدای عز و جل: هر کجا باشید خداوند همگی شما را باز می آورد و ایشان یاران حضرت قائم ع می باشند.

۵. أبان بن تغلب گوید: در مکه خدمت امام صادق ع در مسجدی بودم، وان حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود، به من فرمود: ای أبان در آینده نزدیک خداوند سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد گرد می آورد، و اهل مکه می دانند که پدرانشان واجدادشان هنور آفریده نشده اند، آنان شمشیرها به میان بسته اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده است، پس (آن حضرت) ندا کننده ای را دستور می دهد و او آواز می دهد: انی همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می کند و برای آن گواهی نمی طلبد.

۶. محمد بن مسلم از امام باقر ع روایت کرده که آن حضرت در بیان این فرمایش خدای تعالی که می فرماید: امن یجیب المظطر اذا دعاه الایه یا کسی که پاسخ می دهد به درمانده هنگامی که او را می خواند فرمود: این

ایه درباره قائم ع نازل شده است، و جبرئیل به صورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته و او نخستین خلق خداوند است از نظر بیعت با آن حضرت مرادم جبرئیل است وبعد آن سیصد و سزده نفر با او بیعت می کنند، پس هر کس که مانده در راه باشد در آن ساعت می رسد، و کسی که [درگیر راه نشده باشد] از بستر خود ناپدید میشود و این همان فرمایش امیرالمومنین ع است که می فرماید: آن گم شدگان از بسترهایشان و نیز همان فرمایش خدای عز و جل است فاستبقوا الخیرات الایه: در نیکیها پیشی بجوئید هر کجا که باشید خداوند همگی شما را باز می آورد آن حضرت فرمود: خیرات همان ولایت ما خاندان است.

۷. أبان بن تغلب از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: خداوند در آینده سیصد و سیزده [مرد] را در مسجدی [در] مکه برمی انگیزد، و اهل مکه می دانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده اند (یعنی اهل مکه نیستند)، برای ایشان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود کلید هزار کلمه است، خداوند از هر سرزمینی باد را برانگیزد تا بگوید: این همان مهدی است که بر طبق حکم داود حکم می کند و به گواه نیاز ندارد.

۸. ابوالجارود گوید: امام باقر ع فرمود: اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره ای از نان در روز میان ابر برده یم شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبیلی در مکه با او دیدار کند.

۹. ابوبصیر از امام باقر ع روایت کرده که: قائم ع در میان گروهی به عدد اهل بدر سیصد و سیزده تن از ثنیه (گردنه) ذی طوی پائین می آید تا آنکه پشت خود را به جر الاسود تکیه می دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز در می آورد. علی بن ابی حمزه گوید: من این را به موسی بن جعفر ع عرض کردم، فرمود: کتاب منشور یعنی این اعلامیه ای است پخش شده.

۱۰. حکیم بن سعد گوید: شنیدم علی ع می فرمود: همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است.

۱۱. علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق ع فرمود: در همان میان که جوانان شیعه بر بامهایشان خفته اند ناگاه در یک شب بدون قرار قبلی [به صاحب خود] می رسند و صبح در مکه هستند.

۱۲. سلیمان بن هارون عجلای گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او میرساند، و آنان همان کسانی

هستند که خدای عز و جل فرموده: فان یکفر بها هو الاء الایه اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آنموکل کرده ایم و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه - الایه خداود به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، در برابر مومنان فروتن و در برابر کافران با عزت و درشتخو و سختگیر هستند.

۱۳. ابوبصر از امام صادق ع روایت کرده که فرمود: همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی فرمود: سنبتلیکم بنهر - لایه به زودی شما را به رودی خواهیم آزمود مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم ع را نیز به همانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد (لفظ آیه ان الله مبتلیکم است)

باب ۲۱

(آنچه در ذکراحوال شیعه به هنگام خروج قائم ع و قبل وبعد از آن آمده است)

۱. ابراهیم بن عبدالحمید گوید: کسی که خود از امام صادق ع شنیده برای من بازگو کرد که آن حضرت می فرمود: هنگامی که قائم ع خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشیدپرستان و ماه پرستان داخل در آن می گردند. (یا اینکه کسی که خود را اهل این امر می دانسته از آن خارج و دیگری که وی همانند پرستندگان آفتاب و ماه به نظر می آمده در این امر داخل خواهد شد.

۲. حریر از امام صادق ع و آن حضرت از پدرش از علی بن الحسین ع روایت فرموده که آن حضرت فرمود: چون قائم قیام کند خداوند از هر مومنی بیماری نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد گردانید.

۳. حبه عرنی گوید: امیرالمومنین ع فرمود: گوئی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می نگریم که خیمه ها زده اند و قرآن را بدانگونه که نازل شده است به مردم می آموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را خواهد شکست و قبله آن را راست خواهد کرد.

ظاهراً در متن سقط دارد و به نظر می رسد عبارت چنین بوده: اذا أقام کسره و سوی قبلته (یعنی چون آن حضرت قیام کند خرابی آن را بازسازی و قبله آن را استوار خواهد ساخت.

۴. علی بن عقبه بن خالد از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: گوئی شیعیان علی را می بینم که مثنی (قرآن) در دست ایشان است و مردم را [زانو] تعلیم می دهند (و ظاهر المثنی تصحیف المثل است).

۵. أصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی ع می فرمود: گوئیه عجم می نگرم که خیمه هایشان در مسجد کوفه است و به مردم قرآن را همانگونه که نازل شده است می آموزند، عرض کردم: ای امیرالمؤمنان مگر (اکنون قرآن) همانگونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد تن از قریش با نام خودشان و نامهای پدرانیشان از آن محو شده است، و ابولهب نیز جا گذاشته نشده مگر به منظور سرزنش رسول خدا ص زیرا او عموی آن حضرت است.^۱

۶. جعفر بن یحیی از پدرش، اب ابی [عبدالله] جعفر [بن محمد] ع چنین روایت کرده که آن حضرت فرمود: چگونه خواهدی بود هنگامی که یاران قائم ع خیمه ها در مسجد کوفان زده باشند، سپس فرمانی تازه برایشان بیرون آورده شود، امری نوین که بر عرب سخت گران است.

۷. ابوالصباح کنانی گوید: نزد امام صادق ع بودم، پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و گفت فرزندم مرا نافرمانی کرده و [برادرانم] به من ستم نموده اند پس امام صادق ع فرمود: مگر نمی دانی که حق را دولتی

^۱ . والد معظم در توضیح حدیث فوق فرموده اند: عبارت از قرآن هفتاد نفر محو شده اند- تا آخر ظاهرش تحریف قرآن را میرساند لکن این سخن خلاف چیزی است که اعلام شیعه امامیه بدان معتقدند و سند روایت نیز مشتمل بر حارث بن حصیره و صباح بن قیس المزنی است که راوی نخست مجهول الحال است و دومی زیدی مذهب بوده و نزد ابن غضائری نیز ضعیف است، بدین ترتیب خبر خالی از اعتبار و غیر قابل استناد است.

است و باطل را دولتی که هر یک از آن دو در دولت رقیبش (آن دیگری) ذلیل است [پس هر که آسایش دولت باطل به او رسد در دوران دولت حق از او قصاص می شود]

۸. محمد بن جعفر بن محمد ع از پدر خود (امام صادق ع) روایت کرده که فرمود: هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را برمی انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هر گاه کرای برای او پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن، فرمود: و سپاهی به قسطنطنیه گسیل می دارد و چون آنان به کنار خلیج برسند بر قدمهای خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می روند گویند: اینانکه اصحاب اویند این چنین بر آب گام بر می دارند پس او خود چگونه خواهد بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور می دهند.

۹. أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: جهان از میان نمی رود تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان برآورد: ای اهل حق گرد هم آئید پس همگی در یک قطعه زمین فراهم آیند، باز مرتبه ای دیگر آواز دیگر آواز دهد: ای اهل باطل گرد هم آئید پس آنان نیز بر قطعه زمینی جمع شوند، عرض کردم: آیا اینان می توانند به میان آنان درآیند؟ فرمود: به به خدا قسم، و این همان فرمایش خدای عز و جل است که: خداوند هرگز مومنان را بر آنچه شما هستید وانگذارد تا آنگاه که ناپاک را از پاک جدا سازد.

۱۰. ابوبصیر گوید: امام صادق ع فرمود: هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند هر چند یک تیر، که خدای تعالی هرگاه از نیت او آن را بداند امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه آقثم رادرک کند [آواز یاران و یاوران اوباشد]

باب ۲۲

(روایاتی در مورد اینکه قائم ع دعوت جدید از نو آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آشکار شد، و سرانجام همانگونه غریب خواهد گردید)

۱. ابوبصیر از کامل و او امام باقر ع روایت کرده آن حضرت فرمود: قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همانگونه که رسول خدا ص دعوت فرمود: و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا به حال غریبان.

۲. ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: اسلام به غریبی آشکار شد و همانگونه که شروع شده غریب خواهد گردید، پس خوشان به حال غریبان، عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید، فرمود: [از آن جهت] که دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر می گیرد، همانگونه که رسول خدا ص دعوت فرمود.

و باز از طریق دیگری از ابی بصیر همانند این روایت از امام صادق ع نقل شده است.

۳. مالک جهنی گوید: به امام باقر ع عرض کردم: ما صاحب این امر را و یا حکومت این امر را به گونه ای وصف می کنیم که احدی از مردم بدانگونه نیست، فرمود: نه به خدا قسم [هرگز] این نخواهد شد تا آنکه او خود بر شما احتجاج کند و شما را به سوی آن بخواند.

۴. سعد ابن عمر ا و [جلاب از امام صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا اسلام غریبانه آغاز شد و در آینده نیز همانگونه که آغاز شده به غریبی باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.

۵. ابوبصیر گوید: به امام صادق ع عرض کردم: مرا از معنی گفتار امیرالمومنین ع که می فرماید: اسلام به غریبی آغاز شد و در آینده نیز بدان حال که شروع شده باشد باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان آگاه فرما حضرت فرمود: ای ابا محمد قائم هنگامی که قیام کند دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد همانگونه که رسول خدا ص دعوت فرمود: (ابوبصیر) گوید: برخاستم و سر آن حضرت را بوسیدم و عرض کردم: گواهی می دهم که تو در دنیا و آخرت امام منی، دوست تورا دوست می دارم و دشمن تو را دشمن می دارم و گواهی می دهم که تو ولی خدائی، آنحضرت فرمود: خدا تو را مورد رحمت قرار دهد.

باب ۲۳

(آنچه درباره سن امام قائم ع آمده است، و آنچه از روایات راجع به زمانی که امر امامت به آن حضرت واگذار می شود رسیده است)

۱. ابوالجارود از امام باقر ع روایت کرده که شنیده است آن حرت می فرماید: آن امر (منتظر) در کم سن ترین ما و گمنام ترین ما است.

باز از طریق دیگری از ابی الجارود، از امام باقر ع همانند حدیث گذشته نقل شده است.

۲. ابوبصیر گوید: به یکی از آن دو امام صادق یا امام باقر ع عرض کردم: آیا می شود این امر به کسی که به حد بلوغ نرسیده است برسد؟ فرمود: در آینده نزدیک خواهد شد، عرض کردم: در این صورت چه خواهد کرد، فرمود: (امام سابق) برای او علم و کتابهایی به ارث می نهد و او را به خودش وانمی گذارد.

۳. ابوالجاءرود گوید: امام باقر ع به من فرمود: این امر نخواهد شد مرگ در گمنامترین ما و جوانترین ما.

۴. اسحاق بن صباح از امام رضا ع روایت کرده که آن حضرت فرمود: همان این (امر) به زودی به کسی خواهد رسید که برای او حمل است (یعنی محتاج است که او را با خود حمل کنند مراد کودکی است) و ممکن است حمل تصحیف حمل باشد و مراد فراموش شدگی است).

ای گروه شیعه خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد بنگرید به آنچه از راستگویان ع درباره سن قائم ع رسیده و گفته ایشان که به هنگام رسیدن امر امامت به آن حضرت کم سال ترین امامان و جوان ترین آنان است و اینکه به هیچ یک از امامان پیش از او امر امامت درسنی همانند او داده نشده است. و نیز بنگرید به فرمایش آنان: و گمنام ترین ما که با گمنام یان حضرت به غایب بودن شخص او و پنهان بودن او از نظرها اشاره می کنند، و وقتی روایات بطور متصل و متواتر در مورد اینگونه چیزها پیش از پیدایش آنها آمده و حدوث این حوادث را پیش از بوجود آمدن آن خبر داده، و سپس آشکارا مشاهده شدن و پدید آمدن آن پیش بینی ها را تحقق بخشیده است، لازم م یگردد که شک ها از کسی که خداوند دلش را گشوده و نور بخشیده و هدایتش فرموته و دیده او را روشنی عطا کرده بر طرف گردد. سپاس خدای را که هر کدام از بندگان را که بخواهد به سبب تسلیم آنان به امر او و امر اولیائش و یقین آنان به حقانیت همه آنچه گفته شات به رحمت خویش اختصاص میدهد و نیز به اطمینان آنان به حقانیت همه آنچه گفته است به رحمت خویش اختصاص می دهد و نیز به اطمینان آنان به حق بودن هر آنچه امامان ع گفته اند بدون تردید و شک در آنها، زیرا که خدای عز و جل مقام حجت های خود را بالا برده و مقام دیگران را فرو آورده است مبادا بر ایشان بیگانگه باشند، و پاداش تسلیم شدن به آنان و بازگشتن به سوی ایشان راهدایت و ثواب قرار داده و کیفر شک و تردید در گفته های ایشان را کوری و عذاب دردناک مقرر فرموده و تنها از خداوند ثواب را بر آنچه که بدان منت گذاشته ای می خواهیم ، و نیز بیشتر ساختن آنچه را که مرحمت فرموده و نیکونگری در آنچه به سوی آن رهبری فرموده است خواستاریم که ما به واسطه او و برای او هستیم.

(در ذکر اسماعیل بن ابی عبدالله ع و نیز دلیل بر امامت موسی بن جعفر ع برادر او)

۱. اسحاق بن عمار صیرفی گوید: برادرم اسماعیل بن عمار برای امام صادق ع دین و اعتقاد خود را بیان کرده و گفت: من گواهی میدهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمد فرستاده اوست و نیز اینکه شما و شروع کرد به توصیف آنان یعنی امامان یکی یکی تا رسید به امام صادق ع سپس گفت: و پس از شما اسماعیل. آن حضرت فرمود: (آنچه گفتمی درست است) اما اسماعیل نه.

۲. فیض بن مختار گوید: به امام صادق ع عرض کردم: فدایت گردم چه می فرمائید در مورد زمینی که من آن را از دولت می گیرم و به عمال خود اجاره می دهم به این شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصف یا ثلث آن و کمتر از این یا بیشتر مال من باشد، آیا این درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد، فرزند آن حضرت اسماعیل به او گفت: پدرجان فراموش کردی، فرمود: فرزندم مگر من با مستأجرین خود چنین رفتار نمی کنم؟ مگر به همین خاطر من بسیار به تو نمی گویم همراه من باش و تو این کار را نمی کنی، پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت گردم اسماعیل را چیست (چرا) که با شما همراه نمی شود تا هر گاه شما از دنیا رفتید کارها پس از شما به او برسد همچنان که پس از پدرتان امور به شما رسید، حضرت فرمود: ای فیض: وضع اسماعیل [نسبت به من] مانند وضع من با پدرم نیست. عرض کردم: فدایت گردم من تردید نداشتم در اینکه پس از شما مردم به او روی خواهند آورد، پس اگر چیزی که ما از آن بیم داریم (وفات آن حضرت) روی دهد که البته ما از خدا عافیت از آن می طلبیم در این صورت به چه کسی باید روی نمود؟ حضرت از پاسخ به من خودداری فرمود: پس زانوی او را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کنید که سر و کار با آتش دوزخ خواهد بود، به خدا قسم اگر من طمع می داشتم که پیش از او بمیرم غمی نداشتم اما می ترسم پس از تو زنده بمانم، پس به من فرمود: تو در جای خود باش و برخاست و به سوی پرده ای که در اطاق بود رفت و آن را بالا زده داخل شد و اندکی آنجا ماند سپس مرا صدا زد ای فیض به درون آی، من داخل شدم و دیدم او در نمازخانه خویش است و نمازگزارده و از قبله به درون آی، من داخل شدم و دیدم او در نمازخانه خویش اس و نمازگزارده و از قبله منحرف شده من مقابل او نشستم، پس ابوالحسن موسی ع بر او وارد شد که در آن هنگام او پسر بچه ای بود و در دست او تازیانه ای بود حضرت او را بر زانوی خود نشانده و به او فرمود: پدر و مادرم فدایت این تازیانه (چوبین) که به دست داری چیست؟ گفت: به برادرم علی می گذشتم که دیدم این را به دست داشت و چهارپائی را با آن می زد من آنرا از دستش گرفتم، پس امام صادق ع به

من فرمود: ای فیض همانا صحیفه های ابراهیم و موسی ع به رسول خدا ع رسید و اوعلی را بر آنها امین دانست، سپس علی ع حسن را بر آن امین گرفت، سپس علی بن حسن ع محمد بن علی را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سن اس بر آنها امین قرار دادم و آنها نزد اوست.

من مقصود آن حضرت را دریافتم ، پس عرض کردم: فدایت کردم مرا بیش از این چیزی بفرمائید. فرمود: ای فیض هرگاه پدرم می خواست که دعایش رد نشود مرا در سمت راست خود می نشاند و دعا می کرد و من آمین می گفتم، پس دعایش رد نمی شدف من نیز با این فرزندم همچنان می کنم، و دیروز در همین موقف تو به یادم آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گوید: من از خوشحالی گریستم، سپس به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من برایم بیشتر بفرمائید، پس فرمود: هرگاه پدرم می خواست به سفری برود و من همراهش بودم و او را خواب می گرفت و برشترش سوار بود من شتر سواری خود را به مرکباو نزدیک می کردم و ساعد خود را به بالش او می کردم در کی یا دو میل^۱ راه تا از خواب رفع نیاز می نمود، و این فرزندم نیز با من همین گونه رفتار می کند، به ان حضرت عرض کردم: فدایت کردم برایم بیشتر بفرمائید. پس فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می یافت من از این فرزندم می یابم، عرض کردم: سرر کم بیشتر بفرمائید، فرمود: او همان صاحب تو است که او را پرسیدی ، برخیز و به حقانیت او اقرار کن ،من برخاستم تا دست و سر او را بوسیدم و دعایش کردم، پس امام صادق ع فرمود: بدان که در بار اول که سؤال کردی به من اجازه داده نشده بود. عرض کردم: فدایت کردم: می توانم آ» را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری برای عیال و اولاد و رفیقانت ، و در آن هنگام همسرم و فرزندانم با من بودند و از رفیقانم نیز یونس بن ظیبان با من بود، هنگامی که این خبر را به آنان گفتم ایشان خدا را به پاس این نعمت شکرگزاری کردند، و یونس گفت: به خدای قسم نپذیرم مگر اینکه آن را از خود آن حضرت بشنوم و شتاب داشت، پس بیرون رفت و من از پی او رفتم، هنگامی که به در خانه آن حضرت رسیدم یونس از ما پیشی گرفت، شنیدم امام صادق ع می فرماید: ای یونس مطلب همچنان است که فیض به تو گفته، ساکت باش و بپذیر، یونس گفت: شنیدم و اطاعت

۱ . مسافتی است معادل ۱۶۰۹ متر

کردم، سپس من داخل شدم امام صادق ع موقعی که وارد می شد م به من فرمود: ای فیض او را با خود ببر [او را با خود ببر] (یعنی مطلب نزد خودت بماند) عرض کردم : همین کار را کردم.

۳. ولید بن صحیح گوید: میان من و مردی که عبدالجلیل نامیده می شد [از قدیم] سخنی بود و به من میگفت: که امام صادق ع وصایت خود را به اسماعیل سپرده است (او را وصی خود ساخته)، گوید: من این مطلب را به امام صادق ع عرض کردم که عبدالجلیل به من بازگو کرده که شما اسماعیل را وقتی سه سال پیش از مرگش وصی خود قرار داده اید، فرمود: ای ولید نه به خدا قسم واگر چنین کاری کرده ام نسبت به فلانی بوده یعنی ابوالحسن موسی ع و نامش را برد.

۴. جماعه صائغ گوید: من شنیدم که مفضل بن عمر از امام صادق ع می پرسید: آیا خداوند فرمانبرداری از یک بنده را واجب میسازد و بعد از اخبار آسمانی را از او پوشیده بدارد؟ امام صادق ع به او فرمود: خداوند بزرگوارتر و کریم تر و به بندگانش دلسوزتر و مهربان تر از آن است که فرمانبرداری از بنده ای را واجب گرداند آنگاه هر بامداد و شام خبرهای آسمانی را از او مکتوم بدارد. ولید گوید: سپس ابوالحسن موسی ع از راه رسید، امام صادق ع به مفضل فرمود: آیا خشنود می شوی بیش از این می تواند مرا خوشحال کند. پس فرمود: این همان صاحب کتاب علی ع است. آن کتاب مکونی که خدای عز و جل فرموده است: جز پاکان کسی آن را مس نمی کند.

۵. محمد بن اسحاق از پدر خود روایت کرده که گفت: بر امام صادق ع وارد شدم و از آن حضرت درباره صاحب امر پس از او سؤال کردم، به من فرمود: او دارای بهمه (بره یا بزغاله) است، و موسی ع کودکی بود و با او ماده بزغاله ای مکی بود که به آن می گفت: به خدائیکه تو را آفریده است سجده کن.

۶. معاویه بن وهب گوید: بر امام صادق ع وارد شدم و ابوالحسن موسی ع را دیدم به گردن آن بود و به آن بزغاله می گفت: به خدائی که تو را آفریده، سجده کن، و آن حضرت سه بار این کار را کرد، پس پسر بچه ای به او گفت: آقای من به او بگو بمیرد، موسی ع به او گفت: ای وای تو، من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند است که زنده می سازد، و می میراند.

۷. و از سخنان مشهور امام صادق ع است به هنگام ایستادن آن حضرت در کنار قبر اسماعیل که : اندوه من به خاطر خود توبییش از دلتنگی از مرگ تو بر من دست یافت است، خداوند من هر آنچه را که اسماعیل از

حق من که تو بر او واجب کرده بودی کوتاهی ورزیده بدو بخشیدم، و تو نیز هر آنچه را که او از حق تو در آنچه بر او واجب فرموده بودی کوتاهی نموده، به خار من ببخش.

۸. و از زراره بن أعین روایت شده که گفت: بر امام صادق وارد شدم، و در سمت راست آن حضرت میر فرزندان او موسی ع و روبرویش رختخواب وبستری پوشیده شده قرار داشت، پس به من فرمود: ای زراره، داود بن کثیر رقی و حمران و ابابصیر را نزد من بیاور، و در این میان مفضل بن عمر به محضر آن حضرت وارد شد، من بیرون رفتم و کسانی را که آن حضرت دستوربه احضارشان داده بود نزد او آوردم، و مردم یک یک از پی هم وارد می شدند تا اینکه سی نفر در آن خانه جمع شدیم، هنگامی که مجلس پر شد، آن حضرت فرمود: ای داود پوشش روی اسماعیل را برایم کنار بزن، داود صورت او را باز کرد. امام صادق ع فرمود: ای داود او زنده است یا مرده؟ داود گفت: مولای من او مرده است، پس آن را به یکایک افراد نشان داد تا به آخرین کسی که در مجلس بود رسید و به جملگی ایشان (این مراسم را) به پایان رسانید هر یک از آنان می گفت: مولای من او مرده است، پس فرمود: خدایا شاهد باش، سپس دستور غسل وحنوط و در کفن پیچیدن او را داد، هنگامی که از کار او فراغت یافت به مفضل فرمود: ای مفضل کفن را از صورت او کنار بزن، و او کفن را از رویش کنار زد، پس فرمود: او زنده است یا مرده؟ مفضل گفت: مرده است، فرمود: خدایا بر آنان گواه باش سپس او را به جانب قبرش برداشتند، هنگامی که در لحدش گذاشته شد آنحضرت فرمود: ای مفضل صورتش را باز کن، و به جمعیت فرمود: او زنده است یا مرده؟ ما عرض کردیم: مرده است، فرمود: خدایا گواه باش و شما نیز شاهد باشید که به زودی باطل اندیشان دچار شک و تردید خواهند شد آنان می خواهند نور خدا را با دهانهای خویش خاموش کنند و به موی ع اشاره فرمود: و خداوند نور خود را کامل خواهد ساخت هر چند مشرکان را خوش نیاید، سپس ما بر او خالک ریختیم، و بعد آن حضرت همان سخن را بر ما تکرار نموده است: آن مرده حنوط شده کفن گشته که در این لحد مدفون است چه کسی است؟ عرض کردیم: اسماعیل، فرمود: خدایا گواه باش، سپس دست موسی ع را گرفت و فرمود: او حق است وحق از اوست تا آنکه خداوند زمین و هر که را که بر روی زمین است وارث گردد.

ومن این حدیث را نزد یکی از برادرانم یافتم، و یادآور شد که آن را از ابی المرجمی بن محمد الغرم التغلبی نسخه برداری کرده وگفت که آن شخصی که به ابی سهل معروف است از ابی الفرج وراق بندار قمی از بندار از محمد بن صدقه و ممد بن عمرو از زراره برای او روایت کرده است.

و ابوالمرجی یادآور شد کہ این حدیث را بہ یکی از برادرانش نشان دادہ و او گفتہ: کہ آن را حسن بن منذر با سندی کہ داشتہ از زرارہ برای او روایت نمودہ است، و در آن افزودہ کہ امام صادق ع فرمود: بہ خدا سوگند صاحب شما [بر شما] حتماً ظہور خواہد کرد، و بیعت ہیچکس را در گردن خود نخواہد داشت و فرمود: صاحب شما ظاہر نمی گردد تا آنگاہ کہ اہل یقین دربارہ او شک کنند و بہ این آیہ تمسک فرمود: قل ہو نبأ انتم عنہ معروضون (بگو او خبر بزرگی است و شما از آن روگردان ہستید).

۹. صفوان بن مہران جمال گوید: منصور بن حازم و ابو ایوب خزاز از امام صادق ع سئوال کردند و من با آن دو حاضر بودم، گفتند: خداوند ما را فدای شما گرداند همانا جانہا صبح وشام خلاص می شوند چہ کسی پس از تو برای ما (امام) خواہد بود؟ آن حضرت فرمود: چون چنان شود پس این است- و دست خود را بر بندہ شایستہ موسی ع زد و اوپسر بچہ ای پنج سالہ بود کہ دو جامعہ سفید بر تن داشت- و فرمود: این، و آن روز عبداللہ بن جعفر نیز در آن اطاق حاضر بود.

[شرح: این باب اخبارش در رد بر اسماعیلیہ است].

باب ۲۵

(آنچه رسیدہ در مورد اینکہ کسی کہ امام خود را بشناسد این امر چہ پیش افتد و چہ دیر شود او را زیانی نمی رساند).

۱. زرارہ گوید: امام صادق ع فرمود: امام خود را بشناس کہ چونو را شناختی این امر چہ پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زیانی نمی رساند.

۲. فضیل بن یسار گوید: از امام صادق ع در مورد معنی فرمایش خدای عز و جل سئوال کردم کہ می فرماید: یوم ندعواکل اناس بامامہم (روزی کہ ہر گروہی را کہ با پیشوایشان فرا می خوانیم) آن حضرت فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس، کہ تو چون امام خود را بشناسی، بہ تو زیانی نمی رسد خواہ این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و ہر کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکہ صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است کہ در سپاہ آن حضرت نشستہ باشد بلکہ نہ، (بہتر بگویم) بہ منزله کسی است کہ زیر پرچم او نشستہ باشد محمدبن یعقوب کلینی گوید: بعض اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کردہ اند: همچون کسی است کہ در رکاب رسول خدا ص بہ شہادت رسیدہ باشد.

۳. ابوبصیر گوید: به امام صادق ع عرض کردم: فدایت کردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر تو ہم از آن جملہ هستی کہ دنیا را می طلبند؟ هر کس این امر را بشناسد با انتظار او امور ومشکلاتش فرج یافته خواهد بود .

۴. اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: ابوبصیر از امام صادق ع سؤال می کرد ومن می شنیدم کہ گفت: به نظر شما من قائم را درک خواهیم کرد؟ آن حضرت فرمود: ای ابابصیر مگر تو امام خود را نمی شناسی؟ عرض کرد: چرا به خدا سوگند تو همان امام ابابصیر مگر تو امام خود را نمی شناسی؟ عرض کرد: چرا به خدا سوگند تو همان امام منی ودست آن حضرت را گرفت پس فرمود: به خدا قسم ای ابابصیر تو چه غمی داری کہ شمشیر به کمر در سایه رواق قائم ع نباشی.

۵. فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت باشد، و هر کس بمیرد در حالی کہ آشنا به امام خویش است همانند کسی است کہ [بپاخاسته] در خدمت قائم ع در خیمه آن حضرت باشد.

۶. عمر بن اَبان گوید: شنیدم امام صادق ع می فرمود: آن نشانه را بشناس کہ چون آن را شناخت دیگر زبانی متوجه تو نیست چه این امر پیش افتد و چه تأخیر کند، همان خدای تعالی می فرماید: روزی کہ هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم پس هر کس امام خود را بشناسد همانند کسی است کہ در خیمه امام منتظر ع باشد.

۷. حمران بن اعین از امام صادق ع روایت کرده کہ آن حضرت فرمود: امام خود را بشناس کہ چون او را شناختی دیگر تو را زبانی نخواهد رسید کہ این امر پیش افتد یا تأخیر کند زیرا خدای تعالی می فرماید: روزی کہ هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم هرکسی امام خود را شناخت همانند کسی است کہ در خیمه قائم ع است.

باب ۲۶

(آنچه در مورد مدت حکومت قائم ع پس از قیام آن حضرت رسیده است)

۱. عبدالله بن اَبی یعفر از امام صادق ع روایت کرده کہ آن حضرت فرمود: حکومت قائم ع [یا قائم ع حکومت می کند] نوزده سال و چند ماه است.

۲. عبدالله بن اَبی یعفر گوید: امام صادق ع فرمود: قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می کند.

۳. جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر ع می فرمود: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] به اضافه نه حتماً وبدون تردید حکومت خواهد کرد، گوید: به آن حضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم ع ، به آن حضرت عرض کردم: قائم ع چقدر درعالم خود برپا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش.

۴. عبدالله بن اُبی یعفر از امام صادق ع روایت کرده که فرمود: همانا قائم ع نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.

اکنون که غرضی را که اراده آن را داشتیم بجا آوردیم وبدانچه مقصود ما از آن بوده رسیدم و در آن برای کسی که دارای دلی باشد یا گوش فرا دهد وشاهدو آگاه باشد . کفایت و بلاغ است پس خدا را به پاس انعامش بر ما سپاس می گوئیم و به پاس احسانش بر ما اورا شکر می گزاریم بدان شکری که او شایسته آن است وآن سپاسگزاری که اودرخور آن است واز او می خواهیم که بر محمد وآل او که برگزیدگان ونیکان وپاکانند درود فرستد ونیز از او می خواهیم که ما را به گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پابرجا بدارد و هدایت ودانش وبینش ودریافت ما را بیفزاید، و دلہای ما را پس از آن که هدایتمان نموده گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد که او کریم وبخشنده است.

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله عل محمد و آلہ الطاهرین وسلم تسليماً كثيراً مباركاً زاكياً نامياً طيباً.

به یاری خداوند این ترجمه به اتمام رسید

در تهران

غره شهر رمضان المبارک ۱۴۰۴ خرداد